راه بهشت



مرگ برزخ قیامت بهشت

راه بهشت

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی بهارانچی، سید محمد، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : راه بهشت / مولف سیدمحمد حسینی بهارانچی.

مشخصات نشر : اصفهان : بینش آزادگان، 1392.

مشخصات ظاهری : [314] ص.

شابک : 100000 ریال : 978- 600-6011-13-4

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : معاد

موضوع : رستاخیز

رده بندی کنگره : BP222/ح484ر2 1392

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی :2266362

ص: 1

اشاره

راه بهشت

مولف سیدمحمد حسینی بهارانچی

ص: 2

فهرست

پیشگفتار 9

خروج از دنیا 13

خوش آمدگویی ملائکه به مؤمن هنگام مرگ 15

بشارت های معصومین علیهم السلام به مؤمن هنگام مردن 17

تجسّم اعمال هنگام مرگ 19

معاد در قرآن و روایات 21

مرگ برای مؤمن و کافر 22

شیرین بودن مرگ برای مؤمن 27

عالم برزخ 31

احوال مردم در عالم برزخ 33

ارواح مؤمنین در برزخ 35

ارواح کفّار و مشرکین در برزخ 37

سؤال منکر و نکیر در قبر 37

برزخ برای کافر و مشرک و منافق 39

بهشت و دوزخ برزخی 42

برخی از عبرت ها 44

عبرت های تکان دهنده ای از تجسّم اعمال در برزخ 46

بداخلاقی و عذاب قبر 47

آثار عجیب صلوات بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام 48
تجسّم اعمال در قبر مؤمن 48
هم نشینی که از انسان جدا نخواهد شد 49
گناهانی که سبب عذاب قبر می شود 51
پاداش برآوردن حاجت مؤمن 55
سخت ترین مواقف انسان 57
قیامت 59
حادثه بزرگ قیامت 61
نام های قیامت 64
گردنه ها و مواقف قیامت 76
مدت زمان روز قیامت 78
دفع شبهه 79
عبور از صراط 79
گردنه های صراط 85
رحمت بی منتهای خداوند در قیامت 88
شفاعت اولیای خدا در قیامت 91
شفاعت حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام در قیامت 94
قیامت و کوثر 97
شفاعت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت 99

ملاقات با امام زمان علیه السلام و نجات حقّیّه 104

سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله درباره دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام 107

دوستان شیعیان علی علیه السلام 110

احسان به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام 111

احسان به یک زن علویّه 119

پناه دادن به یک زن علویّه 120

اجابت دعای علویّات در حقّ مرد مجوسی 121

احسان مادر متوکّل به سادات علوی 123

بهشت موعود 127

بهشت در قرآن 129

توضیحی درباره آیات مربوط به بهشت 137

خصلت های اهل بهشت 138

توصیف بهشت 141

نعمت های مادی و معنوی بهشت 144

لذّت خشنودی خداوند از مؤمن 147

خشنودی خداوند و بهشت 149

درهای بهشت 150

باب الحسین علیه السلام 155

قصّه فروختن فرزند برای اقامه عزای امام حسین علیه السلام 157

اسباب دخول در بهشت 160

بهشت با دوستی اهل بیت علیهم السلام 181

ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و بهشت 187

کلیدهای بهشت و دوزخ 190

حلقه و کوبه درب بهشت 194

نخستین کسی که داخل بهشت می شود 195

کسانی که بدون حساب داخل بهشت می شوند 198

حُسنِ خِتام 203

اشتیاق بهشت به عدّه ای از مؤمنین 203

بشارت داده شدگان به بهشت 207

حدیث جعلی «عشره مبشّره» 210

کسانی که بهشت برای آنان واجب می شود 213

لذّت های مادّی بهشت 224

مقام سابقین در بهشت 225

قصرهای بهشتی 227

ص: 5

غرفه های ویژه بهشتی 230

حورالعین بهشتی 233

سخنان حوریان بهشتی 238

لباس های اهل بهشت 244

میوه های بهشتی 246

درخت های بهشتی 249

نهرهای بهشتی 256

درجات بهشتی 259

آخرین کسانی که داخل بهشت می شوند 261

هم نشینان رسول خداصلی الله علیه وآله در حظیره القدس بهشت 262

بهشت آدم علیه السلام 264

رسول خداصلی الله علیه وآله در معراج، بهشت و دوزخ را مشاهده نمود 265

آبروی رسول خداصلی الله علیه وآله در پیشگاه خداوند 278

احوال زن های دوزخی 281

رسول خداصلی الله علیه وآله با علیّ علیه السلام در معراج 283

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در معراج 283

نام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار نام رسول خداصلی الله علیه وآله 285

کسانی که در بهشت جایی برای زندگی ندارند 290

آزادشدگان از دوزخ در بهشت 292

گنهکارانی که به وسیله دوزخ پاک، و داخل بهشت می شوند 294

محرومین از بهشت 297

کسانی که بوی بهشت به آنان نمی رسد 302

علّت خلود در بهشت و دوزخ 306

وضع اطفال و دیوانگان و حیوانات و ملائکه و جنّیان در قیامت 309

اما حیوانات 312

و اما ملائکه 313

و اما اجنّه313

از همین مؤلّف 315

پیشگفتار

هدف از تألیف کتاب حاضر، توجّه دادن برادران و خواهران مسلمان به مسأله معاد و قیامت و حوادث بعد از این عالم است؛ در این زمان ها - که آخر الزّمان نامیده می شود - ناهنجاری های روحی و اخلاقی و عملی فراوانی بین مردم مشاهده می شود؛ مفاسد اخلاقی و مشاغل فراوان، نشاط و حوصله و روح حقیقت یابی و عاقبت اندیشی را از مردم گرفته است؛ کمتر کسی توجّه به ارزش های اخلاقی و انسانی و خودسازی و عاقبت اندیشی و... دارد؛ تنها چیزی که می تواند مردم را متحوّل و دگرگون کند و از اعمال زشت و مفاسد اخلاقی و جرأت بر گناه و... دور نماید، یاد مرگ و حوادث بعد از این عالم است(1).

از سویی مسأله بهشت و وعده های خداوند نسبت به مقامات بهشتی و درجات و منازل و قصور و حورالعین و امثال آن برای جلب توجّه مردم از هر چیزی مؤثّرتر خواهد بود، از این رو، نویسنده سعی نموده با انتخاب موضوعاتی از معاد و بهشت با استفاده از آیات و سخنان معصومین علیهم السلام روح امید را در دل ها زنده کند، به گونه ای که سبب جرأت بر گناه نشود و خوف و رجا و ترس و امید، به صورت معتدل در دل ها

حاکم باشد؛ به امید آن که با بیان آیات و سخنان معصومین علیهم السلام و انتخاب صحیح، و توضیح لازم، و ترجمه روان آیات و روایات و رعایت اختصار، این هدف انجام بگیرد.

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای که [با بیان شایسته خود]مردم را به ما علاقه مند کند، و سبب دوری آنان از ما نشود.» سپس فرمود: «به خدا

1- 1) قال النّبیّ صلّی اللَّه علیه و آله: «کفی بالموت موعظةً.» کافی: 2 / 815 .

سوگند، اگر مردم به زیبایی سخنان ما بنگرند، عزیز خواهند شد، و سخنان دشمنان ما نمی تواند در آنان مؤثّر واقع شود.»(1)

در روایت دیگری در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... به خدا سوگند اگر راویان حدیث، سخنان ما را [بدون کم و کاست و اضافه نمودن چیزی به آنها] برای مردم نقل می کردند، مردم با دیدن سخنان ما، راه عزّت را می پیمودند، و احدی نمی توانست آنان را به این سو و آن سو بکشاند.»(2)

از این رو، ما بخش هایی از مسائل مربوط به مرگ، برزخ، قیامت، بهشت و دوزخ را به طور اختصار در اختیار دوستان قرار می دهیم، و در مورد بهشت و اهل آن بیشتر سخن می گوییم، و اسراری که در کتاب های دیگر یافت نمی شود، در این کتاب دیده خواهد

شد. مخاطب این کتاب عموم مردم هستند، و اگر خواصّ نیز خواسته باشند از آن استفاده بکنند، آدرس منابع، در انتهای مطالب، و یا در پاورقی آماده شده است. یادآوری می شود هر انسانی جز معصومین علیهم السلام جایز الخطا می باشد، اگر خوانندگان محترم نقطه ابهام و یا اشکالی را مشاهده نمودند، نویسنده را قرین منّت نمایند، و خیرخواهانه تذکّر بدهند تا ان شاء اللّه در چاپ های بعدی اصلاح شود.

خادم اهل البیت علیهم السلام

سیّد محمّد حسینی بهارانچی

12/ ربیع الأوّل /1431 ه ق

1- 2) قال الرّضا علیه السّلام: «رحم اللَّه عبداً حبّبنا إلی النّاس، و لم یبغضنا إلیهم، و أیم اللّه لو یرون محاسن کلامنا لکانوا أعزّ، و لا استطاع [أحد] أن یتعلّق علیهم بشی ء.» فقه الرّضا / 356.

2- 3) فی الکافی عن أبی بصیر قال: سمعت أباعبداللَّه علیه السّلام یقول: «رحم اللّه عبداً حبّبنا إلی النّاس و لم یبغضنا إلیهم، أما واللّه لو یرون محاسن کلامنا لکانوا به أعزّ، و ما استطاع أحد أن یتعلّق علیهم بشی ء، و

لكن أحدهم يسمع الكلمه فيحطّ إليها عشراَ.» كافى: 8 / 229. و قال الرّضا عليه السّلام: «رحم اللّه عبداً أحيا أمرنا... يتعلّم علومنا و يعلّمها النّاس، فإنَّ النّاس لو علموا محاسن كلامنا لاتّبعونا...» عيون أخبار الرّضا: 2 / 275.

خروج از دنیا

اشاره

خوش آمدگویی ملائکه به مؤمن هنگام مرگ

خداوند در آیه شریفه: «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ وَ لَکُمْ فیها ما تَشْتَهی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فیها ما تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحیمٍ»(1) می فرماید:

«کسانی که به یگانگی خدای خود اعتراف نمودند، و در عمل و اعتقاد استقامت کردند و از راه حقّ منحرف نشدند، هنگام مرگ ملائکه به آنان می گویند: خوف و هراسی نداشته باشید ما شما را به بهشتی که به شما وعده داده شده است بشارت می دهیم، و ما دوستان و اولیای شما هستیم در دنیا و آخرت، و برای شما در بهشت آنچه لذّت از آن ببرید و بخواهید موجود است، و این نخستین پذیرایی خدای غفور و رحیم است از شما.»

در تفسیر این آیه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مقصود از "ثمّ استقاموا" استقامت در اعتقاد به ولایت و امامت ائمّه اهل البیت علیهم السلام است.»(2)

و در تفسیر صافی نیز از امام رضاعلیه السلام نقل شده که فرمود:

«به خدا سوگند، مقصود از "استقاموا" استقامت بر اعتقاد به امامت ائمّه

1- 4) فصّلت / 30 - 32.
2- 5) فی الکافی عن الصّادق علیه السّلام قال: «استقاموا علی الأئمّه واحداً بعد واحد.» کافی: 1 / 220.

اهل البیت علیهم السلام است.»

امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه: «نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ» می فرماید:

«ملائکه هنگام مرگ به آنان می گویند: "ما در دنیا و هنگام مرگ و در آخرت دوستان شماییم، و شما را از شرّ هر شیطان و هر حادثه ناگواری حفظ خواهیم نمود.»(1)

و در تفسیر آیه «الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(2) امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

«سخت ترین جایی که شما نیاز به محبّت ما دارید هنگامی است که جان شما به حنجره شما می رسد. - سپس دست مبارک خود را به گلو گذارد و فرمود: - در این هنگام ملک بشیر می آید و می گوید: "بشارت باد تو را، اکنون تو از آنچه هراس داشتی ایمن شدی."»(3)

امام صادق علیه السلام به سدیر صیرفی فرمود:

«سوگند به خدایی که حضرت محمّد[صلی الله علیه وآله] را به پیامبری مبعوث نمود - و روح مبارک او را زودتر به بهشت فرستاد - بین یکی از شما و بین رسیدن به سرور و شادی و مبغوت شدن مقابل دیگران، و یا رسیدن به ندامت و حسرت، جز مرگ فاصله نیست، و چون ملک الموت و نکیر و منکر می آیند، و ملک الموت روح مؤمن را صدا می زند، روح او از بدن او خارج می شود، بدون این که احساس دردی بکند، چنان که خداوند می فرماید: «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً

مَرْضِیَّهً * فَادْخُلی فی عِبادی * وَ ادْخُلی

1- 6) عن الباقر علیه السّلام: «نحن أولیاؤکم فی الحیاه الدّنیا، نحرسکم فی الدّنیا و عند الموت و فی الآخره.» تفسیر صافی: 4 / 359.
2- 7) یونس / 63 - 64 .
3- 8) محاسن: 1 / 177.

جَنَّتی»(1)؛ و این مربوط به مؤمنی است که اهل تقوا و کمک به برادران دینی، و خیرخواه آنان باشد، و امّا اگر اهل تقوا و احسان به برادران خود نباشد، به او گفته می شود: "برای چه تو اهل ورع و تقوا و احسان به برادران خود نبودی؟ و تنها با زبان خود ادّعای دوستی [با ما] با آنان را داشتی؟"»

سپس فرمود: «چنین مسلمانی چون رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات می کند از او اعراض می کنند، و روی خوش به او نشان نمی دهند و از او شفاعت نمی کنند.»(2)

بشارت های معصومین علیهم السلام به مؤمن هنگام مردن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ کدام از دوستان ما از دنیا نمی رود، جز آن که رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، [هنگام مرگ] نزد او حاضر می شوند، و به او بشارت می دهند.»

علی بن ابراهیم قمّی در تفسیر خود گوید: دلیل بر این معنا سخنانی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی بشارت داد، و فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی

من مؤمن أو منافقٍ قبلا

یعرفنی طرفه و أعرفه

بنعته و اسمه و ما فعلا

و أنت عند الصّراط تعرفنی

فلا تخف عثرةً و لا زللا

أسقیک من باردٍ علی ظمإٍ

تخاله فی الحلاوه العسلا

-

أقول للنار حين تعرض لِل

عَرض دعيه لا تقربى الرجلا

دعيه لا تقربيه إنّ له

حبلاً بحبل الوصیّ متّصلا(3)

مؤلّف گويد: مضمون اين اشعار را اميرالمؤمنين عليه السلام براى دوست خود حارث

ص: 12

1- 9) فجر / 27 - 30.
2- 10) محاسن: 1 / 177.
3- 11) المختصر، حسن بن سليمان حلى / 30.

همدانی که هراس از مرگ و دوزخ داشت و گریه می کرد بیان نمود، و شاعر اهل البیت علیهم السلام سیّد حمیری، سخنان آن حضرت را به نظم درآورد. و همدان قبیله ای است در یمن، و حارث اهل آن قبیله بوده است، از این رو، بیت اوّل این اشعار چنین است:

قول علیٍّ لحارثٍ عجب

کم ثَمَّ أعجوبه له حملا...(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«روز قیامت منادی خداوند می گوید: "اهل فضل به پا خیزند"، پس گروهی به پا می خیزند، و ملائکه به آنان بشارت بهشت می دهند و می گویند: "برای چه شما قبل از حساب وارد بهشت می شوید؟" آنان می گویند: "ما از کسانی که به ما ظلم می کردند می گذشتیم، و با کسانی که از ما قطع رحم می کردند می پیوستیم، و نسبت به کسانی که با جهالت با ما برخورد می نمودند حلم می نمودیم..." سپس ملائکه به آنان بشارت بهشت می دهند، و پس از آن ندا می رسد: "لیقم جیران اللّه فی دار السّلام"، یعنی: همسایگان خدا در بهشت کجایند؟ به پا خیزند. پس عدّه ای به پا می خیزند... و آنان کسانی هستند که دوستی و زیارت و مواصلت و احسان آنان به برادران مؤمن خود برای خدا بوده است، و ملائکه به آنان بشارت بهشت می دهند و می گویند: "شما جیران اللّه هستید، وارد بهشت شوید."»(2)

تجسّم اعمال هنگام مرگ

مرحوم کلینی در کتاب کافی از سوید بن غفله نقل نموده که گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هنگامی که فرزند آدم، در آخرین روز دنیا و اوّلین روز آخرت قرار می گیرد،

1- 12) الفصول المهمّه فی أصول الأئمّه للحرّ العاملی: 1 / 314.
2- 13) دعائم الإسلام: 2 / 325.

مال او، فرزندان او و عمل او مقابلش مجسّم می شوند، پس به مال خود توجّه می کند و می گوید: "به خدا سوگند من برای جمع آوری تو حریص بودم، و از انفاق تو در راه خدا بخیل بودم، تو اکنون برای من چه می کنی؟" مال می گوید: "کفن خود را از من بگیر." پس به فرزندان خود توجّه می کند و می گوید: "به خدا سوگند من شما را دوست می داشتم و از شما حمایت می کردم، اکنون شما برای من چه خواهید کرد؟" آنان می گویند: "ما تو را نزدیک قبر می بریم، و بدن تو را در زیر خاک دفن می کنیم." پس به عمل خود توجّه می کند و می گوید: "به خدا سوگند من از انجام عمل خیر دوری می کردم، و تو برای من سنگین بودی، اکنون برای نجات من چه خواهی کرد؟" پس عمل می گوید: "من هم نشین قبر توام، و در قیامت نیز با تو در پیشگاه خدا عرضه خواهم شد."»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر او ولیّ خدا باشد، عمل او به شکل پاکیزه ترین، و خوشبوترین، و زیباترین مردم نزد او می آید و می گوید: "من تو را به روح و ریحان و بهشت و رضوان و نعمت بی پایان بشارت می دهم، خوش آمدی." پس میّت به او می گوید: "تو کیستی؟" او می گوید: "من عمل صالح و شایسته تو هستم و از دنیا تا بهشت همراه تو خواهم بود." در آن حال میّت به خوبی غسّال خود را می شناسد، و به حاملین خود سوگند می دهد و می گوید: "برای دفن من شتاب کنید، و چون داخل قبر می شود، آن دو ملک [نکیر و منکر] قبر، مانند برق خاطف، با وضعیّت وحشتناکی نزد او حاضر می شوند، و به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" و چون می گوید: "اللّه پروردگار من است، و اسلام دین من است، و حضرت محمّد[صلی الله علیه وآله]پیامبر من است"، آنان به او می گویند: "خدا تو را به آنچه دوست می داری و خشنود می شوی ثابت بدارد." همان گونه که خداوند می فرماید: «یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ»(1).

1- 14) ابراهیم / 27.

سپس آن دو ملک، قبر او را به اندازه دید چشم وسیع می نمایند، و دری از بهشت به سوی او می گشایند، و به او می گویند: "در ناز و نعمت با چشم روشن بخواب." همان گونه که خداوند می فرماید: «أَصْحابُ الْجَنَّهِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرّاً وَ أَحْسَنُ مَقیلاً»(1).»

سپس فرمود: «و اگر آن میّت، دشمن خدای خود باشد [یعنی دشمن اولیای خدا باشد]، شخص بسیار زشت و بدبویی، نزد او می آید، و به او می گوید: "من تو را به آب جوشان جهنّم، و عذاب دوزخ بشارت می دهم"، او نیز غسّال خود را می شناسد، و به حاملین خود سوگند می دهد، که او را داخل قبر نبرند [و لکن آنان سخن او را نمی شنوند] و چون او را داخل قبر می برند، آن دو ملک مأمور قبر می آیند و کفن او را کنار می زنند، و به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" و چون می گوید: "نمی دانم"، به او می گویند: "ندانستی و هدایت نشدی؟" و سپس با آن گرزهای آتشین چنان بر سر او می کوبند، که هر جنبنده ای جز جنّ و انس از صدای آن وحشت می کند، سپس دری از قبر او به آتش دوزخ می گشایند، و به او می گویند: "در بدترین وضعیّت و تنگنایی [همانند این که نیزه در دسته خود فرومی رود] بخواب."»

سپس فرمود: «او به قدری در تنگنایی قرار می گیرد، که مغز سر او از بین ناخن و گوشت او خارج می شود و خداوند مارها و عقرب ها و گزندگان زمین را بر او مسلّط می نماید و تا قیامت او را نیش می زنند، و از بس در فشار و عذاب است، آرزوی برپا شدن قیامت را می کند [و گمان می کند که قیامت برای او آسان تر خواهد بود، و هرگز چنین نمی باشد].»(2)

معاد در قرآن و روایات

آیات زیادی، در قرآن راجع به «معاد» وارد شده است، به برخی از آنها اشاره

1- 15) فرقان / 24.
2- 16) کافی: 3 / 231.

می شود:

قال اللَّه سبحانه: «کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»(1).

و قال سبحانه: «وَ إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِن لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ»(2).

و قال سبحانه: «وَ یَقُولُ الْإِنْسانُ أَإِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَیّاً * أَوَلا یَذْکُرُ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئاً»(3).

و قال سبحانه: «وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَأْتینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ * لِیَجْزِیَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ»(4).

و قال سبحانه: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذی أَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ»(5).

این آیات و آیات فراوان دیگری که در قرآن مشاهده می شود، هدف از معاد را رسیدن مردم به کیفر و پاداش اعمال می داند. مسأله معاد یک امر عقلی است، و اگر معاد نباشد، پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران داده نخواهد شد، و آن ظلم بزرگی خواهد بود. بلکه از آیات سوره زلزال: «إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها * وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها * وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها * یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها * بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها * یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ * فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ»، و آیه: «وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً»(6)، و

1- 17) بقره / 28.
2- 18) همان / 260.
3- 19) مریم / 66 - 67 .

4- 20) سبأ / 3 - 4.
5- 21) فصّلت / 39.
6- 22) كهف / 49.

آیات فراوان دیگری ظاهر می شود که اعمال مردم در قیامت - خوب یا بد - به صورتی مجسّم می شود و هر کسی عمل خود را می بیند.

از سویی همه پیامبران الهی مردم را نسبت به معاد، انذار و آگاهی داده اند، و همان گونه که مشاهده می شود، بیشترین آیات قرآن و کتب آسمانی دیگر، مربوط به معاد، و توجّه دادن مردم به مرگ و حساب و میزان و صراط و بهشت و دوزخ بوده است. در روایات نیز، بیشترین تذکّر و یادآوری اولیای خدا درباره مرگ و معاد می باشد، تا جایی که یاد مرگ را عبادت بلکه مساوی با یاد خدا دانسته اند، و می فرمایند: «ذکر الموت أفضل العباده.» و یا می فرمایند: «أکثروا من ذکر الموت»(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه عید فطر و یا قربان می فرمود:

«أوصیکم عباداللّه بتقوی اللّه، و کثره ذکر الموت...»(2)

امام صادق علیه السلام نیز می فرمود:

«لم یکثر عبد ذکر الموت إلّا زهد فی الدّنیا.»(3)

علّامه حلّی رحمه الله در کتاب نهایه الأحکام گوید: «یستحبّ للإنسان ذکر الموت و الإستعداد له لقوله علیه السلام: أکثروا من ذکر هادم اللّذات...»(4)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«أکثروا ذکر الموت فإنّه لم یکثر ذکر الموت الشّابّ إلّا زهد فی الدّنیا.»

یعنی: «فراوان به یاد مرگ باشید، هر جوانی که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا زاهد خواهد بود.»(5)

زیباترین جمله در این بحث، سخن رسول خداصلی الله علیه وآله است که می فرماید:

«من أکثر ذکر الموت أحبّه اللّه.»(6)

یعنی: «هر کس فراوان به یاد مرگ باشد، خداوند او را دوست می دارد.

از سویی، یاد مرگ و توجّه به حوادث بعد از مرگ، بهترین وسیله برای دوری از

1- 23) فقه الرّضا / 339.
2- 24) مصباح المتهجّد، شیخ طوسی / 663 .
3- 25) دعوات راوندی / 236.
4- 26) نهایه الأحکام: 2 / 209.
5- 27) ذکرای شهید اوّل / 36.
6- 28) کافی: 2 / 122.

گناه، و غفلت های دنیایی است، و هیچ چیزی به این اندازه انسان را بیدار، و موفّق به اعمال نیک نمی کند، و بهترین ناصح انسان یاد مرگ و لقای پروردگار است، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «کفی بالموت موعظه [واعظاً].»(1)

سیّد رضی رحمه الله می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فراوان به اصحاب خود می فرمود:(2)

«ای اصحاب من! خدا شما را رحمت کند، همواره آماده مرگ باشید و بدانید که ندای مرگ و رفتن از این دنیا به گوش شما رسیده است، پس اقامت [و وابستگی]خود را در این دنیا کم کنید، و بهترین توشه ای که می توانید از آن برگیرید، همانا در مسیر شما گردنه های خطرناک و منازل وحشتناکی است، و شما چاره ای جز عبور از آنها و توقّف نمودن در آنها را ندارید.»

سپس فرمود: «ای اصحاب من! بدانید که مرگ به شما چشم دوخته، و شما در چنگال او هستید، و او چنگال خود را در بدن شما فرو برده است...»(3)

به همین علّت تشییع جنازه، و تجهیز میّت، و زیارت قبور مؤمنین، و عیادت مریض، و... مستحبّ می باشد.

مرگ برای مؤمن و کافر

از روایات استفاده می شود: مرگ برای مؤمن، انتقال از خانه بلا به خانه عافیت و رحمت و نعمت های الهی است؛ و برای کافر انتقال از خانه دنیا به خانه بلا و عذاب و گرفتاری است؛ و بلای مؤمن در دنیاست و بلای کافر در آخرت است، و بهشت مؤمن در آخرت، و بهشت کافر در دنیاست.

به امام صادق علیه السلام گفته شد: «مرگ را برای ما توصیف نمایید.» امام علیه السلام فرمود:

1- 29) همان: 2 / 85 .

2- 30) تجهّزوا رحمكم اللّه فقد نودی فيكم بالرّحيل وأقلّوا العرجه علی الدّنيا و انقلبوا بصالح ما بحضرتكم من الزّاد فإنّ أمامكم عقبه كئوداً و منازل هائله مخوفه لا بدّ من الممر عليها و الوقوف عندها...». خصائص الأئمّه / 98.
3- 31) نهج البلاغه: 2 / 184.

«مرگ برای مؤمن، مانند نسیم خوشبو و گوارایی است که چون به مشام او می رسد، نعشه می شود و تمام دردها و سختی ها از او برطرف می گردد، و مرگ برای کافر بدتر از گزیدن مارهای افعی و عقرب های خطرناک است.»

به آن حضرت گفته شد: «برخی از مردم می گویند: مرگ برای کافر، بدتر از ارّه شدن، و با مقراض ها ریزریز شدن، و زیر سنگ ها کوبیده شدن، و زیر سنگ آسیا قرار گرفتن است؟» امام علیه السلام فرمود:

«برای برخی از کافران و فاجران چنین است...»

گفته شد: «پس چگونه است که ما برخی از کفّار را می بینیم که در حال سخن گفتن و خندیدن هستند و جان می دهند و یا مانند چراغی خاموش می شوند؟ و در بین مؤمنین نیز برخی این گونه اند، و برخی از مؤمنین و کفّار را می بینیم که به سختی جان می دهند، علّت آن چیست؟» امام صادق علیه السلام فرمود:

«آنچه شما از راحتی مؤمن هنگام مرگ می بینید، آن نخستین پاداش اوست، و آنچه از سختی های او هنگام مرگ می بینید، مربوط به پاک شدن او از گناه می باشد، تا چون وارد عالم آخرت می شود، پاک و پاکیزه، و مستحقّ ثواب باشد، و جز مرگ مانعی برای او از بهشت و ثواب ابد نباشد، و آنچه از سهولت و راحتی کافر در هنگام مرگ می بینید، برای این است که او پاداش کارهای خیر خود را در این عالم گرفته باشد، و چون از این دنیا خارج می شود، جز عذاب و گرفتاری برای او نباشد، و این مقتضای عدل پروردگار است.»(1)

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: «مرگ را برای ما توصیف نمایید.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«علی الخبیر سقطتم.» یعنی: «سؤال خود را نزد شخص دانایی آوردید.»

سپس فرمود:

«مرگ سه گونه است: 1- بشارت به نعمت ابد، 2- بشارت به عذاب ابد،

1- 32) معانى الأخبار / 288.

3- وضعیّت هولناک و مبهمی که صاحب آن نمی داند با او چه خواهد شد.»

سپس فرمود:

«امّا به ولیّ و دوست ما که از ما پیروی می نموده، بشارت به بهشت و نعمت ابدی داده می شود، و به کسی که دشمن و مخالف ما بوده است بشارت عذاب ابد داده می شود، و امّا کسی که به او خبر مبهم داده می شود و نمی داند کار او به کجا خواهد کشید، او مؤمن گنهکار و اسراف کننده ای است که نمی داند با او چه خواهد شد؟ و خبرهای وحشتناک و نامعلومی به او می رسد، و لکن هرگز خداوند او را با دشمنان ما مساوی قرار نخواهد داد، و با شفاعت ما از آتش آزاد خواهد شد.»

سپس به شیعیان خود فرمود:

«شما به وظایف خود عمل کنید، و از امامان خویش اطاعت نمایید، و به امیدهای کاذب تکیه نکنید، و عقوبت و عذاب خدا را کوچک مشمارید، چرا که برخی از گنهکاران، پس از سیصد هزار سال - که در دوزخ می مانند - شفاعت ما به آنان می رسد.»(1)

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که در کربلا، کار بر پدرم حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهما السلام سخت شد، صورت برخی از یاران او تغییر نمود، و بدن های آنان لرزید، و قلب هایشان وحشت نمود، در حالی که پدرم بر خلاف آنان در آرامش کامل به سر می برد، و صورت او و برخی از مخصوصین او گشاده و شاد و خرّم بود، از این رو، بعضی از اصحاب به یکدیگر می گفتند: "به این آقا بنگرید، چگونه از مرگ باکی ندارد؟!" پدرم به آنان فرمود:

"صبراً بنی الکرام، فما الموت إلّا قنطره تعبر بکم عن البؤس و الضّراء إلی الجنان الواسعه و النّعیم الدّائمه، فأیّکم یکره أن ینتقل من سجن إلی

1- 33) همان.

قصر، و ما هو لأعدائكم إلّا كمن ينتقل من قصر إلی سجن و عذاب."

یعنی: "ای بزرگواران، صبر پیشه کنید، همانا مرگ برای شما جز پلی نیست که شما را از بلاها و سختی ها نجات می دهد، و به بهشت وسیع، و نعمت های پایدار می رساند، کدامیک از شما کراهت دارد که از زندانی به قصری منتقل شود؟ در حالی که مرگ برای دشمنان شما مانند این است که کسی از قصری به زندانی، و از نعمتی به عذابی منتقل شود."»

سپس فرمود: «پدرم از رسول خداصلی الله علیه وآله برایم حدیث نمود که آن حضرت فرمود: دنیا زندان مؤمن، و بهشت کافر است، و مرگ پلی است برای مؤمنین به سوی بهشت، و برای کافران به سوی دوزخ، من دروغ نمی گویم، و به من دروغ گفته نشده است.»(1)

به حضرت زین العابدین علیه السلام گفته شد: «مرگ چیست؟» فرمود:

«مرگ برای مؤمن جز بیرون آوردن لباس چرکین دنیا و جدا شدن از زنجیرها و بارهای گران دنیا و پوشیدن پاکیزه ترین و خوشبوترین لباس و سوار شدن بر مرکب های عالی و رفتن در منازل زیبای بهشتی نیست، و مرگ برای کافر جز کندن لباس های فاخر و انتقال از منازل مأنوس به وحشتناک ترین منازل و عذاب دردناک نیست.»(2)

شیرین بودن مرگ برای مؤمن

گرچه مقتضای ایمان صحیح آن است که مؤمن تا قبل از معاینه مرگ باید بین خوف و رجا یعنی ترس و امید باشد، و به همان اندازه که از عقوبت خدا هراس دارد امید به رحمت او نیز داشته باشد، و لکن علایق و ارتباطات مؤمن در دنیا نسبت به مال، و زندگی و زن و فرزند اقتضا می کند که جدا شدن از دنیا برای مؤمن سخت باشد، جز خلّص از بندگان خدا - به ویژه پیامبران و معصومین علیهم السلام - که مرگ برای آنان همیشه

شیرین خواهد بود، از این رو، مرگ و جدا شدن از علایق دنیایی برای

1- 34) معانی الأخبار / 289.
2- 35) همان.

مؤمن ناگوار خواهد بود. از سویی، خداوند نمی خواهد بنده مؤمن خود را با کراهت از دنیا خارج نماید، و لذا می فرماید:

ما تردّدت فی شی ء أنا فاعله کتردّدی فی قبض روح عبدی المؤمن یکره الموت و أکره مسائته، و لا یکون إلّا ما أرید.»(1)

یعنی: «من درباره کاری که می خواهم انجام بدهم، هرگز درنگ و توقّفی نمی کنم جز در قبض روح بنده مؤمن خود که او از آن کراهت دارد و من نمی خواهم بدون رضایت او را از دنیا خارج نمایم [پس او را به مرگ راضی می کنم] و سپس اراده خود را درباره او انجام می دهم.»

از این رو، ملک الموت مأمور می شود که با نشان دادن مقامات بهشتی و دیدار با اولیای خدا رضایت او را به مرگ حاصل نماید.

حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«مؤمن همواره از عاقبت خود هراس دارد، و یقین به رسیدن به رضوان اللّه برای او حاصل نمی شود تا هنگام مرگ و ظاهر شدن ملک الموت نزد او، و ملک الموت چون وارد بر مؤمن می شود و او را در شدّت و سختی و بیماری می یابد، و جدا شدن او از اموال و عیال و اضطراب احوال او نسبت به خانواده و کسانی که با او معاشرت داشته، و نرسیدن او به آمال و آرزوهای دنیایی را بار گرانی بر او می یابد، به او می گوید: "برای چه این گونه غصّه مند هستی؟" مؤمن می گوید: "اندوه من برای دگرگونی احوال خود و جدا شدن از دنیا و نرسیدن به آرزوهای دنیایی می باشد." ملک الموت به او می گوید: "آیا هیچ عاقلی برای از دست دادن یک درهم فانی و گرفتن هزارهزار درهم به جای آن اندوه به خود راه می دهد؟"

مؤمن محتضر می گوید: "خیر." ملک الموت به او می گوید: "به طرف بالا بنگر." و چون می نگرد و درجات بهشتی و قصرهای آن را می بیند، ملک الموت به او می گوید: "این منازل عالی و نعمت های فراوان و همسران زیبا مربوط به تو است و اگر فرزندان و ذرّیّه تو نیز صالح باشند با تو خواهند بود، آیا به این نعمت ها به جای آنچه از دنیا از دست می دهی راضی می شوی؟"

1- 36) عوالى اللّئالى: 1 / 384.

مؤمن محتضر می گوید: "آری واللّه راضی می شوم." سپس ملک الموت به او می گوید: "باز به بالا بنگر." و چون می نگرد، حضرات محمّد و علی و فرزندان پاک آنان علیهم السلام را در اعلی علّیّین می یابد. ملک الموت به او می گوید: "آیا آنان را می بینی؟ آنها سادات و پیشوایان تواند، و تو با آنان خواهی بود و با آنان مأنوس می شوی. آیا هم نشینی با آنان را به جای از دست دادن دنیا می پذیری؟"

مؤمن محتضر می گوید: "آری واللّه می پذیرم."»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آنچه گفته شد، معنای آیه شریفه ای است که خداوند می فرماید:

«إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ وَ لَکُمْ فیها ما تَشْتَهی أَنْفُسُکُمْ وَ لَکُمْ فیها ما تَدَّعُونَ * نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحیمٍ»(1)

یعنی: کسانی که در دنیا معتقد به یگانگی خدا شدند، و در اعتقادات [و اعمال]خود استقامت ورزیدند، هنگام مرگ، ملائکه بر آنان فرود می آیند، و می گویند: شما ترس و اندوهی به خود راه ندهید، ما شما را به آن بهشتی که خدا به شما وعده داده است بشارت می دهیم، و در دنیا و آخرت دوستان شما خواهیم بود، و برای شماست در بهشت هرچه مایل باشید،

و هرچه را بخواهید، و این نخستین انعام خدای غفور و رحیم است برای شما.»(2)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که مؤمن از دنیا می رود، هفتاد هزار از ملائکه او را تا قبر تشییع می کنند و چون داخل قبر می شود، دو ملک منکر و نکیر می آیند، و او را می نشانند، و به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" و مؤمن در پاسخ آنان می گوید: "پروردگار من، اللّه است، و محمّدصلی الله علیه وآله پیامبر من است، و اسلام دین من است. [در روایات دیگر آمده که از امام او نیز سؤال می کنند و مؤمن یکایک

ائمّه معصومین علیهم السلام را نام می برد.] سپس آن دو ملک قبر او را به اندازه ای که چشم می تواند ببیند، می گشایند، و از غذاهای بهشتی برای او می آورند، و روح و ریحان بر او وارد می کنند، همان گونه که خداوند می فرماید: «فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبينَ * فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ»، یعنی فی قبره «وَ جَنَّةُ نَعيمٍ» یعنی فی الآخره.»(3)

1- 37) فصّلت / 30 - 32.
2- 38) بحارالأنوار: 24 / 27، از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السّلام.
3- 39) امالی صدوق / 365.

عالم برزخ

اشاره

ص: 25

احوال مردم در عالم برزخ

برزخ فاصله بین مرگ تا قیامت است، و مؤمن در آن مدّت - در قالب مثالی - شاد و خرّم و متنعّم می باشد، و قبر برای او باغستانی از باغستان های بهشت خواهد بود، در حالی که کافر در قبر در عذاب و شدّت می باشد، و قبر برای او گودالی از گودال های دوزخ خواهد بود.

از روایات استفاده می شود که برخی از گنهکاران مؤمن نیز در عالم برزخ گرفتار می باشند، و اسباب گرفتاری آنان خطاها و گناهانی است که توضیح آنها خواهد آمد، و لکن اولیای خداوند از مرگ و عالم برزخ هراس داشته اند و رعایت تقوا و پرهیز از محرّمات دین را می کرده اند، و از خداوند درخواست می نموده اند که مرگ برای آنان آسان باشد و پس از مرگ آمرزیده شده باشند.

امام کاظم علیه السلام همواره در دعای خود می فرمود:

«اللّهمّ إنّی أسألک الرّاحه عند الموت و العفو عند الحساب.»

یعنی: «خدایا من از تو می خواهم که هنگام جان دادن راحت باشم، و پس از مرگ نیز مرا بیامرزی و هنگام حساب از من بگذری.»(1)

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید:

1- 40) کافی: 3 / 323.

«أبکی لظلمه قبری، أبکی لضیق لحدی، أبکی لسؤال منکر و نکیر إیّای، أبکی لخروجی من قبری عریاناً ذلیلاً حاملاً ثقلی علی

ظهری...»(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«قبر، هر روز سخنی دارد و می گوید: من خانه غربت و تنهایی هستم، من خانه وحشت و ترس هستم، من خانه کرم هستم، من یا باغستانی از باغستان های بهشت و یا گودالی از گودال های آتش دوزخ هستم.»(2)

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: به آن حضرت عرض کردم: «من از شما شنیده ام که می فرمودید: همه شیعیان ما با خطاها و گناهانی که دارند در بهشت با ما هستند، آیا چنین چیزی صحیح است؟» امام صادق علیه السلام فرمود:

«من به تو راست گفتم، به خدا سوگند همه آنان در بهشت با ما خواهند بود.»

گفتم: «فدای شما شوم، برخی از آنان گناهان فراوان و بزرگی دارند؟» فرمود:

«امّا در قیامت همه شما با شفاعت پیامبرصلی الله علیه وآله یا وصیّ پیامبرعلیه السلام در بهشت خواهید بود، و لکن به خدا سوگند من برای شما از برزخ می ترسم.»

گفتم: «برزخ چیست؟» فرمود:

«برزخ از زمان مرگ تا قیامت می باشد.»(3)

ارواح مؤمنین در برزخ

از روایات استفاده می شود که ارواح مؤمنین بعد از دفن در قالب مثالی به وادی السّلام نجف منتقل می شوند؛ حبّه عرنی گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام به وادی السّلام نجف رفتیم، امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و مانند کسی که می خواهد با گروهی سخن بگوید، اموات آن مزار را مخاطب قرار داد؛ من نیز ایستادم و لکن چون

1- 41) مصباح المتهجّد، شيخ طوسی / 591 .
2- 42) کافی: 3 / 242.
3- 43) کافی: 3 / 242.

طولانی شد خسته شدم و نشستم و عبای خود را جمع نمودم و عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین من از ایستادن زیاد برای شما متأثّر شدم، خوب است قدری استراحت کنید.» پس عبای خود را پهن کردم تا آن حضرت بر روی آن بنشیند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای حبّه! کار من، سخن گفتن و انس گرفتن با مؤمنی بود.»

گفتم: «آیا آنان نیز با شما سخن گفتند؟» فرمود:

«آری اگر پرده از مقابل چشم تو برداشته شود، خواهی دید که آنان در حلقه هایی گرد هم نشسته اند و با یکدیگر سخن می گویند.»

گفتم: «آنان در قالب جسم هستند یا در قالب روح [مثالی]؟» فرمود:

«در قالب روح [مثالی] می باشند.»

سپس فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که در نقطه ای از زمین دفن شود، جز آن که به روح او گفته خواهد شد: "خود را به وادی السّلام برسان"، همانا وادی السّلام بقعه ای از بهشت عدن می باشد.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ارواح مؤمنین بر روی درختی از بهشت قرار دارند و از آن درخت می خورند و می آشامند و همواره می گویند: "خدایا قیامت را برپا کن و به

وعده هایی که به ما داده ای عمل کن و آیندگان ما را به پیشینیان مان برسان."»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که مؤمنی از دنیا می رود، اموات گرد او جمع می شوند، برخی از آنان نسبت به گذشتگان از مؤمنین و کسانی که زنده مانده اند از او سؤال می کنند، پس اگر بشنوند که شخصی از دنیا رفته و به آنان ملحق نشده است می گویند: "او به دوزخ سقوط نموده، او به دورخ سقوط نموده." و برخی از آنان می گویند: "او را رها کنید تا آرامش پیدا کند؛ چرا که او تازه از چنگال مرگ نجات یافته

1- 44) همان: 3 / 243.
2- 45) کافی: 3 / 244.

است."»(1)

یونس بن ظبیان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت فرمود:

«مردم [یعنی اهل سنّت] درباره ارواح مؤمنین بعد از مرگ چه می گویند؟»

گفتم: «آنان می گویند: ارواح آنان در چانه دان های پرندگان سبزی است در زیر عرش و در قنادیلی قرار دارند.» امام صادق علیه السلام فرمود:

«سبحان اللّه! مؤمن گرامی تر از این است که خداوند روح او را در چانه دان پرنده ای قرار بدهد.»

سپس فرمود: «ای یونس، هنگامی که روح مؤمن می خواهد از بدنش جدا شود، حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ملائکه مقرّب خدا، نزد او می آیند، و چون مؤمن قبض روح می شود، خداوند روح او را در قالب مثالی همانند قالب دنیایی قرار می دهد و در آن عالم می خورد و می آشامد و هر کس بر او وارد شود او را می شناسد.»(2)

ارواح کفّار و مشرکین در برزخ

ارواح کفّار و مشرکین در عالم برزخ گرفتار عذاب می باشند، در برخی از روایات آمده که آنان در چاه برهوت معذّب خواهند بود، و همواره از خدای خود می خواهند و می گویند: «خدایا قیامت را برپا مکن و به وعده ای که برای ما داده ای عمل مکن و اواخر ما را به اوایل مان ملحق مکن.»(3)

امام صادق علیه السلام نسبت به ارواح مشرکین می فرماید:

«آنان در آتش معذّب می باشند، و همواره می گویند: "خدایا قیامت را برای ما برپا مکن، و به وعده خود نسبت به ما عمل مکن، و اواخر ما را به اوایل مان ملحق مکن.»(4)

1- 46) همان / 245.
2- 47) همان / 245.
3- 48) کافی: 3 / 245.
4- 49) همان.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«بدترین چاه، چاه برهوت در حضرموت است که در آن ارواح کفّار معذّب می باشند.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«بدترین یهود، یهود بیسان اند (بیسان قریه ای است در شام) و بدترین نصاری، نصارای نجران می باشند، و بهترین آب های روی زمین، آب زمزم است، و بدترین آب های روی زمین، آب برهوت است، و آن بیابانی است در حضرموت که ارواح کفّار و سران آنان در آن معذّب می باشند.»(2)

سؤال منکر و نکیر در قبر

مرحوم صدوق در کتاب امالی از سلیمان بن مقبل از موسی بن جعفر از پدر خود جعفر بن محمّدعلیهم السلام نقل نموده که فرمود:

«چون مؤمن شیعه [دوازده امامی] از دنیا می رود، هفتاد هزار ملک او را تا نزدیک قبر تشییع می کنند و چون داخل قبر می شود، دو ملک منکر و

نکیر او را می نشانند، و به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" او می گوید: "اللّه پروردگار من است، محمّد[صلی الله علیه وآله] پیامبر من است، اسلام دین من است [و...]." پس آن دو ملک به اندازه دید چشم، قبر او را وسیع می نمایند، و از بهشت برای او غذا می آید، و روح و ریحان بر او وارد می شود، و این معنای آیه شریفه ای است که خداوند می فرماید:

«فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبین * فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ (یعنی فی قبره) وَ جَنَّةُ نَعیمٍ» (یعنی فی الآخره).»

سپس فرمود: «هنگامی که کافر از دنیا می رود، هفتاد هزار از زبانیه آتش او را تا

1- 50) همان / 246.

2- 51) همان.

نزدیک قبر تشییع می نمایند، و او به حاملین خود اصرار می کند و آنان را سوگند می دهد - و صدای او را جز جنّ و انس، همه اهل عالم می شنوند - و می گوید: "لو أنّ لی کرّه فأکون من المؤمنین؛ یعنی: ای کاش باز به دنیا برمی گشتم و از مؤمنان می شدم."

و به حاملین خود می گوید: "ارجعونی لعلّی أعمل صالحاً فیما ترکت؛ یعنی: مرا بازگردانید تا شاید گذشته های خویش را جبران کنم."

پس زبانیه آتش در پاسخ او می گوید: "کلّا إِنّها کلمه أنت قائلها؛ یعنی: هرگز چنین چیزی امکان پذیر نیست، و این سخن، سخن بیهوده ای است که تو می گویی." از سوی دیگر ملکی به آنان می گوید: "لو ردّ لعاد لما نهی عنه؛ یعنی: اگر او بازگردد نیز همین اعمال را انجام خواهد داد." و چون او را داخل قبر می کنند و مردم از او جدا

می شوند، دو ملک منکر و نکیر به صورت های بسیار وحشتناکی نزد او می آیند، و او را می نشانند، و سپس به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" و چون زبان او گره می خورد و قدرت بر جواب پیدا نمی کند، ضربه ای از عذاب الهی بر او می زنند، که هر موجودی [جز جنّ و انس] از آن وحشت می کند."

سپس به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" و چون می گوید: "نمی دانم"، به او می گویند: "آری ندانسته ای، و هدایت نشده ای، و رستگار نگردیده ای." سپس دری از دوزخ به روی او بازمی کنند و برای او از جهنّم آب جوشان وارد می نمایند، همان گونه که خداوند می فرماید:

«وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبینَ الضَّالّینَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمیمٍ» یعنی فی القبر، «وَ تَصْلِیَهُ جَحیمٍ» یعنی فی الآخره.»(1)

1- 52) امالی صدوق / 366؛ بحارالأنوار: 6 / 222 ح 22.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که کافر از دنیا می رود، هفتاد هزار از زبانیه دوزخ او را تا قبر همراهی می کنند؛ او به حاملین خود [که او را به طرف قبر می برند] سوگند می دهد [که مرا داخل قبر نکنید] و با صدای وحشتناکی که همه اهل عالم جز جنّ و انس می شنوند، می گوید: "ای کاش برای من بازگشتی می بود، و من از مؤمنان می شدم." و نیز می گوید: "مرا بازگردانید تا شاید عمل صالح و شایسته ای را که انجام ندادم، انجام بدهم." پس زبانیه به او پاسخ می دهند، و می گویند: "هرگز چنین چیزی امکان پذیر

نیست، و این سخنی است که تو می گویی." از سویی ملکی به آنان می گوید: "اگر او بازگردد، به کار خود ادامه خواهد داد، او دروغ می گوید." و چون او را داخل قبر می کنند و مردم از او جدا می شوند، دو ملک منکر و نکیر با هیئت بسیار وحشتناکی نزد او می آیند، و او را می نشانند، و به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" پس زبان او گره می خورد، و قدرت بر جواب پیدا نمی کند، و آن دو ملک تازیانه ای از عذاب و آتش بر او می زنند، که همه اهل عالم [جز جنّ و انس] از آن وحشت می کنند. سپس به او می گویند: "پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟" و چون در پاسخ آنان می گوید: "نمی دانم." آنان می گویند: "ندانستی و هدایت نشدی و رستگار نگردیدی." و سپس دری از آتش به قبر او می گشایند، و آب جوشان جهنّم را بر او وارد می نمایند؛ و این معنای آیه شریفه قرآن است، که می فرماید:

«وَ أَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُکَذِّبینَ الضَّالّینَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمیمٍ»؛ یعنی، فی قبره، «وَ تَصْلِیَهُ جَحیمٍ»؛ یعنی، فی الآخره.»(1)

درباره مشرک نیز خداوند در قرآن می فرماید:

1- 53) امالی صدوق / 366.

«إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ»(1). و می فرماید: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النَّارُ وَ ما لِلظَّالِمينَ مِنْ أَنْصارٍ»(2).

امام صادق علیه السلام به عمرو بن عبید بصری فرمود: «بزرگ ترین گناهان کبیره در قرآن شرک به خداست.» و سپس آیات فوق را تلاوت نمود.(3)

مؤلّف گوید: شرک بزرگ ترین مصداق کفر است و آنچه برای کافر گفته شده، بالاتر و سخت تر از آن برای مشرک خواهد بود.

و امّا حال منافق هنگام مرگ و برزخ و قیامت از همه کفّار و مشرکان سخت تر خواهد بود؛ چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمُنافِقينَ فِی الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصيراً»(4).

از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله به فاطمه زهراعلیها السلام می فرماید:

«... هنگامی که من در روز قیامت بر منبری - که از همه منبرهای پیامبران بزرگ تر است - قرار می گیرم، جبرئیل علیه السلام از طرف خداوند می آید و به تو ای فاطمه می گوید: "حاجت خود را بخواه." و تو خواهی گفت: "خدایا حسن و حسین من را به من نشان ده." و چون خداوند آنان را حاضر می کند تو خواهی دید که از رگ های گردن حسین علیه السلام خون بالا می رود، و می گوید: پروردگارا، امروز حقّ من را از ستمکاران بگیر. پس در آن هنگام خداوند خشم می کند، و با خشم او دوزخ و همه ملائکه خشم می نمایند، و جهنّم نعره ای می کشد، و شعله ای از آن می آید و قاتلین حسین علیه السلام و فرزندانشان، و فرزندان فرزندانشان را می گیرد؛ و چون فرزندان قاتلین حسین علیه السلام می گویند: "خدایا ما در زمان شهادت حسین علیه السلام نبودیم"، خداوند به زبانیه دوزخ می فرماید: "این زشت چشمان سیاه رو را بگیر، و با صورت در پایین ترین طبقه دوزخ بینداز؛ چرا که

این ها با دوستان امام حسین علیه السلام سخت تر از پدرانشان عمل کردند، و

1- 54) نساء / 48.
2- 55) مائده / 72.
3- 56) الفقيه: 3 / 563 .
4- 57) نساء / 145.

چون به دوزخ انداخته می شوند صدای شهیق آنان به گوش اهل محشر می رسد.

سپس جبرئیل علیه السلام به فاطمه علیها السلام می گوید: "حاجت خود را بخواه." و فاطمه علیها السلام می گوید: "خدایا من نجات شیعیانم را می خواهم." پس خطاب می رسد: "ای فاطمه، من آنان را بخشیدم." فاطمه علیها السلام می گوید: "خدایا من نجات شیعیان فرزندانم را نیز می خواهم." خداوند می فرماید: "من آنان را نیز بخشیدم." پس فاطمه علیها السلام می گوید: "خدایا من نجات شیعیان شیعیانم را نیز می خواهم." پس خطاب می رسد: "ای فاطمه! بازگرد و در بین اهل محشر هر کس را دیدی که با تو ارتباطی دارد، او را با خود به بهشت ببر."»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«در چنین وقتی همه خلایق آرزو می کنند که ای کاش فاطمی بودند و با فاطمه زهراعلیها السلام علاقه و ارتباطی می داشتند...»(1)

بهشت و دوزخ برزخی

مرحوم کلینی در کتاب کافی از ضریس کناسی نقل نموده که گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: «مردم می گویند: "آب فرات ما از بهشت خارج می شود"، در حالی که آب فرات از مغرب می آید، و چشمه هایی در آن ریخته می شود؟» امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خداوند بهشتی [یعنی باغستانی] در مغرب خلق نموده و آب فرات شما از آن بیرون می آید، ارواح مؤمنین نیز هر شامگاه از قبور خود خارج می شوند و داخل آن می گردند، و از میوه های آن استفاده می کنند، و همدیگر را ملاقات می نمایند، و در نعمت و شادمانی خواهند بود، وچون فجر طالع می شود از آن باغستان بهشتی خارج می شوند و در بین آسمان و زمین رفت و آمد می کنند، و چون خورشید طلوع می کند به قبرهای خود توجّه می نمایند، و در هوا با

1- 58) تفسیر فرات کوفی / 446.

یکدیگر ملاقات می کنند.»

سپس فرمود: «در مشرق نیز خداوند آتشی آفریده، تا ارواح کفّار شب ها در آن ساکن شوند، و از زقّوم آن بخورند، و از حمیم و آب جوشان آن بیاشامند، و چون فجر طالع شود، به بیابانی در یمن به نام برهوت که از آتش های دنیا سوزان تر است می روند، و یکدیگر را ملاقات می کنند، و چون شب می شود، به آتش بازمی گردند و تا قیامت همین گونه خواهند بود.»

ضریس می گوید: به امام باقرعلیه السلام گفتم: «أصلحک اللّه! آیا حال اهل توحید، که به نبوّت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله اعتراف دارند و اهل گناه بوده اند و حقّ شما را نشناخته اند، در برزخ چگونه است؟» فرمود:

«آنها در قبرهای خود خواهند ماند، و هر کدام دارای عمل صالحی بوده، و عداوتی نسبت به ما نداشته اند، دری از قبرشان به آن بهشتی که در مغرب خداوند آفریده است باز می شود، و نسیمی به آنان می رسد، تا زمانی که قیامت برپا شود، و خداوند حساب اعمال آنان را بکند و پس از آن یا به بهشت بروند و یا به دوزخ، و این ها همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان می فرماید:

«وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»(1). و همین گونه است وضع مستضعفین، و افراد سفیه، و ابله، و اطفال، و فرزندان مسلمانان که به حدّ بلوغ نرسیده اند، و امّا نصّاب از مسلمانان [یعنی کسانی که دشمن اهل البیت علیهم السلام بوده اند] از قبورشان خداوند راهی به آتشی که در مشرق خلق نموده می گشاید، و تا قیامت در آتش و عذاب خواهند بود، و سپس به دوزخ خواهند رفت،

همان گونه که می فرماید: «ثُمَّ فِی النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قيلَ لَهُمْ أَيْنَما كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِن دُونِ اللَّهِ»(2). و به آنان گفته می شود: "چه شد آن امامی که شما بر خلاف امام منصوب از ناحیه خداوند برگزیدید؟! [تا از شما شفاعت و حمایت نماید؟!]"»(3)

1- 59) توبه / 106.
2- 60) غافر / 72 - 74.
3- 61) کافی: 3 / 247.

برخی از عبرت ها

خداوند، عالم را وسیله عبرت انسان قرار داده است، به گونه ای که به هر چه بنگرد، وسیله عبرت و اعتبار او خواهد بود، انسان برای شناختن خدا، به هر چه نگاه کند، می تواند خدای خود را ببیند، تنها مشکل این است که عبرت گیرنده کمیاب است، از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما أکثر العبر و أقلّ الاعتبار.»(1)

یعنی: «چقدر اسباب عبرت فراوان است، و عبرت گیرنده کم است؟!»

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «آیا شما خدایی را که عبادت می کنی دیده ای؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وای بر تو، من هرگز خدایی که ندیده باشم، عبادت نخواهم نمود.»

عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین چگونه او را دیده ای؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«چشم ها او را نمی بیند، و لکن قلب ها به حقایق ایمان او را می بیند.»(2)

در روایتی آمده که فرمود: «من هیچ چیزی را ندیدم، جز آن که خدا را قبل از آن، و بعد از آن، و با آن دیدم.» [یعنی هر چه را دیدم دانستم که او از خود نیست، و آفریدگاری داشته، اکنون نیز با خواست خدا زنده است، مرگ او نیز با اراده خدا می باشد.]

از این رو، خداوند در آیات بسیاری مردم را امر به تدبّر و اعتبار نموده و می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ»(3)، و پاداش تدبّر و اعتبار و تفکّر را، بیش از پاداش هر عبادتی قرار داده است.(4)

و چون بیشتر مردم از یاد خدا و مرگ و معاد و قیامت غافل هستند، خداوند

1- 62) نهج البلاغه: 4 / 72.
2- 63) بحارالأنوار: 4 / 52 .

3- 64) حشر / 2.
4- 65) قال الصّادق عليه السّلام: «تفكّر ساعه خير من قيام ليله.» [أو خير من عباده سبعين سنه أو خير من عباده سبعين ألف سنه.] قلت: كيف يتفكّر؟ قال: «يمرّ بالخربه أو بالدّار فيقول: أين ساكنوک؟ أين بانوک؟ مالک لا تتكلّمين؟» وسائل: 15 / 196.

عبرت های فراوانی برای آنان قرار داده است. از این رو، در سوره ق می فرماید:

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْناها وَ زَيَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ * وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَيْنا فيها رَواسِيَ وَ أَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهيجٍ * تَبْصِرَةً وَ ذِكْرى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنيبٍ * وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصيدِ * وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضيدٌ * رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ»(1)

در آیات فوق، خداوند امر به نظر و دقّت در آثار صنع حکیمانه خود نموده، و پس از ذکر نعمت هایی مانند خلقت آسمان ها، ستارگان، زمین، کوه ها، درختان و گیاهان، آنها را وسیله تبصره و بینایی بندگان خود دانسته، و نزول باران را، رحمت و برکت

دانسته و می فرماید: «با این آب باران، ما باغستان ها، صحراها و درختان خرما را برای روزی انسان ها رویاندیم، و زمین مرده را زنده نمودیم.» سپس نتیجه این مطالعه و نگاه عبرت انگیز را توجّه به معاد، و زنده شدن دوباره انسان دانسته، و می فرماید: «كَذلِكَ الْخُرُوجُ»، در حقیقت خداوند مسیر مطالعه انسان را روشن نموده است.

عبرت های تکان دهنده ای از تجسّم اعمال در برزخ

عبرت هایی که درباره مرگ و برزخ و معاد و قیامت آمده، فراوان است، به برخی از آنها اشاره می کنیم.

از عالم عارف و دانشمند جامع الاطرف مرحوم علّامه معروف به شیخ بهایی رضوان اللّه علیه نقل شده که فرمود: «من دوست عارفی در تخت فولاد اصفهان داشتم، او ساکن در یکی از مقبره های تخت فولاد بود، به دیدن او رفتم، او به من گفت: "روز گذشته در این جا امر عجیبی را مشاهده کردم، و آن این بود که جنازه ای را آوردند و در فلان موضع دفن کردند و رفتند، ساعتی گذشت، بوی خوشی به مشام

1- 66) ق / 6 - 11.

من رسید، چون به اطراف نگاه کردم، جوان زیبا و خوشبو و خوش اندامی را دیدم که نزد آن قبر آمد و ناپدید شد، طولی نکشید که بوی تعفّنی به مشام من رسید که از هر بویی بدتر بود، چون نگاه کردم، سگ وحشتناکی را دیدم که به طرف آن قبر آمد و چون نزدیک قبر رسید پنهان گردید، و من متحیّر و متعجّب شدم، ناگهان دیدم آن جوان خوش سیما، پریشان و مجروح ظاهر شد، و از راهی که آمده بود بازگشت، من او را صدا زدم و گفتم: تو را به خدا سوگند، بگو تو کیستی، و آن سگ وحشتناک چه بود؟ او گفت: من عمل صالح این میّت بودم و مأمور بودم که با او باشم، و آن سگ عمل ناشایسته او بود، او نیز داخل قبر شد، و من با او درگیر شدم، و او مرا بیرون کرد، و اکنون تا قیامت او هم نشین آن میّت می باشد."» شیخ می فرماید: «من گفتم: "این مکاشفه صحیح است، زیرا ما عقیده داریم که اعمال ما در آن عالم تجسّم پیدا می کند، و هم نشین هر کسی اعمال او خواهد بود، و این یک امر مسلّمی است.»(1)

در روایات معصومین علیهم السلام آمده که چون میّت را داخل قبر می گذارند، اعمال او مانند

نماز، صدقه، زکات، روزه و ولایت آل محمّدعلیهم السلام، اطراف او جمع می شوند، و مأمورین عذاب از هر سو می آیند، این اعمال از آنها جلوگیری می کنند، و ولایت آل محمّدعلیهم السلام از همه آنان قوی تر است، و به بقیّه می گوید: "اگر از شما کاری ساخته نیست، من از او دفاع خواهم نمود."

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «صدقه مؤمن آفت های دنیا و عذاب قبر و عذاب قیامت را از او برطرف خواهد نمود.»

و نیز روایت شده که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «نماز شب برای مؤمن چراغی خواهد بود در قبر او، و گفتن: "لا إله إلّا اللَّه" نیز شیطان را از او دور می نماید.»(2)

این گونه روایات در آثار اعمال نیک و بد، فراوان نقل شده، و در این کتاب برخی از آنها یادآوری می شود.

1- 67) داستان های شگفت انگیز / 390؛ داستان های عبرت انگیز / 117.
2- 68) بحارالأنوار: 93 / 179.

بداخلاقی و عذاب قبر

مرحوم آیه اللّه شهید مطهّری می گوید: استادم مرحوم آیه اللّه حاج میرزا علی آقا شیرازی، روزی در بین درس در حالی که اشک بر روی محاسن سفیدش جاری بود، می فرمود: «در خواب دیدم: مرگم فرارسیده، و همان گونه که در روایات توصیف شده، خود را از بدنم جدا دیدم. پس بدن من را به قبرستان حمل کردند، تا این که قبر آماده شد، و بدن مرا دفن کردند، و نگران بودم که با من چه خواهد شد؟ ناگهان سگ سفیدی وارد قبر من شد، و احساس کردم که این سگ، همان تندخویی من است، که این گونه تجسّم یافته، و به سراغ من آمده است، پس مضطرب شدم، و راه فراری از او نمی دیدم، ناگهان حضرت سیّدالشّهداعلیه السلام آمد و به من فرمود: "غصّه مخور، من او را از تو دور خواهم نمود".»(1)

مؤلّف گوید: مؤیّد قصّه فوق چیزی است که از مرحوم آیه اللّه محقّق بهبهانی نقل شده که فرمود: در خواب حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام را دیدم، به آن حضرت

عرض کردم: «مولای من، آیا از کسی که در جوار شما دفن شده باشد، سؤالی می شود؟» فرمود: «کدام ملک جرأت می کند که از او سؤالی بکند؟»(2)

حاج علی بغدادی خدمت حضرت بقیّه اللّه علیه السلام مشرّف شد، یکی از سؤالات او این بود که عرض کرد: «آیا صحیح است که می گویند: "هر کس امام حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند، این زیارت وسیله امان او خواهد بود؟"» فرمود: «آری واللّه.» و اشک از چشمان مبارکش جاری شد.(3)

آثار عجیب صلوات بر محمّد و آل محمّدعلیهم السلام

در کتاب شریف بحار، جلد 94 درباره اسرار عجیب صلوات آمده: دختری وفات نمود، مادرش در خواب دید او در عذاب و عقاب بزرگ و دردناکی گرفتار

1- 69) عدل الهی / 250؛ داستان های شگفت انگیز از عالم برزخ / 63 .

2- 70) كتاب عالم قبر / 177.
3- 71) نجم الثّاقب محدّث نورى / 484.

است، پس با اندوه و زاری از خواب بیدار شد، و چند روز بر حال فرزند خود گریه می کرد و می نالید، تا آن که بار دیگر آن دختر را در خواب دید، شادمان و مسرور است، و در روضه فردوس قرار دارد، به او گفت: «دخترم آن حال پیشین تو چه بود؟ و اکنون چگونه است که تو را شاد و مسرور می بینم؟» دختر گفت: «ای مادر! همان گونه که دیدی من به علّت گناهانی که انجام داده بودم، در عذاب بودم تا این که این روزها عزیزی از کنار قبرستان گذشت، و چند نوبت صلوات فرستاد، و ثواب آنها را به اهل قبرستان بخشید، و حقّ تعالی به برکت آن صلوات، عذاب را از اهل قبرستان برداشت.»

در کتاب دعوات راوندی نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«بسیار برای من صلوات بفرستید، زیرا صلوات فرستادن بر من، نوری است در قبور، و نوری است در صراط، و نوری است در بهشت.»

تجسّم اعمال در قبر مؤمن

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که مؤمن داخل قبر می شود، نماز در طرف راست او، زکات در طرف چپ او، احسان و کار نیک او در مقابل او قرار می گیرند، صبر نیز

در کناری قرار می گیرد، و چون ملائکه مأمور به سؤال وارد می شوند، صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: "اگر شما از حمایت او عاجز هستید، من او را کفایت خواهم نمود".»(1)

علّامه مجلسی در کتاب بحار از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل نموده که فرمودند: «هنگامی که مؤمن داخل قبر می شود، شش صورت با او داخل قبر خواهند شد، یکی از آنان از نظر زیبایی و عظمت و پاکیزگی و خوش بویی بهتر از دیگران می باشد، پس یکی از آنان در طرف راست، و دیگری در طرف چپ، و سوّمی در مقابل، و چهارمی پشت سر، و پنجمی پایین پای او می ایستند، و آن

1- 72) اصول کافی: 2 / 90 باب الصّبر ح 8 .

که از همه آنان زیباتر است، بالای سر او قرار می گیرد، پس اگر ملائکه عذاب از طرف راست او بیایند، آن که در طرف راست اوست، از آنان جلوگیری می کند، و دیگران نیز هر کدام در همان سمتی که هستند از او حمایت می کنند، پس آن که از همه آنان زیباتر است می گوید: "خدا شما را رحمت کند، شما چه نسبتی با این میّت دارید؟" پس آن که در سمت راست اوست می گوید: "من نماز او هستم"، و آن که در سمت چپ اوست می گوید: "من زکات او هستم"، و آن که مقابل اوست می گوید: "من روزه او هستم"، و آن که در پشت سر اوست می گوید: "من حجّ و عمره او هستم"، و آن که در پایین پای اوست می گوید: "من احسان و صله او هستم"، پس آنان به آن که از همه زیباتر است می گویند: "تو که از همه ما زیباتر و خوشبوتر و باعظمت تر هستی کیستی؟" او می گوید: "من ولایت آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین هستم".»(1)

هم نشینی که از انسان جدا نخواهد شد

مرحوم صدوق در کتاب خصال از قیس بن عاصم نقل نموده که گوید: من با جماعتی از قبیله بنی تمیم خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدیم، من به آن حضرت عرض کردم: «یا نبیّ اللّه!

ما را موعظه بفرمایید، چرا که ما در بیابان ها رفت و آمد داریم [و کمتر می توانیم خدمت شما باشیم].» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر عزّتی را ذلّتی است، و هر حیاتی را مرگی است، و هر دنیایی را آخرتی است، و هر چیزی را حساب کننده و نگهبانی است، و هر کار خیری را پاداشی است، و هر گناهی را کیفری است، و هر مدّتی را پایانی است.»

سپس فرمود: «ای قیس بن عاصم! بدان که تو را در قبر هم نشینی است، در حالی که تو مرده ای و او زنده است، او در کنار مرده تو دفن خواهد شد، او اگر کریم و بزرگوار باشد، تو را اکرام خواهد نمود، و اگر لئیم و پست باشد، تو را

1- 73) بحارالأنوار: 9 / 234؛ محاسن / 288.

رها خواهد کرد، و از تو دستگیری نخواهد نمود، او با تو محشور می شود، و تو در قیامت همراهی جز او نخواهی داشت، و از تو سؤال نخواهد شد، مگر درباره او، پس سعی کن هم نشین تو جز صالح [و نیکو و خیرخواه] نباشد، چرا که اگر او صالح و شایسته باشد، با تو انس می گیرد، و اگر فاسد باشد، تو از او وحشت خواهی نمود، و آن هم نشین، عمل و کردار [و اخلاق] تو است.»

قیس بن عاصم می گوید: به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: «یا نبیّ اللّه! دوست می دارم فرموده های شما، در قالب شعر قرار بگیرد، و من به وسیله آن بر عرب افتخار کنم، و آن را نزد خود ذخیره نمایم؟» پس رسول خداصلی الله علیه وآله دستور داد حسّان بن ثابت - شاعر آن حضرت - را خبر کنند، تا این سخنان را در قالب شعر درآورد.

قیس بن عاصم می گوید: قبل از آن که حسّان بیاید، من در فکر فرورفتم، و سخنان آن حضرت را تبدیل به شعر نمودم و گفتم: «یا رسول اللّه! من خود ابیاتی را آماده کردم و گمان می کنم مطابق با سخنان شما باشد.» سپس این اشعار را خواند:

تخیّر خلیطاً من فعالک إنّما

قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل

و لا بدّ بعد الموت من أن تعدّه

لیوم ینادی المرء فیه فیقبل

فإن کنت مشغولاً بشی ء فلا تکن

بغیر الّذی یرضی به اللّه تشغل

فلن یصحب الإنسان من بعد موته

و من قبله إلّا الّذی کان یعمل

ألا إنّما الإنسان ضیف لأهله

یقیم قلیلاً بینهم ثمّ یرحل(1)

1 - بدخلقی: رسول خداصلی الله علیه وآله بدن سعد معاذ را با پای برهنه تشییع نمود، و فرمود: «ملائکه به تشییع جنازه او آمده اند.»

سپس بر بدن او نماز خواند، و او را داخل قبر گذارد، و فرمود:

«هفتاد هزار از ملائکه به تشییع او آمده اند، [و او اهل بهشت است].»

با شنیدن این سخن مادر سعد گفت: «من دیگر باکی بر فرزندم ندارم.» رسول

1- 74) خصال / 115.

خداصلی الله علیه وآله فرمود: «اکنون در قبر او را فشار دادند.»

اصحاب عرض کردند: «شما فرمودید: "او اهل بهشت است!!"» فرمود:

«این فشار قبر، برای بداخلاقی او در خانه می باشد.»

سپس به مادر سعد فرمود: «چیزی را بر خدا حتم مکن.»(1)

2 - آزردن شوهر: یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیّاط می گوید: همسر یکی از دوستان شیخ رجبعلی، شوهر خود را اذیّت می کرد، پس از چندی آن زن فوت کرد، و هنگام دفن او شیخ حضور داشت. مرحوم شیخ رجبعلی فرمود: «هنگامی که خواستند آن زن را دفن کنند، اعمالش به شکل یک سگ درّنده سیاهی شد، همین که آن زن فهمید که آن سگ باید با او دفن شود، شروع به التماس و نعره زدن کرد، من دیدم خیلی ناراحت است، از شوهر

سیّدش خواهش کردم که او را حلال کند، و چون او به خاطر من او را حلال نمود، آن سگ رفت، و آن زن را دفن کردند.»(2)

3- عاق والدین: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«عاق پدر و مادر، مورد لعنت خداوند است.»(3)

و فرمود: «عاقّ پدر و مادر، باید جایگاه خود را در آتش آماده نماید.»(4)

و فرمود: «به پدر و مادر خود احسان کن، و اهل بهشت باش، و اگر به آنان آزار نمودی، در آتش خواهی بود.»(5) و فرمود: «بوی بهشت از فاصله پانصد سال به اهلش می رسد، و هرگز به عاق والدین نمی رسد.»(6)

و فرمود: «ملعون است و ملعون است، کسی که عاق پدر و مادر خود باشد.»(7)

و فرمود: «خدا لعنت کند، عاق والدین را.»(8)

و در روایت است که:

روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بود، ناگهان جبرئیل علیه السلام نازل شد و

1- 75) بحارالأنوار: 6 / 261.
2- 76) کیمیای محبّت / 141.
3- 77) بحارالأنوار: 40 / 45.
4- 78) همان: 40 / 60 .
5- 79) شجره طوبی: 2 / 373.
6- 80) همان.
7- 81) مستدرک سفینه: 4 / 108.
8- 82) مکاتیب الرّسول: 2 / 126.

گفت: «السّلام علیک یا رسول اللّه!» سپس گفت: «باید به بقیع بروید، تا به برکت قدم شما، امواتی که در فشار و عذاب هستند، نجات یابند.» پس رسول خداصلی الله علیه وآله برخاست و با گروهی از اصحاب خود به

طرف بقیع حرکت نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا رسول اللّه! کجا تشریف می برید؟» فرمود: «به بقیع می روم.» پس رسول خداصلی الله علیه وآله وارد بقیع شد، و صدای ناله صاحب قبری را شنید که می گوید: «الأمان یا رسول اللّه.» رسول خداصلی الله علیه وآله گوش فراداد، و فرمود: «مرا از کیفر خود، و علّت آن خبر ده.» پس صدایی بلند شد و صاحب قبر گفت: «ای شفیع عاصیان، و ای پیشوای اهل ایمان! نفرین مادر، مرا به این کیفر مبتلا نموده است؛ چرا که من او را آزرده ام، الأمان یا رسول اللّه.» پس رسول خداصلی الله علیه وآله بلال را گفت تا مردم را خبر کند، و همه مردم به بقیع بیایند، و چون صدای بلال به گوش اهل مدینه رسید، مدینه به جوش و خروش آمد، و مردم در بقیع جمع شدند، در بین آنان پیرزنی که با پشت خمیده به عصا تکیه داده بود، وارد بقیع شد، و بر رسول خداصلی الله علیه وآله سلام کرد و خاک قدم او را بوسه زد، و عرض کرد: «یا رسول اللّه! فرمان شما چیست؟»

فرمود: «ای پیرزن، این فرزند تو است؟» گفت: «آری، یا رسول اللّه.» فرمود: «فرزند تو گرفتار بلا و عذاب است، او را حلال کن.» پیرزن گفت: «حلال نمی کنم.» فرمود: «برای چه؟» عرض کرد: «من او را با شیره جان خود پرورش دادم، و خون جگر خوردم، تا روزی پشت و پناه من باشد، و به من احسان کند، ولی هنگامی که بزرگ شد، مرا آزار نمود، و...» پس رسول خداصلی الله علیه وآله دست به دعا برداشت، و عرض کرد: «خدایا، به حرمت آل عبا، صدای این فرزند را به گوش مادرش برسان، تا شاید به فرزند خود ترحّم کند.» سپس به پیرزن فرمود: «گوش کن، تا ناله فرزند خود را بشنوی.» پیرزن چون گوش کرد و ناله جانسوزی را شنید، بی اختیار گریان شد، چرا که او از فرزندش شنید که می گوید: «ای مادر! بالای سرم آتش است، پایین پایم آتش است، طرف راستم آتش است، طرف چپم آتش است، پشت سرم آتش است، امان بده، امان بده، از من بگذر، وگرنه تا قیامت در عذاب خواهم بود، و در دوزخ مخلّد خواهم شد.»

پس پیرزن به حال فرزندش رقّت نمود، و گفت: «خدایا! من از تقصیر فرزندم گذشتم.» پس از گذشت مادر، خداوند لباس رحمت بر او پوشاند، و او را بخشید، و فرزند ندا داد: «ای مادر! خدا از تو راضی شود، که از من راضی شدی.»(1)

بی اعتنایی به نماز

4- رسول خداصلی الله علیه وآله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

«هر کس به نماز خود بی اعتنایی کند، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا خواهد نمود، شش بلا در دنیا، سه بلا هنگام مرگ، سه بلا در قبر، و سه بلا در قیامت.

امّا در دنیا: برکت از عمر و روزی او برداشته می شود، و سیمای صالحین از چهره او گرفته می شود، و اعمال او بدون پاداش می ماند، و دعای او به درگاه خداوند پذیرفته نمی شود، و مشمول دعای نیکان نمی گردد.

امّا هنگام مرگ: ذلیل، تشنه و گرسنه خواهد مرد.

امّا در قبر: ملکی او را شکنجه می نماید، قبر او تنگ و تاریک می شود.

امّا در قیامت: او را به صورت روی زمین می کشند، حساب او سخت خواهد بود، خداوند نظر رحمت به او نمی افکند، و به عذاب دردناکی مبتلا می شود.(2)

سخن چینی

ابن عبّاس می گوید: عذاب قبر سه قسمت می شود: یک قسمت برای غیبت، و یک قسمت برای سخن چینی، و یک قسمت برای بی مبالاتی به بول.(3)

مرحوم شیخ صدوق از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت ضمن سخن طولانی فرمود: «هر کس بین دو نفر سخن چینی و نمّامی بکند، خداوند در قبر آتشی رابر او مسلّط می نماید، و تا قیامت معذّب می باشد، و چون از قبر خارج می شود،

1- 83) حقوق والدين / 315.
2- 84) بحارالأنوار: 83 / 23.
3- 85) دعوات راوندی / 280.

چهار مار سیاه بزرگ بر او گماشته می شوند، و آنان او را به دندان می گیرند و نیش می زنند تا زمانی که داخل دوزخ شود.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... یا علیّ! از غیبت و سخن چینی پرهیز کن، چرا که غیبت روزه را باطل می کند، و سخن چینی موجب عذاب قبر می شود...»(2)

عاقبت چشم چرانی

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «هر کس چشم خود را از نگاه به نامحرم پر کند، خداوند در روز قیامت، چشم او را با میخ های آتشی میخ دوز و محشور خواهد نمود، تا حساب خلایق تمام شود، و سپس او را به دوزخ ببرند.»(3)

عذاب قبر برای بی توجّهی به نیازهای برادران دینی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی که برادر دینی او از او درخواست کمک کند، و او بتواند حاجت و نیاز او را تأمین کند و نکند، خداوند در قبر مار عظیمی را بر او مسلّط خواهد نمود، و او پیوسته انگشتان او را می گزد.»

و در روایت دیگری آمده که: «انگشتان او را تا قیامت می گزد، خواه آمرزیده باشد، و خواه معذّب باشد، و اگر صاحب حاجت، او را معذور بدارد، حال او سخت تر خواهد بود.»(4)

پاداش برآوردن حاجت مؤمن

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود: "برخی از بندگان من، با یک عمل نیک به من تقرّب می جویند، و من آنان را در بهشت حاکم می نمایم."

1- 86) ثواب الأعمال / 609 .
2- 87) تحف العقول / 14.
3- 88) ثواب الأعمال / 613 .
4- 89) کافی: 2 / 196.

موسی عرض کرد: "خدایا آن عمل نیک چیست؟" خطاب شد: "رفتن به دنبال برآوردن حاجت مؤمن، خواه انجام بشود و خواه انجام نشود.»(1)

و در سخن دیگری فرمود:

«بسا مؤمن از حاجت برادر خود با خبر می شود، و چون قدرت انجام آن را ندارد، در باطن خود می کوشد که راهی برای انجام حاجت او بیابد، و خداوند به خاطر همین کوشش باطنی، او را داخل بهشت می نماید.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«در احسان و خیرخواهی از برادران خود بکوشید، و همواره بر آن همّت گمارید، چرا که بهشت را دری است به نام معروف، و از آن در، جز اهل معروف داخل نمی شوند.»

سپس فرمود: «هنگامی که بنده ای برای انجام حاجت برادر مؤمن خود حرکت می کند، خداوند دو ملک را در طرف راست و چپ او موکّل می نماید، تا برای او استغفار نمایند، و برای برآورده شدن آن حاجت دعا کنند.»

تا این که فرمود: «به خدا سوگند، رسول خداصلی الله علیه وآله برای انجام آن حاجت خشنودتر از صاحب حاجت خواهد شد.»(3)

مؤلف گوید: روایات عجیبی درباره ثواب و آثار برآوردن حاجت مؤمن نقل شده که دیدن آنها سبب شرمساری انسان می شود، و خوب است هر چند صباحی به این گونه روایات توجّه شود، تا انسان از این وظیفه واجب و برکات فراوان آن بازنماند.

سخت ترین مواقف انسان

حضرت علی بن موسی الرّضاعلیه السلام فرمودند:

«سخت ترین و وحشتناک ترین حوادثی که برای انسان رخ می دهد، در سه

1- 90) همان / 195.
2- 91) همان / 196.
3- 92) همان / 195.

مورد است:

1 - هنگام آمدن به دنیا، و دیدن دنیا،

2 - هنگام خروج از دنیا، و دیدن آخرت و اهل آن،

3 - هنگام برپا شدن قیامت، و خروج انسان از قبر، و دیدن احکام [و مناظری]که در دنیا ندیده است، از این رو، خداوند این مواقف را برای پیامبر خود عیسی علیه السلام سالم قرار داد، و هراس او را برطرف نمود، و فرمود: «وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً»، عیسی علیه السلام نیز این مواقف را برای خود، سالم معرّفی نمود و گفت: «وَالسَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً».»(1)

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: «مرگ را برای ما توصیف کن.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سؤال خود را نزد شخص دانایی آوردید.»

سپس فرمود:

«مرگ یکی از سه حالت را دارد: یا بشارت به نعمت ابدی است، و یا بشارت به عذاب ابدی است، و یا حالت وحشت و ترس است، و صاحب آن نمی داند با او چه خواهد شد، و از کدام گروه قرار خواهد گرفت.»

سپس فرمود: «هنگام مرگ مأمورین خداوند به ولیّ و دوست و مطیع امر ما، بشارت به نعمت ابدی خواهند داد، و به دشمن و مخالف ما، بشارت به عذاب ابد خواهند داد، و امّا کسی که امرش مبهم است، و نمی داند حال او چگونه

خواهد بود، او مؤمن گنهکار، و مسرفی است، که سرانجام کار خود را نمی داند، و خبرهای مبهم و ترسناکی به او می رسد، و لکن هرگز خداوند او را با دشمنان ما یکسان نخواهد نمود، و او با شفاعت ما از دوزخ نجات خواهد یافت.»

تا این که خطاب به دوستان خود فرمود:«در عمل به وظایف خود کوشا باشید و [از خداوند و اولیای او] اطاعت کنید، و از امیدهای کاذب پرهیز نمایید، و عقوبت خدا را ناچیز ندانید، همانا برخی از مسرفین و گنهکاران،

پس از آن که سیصد هزار سال در دوزخ می مانند، به شفاعت ما می رسند.»(2)

1- 93) بحارالأنوار: 6 / 158؛ عیون: 1 / 142.
2- 94) بحارالأنوار: 6 / 153.

قیامت

اشاره

حادثه بزرگ قیامت

قال سبحانه: «یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظیمٌ * یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَهٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدیدٌ»(1).

یعنی: «ای مردم! از خدای خود بترسید، که زلزله و حادثه قیامت چیز بزرگی است، و آن روزی است که [مردم از وحشت دگرگون اند و] شما می بینید که از وحشت آن روز مادر از فرزند شیرخوار خود غافل می شود، و اگر باردار باشد وضع حمل می کند، و مردم را مست می بینید، در حالی که مست نیستند، و لکن عذاب خدا بسیار سخت و شدید خواهد بود.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«ای مردم! تقوا را تقوا را [یعنی تقوای دین خود را از یاد نبرید]، ای مردم از حادثه قیامت بترسید؛ چرا که خداوند می فرماید: «إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظیمٌ»، یعنی: زلزله قیامت چیز بزرگی است.»(2)

در تفسیر مجمع البیان از عمران بن حصین و ابوسعید خدری نقل شده که گویند:

دو آیه اوّل سوره حجّ در شب جنگ با یهود بنی المصطلق - که قبیله ای از خزاعه هستند - ، در حالی که مردم در حرکت به سوی دشمن بودند، نازل شد، و رسول

1- 95) حجّ / 1 - 2.
2- 96) تفسیر صافی.

خداصلی الله علیه وآله این دو آیه را برای مردم قرائت نمود، و اکثر مردم در آن شب گریان شدند، و چون صبح شد، زین اسب ها را پایین نیاوردند و خیمه ای برپا نکردند، و همواره گریه می کردند، و در حال حزن و اندوه بودند؛ تا این که رسول خداصلی الله علیه وآله به آنان فرمود: «آیا می دانید روز قیامت چه روزی است؟»

گفتند: «خدا و رسول او داناترند.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آن روز، روزی است که خداوند به آدم[علیه السلام] می فرماید: "گروهی از فرزندان خود را به آتش بفرست." آدم[علیه السلام] عرض می کند: "از هر جمعیّتی چه مقدار؟" خدای متعال می فرماید: "از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را به آتش بفرست و یک نفر را به بهشت روانه کن."»

با شنیدن این سخن باز مسلمانان وحشت نمودند، و گریان شدند و گفتند: «یا رسول اللّه، با این وضعیّت چه کسی نجات می یابد؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«دو گروه بزرگ بین شما هستند، به نام یأجوج و مأجوج، که اکثریّت شما را آنان تشکیل می دهند، و شما بین آنان مانند یک موی سفید در بدن گاو سیاه، و یا مانند ناخنی از شتر، و یا مانند بینی شتری هستید.»

سپس فرمود:

«من امیدوارم شما یک چهارم اهل بهشت باشید.»

پس مردم شاد شدند و تکبیر گفتند. تا این که باز رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من امیدوارم شما یک سوّم اهل بهشت باشید.»

با شنیدن این سخن نیز مردم تکبیر گفتند.

سپس فرمود:

«من امیدوارم شما دو سوّم اهل بهشت باشید؛ چرا که اهل بهشت یکصد

و بیست صفّ می باشند و هشتاد صف آنان از امّت من هستند، و از بین امّت من هفتاد هزار نفر بدون حساب داخل بهشت می شوند.»

مرحوم فیض در ذیل حدیث فوق می گوید: در برخی از روایات آمده که عمر بن خطّاب به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: «آیا هفتاد هزار نفر از این امّت بدون حساب داخل بهشت می شوند؟!» فرمود:

ص: 51

«آری، و با هر کدام آنان، هفتاد هزار نفر دیگر داخل بهشت می شوند.»

پس شخصی به نام عکاشه بن محصن گفت: «یا رسول اللّه، از خدا بخواهید تا مرا یکی از آنان قرار بدهد.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«اللّهمّ اجعله منهم؛ یعنی خدایا او را از آنان قرار ده.»

پس یکی از انصار گفت: «از خدا بخواهید من نیز از آنان باشم.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «عکاشه بر تو سبقت گرفت.»

ابن عبّاس می گوید: این شخص انصاری از منافقین بود، و به این علّت رسول خداصلی الله علیه وآله برای او دعا نفرمود.(1)

در تفسیر آیه «أَلا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظیمٍ * یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمینَ»(2) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«مقصود از یظنّون، یوقنون است، یعنی آنان یقین دارند که روز بزرگی در پیشگاه خداوند مبعوث خواهند شد.»(3)

صاحب مجمع البیان گوید: در حدیث آمده که: مقصود از «لِیَوْمٍ عَظیمٍ * یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمینَ» این است که مردم در قیامت به قدری باید بایستند که عرق آنان به اطراف گوش هایشان برسد.(4)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«مَثَل مردم، هنگامی که روز قیامت به پا می ایستند، مَثَل تیری است که در مشک فرومی رود، یعنی برای آنان جایی جز محلّ قدم های شان وجود ندارد، و در تنگنایی و سختی، مانند تیری می مانند که در کنانه باشد و هرگز نتواند از جای خود خارج شود و حرکتی بکند.»(5)

مقداد می گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

1- 97) تفسیر صافی: 3 / 361.

2- 98) مطفّفين / 4 - 6 .
3- 99) تفسير صافى: 5 / 298.
4- 100) همان.
5- 101) همان.

«هنگامی که قیامت برپا می شود، فاصله خورشید با مردم، به اندازه یک میل، یا دو میل است و مردم به مقدار زشتی اعمالشان به سبب خورشید عرق می کنند...»(1)

مؤلّف گوید: اللّهمّ ارحمنا بمحمّد نبیّک نبیّ الرّحمه و بعلیّ ولیّک و بفاطمه بنت صفیّک و حبیبک و بالحسن و بالحسین سبطی نبیّک صلواتک علیهم أجمعین، و احشرنا معهم إنّک أنت أرحم الرّاحمین.

نام های قیامت

نام های قیامت در قرآن فراوان و متفرّق بیان شده است، و همه آنها وسیله تذکّر و یادآوری قیامت، و مواقف و حوادث و سختی هایی است که در آن روز برای مجرمین و گنهکاران و مشرکین و کفّار رخ خواهد داد. هدف از کثرت این نام ها، که هر کدام اشاره به یکی از حوادث تلخ قیامت می باشد، تنبّه و بیداری و آمادگی مؤمن برای حساب آن روز است. و اگر کسی تنها در همین نام های قیامت مطالعه کند، این نام ها سبب بیداری و آمادگی و پرهیز او از گناهان و دوری از غفلت ها خواهد شد. اکنون فهرستی از نام های قیامت را برای بیداری و توجّه نویسنده و خوانندگان محترم بیان می کنیم، و از خداوند توفیق توجّه و تنبّه همگان را به وعده های قیامت خواستاریم.

1 - « یَومُ الدّین»،

قالَ اللّهُ سُبحانَه: «مالک یوم الدّین»

یعنی: «خداوند مالک روز جزا و پاداش و کیفر اعمال است.»

2 - «یوم القیامه»،

[قالَ اللّهُ سُبحانَه: «لا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیامَهِ»]، یعنی: «روزی که همه مردم برای حساب و پاداش اعمال خود از قبرها خارج می شوند و به پای می ایستند.»

3 - «یَومُ الحَسرَه»،

قالَ اللّهُ سُبحانَه: «وَ اَنذِرهُم یَومُ الحَسره»

یعنی: «روزی که اهل دوزخ و گنهکاران، حسرت و دریغ

1- 102) همان.

می خورند که ای کاش عمل نیکی انجام داده بودند و از اعمال خلاف پرهیز نموده بودند.»(1)

4 - «یوم النّدامه»،

یعنی: «روزی که گنهکاران و ستمگران، از اعمال ناپسند خود سخت پشیمان هستند.»

5 - «یوم التّغابن»، یعنی: «روز خسارت و ورشکستگی و بدهکاری.»

حضرت زین العابدین علیه السلام در بخشی از مواعظ خود می فرماید:

«ای فرزند آدم! بدان که مشکلات و گرفتاری های پس از این عالم، بزرگ تر و سخت تر و دردآورتر از این عالم است، به گونه ای که قلب ها را به درد می آورد، و آن روز، روز "مجموع له النّاس" و روز "مشهود" و روزی است که خداوند اوّلین و آخرین را در آن روز جمع می کند، و روزی است که در صور اسرافیل دمیده می شود، «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ»، و روزی است که مردم از قبرها خارج می شوند و روز "آزفه" است که جان های مردم به لب می رسد و چاره ای ندارند، «وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَهِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَی الْحَناجِرِ کاظِمینَ»، و روزی است که از لغزش کسی صرف نظر نمی شود، و هیچ بدهکاری نمی تواند بدهی خود را پرداخت کند، و در آن روز از احدی عذرخواهی و معذرت پذیرفته نمی شود، و راهی برای توبه وجود ندارد. در آن روز تنها پاداش کارهای نیک و بد مردم داده می شود، و هر کس از مؤمنین در این دنیا مثقال ذرّه ای کار خوب و یا کار زشت و گناهی انجام داده باشد، پاداش خود را می یابد و...»(2)

6 - «الیوم الموعود و شاهد و مشهود»(3) یعنی: «روز موعود و روز شاهد و مشهود.»

7 - «یوم مجموع له النّاس»(4) یعنی: «روزی که همه مردم در آن جمع خواهند شد.»

1- 103) مریم / 39.
2- 104) روضه کافی / 73؛ بحارالأنوار: 7 / 61 .

3- 105) بروج / 2 و 3.
4- 106) هود / 103.

8 - «یوم یفرّ المرء من أخیه و أمّه و أبیه و صاحبته و بنیه»(1) یعنی: «روزی که انسان مجرم از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خود فرار می کند.»

9 - «الطّامّه الکبری»(2) یعنی: «روز مصیبت بزرگ و یا روز خروج دابّه الأرض.»

10 - «یوم الخروج» [ذلک یوم الخروج(3)] یعنی: «روز خروج از قبرها برای حساب و کیفر اعمال.»

11 - «یوم یناد المناد من مکان قریب»(4) یعنی: «روزی که منادی، ندای قیامت، و یا ندای قیام حضرت قائم علیه السلام را می دهد.»

12 - «یوم تولّون مدبرین»(5) یعنی: «روزی که شما مجرمین از ترس حساب و کیفر پا به فرار می گذارید.»

13 - «یوم یأت لا تکلّم نفس إلّا بإذنه»(6) یعنی: «روزی که احدی حقّ تکلّم و سخن ندارد مگر با اذن خداوند.»

14 - «القارعه» یعنی: «روز کوبنده؛ چرا که حادثه قیامت قلب های دشمنان خدا را سخت می کوبد و آنان سخت به وحشت می افتند. [القارعه ما القارعه].»

15 - «السّاعه» «و إنّ السّاعه لآتیه»(7) یعنی: «ساعت قیامت [برای هر کسی خواهد آمد.»

16 - «الحاقّه» یعنی: «روزی که به حقّ واقع خواهد شد، و به حساب و جزای اعمال مردم خواهند رسید.»

17 - «الآزفه» «أزفت الآزفه»(8) «و أنذرهم یوم الآزفه»(9) یعنی: «روزی که دل های مردم در آن لرزان است.»

1- 107) عبس / 34 - 36.
2- 108) نازعات / 34.

3- 109) ق / 42.
4- 110) ق / 41.
5- 111) غافر / 33.
6- 112) هود / 105.
7- 113)]. انعام / 31.
8- 114) نجم / 57 .
9- 115) غافر / 18.

18 - «الواقعه» «إذا وقعت الواقعه» یعنی: «روزی که قطعاً واقع خواهد شد، و کسی نمی تواند آن را تکذیب نماید.»

19 - «الصّاخّه» «فإذا جاءت الصّاخّه»(1)

یعنی: «روزی که در صور اسرافیل دمیده می شود، و مردم ضجّه می زنند، و صدای صور اسرافیل گوش ها را بیچاره می کند.»

20 - «الغاشیه» یعنی: «روزی که مصیبت قیامت، مردم را احاطه می کند.»

21 - «یوم یبعثون»(2) یعنی: «روزی که مردم سر از قبرها بیرون می آورند، و برای حساب حاضر می شوند.»

22 - «یوم التّناد»(3) یعنی: «روزی که اهل دوزخ به اهل بهشت می گویند: "أفیضوا علینا من الماء..."، یعنی: دوزخیان بهشتیان را صدا بزنند و بگویند: مقداری از آب و غذای خود را به ما بدهید.»

23 - «یوم لا بیع فیه و لا خلّه و لا شفاعه»(4) یعنی: «روزی که در آن روز خرید و فروش و دوستی و شفاعت وجود ندارد.»

24 - «یوم تجد کلّ نفس ما عملت»(5) یعنی: «روزی که هر کسی اعمال خویش را می یابد.»

25 - «یوم تبیضّ وجوه و تسودّ وجوه»(6) یعنی: «روزی که صورت هایی سفید و صورت هایی سیاه است.»

26 - «یوم یجمع اللّه الرّسل»(7) یعنی: «روزی که خداوند پیامبران را جمع می کند، [تا شاهد اعمال امّت های خود باشند].»

27 - «یوم ینفع الصّادقین صدقهم»(8) یعنی: «روزی که راستگویان از راستی خود

1- 116) عبس / 33.

2- 117) مؤمنون / 100.
3- 118) غافر / 32.
4- 119) بقره / 254.
5- 120) آل عمران / 30.
6- 121) همان / 106.
7- 122) مائده / 109.
8- 123) همان / 119.

بهره مند می شوند.»

28 - «یوم عظیم»(1)

یعنی: «روز بزرگ.»

29 - «یوم ینفخ فی الصّور»(2) یعنی: «روزی که در صور اسرافیل دمیده می شود.»

30 - «یوم کبیر»(3) یعنی: «روز بزرگ.»

31 - «یوم ألیم»(4) یعنی: «روز دردناک.»

32 - «یوم عصیب»(5) یعنی: «روز سخت و دشوار.»

33 - «یوم محیط»(6) یعنی: «روزی که انسان ها را احاطه می کند [و راه فراری در آن وجود ندارد].»

34 - «یوم یقوم الحساب»(7) یعنی: «روزی که حساب و میزان برپا می شود.»

35 - «یوم تبدّل الأرض غیر الأرض»(8) یعنی: «روزی که زمین دگرگون می شود.»

36 - «یوم تأتی کلّ نفس تجادل عن نفسها»(9) یعنی: «روزی که هر کسی به خود مشغول است و می گوید: "نفسی نفسی"، و تنها کسی که دم از خود نمی زند، پیامبر رحمت است که می گوید: "یا ربّ أمّتی أمّتی"، یعنی: خدایا به فریاد امّت من برس.»

37 - «یوم ندعوا کلّ أناس بإمامهم»(10) یعنی: «روزی که خداوند هر جمعیّتی را با امام و رهبرشان صدا می زند.»

38 - «یوم نطوی السّماء کطیّ السّجلّ للکتب»(11) یعنی: «روزی که آسمان همانند طوماری جمع می شود.»

39 - «یوم ترونها تذهل کلّ مرضعه عمّا أرضعت»(12) یعنی: «روزی که مردم از خود بی خود هستند، و تو آنان را مست می بینی، و اگر مادری بچّه

شیرخواری

ص: 57

1- 124) انعام / 15.
2- 125) همان / 73.
3- 126) هود / 3.
4- 127) همان / 26.
5- 128) هود / 77.
6- 129) همان / 84 .
7- 130) ابراهیم / 41.
8- 131) همان / 48.
9- 132) نحل / 111.
10- 133) اسراء / 71.
11- 134) انبیاء / 104.
12- 135) حجّ / 2.

داشته باشد فراموش می کند، و اگر باردار باشد وضع حمل می نماید.»

40 - «یوم عقیم»(1) یعنی: «روزی که مثل و مانندی ندارد [و کسی آن را تصوّر نمی کرده است].»

41 - «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما کانوا یعملون»(2) یعنی: «روزی که زبان ها و دست ها و پاها شهادت می دهند و اعمال صاحبان خود را بازگو می کنند.»

42 - «یوم یرون الملائکه»(3) یعنی: «روزی که مردم ملائکه را می بینند.»

43 - «یوم لا ینفع مال و لا بنون»(4) یعنی: «روزی که مال و فرزند برای کسی سودی ندارد.»

44 - «یوم یغشاهم العذاب»(5) یعنی: «روزی که عذاب مردم را احاطه می کند.»

45 - «یوم لا مردّ له من اللّه»(6) یعنی: «روزی که چاره ای از آن نیست و واقع خواهد شد.»

46 - «یوم البعث»(7)

یعنی: «روز برانگیخته شدن مردم از قبرها برای حساب.»

47 - «یوم کان مقداره ألف سنه ممّا تعدّون»(8) یعنی: «روزی که به اندازه هزار سال شماست.»

48 - «یوم یلقونه»(9) یعنی: «روزی که شما خدای خود را ملاقات می کنید.»

49 - «یوم تقلّب وجوههم فی النّار»(10) یعنی: «روزی که صورت های مردم در آتش زیر و رو می شود.»

1- 136) همان / 55 .

2- 137) نور / 24.
3- 138) فرقان / 22.
4- 139) شعراء / 88 .
5- 140) عنكبوت / 55 .
6- 141) روم / 43.
7- 142) همان / 56 .
8- 143) سجده / 5 .
9- 144) احزاب / 44.
10- 145) همان / 66 .

50 - «یوم لا تستأخرون عنه ساعه و لا تستقدمون»(1) یعنی: «روزی که ساعتی تقدیم و تأخیر ندارد.»

51 - «یوم الفصل الّذی کنتم به تکذّبون»(2) یعنی: «روز فصل خصومت و دادرسی.»

52 - «یوم الحساب»(3) یعنی: «روز حساب اعمال.»

53 - «یوم التّلاق»(4) یعنی: «روز ملاقات مردم با یکدیگر.»

54 - «یوم هم بارزون»(5) یعنی: «روزی که مردم در صحنه قیامت آشکار می شوند.»

55 - «یوم لا ینفع الظّالمین معذرتهم»(6) یعنی: «روزی که معذرت خواهی برای ستمگران سودی ندارد.»

56 - «یوم الجمع»(7) یعنی: «روز اجتماع مردم در قیامت.»

57 - «یوم تأتی السّماء بدخان»(8) یعنی: «روزی که فضای مشرق و مغرب را دود می گیرد و تا چهل روز ادامه دارد...»

58 - «یوم نبطش البطشه الکبری»(9) یعنی: «روزی که خداوند با قدرت ستمگران را می گیرد.»

59 - «یوم لا یغنی مولیً عن مولیً شیئاً»(10) یعنی: «روزی که هیچ دوستی دوست خود را بی نیاز نخواهد نمود.»

60 - «یوم الوعید»(11) یعنی: «روزی که در آن وعده انتقام و کیفر داده شده است.»

1- 146) سبأ / 30.
2- 147) صافّات / 21.
3- 148) ص / 16.
4- 149) غافر / 15.

5- 150) غافر / 16.
6- 151) همان / 52 .
7- 152) شورى / 7.
8- 153) دخان / 10.
9- 154) همان / 16.
10- 155) همان / 41.
11- 156) ق / 20.

61 - «یوم نقول لجهنّم هل امتلأت»(1) یعنی: «روزی که خداوند به دوزخ می گوید: "آیا پر شدی از گنهکاران؟"»

62 - «یوم الخلود»(2) یعنی: «روزی که مؤمن و کافر در بهشت و دوزخ مخلّد خواهند شد.»

63 - «یوم یسمعون الصّیحه بالحقّ»(3) یعنی: «روزی که صیحه حقّ قیامت به گوش مردم می رسد.»

64 - «یوم تشقّق الأرض عنهم سراعاً»(4) یعنی: «روزی که زمین به سرعت باز می شود و مردم از بین آن خارج می گردند.»

65 - «یوم هم علی النّار یفتنون»(5) یعنی: «روزی که مردم در آتش تافته می شوند و می سوزند و عذاب می شوند.»

66 - «یوم تمور السّماء موراً»(6) یعنی: «روزی که آسمان اضطراب و دگرگونی پیدا می کند.»

67 - «یوم یدعّون إلی نار جهنّم دعّاً»(7)

یعنی: «روزی که مردم در آتش دوزخ پرتاب می شوند.»

68 - «یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئاً»(8) یعنی: «روزی که مکر و حیله حیله گران، سودی برایشان ندارد.»

69 - «یوم یدع الدّاع إلی شی ء نکر»(9) یعنی: «روزی که گنهکاران را به سوی عذاب منکری دعوت می کنند.»

70 - «هذا یوم عسر»(10) «فذلک یومئذ یوم عسیر»(11) یعنی: «روز سخت و

1- 157) همان / 30.
2- 158) همان / 34.
3- 159) همان / 42.

4- 160) همان / 44.
5- 161) ذاريات / 13.
6- 162) طور / 9.
7- 163) همان / 13.
8- 164) همان / 46.
9- 165) قمر / 6 .
10- 166) همان / 8 .
11- 167) مدّثر / 9.

دشوار.»

71 - «یوم یسحبون فی النّار»(1) یعنی: «روزی که گنهکاران را به صورت می کشند و به آتش می اندازند.»

72 - «یوم یبعثهم اللّه جمیعاً»(2) یعنی: «روزی که خداوند همه مردم را برای قیامت برمی انگیزد.»

73 - «یوم یجمعکم لیوم الجمع»(3) یعنی: «روزی که خداوند شما را برای اجتماع در قیامت جمع می کند.»

74 - «یوم لا یخزی اللّه النّبیّ»(4) یعنی: «روزی که خداوند پیامبر خود حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را خوار نخواهد نمود.»

75 - «یوم یکشف عن ساق و یدعون إلی السّجود»(5) یعنی: «روزی که مردم دعوت به سجده می شوند، و منافقین قدرت بر سجده ندارند.»

76 - «یوم کان مقداره خمسین ألف سنه»(6) یعنی: «روزی که به اندازه پنجاه هزار سال دنیا خواهد بود.»

77 - «یوم یخرجون من الأجداث سراعاً»(7) یعنی: «روزی که مردم به سرعت از قبرها خارج می شوند.»

78 - «یوم ترجف الأرض و الجبال»(8) یعنی: «روزی که زمین و کوه ها به لرزه درمی آیند.»

79 - «یوم الفصل»(9) یعنی: «روزی که حقّ و باطل و اهل آنها از یکدیگر جدا می شوند.»

1- 168) قمر / 48.
2- 169) مجادله / 6 .
3- 170) تغابن / 9.
4- 171) تحریم / 8 .
5- 172) قلم / 42.

6- 173) معارج / 4.
7- 174) همان / 43.
8- 175) مزّمل / 14.
9- 176) مرسلات / 14.

80 - «هذا یوم لا ینطقون»(1) یعنی: «روزی که ستمگران قدرت سخن ندارند.»

81 - «یوم یقوم الرّوح و الملائکه صفّاً»(2) یعنی: «روزی که روح و ملائکه در پیشگاه خداوند به صف می ایستند.»

82 - «یوم ینظر المرء ما قدّمت یداه»(3) یعنی: «روزی که انسان هر چه پیش فرستاده است را می بیند.»

83 - «یوم ترجف الراجفه»(4) یعنی: «روزی که زمین دهن باز می کند و اهل خود را بیرون می ریزد.»

84 - «یوم یتذکّر الإنسان ما سعی»(5) یعنی: «روزی که انسان کارهای خویش را به یاد می آورد.»

85 - «یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً»(6) یعنی: «روزی که کسی برای کسی کاری نمی تواند بکند.»

86 - «یوم یقوم النّاس لربّ العالمین»(7) یعنی: «روزی که مردم در پیشگاه ربّ العالمین به پا می ایستند.»

87 - «یوم تبلی السّرائر»(8) یعنی: «روزی که باطن ها و اسرار مردم آشکار می شود.»

88 - «یوم یکون النّاس کالفراش المبثوث»(9)یعنی: «روزی که مردم مانند ملخ های در هم پیچیده محشور خواهند شد.»

گردنه ها و مواقف قیامت

در تفسیر آیه شریفه: «تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ

1- 177) همان / 35.
2- 178) نبأ / 38.

3- 179) همان / 40.
4- 180) نازعات / 6 .
5- 181) همان / 35.
6- 182) انفطار / 19.
7- 183) مطفّفين / 6 .
8- 184) طارق / 9.
9- 185) قارعه / 9.

أَلْفَ سَنَهٍ»(1)

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

«اگر یکی از شما دوست داشته باشد دعای او مستجاب بشود، و هرچه می خواهد خدا به او بدهد، باید امید خود را از همه مردم قطع نماید، و جز به خداوند، امیدوار نباشد، و اگر چنین چیزی را خداوند از قلب او بیابد، هر چه می خواهد به او می دهد.»

سپس فرمود:

«شما حساب اعمال و احوال خود را بکنید، قبل از آن که به روز حساب برسید، و بدانید که قیامت پنجاه موقف دارد، و هر موقفی هزار سال طول می کشد.»(2)

***

مؤلّف گوید: جمع بین آیه فوق و آیه «وَ إِنَّ یَوْماً عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»(3) را به چند وجه بیان نموده اند:

1 - ابن عبّاس و عدّه ای می گویند: یک روز از روزهای آخرت به اندازه هزار سال از روزهای دنیاست. چنان که روایت شده، فقرا نصف روز قبل از اغنیا به بهشت می روند، و به روزهای دنیا پانصد سال می شود.

2 - یک روز و هزار سال، در قدرت خداوند یکسان می باشد.

3 - یک روز آخرت برای اهل عذاب به اندازه هزار سال دنیا می باشد، به علّت شدّت عذاب، چنان که در مثل گویند: روزهای شادی کوتاه است، و روزهای مصیبت طولانی خواهد بود.(4)

شاید برای اهل بهشت نیز هزارسال آن عالم به اندازه یک روز باشد، واللّه العالم.

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر حساب قیامت را غیر از خدا بخواهد انجام بدهد، پنجاه هزار سال طول خواهد کشید، در حالی که خداوند در یک ساعت انجام خواهد داد.»

و از آن حضرت نقل شده که فرمود:

1- 186) معارج / 4.
2- 187) امالی مفید / 339.
3- 188) حجّ / 47.
4- 189) بحارالأنوار: 7 / 122.

«روز قیامت نصف نمی شود و اهل بهشت ساکن در بهشت و اهل دوزخ ساکن در دوزخ می شوند.(1)

از اخبار بسیاری ظاهر می شود که قیامت مواقف فراوانی داردکه به برخی از آنان اشاره می شود:

1 - موقف سؤال از یگانگی خداوند و رسالت پیامبران.

2 - موقف سؤال از امامت و ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام.

3 - موقف سؤال از نماز.

4 - موقف سؤال از زکات.

5 - موقف سؤال از حجّ و عمره.

6 - موقف سؤال از روزه.

7 - موقف سؤال از رحم و حقّ خویشاوندی.

8 - موقف سؤال از امانت.

9 - موقف سؤال از عدل ربّ العالمین.

مؤلّف گوید: سخت ترین موقف در قیامت برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام، هنگامی است که حضرت فاطمه زهراعلیها السلام قدم به عرصه قیامت می گذارد، و خداوند برای خشنودی او و قاتلین و ظالمین به اهل البیت علیهم السلام را به دوزخ خواهد فرستاد، هم چنان که برای خشنودی او و همه دوستانش را از دوزخ نجات خواهد داد، و داخل بهشت خواهد نمود.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«چون روز قیامت شود، فاطمه[علیها السلام] همراه گروهی از زن های [هاشمیّات]وارد محشر خواهد شد، و چون از ناحیه خداوند به او گفته می شود: "داخل بهشت شو"، فاطمه[علیها السلام] می گوید: "داخل بهشت نخواهم شد، تا بدانم بر سر

1- 190) همان / 123.

فرزندانم بعد از من چه آمده است؟" پس به او گفته می شود: "به صحنه قیامت بنگر"، و چون فاطمه[علیها السلام] نگاه می کند و می بیند فرزندش حسین علیه السلام ایستاده و سر در بدن ندارد، با دیدن او ناله و شیون می کند، من نیز با دیدن او ناله می زنم، ملائکه نیز به سبب ناله ما ناله می زنند و خداوند برای ما خشم می کند، و به آتشی - به نام هبهب، که هزار سال گداخته شده تا سیاه گردیده است، و هرگز نسیمی در آن وارد نشده، و اندوهی از آن خارج نخواهد شد - دستور می دهد و می گوید: "بگیر قاتلین حسین علیه السلام را"، پس آن آتش همانند پرنده ای آنان را در چانه دان خود قرار می دهد، و فریادی از آن بلند می شود و با صدا و فریاد او آنان نیز فریاد می کنند، و آنان با زبان فصیح می گویند: "پروردگارا، چگونه شد که تو آتش را قبل از بت پرستان و مشرکین بر ما واجب نمودی؟!" به آنان پاسخ داده می شود: "آن که می داند، مانند کسی نیست که نمی داند، [یعنی شما دانستید که حسین علیه السلام فرزند پیامبر من است و با او چنین کردید]".»(1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که در دنیا به خود ظلم نموده باشد، روز قیامت - که مقدار آن پنجاه هزار سال است - محبوس و زندانی می شود، تا این که غم و اندوه، تمام وجود او را پر می کند، سپس خداوند به او ترحّم می نماید، و داخل بهشت می شود.»(2)

در روایت دیگری آمده که برخی از دوستان اهل بیت در اثر گناهانی که انجام داده اند، مدّت سیصد هزار سال در دوزخ می مانند، تا شفاعت اولیای خدا شامل آنان شود و به بهشت بروند.

در روایتی آمده که: رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«هیچ بنده ای در قیامت، قدم از قدم برنمی دارد تا چهار چیز از او سؤال شود:

1- از عمر او که در چه راهی تمام نموده است،

2- از جوانی او که در چه راهی

1- 191) بحارالأنوار: 7 / 127، از ثواب الأعمال / 209.
2- 192) بحارالأنوار: 7 / 128، از تفسير فرات.

طیّ شده است،

3- از مال او که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده است، 4- از ولایت و محبّت ما اهل بیت علیهم السلام.»(1)

عبور از صراط

«صراط» در آیات:

1- «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ»(2).

2- «وَ أَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ»(3).

3- «وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(4).

4- «وَاللَّهُ یَهْدی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(5).

5- «إِنَّ اللَّهَ رَبّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ»(6).

6- «وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(7).

7- «قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ * یَهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبَلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدیهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(8).

8-«مَنْ یَشَإِ اللَّهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»(9).

9-«وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُسْتَقیماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ»(10).

10- «قُلْ إِنَّنی هَدانی رَبّی إِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ دیناً قِیَماً مِلَّهَ إِبْراهیمَ حَنیفاً»(11).

11- «قال هذا صراط علیّ مستقیم»(12).

در تفاسیر روایی، آیات فوق، و آیات مشابه دیگری که در قرآن ذکر شده، «صراط» به معنای دستورات و احکام دین، راه پرستش خداوند، اعتصام به

1- 193) خصال / 253.
2- 194) فاتحه / 6 .
3- 195) انعام / 153.
4- 196) مؤمنون / 73.
5- 197) بقره / 213.
6- 198) آل عمران / 51 .
7- 199) همان / 101.
8- 200) مائده / 15 - 16.
9- 201) انعام / 39.
10- 202) همان / 126.
11- 203) همان / 161.
12- 204) حجر / 41.

مقدّس الهی، قرآن، رسول خداصلی الله علیه وآله، امیرالمؤمنین، و به معنای سیره و روش اوصیای رسول خداصلی الله علیه وآله دیده می شود.

امّا صراط در قیامت:

پلی است که بر روی دوزخ قرار می گیرد، و همه مردم مکلّف می شوند از آن عبور نمایند. صراط قیامت، دارای شعور می باشد، از این رو، برای برخی از مردم وسیع و قابل عبور است، و برای برخی باریک می شود، و به سختی از آن عبور می کنند، و برای برخی دیگر مانند مو باریک، و مانند شمشیر برّنده است، و کسی از آن نمی تواند عبور نماید؛ تفصیل این مطالب در روایات و سخنان معصومین علیهم السلام بیان شده است و ما متون روایات را بیان می کنیم تا خوانندگان گرامی بهره کامل خود را ببرند.

در کتاب کافی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«جبرئیل امین به من خبر داد: چون قیامت برپا می شود، خداوند اوّلین و آخرین را جمع می نماید، جهنّم را به صحنه قیامت می آورند، در حالی که هزار مهار دارد و هر مهاری را یکصد هزار از ملائکه غلاظ و شداد گرفته اند، با این وصف جهنّم نعره و زفیر و شهیقی دارد، و می خواهد اهل محشر را ببلعد، و اگر خداوند عذاب او را به بعد از حساب تأخیر نینداخته بود، همه اهل محشر را هلاک می نمود، سپس شعله ای از آن بر اهل محشر احاطه می کند، در آن حال هیچ بنده ای از بندگان خدا، و هیچ ملکی از ملائکه، و هیچ پیامبری از پیامبران را نخواهی دید، جز آن که می گوید: "یا ربّ نفسی نفسی"، یعنی خدایا مرا نجات بده، مرا نجات بده، و لکن تو [ای رسول خدا] می گویی: "یا ربّ أُمّتی أُمّتی"، یعنی خدایا امّتم را، امّتم را [رحم کن و] نجات بده. سپس صراط را بر آن

قرار می دهند، در حالی که باریک تر از مو و برّنده تر از شمشیر، می باشد، و بر آن سه گردنه قرار دارد، گردنه اوّل گردنه امانت و رحم است، و گردنه دوّم نماز است، و گردنه سوّم عدل پروردگار می باشد.

و چون مردم را مکلّف می کنند که از آن عبور نمایند، امانت و رحم از آنان جلوگیری می کنند، و اگر کسی حقّ رحم و خویشان و حقّ امانت را رعایت

نموده باشد، به گردنه نماز می رسد، آن گردنه نیز او را باز می دارد، و اگر حقّ نماز را رعایت کرده باشد، پایان کار او عدل پروردگار است، که خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ»، یعنی پروردگار تو در کمین ستمگران است، پس اگر او به کسی ظلم نکرده باشد و حقّ کسی را پایمال ننموده باشد، نجات پیدا می کند، [و داخل بهشت می شود].»

سپس فرمود:

«مردم بر روی صراط حالاتی دارند: یکی آویزان است، دیگری یک قدم او می لغزد و قدم دیگر او ثابت می ماند [و...] و ملائکه در کنار صراط صدا می زنند: ای خدای کریم، و ای خدای حلیم، ببخش و بگذر، و با فضل خود عمل کن، و مردم را بر صراط سالم بدار. و این در حالی است که مردم همانند ملخ های فراوان فوج فوج به دوزخ سقوط می کنند، و چون یکی از آنان با رحمت خدا نجات می یابد روی خود را به صراط می نماید، و می گوید: شکر و سپاس خدای را که با فضل و کرم خود، بعد از ناامیدی مرا از تو نجات داد، «إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ».»(1)

در تفسیر آیه شریفه «وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنّی لَهُ الذِّکْری»(2) در مجمع البیان از ابوسعید خدری نقل شده که:

چون این آیه بر رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شد، صورت مبارک آن حضرت تغییر نمود، به گونه ای که اصحاب او وحشت نمودند، و برخی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: «یا علی! امر تازه ای رخ داده، و صورت رسول خداصلی الله علیه وآله [از غم واندوه] تغییر نموده است.» پس امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خداصلی الله علیه وآله را از پشت در بغل گرفت و بین دو شانه او را بوسه زد، و فرمود: «یا رسول اللّه! پدر و مادرم فدای شما باد، چه چیزی رخ داده است؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «جبرئیل آمد و این آیه را آورد: «وَ جی ءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ...».»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: «آیا جهنّم را می آورند؟» فرمود:

1- 205) کافی: 8 / 313.
2- 206) فجر / 23.

«آری، هفتاد هزار از ملائکه با هفتاد هزار مهار او را می گیرند و می آورند، ناگهان حرکتی می کند که اگر او را مهار نکنند اهل محشر را آتش می زند، پس من مقابل جهنّم می ایستم، و جهنّم به من می گوید: "ای محمّد مرا با تو چه کار است، در حالی که خداوند گوشت تو را بر من حرام نموده است." پس احدی باقی نمی ماند، جز آن که می گوید: "نفسی نفسی"، و محمّد[صلی الله علیه وآله] می فرماید: "أمّتی أمّتی".»(1)

در تفسیر آیه «یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدیهِمْ»(2) از تفسیر مقاتل از ابن عبّاس نقل شده که گوید: مقصود از آیه فوق این است که روز قیامت خداوند علیّ بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر[علیهم السلام] را عذاب نخواهد نمود، و نور آنان به اندازه هفتاد برابر نور دنیا، صراط را روشن می کند، و اهل بیت حضرت محمّد و آل اوعلیهم السلام همگی مانند برق از صراط می گذرند، و پس از آنان عدّه ای مانند حرکت باد، و عدّه ای مانند دویدن اسب، و عدّه ای پیاده، و عدّه ای افتان و خیزان، حرکت می نمایند، و خداوند صراط را برای مؤمنین عریض می نماید، و برای گنهکاران، باریک می کند، و مؤمنین می گویند: «رّبنا أتمم لنا نورنا»، یعنی خدایا نور ما را به اتمام برسان تا به وسیله آن از صراط عبور نماییم.

تا این که امیرالمؤمنین علیه السلام در هودجی از زمرّد سبز، و فاطمه علیها السلام بر مرکبی از یاقوت سرخ، در حالی که اطراف او هفتاد هزار از حورالعین قرار دارند، مانند برق لامع از صراط عبور می نمایند.

سپس گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«چون روز قیامت می شود و صراط را بر جهنّم نصب می کنند، احدی نمی تواند از آن عبور نماید، جز آن که با او گذرنامه ای باشد، و در آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثبت شده باشد، و این معنای آیه شریفه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ

1- 207) تفسیر نورالثّقلین: 5 / 576 .
2- 208) تحریم / 8 .

مَسْؤُولُونَ» می باشد.»(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«چون قیامت برپا می شود، خداوند اوّلین و آخرین را در یک جا جمع خواهد نمود، سپس امر می کند تا منادی به مردم بگوید: "ای مردم، چشمان خود را ببندید، و سرهای خود را به زیر اندازید، تا حضرت فاطمه دختر رسول خدا حضرت محمّدصلی الله علیه وآله از صراط بگذرد"، پس همه خلایق چشم های خود را می بندند، و سرهای خود را به زیر می اندازند، و فاطمه علیها السلام که بر مرکبی از مرکب های بهشتی سوار است، عبور می کند، در حالی که هفتاد هزار از ملائکه او را همراهی می کنند، تا این که بر محلّ شریفی از مواقف قیامت می ایستد، و از مرکب خود پایین می آید، و پیراهن فرزند خود حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام را که آغشته به خون است به دست می گیرد و می گوید: "خدایا! این پیراهن فرزند من است، و تو می دانی که مردم [کوفه] با او چه کرده اند؟!"

پس ندایی از ناحیه پروردگار می رسد، و خداوند به او می فرماید: "ای فاطمه، ما امروز تو را خشنود خواهیم نمود." فاطمه علیها السلام می گوید: "خدایا، انتقام خون فرزندم حسین را [از قاتلین او] بگیر." پس بخشی از آتش دوزخ می آید، و همانند این که پرنده دانه ای را از روی زمین برمی دارد، قاتلین امام حسین علیه السلام را از بین مردم جدا می کند و با خود به دوزخ می برد، و آنان را با انواع عذاب دوزخ مؤاخذه می کنند.

سپس حضرت فاطمه علیها السلام بر مرکب خود سوار می شود و داخل بهشت می شود، در حالی که ملائکه او را مشایعت می نمایند، و ذرّیه و فرزندان او مقابل او هستند، و دوستان آنان در طرف راست و چپ او قرار دارند.»(2)

در ذیل روایت فوق در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام آمده: «همه اهل محشر چشم های خود را می بندند جز حضرت محمّد و علی و حسن و حسین و فرزندان

1- 209) مناقب آل ابی طالب: 2 / 7.
2- 210) امالی مفید / 130.

پاک او، و چون فاطمه علیها السلام داخل بهشت می شود، رشته های چادر او بر روی صراط می ماند، پس منادی ندا می کند: "ای دوستان فاطمه! به رشته های چادر فاطمه، سیّده زنان عالم پناهنده شوید"، پس هر کس در دنیا دوست فاطمه [و فرزندان او]بوده است، به رشته های چادر حضرت فاطمه پناهنده می شود و جمعیّت فراوانی به برکت آن حضرت نجات پیدا می کنند و به بهشت می روند.»(1)

گردنه های صراط

صاحب کتاب مناقب از ابن عبّاس از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«روز قیامت خداوند به مالک دوزخ می فرماید: "طبقات هفتگانه دوزخ را شعله ور کن"، و به رضوان مالک بهشت می فرماید: "بهشت های هشت گانه را زیور کن"، و به میکائیل می فرماید: "صراط را بر متن دوزخ قرار ده"، و به جبرائیل می فرماید: "میزان را زیر عرش نصب کن"، و به محمّد[صلی الله علیه وآله]می فرماید: "ای محمّد! امّت خود را برای حساب آماده کن".

سپس دستور می دهد تا بر روی صراط هفت گردنه و قنطره قرار بدهند، و طول هر گردنه، هفده هزار فرسخ می باشد، و بر هر گردنه، هفتاد هزار ملک قرار می گیرند، و در گردنه اوّل از زن و مرد این امّت، نسبت به ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السلام سؤال خواهد شد، و هر کس دارای ولایت آن حضرت باشد، مانند برق از قنطره و گردنه اوّل عبور خواهد نمود. و هر کس ولایت و محبّت اهل بیت پیامبر خود را نداشته باشد، با سر در قعر جهنّم سقوط خواهد نمود، گرچه عبادت و اعمال نیک هفتاد بنده صدّیق را با خود آورده باشد.

و در قنطره دوّم، از نماز سؤال می شود، و در قنطره سوّم از زکات سؤال می شود، و در قنطره چهارم، از روزه سؤال می شود، و در قنطره پنجم، از حجّ سؤال می شود، و در قنطره ششم، از عدالت سؤال می شود، پس کسی که وظائف این

1- 211) بحارالأنوار: 8 / 68 ، از تفسیر عسکری علیه السّلام.

قنطره ها را انجام داده باشد، مانند برق خاطف از صراط می گذرد، و کسی که به وظائف خود عمل نکرده باشد، در دوزخ عذاب خواهد شد، و این معنای آیه شریفه «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ» می باشد.»(1)

در روایت دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام به شیعیان خود فرمود:

«شیعیان ما! از خدا بترسید، و هراس داشته باشید که هیزم آتش دوزخ باشید، شما گرچه به خدای خود کافر نیستید، از ظلم به برادران مؤمن خود بترسید، و بدانید: هر مؤمنی به برادر مؤمن خود - که اهل ولایت ماست - ظلم کند خداوند زنجیرها و غل های او را در آتش سنگین خواهد نمود، و آن زنجیرها از او جدا نمی شود، مگر با شفاعت ما، و ما از او شفاعت نخواهیم نمود، تا رضایت برادر او حاصل شود، و اگر برادر او

از او راضی شود، ما شفاعت او را خواهیم کرد، وگرنه ماندن او در آتش طولانی خواهد شد.»(2)

مؤلّف گوید: از مضامین آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام روشن می شود که راه رسیدن به الطاف خداوند و عفو و آمرزش او، احسان به برادران مسلمان و اصلاح امور آنهاست و رعایت حقوقشان بهترین وسیله برای رسیدن به الطاف خداوند است، بالأخصّ رعایت حقوق پدر و مادر و خویشان و همسایگان؛ در این میان انجام خواسته های آنان - در مواقع گرفتاری - و زدودن غم و اندوه از دل هایشان خشم خداوند را خاموش می نماید.

از این رو، روایات در موضوعاتی مانند: قضای حاجت مؤمن، خشنود نمودن او، احسان به برادران دینی بالأخصّ احسان به پدر و مادر و خویشان، و ادای دیون پدر و مادر، پس از مرگ، و تأمین نیاز ایتام و مستمندان، و حلّ مشکلات آنان، و اصلاح امور مردم و تأمین نیاز آنان به ویژه وام دادن به آنها، بسیار فراوان است، به گونه ای که در روایات، ترک امور یادشده سبب کوتاهی عمر و گرفتاری های فراوان خواهد بود، همان گونه که خیرخواهی از بندگان خدا، و انجام امور یادشده، سبب

1- 212) مناقب آل ابی طالب: 2 / 4.

2- 213) تفسير الإمام / 204.

برکت و طول عمر و موفّقیّت های فراوانی خواهد شد، و گرفتاری های دنیا و آخرت انسان به این وسیله برطرف می شود، از سویی عاقبت به خیری و سعادت دنیا و آخرت مشروط به رعایت امور یادشده است، از خداوند می خواهیم که توفیق احسان و خیرخواهی از بندگان خود را به این نویسنده ناچیز، و همه برادران و خواهران مسلمان، مرحمت فرماید، و ما را از خودمحوری و خودپسندی و دنیاطلبی دور نماید، ولا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم.

در همین رابطه شیخ طوسی در کتاب امالی با سند خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«کسی که حاجت یک مؤمن شیعه را در مسافرت برآورده کند، خداوند هفتاد و سه مصیبت او را برطرف خواهد نمود، نخست مصائب دنیای او را برطرف خواهد نمود و هفتاد و دو مصیبت از مصائب دیگر او را نیز هنگام برپا شدن قیامت - که مردم گرفتار اعمال خود می باشند - برطرف خواهد نمود، و مصیبت های قیامت به قدری برای آنان بزرگ است که حضرت ابراهیم علیه السلام می گوید: خدایا تو را به حقّ خلّت و خلیل الرّحمانی، مرا از گرفتاری قیامت نجات مرحمت کن.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسانی که حقّ ما را شناخته باشند، من به نجات آنان امیدوارم، جز سه گروه:

1- سلطان ستمگر،

2- صاحب بدعت،

3- فاسق بی حیایی که در آشکارا گناه می کند و پروایی ندارد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«خداوند توبه صاحب بدعت و توبه مسلمان بدخلق را نمی پذیرد.»

گفته شد: «برای چه خداوند توبه آنان را نمی پذیرد؟» فرمود:

«امّا صاحب بدعت، به این علّت توبه او پذیرفته نمی شود که قلب او مملوّ از محبّت به آن بدعت می باشد، و امّا صاحب خلق بد، به این علّت توبه او

1- 214) بحارالأنوار: 7 / 183 از امالی شیخ طوسی؛ بحارالأنوار: 7 / 197.

پذیرفته نمی شود، که از هر گناهی توبه کند، باز در گناه بزرگ تری واقع می شود.»(1)

رحمت بی منتهای خداوند در قیامت

رحمت الهی به قدری گسترده است، که احدی نمی تواند اندازه آن را بداند، و لکن برخی از بهانه ها و اسباب رحمت الهی را می توان شماره نمود، برای مثال، حسن ظنّ به خداوند، و امید به رحمت او، از اسباب رحمت الهی است،(2) و اسباب رحمت الهی همانند رحمت او، نامحدود است، چرا که رحمت خداوند همه چیز را احاطه نموده است،(3) و رحمت او سابق بر غضب اوست،(4) و او ملقّب به ارحم الرّاحمین است.(5)

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«خداوند یکصد رحمت دارد، یکی از آنها را بین جنّ و انس و حیوانات تقسیم نموده، و آنان با این یک رحمت، به یکدیگر ترحّم می کنند، و فرزندان خود را دوست می دارند، و نود و نه رحمت دیگر را برای قیامت ذخیره نموده، تا [با اضافه نمودن آن یک رحمت] به بندگان خود ترحّم نماید.»(6)

1- 215) کافی: 1 / 54 ؛ نوادر قطب راوندی / 131.
2- 216) أوحی اللّه إلی موسی: «یا موسی قل لبنی اسرائیل: أنا عند ظنّ عبدی بی فلیظنّ بی ما شاء یجدنی عنده.» فقه الرّضا علیه السّلام / 361.
3- 217) قال اللّه سبحانه: «و رحمتی وسعت کلّ شی ء»: اعراف / 156، و فی دعاء الکمیل: «اللّهمّ إنّی أسألک برحمتک الّتی وسعت کلّ شی ء.»
4- 218) امام باقر علیه السّلام می فرماید: «هنگامی که برای نماز شب به پا می خیزی بگو: "الحمد للّه الّذی ردّ علیّ روحی لأحمده و أعبده"، و چون صدای تسبیح خروس ها را می شنوی بگو: "سبّوح قدّوس ربّ الملائکه و الرّوح، سبقت رحمتک غضبک لا إله إلّا أنت وحدک لا شریک لک عملت سوأً و ظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی إنّه لا یغفر الذّنوب إلّا أنت".» کافی: 3 / 445.
5- 219) قال اللّه سبحانه: «و أیّوب إذ نادی ربّه أنّی مسّنی الضّرّ و أنّت أرحم الرّاحمین.» انبیاء / 83 .

6- 220) حسن الظّن باللّه، از ابن ابی الدینار / 12.

حضرت رضاعلیه السلام فرمود:

«به خدای خود گمان نیک داشته باشید، و به [رحمت] او امیدوار باشید [و از بدگمانی به خدا بترسید] چرا که خداوند می فرماید: «الظّانّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ».»(1)

حضرت داودعلیه السلام به خدای خود عرض می کند:

«خدایا، ایمان به تو ندارد کسی که [گمان کند] تو را شناخته است، و لکن گمان او به تو نیکو نیست.»(2)

روایت شده:

آخرین شخصی که مأمورین خدا او را به دوزخ می فرستند، روی خود را بازمی گرداند، و می گوید: «خدایا! گمان من به تو این نبود.» خطاب می شود: «گمان تو به من چه بود؟» می گوید: «گمان من به تو این بود که از خطاهای من بگذری، و مرا داخل بهشت خود نمایی.» پس خداوند می فرماید: «ای ملائکه من! به عزّت و جلال و جود و کرم و مقام رفیع من سوگند، که این بنده در دنیا لحظه ای به من چنین گمانی را نداشت، و اگر لحظه ای گمان خیر به من می داشت، او را به وسیله آتش نمی ترساندم، [و لکن] دروغ او را بپذیرید و او را به بهشت ببرید.»(3)

از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«تا زنده هستید، بکوشید و گمان خود را به پروردگار خویش نیکو نمایید.»(4)

مرحوم کلینی با سند صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که خدای متعال می فرماید:

«مردم نباید به اعمال خود تکیه کنند و به فکر پاداش و ثواب من باشند، چرا که آنان اگر در تمام عمر خود در عبادت من بکوشند، باز مقصّر خواهند بود و حقّ عبادت من را انجام نداده اند، تا در مقابل آن انتظار کرامت و نعمت و درجات

1- 221) فتح / 6 . فقه الرّضا / 360.
2- 222) فقه الرّضا / 360.
3- 223) فقه الرّضا / 361، تفسير قمّى: 2 / 264 با اختلاف ناچيزى.
4- 224) دعوات راوندى / 238.

بهشتی من را داشته باشند، و لکن باید به رحمت و فضل من امیدوار باشند، و به وسیله حسن ظنّ و گمان نیک خود به من، اطمینان به نجات خود داشته باشند، چرا که در آن صورت رحمت من به آنان خواهد رسید، و من از آنان خشنود خواهم شد، و لباس عفو و مغفرت خود را به آنان خواهم پوشاند، من خدای رحمان و رحیم هستم، و این نام را برای خود پذیرفته ام.»(1)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«ما در کتاب علیّ علیه السلام یافتیم که رسول خداصلی الله علیه وآله بالای منبر فرمود:

"سوگند به خدایی که جز او پروردگاری نیست، هیچ مؤمنی به خیر دنیا و آخرت نمی رسد، مگر با حسن ظنّ به خدا، و امید به رحمت او، و حسن خلق، و خودداری از غیبت مؤمنین."

سپس فرمود:

"سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست، خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نخواهد نمود، جز به سبب بدگمانی به خدا، و ناامیدی از رحمت او، و بدخلقی با مردم، و غیبت از مؤمنین."

سپس فرمود:

"سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست، هیچ بنده ای به خدای خود گمان نیک پیدا نمی کند، جز آن که خداوند مطابق گمانش با او معامله خواهد نمود، چراکه خداوند کریم است، و همه خیرات به دست اوست، و حیا می کند گمان نیک بنده خود را نادیده بگیرد، و خلاف گمانش با او معامله کند، پس شما همواره به پروردگار خود گمان نیک داشته باشید، و به رحمت او امیدوار باشید.»(2)

شفاعت اولیای خدا در قیامت

در تفسیر آیه «یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً»(3) و

1- 225) کافی: 2 / 71.
2- 226) کافی: 2 / 72.
3- 227) طه / 109.

آیات دیگری که درباره شفاعت آمده، روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام نقل شده و خلاصه آنها را مرحوم شیخ المحدّثین صدوق و مرحوم شیخ مفید در بخش اعتقادات امامیّه بیان نموده اند.

مرحوم شیخ صدوق گوید: اعتقادات امامیّه گوید: اعتقاد امامیّه درباره شفاعت این است که شفاعت مربوط به گنهکاران از شیعیان است، خواه گناهان آنان کبیره باشد و خواه صغیره، و کسانی که

قبل از مردن توبه نموده باشند، نیازی به شفاعت ندارند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد، خداوند شفاعت من را نصیب او نکند.» و فرمود: «هیچ شفیعی بهتر از توبه نیست.»

سپس گوید: شفاعت حقّ پیامبران و اوصیای آنان است، و در بین مؤمنین نیز کسانی هستند که حقّ دارند به اندازه مردم دو قبیله ربیعه و مضر - که دو قبیله بزرگ عرب بوده اند - شفاعت نمایند، و کسانی که کمترین مرتبه شفاعت را دارند، می توانند برای سی هزار نفر شفاعت نمایند [و در روایتی برای سی نفر شفاعت می کنند].

شفاعت برای اهل شرک و شکّ و کفر و کسی که منکر دین [و یا ضروریّات دین] باشد نیست، بلکه شفاعت تنها برای گنهکاران از اهل توحید [و اهل ولایت آل محمّدعلیهم السلام] می باشد.(1)

مرحوم شیخ مفید نیز در کتاب اعتقادات خود همین گونه سخن گفته و سخنان مرحوم صدوق را تأیید نموده است.(2)

مؤلّف گوید: برخی آیات قرآن شفاعت را نفی نموده، و می فرماید: «یَوْمَ لا یُغْنی مَوْلیً عَنْ مَوْلیً شَیْئاً»؛ و یا می فرماید: «وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ»؛ و برخی شفاعت را اثبات نموده و می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ و یا می فرماید: «عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»، و مقام محمودمقام شفاعت

1- 228) اعتقادات صدوق / 47.

2- 229) اعتقادات شيخ مفيد / 66 .

است.از این آیات معلوم می شود که نفی شفاعت یا به اعتبار این است که برخی قابلیّت شفاعت را ندارند، و یا این که شفاعت باید با اذن پروردگار باشد.

علّامه مجلسی رحمه الله آیات شفاعت را با ذکر تفاسیر و روایات مربوطه در جلد 8 بحارالأنوار صفحه 29 ذکر نموده است و ما به برخی از روایات مربوط به شفاعت اکتفا می کنیم.

1- مرحوم صدوق در کتاب عیون و امالی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«کسی که اعتقاد و ایمان به حوض کوثر من نداشته باشد، خدا او را به حوض من نرساند، و کسی که ایمان به شفاعت من نداشته باشد، خدا او را به شفاعت من نرساند.»

سپس فرمود:

«شفاعت من تنها برای اهل کبائر از امّت من می باشد و امّا بر نیکوکاران و محسنون باکی نیست و نیازی به شفاعت من ندارند.»(1)

2- در تفسیر آیه «عَسی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»(2) در امالی صدوق از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«هنگامی که من در قیامت به مقام محمود می رسم، برای اصحاب کبائر از امّت خود شفاعت خواهم نمود.»

و فرمود: «به خدا سوگند من برای کسانی که به ذرّیه من آزار نموده اند، شفاعت نخواهم نمود.»(3)

3- مرحوم صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«روز قیامت خداوند اختیار حساب اعمال شیعیان ما را به دست ما

می دهد، پس هر کدام از شیعیان ما حقّ خدا را ضایع نموده باشد ما از خداوند برای او درخواست عفو می نماییم و خداوند درخواست ما را می

پذیرد، و هر کدام حقّ مردم را ضایع نموده باشند ما از آنان درخواست عفو می کنیم و از ما پذیرفته می شود، و هر کدام حقّ

1- 230) عیون / 78؛ امالی / 5 ؛ بحارالأنوار: 8 / 34.
2- 231) اسراء / 79.
3- 232) امالی / 177؛ بحارالأنوار: 8 / 37.

ما را ضایع نموده باشند ما به عفو و گذشت سزاوارتر خواهیم بود.»(1)

4- مرحوم طبری در کتاب بشاره المصطفی از حضرت رضا از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«من در روز قیامت از چهار نفر شفاعت خواهم نمود:

1 - کسی که به ذرّیه من اکرام و احترام نماید.

2 - کسی که حوائج و نیازهای آنان را برطرف کند.

3 - کسی که هنگام گرفتاری برای اصلاح امور آنان بکوشد.

4 - کسی که با قلب و زبان خود آنان را دوست بدارد.»(2)

شفاعت حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام در قیامت

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید: جابر بن عبداللّه انصاری به پدرم امام باقرعلیه السلام عرض کرد: «فدای شما شوم ای فرزند رسول خدا، برای من حدیثی در فضیلت مادرتان فاطمه علیها السلام بیان کنید که من این حدیث را برای شیعیان شما بگویم و خرسند شوند.» امام باقرعلیه السلام فرمود:

«پدرم از جدّم از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نمود که فرمود:

روز قیامت برای پیامبران و مرسلین منبرهایی از نور نصب خواهد شد، و منبر من از منبرهای پیامبران دیگر بلندتر خواهد بود، پس خداوند به من می فرماید: ای محمّد، خطبه بخوان. و من خطبه ای خواهم خواند که احدی از پیامبران و مرسلین همانند آن را نشنیده اند، سپس برای اوصیای پیامبران منبرهایی از نور نصب خواهد شد، و برای وصیّ من علیّ بن ابی طالب در وسط آنان منبری نصب خواهد شد که از منبرهای اوصیای دیگر بلندتر خواهد بود، و خداوند به علیّ بن ابی طالب می گوید: خطبه بخوان. او نیز خطبه ای می خواند که احدی از اوصیاچنین

1- 233) عيون الأخبار / 219؛ بحارالأنوار: 8 / 40.
2- 234) بشاره المصطفى / 171؛ بحارالأنوار: 8 / 49.

خطبه ای را نشنیده اند.

سپس برای فرزندان پیامبران و مرسلین منبرهایی از نور نصب خواهد شد، و برای دو سبط و دو فرزند و دو ریحانه من حسن و حسین منبری از نور نصب خواهد شد، و به آنان گفته خواهد شد: خطبه بخوانید. و آنها خطبه هایی خواهند خواند که احدی از فرزندان پیامبران و مرسلین مثل آنها را نشنیده اند.

سپس جبرئیل علیه السلام از ناحیه خداوند ندا می کند: کجاست فاطمه دختر محمّد[صلی الله علیه وآله]؟ و کجاست خدیجه دختر خویلد؟ و کجاست مریم دختر عمران؟ و کجاست آسیه دختر مزاحم؟ و کجاست امّ کلثوم مادر یحیی فرزند زکریّا؟ پس همه آنان به پا می خیزند و خدای تبارک و تعالی می فرماید: ای اهل محشر، امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟ حضرت محمّد و علی و حسن و حسین[علیهم السلام] می گویند: امروز کرامت و بزرگواری مخصوص خدای واحد قّهار است. پس خداوند متعال می فرماید: ای اهل محشر، من امروز کرامت و بزرگواری را برای محمّد و علیّ و حسن و حسین و فاطمه[علیهم السلام] قرار دادم، ای اهل محشر سرهای خود را فرود آورید و چشم های خود را ببندید تا فاطمه[علیها السلام] به طرف بهشت حرکت کند. پس جبرائیل برای او شتری از شترهای زیبای بهشتی را می آورد که افسر آن از لؤلؤ است و رو‌انداز آن از مرجان است و آن شتر مقابل فاطمه[علیها السلام] می نشیند و فاطمه[علیها السلام] بر آن سوار می شود و خداوند یکصد هزار ملک در طرف راست او و یکصد هزار ملک در طرف چپ او قرار می دهد و یکصد هزار از ملائکه او را حمل می کنند تا به درب بهشت می رسد، و چون به درب بهشت می رسد به پشت سر خود التفات می کند. خداوند به او می فرماید: ای دختر حبیب من، برای چه التفات نمودی در حالی که من دستور دادم تو را به بهشت ببرند؟

فاطمه[علیها السلام] می گوید: پروردگارا دوست می داشتم امروز قدر و منزلت من بر مردم روشن شود. پس خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من، بازگرد و در بین اهل محشر بنگر و هر کس در قلب او دوستی تو و یا دوستی یکی از [فرزندان و] ذریّه تو بوده است

را بگیر و او را با خود به بهشت ببر.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«به خدا سوگند ای جابر، در آن روز فاطمه[علیها السلام]همانند پرنده ای که دانه خود را از روی زمین برمی دارد و خوب و بد آن را می شناسد، شیعیان و دوستان خود را می شناسد و از بین مردم جدا می کند و با خود می برد، و چون دوستان و شیعیان او به درب بهشت می رسند، خداوند به قلوب آنان الهام می نماید تا به پشت سر خود التفات کنند و چون التفات می کنند خطاب می رسد: ای دوستان من، برای چه التفات نمودید؟ در حالی که من دختر حبیبم فاطمه[علیها السلام] را شفیع شما قرار دادم؟ پس آنان می گویند: ما نیز دوست می داریم که در چنین روزی قدر و منزلتمان شناخته شود.

پس خداوند می فرماید: ای دوستان من، شما نیز بازگردید و هر کس به خاطر فاطمه[علیها السلام] شما را دوست می داشته، و یا به خاطر فاطمه[علیها السلام] شما را اطعام نموده، و یا به خاطر فاطمه شما را پوشانده، و یا به خاطر فاطمه[علیها السلام] شما را سیراب نموده، و یا به خاطر فاطمه[علیها السلام] از غیبت شما جلوگیری کرده است، دست او را بگیرید و با خود به بهشت ببرید.»

امام باقر سپس فرمود:

«به خدا سوگند در آن روز همه مردم با فاطمه[علیها السلام] به بهشت می روند و کسی جز اهل شکّ و کفر و نفاق باقی نخواهد ماند، و چون اهل شکّ و کفر و نفاق را به دوزخ می برند، همان گونه که خداوند از قول آنان

می فرماید: «فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ * وَ لا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» می گویند: برای ما هیچ شفاعت کننده و دوست حمیمی نبود. و چون داخل دوزخ می شوند می گویند: «فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، یعنی اگر برای ما بازگشتی به دنیا می بود، ما نیز از اهل ایمان می شدیم.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«هیهات هیهات، خواسته آنان اجابت نخواهد شد، و همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ»، یعنی اگر آنان

به دنیا بازگردانده شوند، محرّمات خدا را ترک

ص: 81

نخواهند کرد ودراین سخن دروغگو می باشند.[واعتنایی به آنان نخواهدشد]»(1)

قیامت و کوثر

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«هنگامی که قیامت برپا می شود، خداوند همه مردم را با پاهای برهنه و عریان، وارد محشر خواهد نمود، و مدّت پنجاه سال این گونه می ایستند، تا به شدّت عرق می کنند، و به سختی نفس می کشند. سپس ندایی از زیر عرش می رسد: "أین النّبیّ الأمّی"، یعنی پیامبر امّی کجاست؟ مردم می گویند: "نام او را ببر"، ندا می رسد: "أین نبیّ الرّحمه، أین محمّد بن عبداللّه الأمّی"، یعنی کجاست پیامبر رحمت، و کجاست محمّد بن عبداللّه امّی[صلی الله علیه وآله]". پس رسول خداصلی الله علیه وآله مقابل همه اهل محشر حاضر می شود، و نزد حوض کوثر می آید، و طول کوثر به اندازه فاصله مابین ایله و صنعا می باشد. سپس صاحب شما، یعنی علیّ بن

ابی طالب علیه السلام را صدا می زنند، او نیز در کنار رسول خداصلی الله علیه وآله قرار می گیرد. سپس به مردم اجازه عبور داده می شود، در آن روز، برخی از مردم خدمت رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام می آیند، و از کوثر سیراب می شوند، و برخی ممنوع می گردند، و چون رسول خداصلی الله علیه وآله مشاهده می نماید که برخی از دوستان ما از کوثر ممنوع شده اند گریه می کند و به خدای خود می گوید: خدایا شیعیان علیّ از کوثر ممنوع شده و به دوزخ رهسپار هستند؟! پس خداوند ملکی را نزد رسول خود می فرستد، او از آن حضرت می پرسد: ای محمّد برای چه گریه می کنی؟ رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: به خاطر عدّه ای از شیعیان علیّ که به طرف دوزخ رهسپار شده اند. آن ملک می گوید: پروردگارت به تو [بشارت می دهد و]می گوید: من آنان را به تو بخشیدم، و به واسطه محبّتی که به تو و عترت تو دارند از گناهانشان گذشتم و آنان را به تو و به جانشینان تو - که امامتشان را پذیرفته اند - ملحق نمودم، اکنون آنان در زمره تو می باشند و من آنها را وارد

1- 235) تفسير فرات بن ابراهيم / 113 - 115؛ بحارالأنوار: 8 / 51 .

کوثر نمودم.»

امام باقرعلیه السلام سپس فرمود:

«در آن روز، مردم دیگر، با دیدن این وضعیّت گریان می شوند، و می گویند: "یا محمّداه" یعنی ای محمّد به فریاد ما برس. و در آن روز هر کس ولایت ما را پذیرفته، و ما را دوست می داشته، و از دشمنان ما بیزار بوده است، با ما خواهد بود و به کوثر ما وارد خواهد شد.»(1)

مؤلّف گوید: نوشیدن از آب کوثر نشانه نجات است، همان گونه که ممنوع شدن از آن نشانه هلاکت و عذاب خواهد بود.

علّامه مجلسی رحمه الله در جلد هشتم بحارالأنوار، از صفحه 16 تا صفحه 29 کلیّه روایات مربوط به کوثر را نقل نموده است، علاقه مندان می توانند به آن کتاب مراجعه کنند.

شفاعت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت

در تفسیر آیه شریفه «فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ» و آیه «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ * وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ»، جابر بن عبداللّه انصاری گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

«چون مؤمن در بهشت مستقرّ می شود، می گوید: "آیا دوست من فلانی چه شد؟" در حالی که دوست او در دوزخ می باشد. پس خدای متعال می گوید: "دوست او را از دوزخ خارج کنید و نزد او بیاورید." و چون دوست او از دوزخ خارج می شود، اهل دوزخ می گویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ * وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ».»(2)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- 236) تفسیر صافی: 3 / 321.
2- 237) بحارالأنوار: 7 / 153.

«به خدا سوگند، ما به قدری برای شیعیان مان شفاعت خواهیم نمود که دشمنان و مخالفین ما از اهل دوزخ می گویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ...» إلی قوله: «فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ». سپس گویند: «فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»، یعنی: ای کاش ما به دنیا بازمی گشتیم و از اهل ایمان و ولایت می شدیم.»(1)

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

«ای ابوبصیر! خدای تبارک و تعالی، جوانان شما را گرامی می دارد و آنان را عذاب نمی کند، او حیا می کند که از پیران شما حسابرسی نماید.»

ابوبصیر می گوید: گفتم: «آیا این کرامت مخصوص شیعیان است و یا برای همه اهل توحید است؟ فرمود:

«به خدا سوگند، فقط مخصوص شماست.»

سپس فرمود: «خداوند شما را در قرآن به یاد آورده و می فرماید: "دشمنانتان در آتش می گویند: «ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ»(2)، یعنی: دشمنان شما در دوزخ می گویند: چگونه است که ما کسانی را که بدترین مردم می دانستیم در این جا نمی بینیم؟»

سپس فرمود:

«به خدا سوگند، مقصود آنان شما هستید، چراکه شما نزد آنان در این عالم بدترین مردم می باشید.»

تا این که فرمود:

«به خدا سوگند، شما در بهشت در شادی و بهجت به سر می برید و آنان در دوزخ به جستجوی شما هستند.»(3)

امام باقرعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«جمعیّتی در روز قیامت وارد محشر می شوند که لباس هایی از نور دربردارند، صورت های آنان نیز نورانی است و آثار سجده بر پیشانی آنان ظاهر است، آنان

1- 238) همان.
2- 239) ص / 62 .
3- 240) بحارالأنوار: 7 / 179 از امالی صدوق / 87 .

صفوفی را تشکیل می دهند و در محضر پروردگار خود حاضر می شوند، و پیامبران و ملائکه و شهدا و صالحین غبطه آنان را می برند.»

عمر بن خطّاب گفت: «یا رسول اللّه آنها کیانند که پیامبران و ملائکه و شهدا و صالحین غبطه آنان را می برند؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آنان شیعیان ما هستند و علیّ[علیه السلام] امام و پیشوای آنان است.»(1)

شیخ طوسی در کتاب امالی از یحیای رازی نقل نموده که گوید: روزی علی علیه السلام در خانه امّ سلمه وارد بر رسول خداصلی الله علیه وآله شد و چون چشم پیامبر بر او افتاد فرمود:

«یا علی! چگونه خواهد بود حال تو هنگامی که خداوند امّت ها را در

قیامت جمع کند، و موازین را نصب نماید، و مردم برای محضر پروردگار خود آماده شوند، و خداوند مردم را به آنچه از آن چاره ای نیست دعوت نماید؟»

پس چشم امیرالمؤمنین علیه السلام گریان شد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«یا علی! برای چه گریه می کنی؟ به خدا سوگند فردای قیامت تو و شیعیانت با صورت های نورانی و شاداب وارد محشر می شوید، و دشمنان تو با صورت های سیاه همراه با شقاوت و عذاب وارد قیامت می شوند.»

سپس فرمود:

«مگر این آیه را نشنیده ای که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»؟ به خدا سوگند مقصود از "خیر البریّه" تو و شیعیانت می باشید، و مقصود از "والّذین کفروا بآیاتنا أولئک هم شرّ البریّه" دشمنان تو می باشند.»(2)

امام باقرعلیه السلام نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«روز قیامت جمعیّتی با صورت هایی از نور بر منبرهایی از نور قرار دارند و در طرف راست عرش خدا قرار می گیرند، و پیامبران غبطه آنان را می برند، و آنان پیامبر نیستند، شهدا نیز غبطه آنان را می برند و آنان شهدا نیستند.»

اصحاب عرض کردند: «اگر آنان شهدا و پیامبران نیستند، چگونه بیش از

1- 241) همان / 180، از امالی صدوق / 88 .
2- 242) امالی / 63 ؛ بحارالأنوار: 7 / 182.

دیگران به درگاه خداوند تقرّب جسته اند؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آنها شیعیان علی[علیه السلام]اند و علی امامشان می باشد.»(1)

هاشم صیداوی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای هاشم، پدرم - که بهتر از من

بود - از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نمود که فرمود:

«هیچ کدام از شیعیان ما تبعه و دینی بر او نخواهد بود.»

گفتم: «تبعه چیست؟»

فرمود: «مقصود از تبعه، پنجاه و یک رکعت نماز شبانه روز و استحباب سه روز، روزه گرفتن در ماه است.»

سپس فرمود: «شیعیان ما چون از قبرهایشان در قیامت خارج می شوند، صورت های آنان مانند شب چهاردهم ماه نورانی می باشد، و چون به یکی از آنان گفته می شود: "هر چه می خواهی از خدا طلب کن تا خدا به تو عطا نماید"، او می گوید: "من از پروردگار خود می خواهم که جمال حضرت محمّد[صلی الله علیه وآله] را به من نشان بدهد." پس منبری برای رسول خداصلی الله علیه وآله نصب می شود که هزار درجه دارد و بین هر درجه تا درجه دیگر فاصله زیادی است و رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام بر بالای آن منبر می روند، و آن منبر مشرف بر شیعیان آل محمّدعلیهم السلام می باشد، و خداوند در آن هنگام به شیعیان نظر رحمت می نماید چنان که می فرماید: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ * إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ»، پس نوری از ناحیه خداوند به شیعیان ما افاضه می شود، و چون آنان نزد حورالعین می روند، حورالعین نمی توانند چشم های خود را از دیدن آنان پر نمایند.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای هاشم! شیعیان ما باید برای رسیدن به چنین مقامی [در اعمال خیر]بکوشند.»(2)

مرحوم مقدّس اردبیلی در کتاب مجمع الفائده در پایان بحث میّت می فرماید:

1- 243) محاسن / 181؛ بحارالأنوار: 7 / 185.
2- 244) بحارالأنوار: 7 / 193.

سزاوار است در پایان این بحث دو روایت در مورد بشارت به دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کنیم، نخست روایتی که زید شحّام نقل نموده و گوید: از امام

صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد و یکی از اهل مجلس آن حضرت گفت: «او از دنیا رفت، خدا او را رحمت کند.» دیگری گفت: «من چند دینار از او طلب داشتم و به من نداد.» پس صورت امام صادق علیه السلام تغییر کرد و فرمود:

«آیا گمان می کنی خدا دوست علی علیه السلام را برای چند دینار تو به دوزخ می برد و به آتش می سوزاند؟!»

آن مرد گفت: «فدای شما شوم، من او را حلال نمودم.» امام صادق علیه السلام با عصبانیّت فرمود: «چرا قبل از این او را حلال نمی کردی؟!»

امّا روایت دوّم روایتی است که زید شحّام نیز با سند صحیح از ابی شبل نقل نموده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر کسی شما شیعیان را بدون این که از احوال شما آگاه باشد دوست بدارد، اهل بهشت خواهد بود، گرچه اعتقاد او همانند اعتقادات شما نباشد.»

مقدّس اردبیلی گوید: در این حدیث مدح و بشارت بزرگی است برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و از این حدیث معلوم می شود که دعا برای دوستان غیرمؤمن نیز جایز است. سپس گوید: این دو روایت در اواخر جزء اوّل تهذیب شیخ طوسی بیان شده است.

مقدّس اردبیلی در ادامه گوید: ما نیز روایت سوّمی را درباره فضیلت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام از کتاب بشاره المصطفی لشیعه علی المرتضی، تصنیف امام عالم عامل زاهد اهل ورع و تقوا و پاکی، یعنی سیّد بن طاوس حسینی که خدا روحش را شاد نماید، نقل می کنیم، آن حدیث با حذف سند چنین است:

روزی رسول خداصلی الله علیه وآله وارد بر امیرالمؤمنین علیه السلام شد در حالی که بسیار مسرور و شادمان بود. پس بر علی علیه السلام سلام

کرد و علی علیه السلام سلام او را پاسخ داد و عرض کرد: «یا رسول اللّه، تا کنون ندیده بودیم این گونه شما شاد و مسرور باشید؟»

ص: 87

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «عزیزم آمده ام به تو بشارت بدهم، اکنون جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد و گفت: "خدایت تو را

سلام می رساند و می فرماید: به علی بشارت بده که شیعیان و پیروان او، صالح باشند یا گنهکار، اهل بهشت خواهند بود".» پس امیرالمؤمنین علیه السلام سجده شکر نمود و دست های خود را بلند کرد و فرمود: «من خدا را بر خود شاهد می گیرم که نصف اعمال نیک خود را به شیعیانم بخشیدم.» فاطمه زهراعلیها السلام نیز فرمود: «خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف اعمال نیک خود را به شیعیان علی بخشیدم.» حسن و حسین علیهما السلام نیز گفتند: «خدایا تو شاهد باش که ما نیز نصف اعمال نیک خود را به شیعیان پدرمان بخشیدیم.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «شما از من کریم تر نیستید، خدایا تو شاهد باش که من نیز نصف اعمال نیک خود را به شیعیان علی بخشیدم.» پس خدای عزّوجلّ به رسول خودصلی الله علیه وآله وحی نمود: «شما از من کریم تر نیستید، همانا من همه گناهان شیعیان و دوستان علی[علیه السلام] را بخشیدم.»

مقدّس اردبیلی گوید: سیّد بن طاوس در جای دیگری از کتاب خود در دعای خویش گوید: «جعلنا اللّه و إیّاکم من شیعته و محبّیه بمحمّد نبیّه و علیّ ولیّه و الأئمّه من أولیائه و الصّلحاء من خلّص عباده... پایان جزء دوّم کتاب مجمع الفائده و البرهان.»(1)

ملاقات با امام زمان علیه السلام و نجات حقّیّه

در کتاب غیبت شیخ طوسی از ابونعیم محمّد بن احمد انصاری نقل شده که گوید: گروهی از مفوّضه و مقصّره(2)، کامل بن ابراهیم مدنی را نزد حضرت

1- 245) مجمع الفائده: 2 / 514 - 515 .
2- 246) مقصّره» کسانی را گویند که منکر مقام و منزلت ائمّه اهل البیت علیهم السّلام می باشند. و «مفوّضه» کسانی هستند که می گویند: خداوند کارها را به امامان اهل البیت علیهم السّلام واگذارده و خود دخالت و مشیّتی ندارد.

عسکری علیه السلام فرستادند [تا از آن حضرت راجع به اهل نجات سؤال کند]. کامل می گوید: من پیش خود گفتم: از آن حضرت سؤال می کنم: آیا جز کسی مانند من - که عارف به توحید و نبوّت و ولایت اهل البیت علیهم السلام باشد - اهل نجات خواهد بود؟ [و اعتقادم این بود که جز این گروه اهل

نجات نخواهند بود]. پس وارد بر حضرت عسکری علیه السلام شدم و دیدم لباس سفید و فاخری بر بدن مبارک آن حضرت می باشد، پیش خود گفتم: آیا ولیّ خدا و حجّت او لباس فاخر می پوشد، و به ما امر به مواسات با برادران دینی می نماید، و ما را از پوشیدن لباس فاخر نهی می نماید؟!

پس حضرت عسکری علیه السلام [قبل از این که من سخنی بگویم] با حال تبسّم لباس رویی را کنار زد و من دیدم لباس سیاه و خشنی بر بدن مبارک اوست. سپس فرمود:

«این لباس را برای خدا، و این را برای شما پوشیدم.»

پس من سلام کردم و مقابل دری که پرده ای مقابلش آویخته بود نشستم، ناگهان بادی وزید و گوشه ای از آن پرده کنار رفت و چشم من به فرزند زیبایی مانند پاره ماه افتاد که چهار ساله به نظرم می رسید؛ او به من فرمود: «ای کامل بن ابراهیم!»

پس بدنم لرزید و از بزرگواری و هیبت او حالم دگرگون شد، و گفتم: «لبّیک یا سیّدی»، فرمود:

«آمده ای نزد ولیّ خدا و حجّت الهی و باب رحمت او تا سؤال کنی: آیا کسی جز امثال تو اهل بهشت خواهد بود؟»

گفتم: «آری به خدا سوگند برای همین سؤال آمده ام.» فرمود:

«به خدا سوگند اگر چنین باشد، اهل بهشت افراد کمی خواهند بود.»

سپس فرمود: «به خدا سوگند گروهی داخل بهشت خواهند شد که به آنان حقّیه می گویند.»

گفتم: «مولای من، حقّیه کیانند؟» فرمود:

«کسانی که چون علی[علیه السلام] را دوست می دارند به حقّ او سوگند می خورند در حالی که نه حقّ او را می شناسند و نه فضیلت و مقام او رامی دانند.»

ص: 89

پس ساعتی سکوت نمود و سپس فرمود:

«آمده ای از اعتقاد مفوّضه سؤال کنی؟ [که می گویند: خدا کارها را به اولیای خود واگذارده و در آنها دخالتی ندارد]، آنان دروغ می گویند چراکه قلوب ما ظرف مشیّت خداوند است، و هرچه او بخواهد ما نیز همان را می خواهیم، همان گونه که می فرماید: «وَ ما تَشاؤُونَ إِلّا أَنْ یَشاءَ اللّهُ»(1).»

سپس پرده اطاق به حال خود بازگشت و من نتوانستم آن را کنار بزنم، و حضرت عسکری علیه السلام با حال تبسّم رو به من نمود و فرمود:

«ای کامل، حجّت خدا بعد از من پاسخ سؤال تو را فرمود، برای چه نشسته ای؟»

پس من از نزد حضرت عسکری علیه السلام خارج شدم و پس از آن دیگر آقای خود را ندیدم.(2)

قبیصه جعفی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «... معنای آیه شریفه «إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ» چیست؟» امام علیه السلام فرمود:

«این آیه درباره ما نازل شده است.»

گفتم: «تفسیر آن را برای من بیان کن.» امام علیه السلام فرمود:

«آری ای قبیصه! چون روز قیامت شود، خداوند حساب شیعیان ما را به عهده ما می گذارد، پس هر حقّی که بین آنان و بین خدا باشد، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله برای آنان از خداوند درخواست عفو می نماید، و هر حقّی [از مظالم که] بین آنان و بین مردم باشد، حضرت محمّدصلی الله علیه وآله از ناحیه آنان پرداخت می نماید، و هر حقّی که بین آنان و بین ما باشد، ما بر آنان می بخشیم تا بدون حساب داخل بهشت شوند.»(3)

1- 247) هل اتی / 30؛ تکویر / 29.

2- 248) غیبت شیخ طوسی / 248.
3- 249) تفسیر فرات / 207؛ بحارالأنوار: 7 / 203.

در تفسیر منسوب به حضرت عسکری علیه السلام آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... روز قیامت منادی از ناحیه خداوند ندا می کند: "کجایند دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السلام؟" پس گروهی از صالحان از دوستان آن حضرت قیام می کنند، و به آنان گفته می شود: "دست هر که را می خواهید بگیرید و او را به بهشت ببرید"، پس آنان از دوستان خود شفاعت می کنند و کمترین آنان از جهت شفاعت کسی است که شفاعت هزارهزار نفر را می نماید. باز منادی ندا می کند: "بقیّه دوستان علیّ بن ابی طالب کجایند؟" پس گروهی که اهل اقتصاد و عمل نیک بوده اند به پا می ایستند و به آنان گفته می شود: "هرچه می خواهید از خداوند درخواست کنید"، و آنان هرچه درخواست می کنند به آنان عطا می شود، و خواسته آنان را یکصد هزار برابر می دهند. باز منادی ندا می کند: "بقیّه دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السلام کجایند؟" پس گنهکاران از دوستان آن حضرت به پا می ایستند، و گفته می شود: "دشمنان علیّ بن ابی طالب علیه السلام کجایند؟" پس جمعیّت زیاد و بزرگی را می آورند و گفته می شود: "آیا هزار نفر از این ها را فدای یک نفر از دوستان [گنهکار] علی علیه السلام قرار ندهیم، تا داخل بهشت شود؟" از این رو، خداوند دوستان تو را یا علی نجات می دهد و دشمنان آنان را فدایشان می گرداند.»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«علی[علیه السلام] افضل و اکرم خلایق است و دوست او دوست خدا و دوست رسول خدا است، و دشمن او دشمن خدا و دشمن رسول

خداست.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«لو اجتمع النّاس علی حبّ علیّ[علیه السلام] لم یخلق اللّه النّار.»

1- 250) بحارالأنوار: 7 / 210 از تفسیر عسکری علیه السّلام.

و قال صلى الله عليه وآله: «حبّ علىّ حسنه لا تضرّ معها سيّئه و بغض علىّ سيّئه لا تنفع معها حسنه.»

يعنى: «اگر مردم بر محبّت و دوستى على عليه السلام اجتماع مى نمودند، خداوند آتش را خلق نمى كرد.»

و فرمود: «دوستى على عليه السلام عبادتى است كه با بودن آن، هيچ گناهى به دوست على آسيب نمى رساند، دشمنى با على عليه السلام نيز گناهى است كه با بودن آن، هيچ عبادتى براى دشمن على فايده ندارد.»

رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«كسى كه على را دوست بدارد مرا دوست داشته، و كسى كه مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته، و كسى كه على عليه السلام را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته، و كسى كه مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.»(1)

خطيب خوارزمى از عبداللّه عمر از رسول خداصلى الله عليه وآله نقل نموده كه فرمود:

«كسى كه على عليه السلام را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه او را قبول مى كند، و دعاى او را مستجاب مى نمايد، و به اندازه هر رگى كه در بدن اوست، شهرى در بهشت به او مى دهد.»

و فرمود: «آگاه باشيد، هر كس آل محمّد[صلى الله عليه وآله] را دوست بدارد، من كفيل نجات او خواهم بود، و هر كس دشمن آل محمّد[صلى الله عليه وآله] باشد، هنگامى كه وارد قيامت مى شود، بين دو چشم او نوشته شده: "آيس من رحمه اللّه"،

يعنى او از رحمت خدا محروم و مأيوس است."»(2)

احمد بن حنبل با سند خود از حضرت زهراعليها السلام نقل نموده كه فرمود:

«إنّ السّعيد كلّ السّعيد من أحبّ عليّاً فى حياته و بعد مماته.»

يعنى: «سعادت مند حقيقى كسى است كه على را در زمان حيات و بعد

1- 251) كشف الغطاء: 1 / 17.
2- 252) كشف الغطاء: 1 / 17.

از رحلت او دوست داشته باشد.»(1)

جابر می گوید: امام باقرعلیه السلام به ما فرمود:

«روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در خانه همسر خود حفصه - دختر عمر - فرمود: "خدایا هر کس بغض علی را در دل داشته باشد، و با او دشمنی کند، و برای غصب حقّ او به دشمنانش کمک کند، هلاکت و آتش را برای او آماده کن، و هر کس علی را دوست بدارد، و ولایت او را بپذیرد، و با دشمنان او دشمن باشد، و برای اثبات حقّ ولایت او از او حمایت کند، پاداش دنیا و بهشت را به او عطا فرما." حفصه گفت: "یا رسول اللّه، آیا در امّت شما کسی با علی دشمنی خواهد کرد و از دشمنان او حمایت خواهد نمود و حقّ او را غصب خواهد کرد؟" رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "تو و پدرت به سبب دشمنی با او هلاک خواهید شد و تو و پدر تو نخستین کسانی هستید که در غصب حقّ او به دشمنانش کمک خواهید نمود." حفصه گفت: "من و پدرم از چنین چیزی به خدا پناه می بریم."»(2)

مرحوم صدوق در کتاب علل الشّرایع از زید بن ثابت نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که علی[علیه السلام] را در زمان حیات او و پس از ممات او دوست بدارد تا دنیا برقرار است و خورشید طلوع و غروب می نماید، خداوند امنیّت و ایمان را برای او می نویسد.»(3)

مرحوم صدوق نیز از فاطمه زهراعلیها السلام نقل نموده که فرمود:

«شام عرفه رسول خداصلی الله علیه وآله بر ما وارد شد و فرمود: "خدای تبارک و تعالی به شما مباهات نمود و همه شما را عموماً بخشید و علی[علیه السلام] را

خصوصاً بخشید."

سپس فرمود:

"من رسول خدا هستم و نسبت به خویشان خود تعصّب

1- 253) مسند زيد بن على عليه السّلام / 459.
2- 254) اصول السّتّه عشر / 61 .
3- 255) علل الشّرايع: 1 / 145.

ندارم [ولکن] اکنون جبرئیل به من خبر داد: به حقّ، سعادت مند کامل کسی است که علی را در زمان حیات او و پس از آن دوست بدارد، و شقیّ به تمام معنا در تمام مراحل شقاوت کسی است که دشمن علی باشد، در حیات او و پس از رحلت او."»(1)

ابن عبّاس گوید: ... رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که علی[علیه السلام] را دوست بدارد و از او اطاعت کند، فردای قیامت وارد بر حوض کوثر من خواهد شد، در بهشت نیز در درجه من خواهد بود، و کسی که در دنیا دشمن علی باشد و با او مخالفت کند، روز قیامت مرا نخواهد دید، من نیز او را نخواهم دید، و قبل از آن که مرا ببیند، داخل آتش خواهد شد.»(2)

دوستان شیعیان علی علیه السلام

تردیدی نیست که مقتضای دوستی با رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین و ائمّه معصومین علیهم السلام، دوستی با شیعیان و دوستان آنان می باشد، و همان گونه که گذشت و خواهد آمد، روز قیامت آن بزرگواران از شیعیان خود شفاعت می کنند، و از دوستان شیعیان خود نیز شفاعت می نمایند.

همان گونه که گذشت، در برخی از روایات آمده که در قیامت به دوستان اهل البیت علیهم السلام اجازه داده می شود که از دوستان خود نیز شفاعت کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

«کسی که خدا را دوست می دارد، پیامبر او را نیز دوست می دارد و کسی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله را دوست می دارد، ما را نیز دوست می دارد، و کسی که ما را دوست می دارد، شیعیان ما را نیز دوست می دارد، و به همین علّت رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "ما و شیعیان مان از طینت واحد هستیم، و در بهشت خواهیم بود، ما هرگز با دوستان مان خشم نخواهیم داشت، و با دشمنان مان دوست

1- 256) امالی صدوق / 249؛ بحارالأنوار: 27 / 74.
2- 257) بحارالأنوار: 8 / 22.

نخواهیم بود."» سپس فرمود: «اگر می خواهید این آیه را قرائت کنید: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ آمَنُوا الذَّينَ يُقيمُونَ الصَّلواةَ وَ يُؤتُونَ الزَّكاةَ وَ هُم راكِعُونَ»؟»(1)

احسان به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

احسان به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام از راه های گوناگونی امکان پذیر است.

1 - احسان از راه هدایت و ارشاد و تأمین نیازهای دینی، و این بهترین نوع احسان به آنان می باشد.

حضرت عسکری علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«سخت تر از یتیمی که پدر خود را از دست داده است، یتیمی است که از امام خود جدا شده باشد و نتواند به او دست رسی پیدا کند و نداند حکم و دستور او در مواقع ابتلا نسبت به مسائل شرعی چیست؟ [دستگیری از چنین یتیمی به مراتب بالاتر از دستگیری از یتیمی است که پدر خود را از دست داده باشد].»

سپس فرمود:

«آگاه باشید که هر کدام از شیعیان که به علوم ما آگاه است اگر چنین شخصی را که نسبت به شریعت ما ناآگاه است راهنمایی کند [و او را به معارف ما آشنا سازد] در رفیق اعلی هم نشین ما خواهد بود.»(2)

امام حسن علیه السلام می فرماید:

«کسی که یکی از ایتام ما را - که در اثر محنت و گرفتاری ما از ما دور مانده - تکفّل نماید و علوم ما را به او تعلیم بدهد و او را ارشاد و هدایت کند، خداوند عزّوجلّ به او می گوید: "ای بنده کریم من، تو به برادر دینی خود کمک و احسان نمودی، همانا من از تو سزاوارتر به کرم و احسان هستم، ای ملائکه برای او در بهشت به عدد هر حرفی که به بنده من تعلیم نموده، هزارهزار قصر قرار بدهید، و از سایر نعمت های بهشتی نیز آنچه سزاوار به آن می باشد به او بدهید".»(3)

1- 258) مائده / 55 ؛ تفسیر فرات / 128.
2- 259) رساله شهید ثانی در عدالت / 268؛ تفسیر امام عسکری / 339.
3- 260) احتجاج: 1 / 8 .

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«عالم مانند کسی است که چراغی در دست داشته باشد، و مردم از نور آن استفاده کنند، پس هر کس از نور او استفاده نماید و از حیرت و گمراهی نجات یابد، او از آزادشده گان آن عالم از آتش دوزخ خواهد بود، و خداوند به اندازه هر مویی که در بدن آن جاهل است به او احسان خواهد نمود، بیش از پاداش احسان یکصد هزار قنطار صدقه مقبوله ای که در راه خدا بدهد؛ [و قنطار این است که پوست گاوی را پر از طلا کنند] در حالی که مال صدقه وبال صاحب خود می باشد، و خداوند با این تعلیم به او ثوابی می دهد که از یکصد رکعت نمازی که در کنار کعبه بخواند بهتر خواهد بود.»(1)

حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام فرمود:

«چنین عالمی برای ابلیس سخت تر از هزار عابد است، چراکه عابد تنها به فکر خود می باشد و این عالم دینی بندگان خدا را از دام شیاطین نجات می دهد، از این رو، این عالم نزد خداوند از هزار مرد عابد و هزارهزار زن عابده بهتر است.»(2)

2 - احسان به شیعیان از راه غم زدایی و شاد نمودن آنان، سبب خشنودی خدا و رسول و ائمّه معصومین علیهم السلام خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در نصایح خود به برخی از شیعیان خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که می فرماید:

«کسی که برادر مؤمن خود را مسرور نماید، اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را مسرور نموده، و کسی که اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را مسرور نماید، رسول خداصلی الله علیه وآله را مسرور نموده است، و کسی که رسول خداصلی الله علیه وآله را مسرور نماید، خدا را مسرور نموده است، و کسی که خدا را مسرور

1- 261) همان.
2- 262) همان / 9.

نماید، بر خداوند حقّ است که او را داخل بهشت نماید...»(1)

مؤلّف گوید: اگر کسی به جای مسرور نمودن برادر مؤمن خود، او را آزرده نماید و آبروی او را ضایع کند و سخنی درباره او بگوید و بخواهد شخصیّت او را بشکند، خداوند او را کیفر خواهد نمود تا زمانی که دلیلی برای اثبات سخن خود بیاورد و هرگز قادر بر آن نخواهد بود [و گرفتار خواهد ماند].

از این رو، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«من روی عن أخیه المؤمن روایةً یرید بها هدم مروّته و ثلبه، أوبقه اللّه بخطیئته [بخطبه] حتّی یأتی بمخرج ممّا قال، و لن یأتی بالمخرج منه أبداً.»(2)

3 - احسان به شیعیان از راه کمک های مالی و اصلاح امور برادران مؤمن نیز پاداش فراوانی دارد.

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«کسی که به فریاد برادر مؤمن گرفتار و پریشان خود برسد، و گرفتاری او را اصلاح کند و برای انجام حاجت او کمک کند، خداوند هفتاد و دو رحمت خود را برای او می نویسد، با یک رحمت از آنها، امور دنیای او را اصلاح می کند، و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای آخرت او ذخیره می کند، تا از وحشت ها و سختی های قیامت نجات یابد.»(3)

همچنین مرحوم کلینی از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز نقل نموده که فرمود:

«کسی که به مؤمنی کمک کند [تا از گرفتاری نجات یابد] خداوند هفتاد وسه بلا و گرفتاری را از او برطرف می کند، یکی از آنها را در دنیا برای نجات از مصائب دنیای او قرار می دهد و هفتاد و دو تای آنها را برای نجات از

1- 263) بحارالأنوار: 74 / 194.
2- 264) همان / 193.

3- 265) کافی: 2 / 199.

گرفتاری های آخرت و قیامت او قرار می دهد، در روزی که مردم مشغول به یکدیگرند [و فریادرسی برای آنان نیست].»(1)

4 - خشنود نمودن بندگان خدا بهترین وسیله برای خشنودی خداوند است، و بهترین نمونه و مصادیق آن خشنود نمودن پدر و مادر و همسر و فرزندان و خویشان و همسایگان است، خشنود نمودن برادران دینی، با اسباب مختلف مانند برطرف نمودن غم و اندوه از آنان و تأمین نیاز و حاجت آنان عبادت بزرگی است، همان گونه که آزردن پدر و مادر و همسر و فرزندان و خویشان و همسایگان و برادران دینی، سبب خشم خدا و رسول او و ائمّه معصومین علیهم السلام خواهد شد. در این باره روایات فراوانی هست که به برخی از آنها اشاره می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«إنّ أحبّ الأعمال إلی اللّه عزّوجلّ إدخال السّرور علی المؤمنین.»(2)

یعنی: «محبوب ترین اعمال نزد خداوند، شاد نمودن بندگان مؤمن خداوند است.»

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«خداوند به موسی علیه السلام خطاب کرد: "من بندگانی دارم که بهشت را برای آنان مباح می نمایم و آنان را در بهشت حاکم قرار می دهم." موسی علیه السلام عرض کرد: "خدایا، آنان کیانند؟" خطاب شد: "کسانی که بندگان مؤمن مرا خشنود می نمایند."»

سپس فرمود:

«مؤمنی در مملکت سلطان جبّاری زندگی می کرد، و در اثر فشار و توهین آن سلطان جبّار، آن مؤمن به شخص مشرکی پناه آورد و آن مشرک او را پناه داد، و از او پذیرایی نمود، و چون مرگ آن مشرک فرارسید، خداوند به او وحی نمود: "به عزّت و جلالم اگر در بهشت برای تو جایی می بود، تو را در بهشت ساکن می کردم و لکن بهشت بر مشرک حرام است؛ ای آتش با او

1- 266) کافی: 2 / 199.
2- 267) همان / 189.

سازگار باش و آزاری به او مرسان".»

امام باقرعلیه السلام سپس فرمود: «رزق او نیز هر صبح و شام به او می رسد.»(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خداوند به داودعلیه السلام وحی نمود: "بسا بنده من در قیامت تنها یک عمل نیک با خود می آورد، و من بهشت را برای او مباح می نمایم". داودعلیه السلام عرض کرد: "خدایا آن عمل نیک چیست؟" خطاب شد: "بنده مؤمن مرا خشنود می کند، و لو با یک دانه خرما." داودعلیه السلام عرض کرد: "خدایا حقّاً شایسته و سزاوار است، کسی که تو را می شناسد و ایمان به تو دارد، امید خود را از تو قطع نکند".»(2)

5 - برآوردن حاجت مؤمن.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«واللّه لقضاء حاجه المؤمن خیر من صیام شهر و اعتکافه.»

یعنی: «به خدا سوگند، انجام دادن حاجت مؤمن، بهتر از یک ماه روزه و یک ماه اعتکاف است.»(3)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که برای انجام حاجت مؤمنی حرکت کند، و از او خیرخواهی نماید، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، حسنه ای برای او می نویسد، و گناهی را از او محو می نماید، خواه آن حاجت برآورده بشود یا برآورده نشود، و اگر از او خیرخواهی نکند، او به خدا و رسول او خیانت نموده است، و رسول خداصلی الله علیه وآله در قیامت دشمن و خصم او خواهد بود.»(4)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«برآوردن حاجت مؤمن بهتر از هزار بار اسب است که در راه خدا داده شود، و بهتر از آزاد نمودن هزار غلام است که در راه خدا آزاد کنند.»(5)

1- 268) کافی: 2 / 189.
2- 269) همان.
3- 270) قرب الاسناد / 120.
4- 271) بحارالأنوار: 74 / 315.
5- 272) کافی: 2 / 193؛ بحارالأنوار: 74 / 324.

و فرمود: «انجام دادن حاجت مؤمن بهتر از ده طواف می باشد.»(1)

مفضّل گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«ای مفضّل، به آنچه می گویم گوش کن، و بدان که آن حقّ و مسلّم است، و به آن عمل کن و به نیکان از برادران خود نیز خبر ده.»

گفتم: «فدای شما شوم، نیکان از برادران من کدامند؟» فرمود: «آنان که علاقه به انجام حاجت برادران دینی خود دارند.» سپس فرمود: «کسی که حاجت برادر مؤمن خود را برآورده نماید، خداوند در قیامت یکصد هزار حاجت او را برآورده می نماید، که از آنها یکی دخول در بهشت باشد، و خویشان و برادران و دوستان خود را نیز - اگر ناصبی نباشند - وارد بهشت می نماید.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قضای حاجت مؤمن نزد خداوند محبوب تر از بیست حجّ است که برای هر حجّی صاحبش یکصد هزار درهم [یا دینار] صرف نموده باشد.»(3)

6 - احسان به ذرّیه رسول خداصلی الله علیه وآله.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«شفاعت من واجب است برای کسی که با دست و زبان و مال خود به ذرّیه من کمک نماید.»

و فرمود:

«فرزندان صالح و شایسته من را برای خدا دوست بدارید [و اکرام کنید] و غیرصالح آنان را برای من دوست بدارید [و اکرام کنید].»

و فرمود: «کسی که به فرزندان من اکرام و احسان بکند به من اکرام نموده است.»

و فرمود: «کسی که عترت من را دوست نداشته باشد، یا منافق است، و یا زنازاده است، و یا نطفه او در حال حیض بسته شده است.»(4)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: «من از یکی از

ص: 100

1- 273) کتاب المؤمن / 49.
2- 274) کافی: 2 / 192.
3- 275) همان / 193.
4- 276) مستدرک وسائل: 12 / 375.

فرزندان آل محمّدصلی الله علیه وآله طلبی دارم و او طلب من را نمی دهد و مماطله می کند، من با او تندی کردم و اکنون پشیمان شده ام.» امام صادق علیه السلام فرمود:«آل محمّد[صلی الله علیه وآله] را دوست بدار، و از طلب خود بگذر، و آنان را حلال کن، و تا می توانی به آنان اکرام کن، و هنگام معاشرت و معامله با آنان تندی مکن، و به آنان دشنام مده.»(1)

در تفسیر امام عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت در ضمن حدیثی به یکی از یاران خود فرمود:«آیا می دانی مقصود از رحمی که هر کس به آن احسان و صله نماید و با او ارتباط دوستی و محبّت برقرار کند، خداوند او را به رحمت خود وصل می نماید، و هر کس با آن قطع رحم کند، خداوند رحمت خود را از او قطع می نماید چیست؟»

گفته شد: «یا امیرالمؤمنین! مقصود این است که مردم به خویشان خود اکرام نمایند و با آنان رفت و آمد داشته باشند.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا تو گمان می کنی خداوند آنان را امر کرده که به خویشان کافر خود صله کنند؟!»

گفتند: «خیر، او آنان را ترغیب نموده که نسبت به خویشان مؤمن خود صله رحم کنند.» فرمود:«شما می گویید: "خداوند واجب نموده که آنان به خویشان خود به خاطر پدران و مادرانشان صله کنند؟"»

راوی گفت: «آری ای برادر رسول خداصلی الله علیه وآله.» امام علیه السلام فرمود:«پس آنان به اعتبار حقّ پدران و مادران، به خویشان خود صله می کنند؟»

راوی گفت: «آری ای برادر رسول خداصلی الله علیه وآله.» امام علیه السلام فرمود: «پدران و مادران آنان تنها در دنیا آنان را سیر نموده اند و از خطرات دنیایی نگهداری کرده اند در حالی که این ها نعمت های فانی و زوال پذیر بوده است. و لکن رسول خداصلی الله علیه وآله آنان را به سوی نعمت های دائم و جاوید هدایت نموده و از عذاب ابد دور

1- 277) مستدرک وسائل: 12 / 375.

نموده است، شما بنگرید کدام یک از این دو نعمت بزرگ تر است.»

راوی می گوید: گفتم: «نعمت [هدایت] رسول خداصلی الله علیه وآله بزرگ تر و باارزش تر است.» امام علیه السلام فرمود:

«پس چگونه ممکن است خداوند رعایت حقّ پدر و مادر را بر مردم لازم بداند، و حقّ رسول خود را که بزرگ تر است لازم نداند؟!»

گفتم: «چنین چیزی امکان پذیر نیست.» فرمود:

«بنابر این حقّ رسول خداصلی الله علیه وآله بزرگ تر از حقّ پدر و مادر است، و حقّ خویشان او نیز بزرگ تر از حقّ خویشان پدر و مادر است، از این رو، صله و احسان به خویشان آن حضرت، اعظم و سزاوارتر از صله با ارحام دیگر می باشد، قطع رحم با خویشان رسول خداصلی الله علیه وآله نیز خطرناک تر از قطع رحم با خویشان پدر و مادر می باشد، پس ای وای، وای وای، و هزاران وای، بر کسی که با خویشان رسول خداصلی الله علیه وآله صله و احسان نداشته باشد، و حرمت آنان را بزرگ نداند، چراکه حرمت خویشان رسول خداصلی الله علیه وآله حرمت رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد، و حرمت رسول خداصلی الله علیه وآله حرمت خداوند است، و هر کس رعایت حرمت صاحبان حقّ را نموده

باشد با توفیق خداوند بوده است.»(1)

احسان عبداللّه مبارک به یک زن علویّه

مرحوم دیلمی در کتاب ارشاد القلوب از ابن جوزی حنبلی در تذکره الخواصّ نقل نموده که گوید: عبداللّه مبارک عادت داشت یک سال به حجّ می رفت و یک سال مشغول به جهاد بود، این عادت پنجاه سال ادامه داشت. در یکی از سال ها خود را آماده حجّ نمود و پانصد دینار آماده کرد و به بازار رفت تا شتری برای سفر حجّ خریداری کند، پس زن علویّه ای را دید که در مزبله مشغول نظیف کردن مرغابی مرده ای است. عبداللّه مبارک گوید: چون زن علویّه را چنین دیدم نزد او

1- 278) مستدرک الوسائل: 12 / 377.

رفتم و گفتم: «برای چه شما این مرغ مرده را برداشته ای؟ [در حالی که خوردن مردار حرام است].» زن علویّه گفت: «ای عبداللّه از چیزی که برای تو سودی ندارد، سؤال مکن.» پس من از سخن او چیزی به خاطرم آمد [که شاید از بیچارگی مردار را برداشته است]. پس اصرار کردم و گفتم: «باید به من بگویی برای چه این مردار را برداشته ای؟» زن علویّه گفت: «ای عبداللّه مرا مجبور کردی تا سرّ خود را برای تو آشکار سازم.» سپس گفت: «من یک زن سیّده علویّه هستم و چهار دختر یتیم دارم که در همین روزها پدرشان از دنیا رفته است، و این چهارمین روز است که ما چیزی نخورده ایم، و این مردار برای ما حلال شده است، و آن را برداشته ام تا اصلاح کنم، و از آن برای دخترانم غذایی تهیّه نمایم.»

عبداللّه می گوید: با خود گفتم: «ای عبداللّه مبارک، وای بر تو! از این فرصت غافل مشو.» سپس به او گفتم: «دامن لباس خود را بگیر.» پس آن پانصد دینار را به او دادم، و او سر خود را به زیر انداخته بود و به من نگاه نمی کرد. پس به منزل خود بازگشتم و خداوند علاقه حجّ را در آن سال از قلب من خارج نمود. سپس به بلاد خود بازگشتم، تا این که حجّاج از حجّ بازگشتند. و من به دیدن آنان رفتم، و به هر کدام می گفتم: «خدا حجّ شما را قبول کند، و سعی شما مشکور باشد»، او می گفت: «حجّ تو نیز مقبول و سعی تو نیز مشکور باد. من شما را در فلان موقف و فلان موقف حجّ دیدم و با هم بودیم.» و چون همه حجّاج این سخن را به من گفتند، در فکر فرو رفتم، پس در خواب رسول خداصلی الله علیه وآله رادیدم و او به من فرمود:

«ای عبداللّه! تعجّب مکن، تو به فریاد بیچاره ای از فرزندان من رسیدی، و من از خدای خود درخواست نمودم که ملکی را به صورت تو خلق کند و او تا قیامت همه ساله برای تو حجّ به جا بیاورد، و از این پس تو اگر خواستی به حجّ برو و اگر نخواستی به حجّ مرو.»(1)

1- 279) آخر کتاب ارشاد القلوب دیلمی: 2 / 443؛ بحارالأنوار: 42 / 11.

ابن جوزی نیز گوید: در کتاب ملتقط جدّم ابوالفرج دیدم که مرد سیّدی در شهر بلخ از دنیا رفت، و از او همسر و دخترانی به جای ماندند. همسر او گوید: «من با دختران خود از ترس شماتت مردم به سمرقند رفتم. چون هوا سرد بود، دختران خود را در مسجدی بردم، و خود به جستجوی قوتی بیرون رفتم. پس دیدم مردم اطراف پیرمردی جمع شده اند. از شخصی پرسیدم: این پیرمرد کیست؟ گفتند: او شیخ البلد [یعنی استاندار شهر] است. پس من احوال خود را برای او شرح دادم و او در پاسخ من گفت: باید شاهد بیاوری که تو علوی و سیّد هستی؛ و دیگر توجّهی به من نکرد، و من از او ناامید شدم و به طرف مسجد بازگشتم. در بین راه شخصی را دیدم که بر دکّه ای نشسته بود و عدّه ای گرد او جمع بودند. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: او مردی مجوسی و ضامن بلد [یعنی فرماندار شهر] است.

پیش خود گفتم: امید می رود که از او فرجی برای من حاصل شود. پس قصّه خود را با شیخ بلد برای او شرح دادم. او چون احوال من را شنید، فوراً فریاد زد: خادم بیا. و چون خادم او آمد به او گفت: به سیّده خود [یعنی عیال آن مجوسی]بگو لباس بپوشد و با کنیزان خود نزد من بیاید. و چون آمدند به همسر خود گفت: همراه این زن علویّه به فلان مسجد بروید و او را با دخترانش به خانه ما بیاورید. پس آن زن با کنیزان خود همراه من آمد و دختران من را به آغوش گرفت و به خانه خود برد و اطاقی برای ما آماده نمود و ما را به حمّام برد و لباس های فاخری به ما پوشاند و غذاهای گوناگونی نزد ما آورد و ما آن شب را به راحتی و آسایش طی نمودیم.» و لکن شیخ بلد که مسلمان بود در آن شب در خواب دید قیامت برپا شده، و لوای حمد، یعنی پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله بالای سر او به اهتزاز درآمده و قصری از زمرّد سبز مقابل آن حضرت قرار دارد. شیخ بلد پرسید: این قصر از کیست؟ به او گفته شد: این قصر متعلّق به یک مسلمان موحّد و خداشناس است. و چون شیخ بلد نزد رسول خداصلی الله علیه وآله رفت، رسول خداصلی الله علیه وآله صورت خود را از او برگرداند. او عرض کرد: یا رسول اللّه! من مسلمان هستم، برای چه شما صورت خود را از من می گردانید؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: باید شاهد بیاوری که تو مسلمان هستی. پس متحیّر ماند، و رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: مگر سخنی که به آن زن علویّه گفتی فراموش نمودی؟ همانا این قصر مربوط به آن مردی است که آن زن علویّه در خانه اوست.

پس شیخ بلد از خواب بیدار شد، و به صورت زد و گریه کرد، و با غلامانش در شهر به جستجوی آن زن علویّه بودند تا این که به او خبر دادند: آن زن علویّه در خانه مرد مجوسی می باشد. پس شیخ بلد نزد مرد مجوسی آمد و گفت: آن زن علویّه کجاست؟ او گفت: در خانه من می باشد. شیخ بلد گفت: او را تحویل من بده. مرد مجوسی گفت: امکان ندارد او را تحویل تو بدهم. شیخ بلد گفت: این هزار دینار را بگیر و او را تحویل من بده. مرد مجوسی گفت: به خدا سوگند، اگر صدهزار دینار بدهی او را تحویل تو نخواهم داد. و چون به او اصرار کرد، مرد مجوسی گفت: خوابی که تو دیشب دیده ای من نیز دیده ام، و قصری که تو مشاهده کردی مربوط به من است، و تو باید برای مسلمان بودن خود برای من شاهد بیاوری.

سپس گفت: به خدا سوگند از برکت این زن علویّه و دخترانش دیشب همه ما به دست او مسلمان شدیم و من رسول خداصلی الله علیه وآله را در خواب دیدم و آن حضرت به من فرمود: تو و خانواده ات به خاطر احسانی که به این زن علویّه کردید، اهل بهشت هستید و این قصر نیز مخصوص شما می باشد، و خداوند، از پیش شما را مؤمن آفریده است.(1)

اجابت دعای علویّات در حقّ مرد مجوسی

ابن جوزی نیز در کتاب خود از ابی الدنیا نقل نموده که گوید: مردی [صالح]رسول خداصلی الله علیه وآله را در خواب دید که به او فرمود: «به فلان مجوسی بگو: "دعا مستجاب شد".» آن مرد چون آبرومند و متمکن بود از ادای این پیام خودداری نمود، به این علّت که آن مجوسی گمان نکند او نیازی به او دارد. پس برای مرتبه

1- 280) ارشاد القلوب: 2 / 442؛ بحارالأنوار: 42 / 13.

دوّم و سوّم باز رسول خداصلی الله علیه وآله را در خواب دید و رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به آن مرد مجوسی بگو: "دعا مستجاب گردید".» پس روز چهارم نزد مرد مجوسی آمد، و در محلّ خلوتی به او گفت: «من فرستاده رسول خدا[صلی الله علیه وآله] هستم و او به من فرموده به تو بگویم: "دعا مستجاب شد".» مجوسی گفت: «آیا مرا می شناسی؟» مرد صالح گفت: «آری.» مجوسی گفت: «من به اسلام و نبوّت محمّد[صلی الله علیه وآله] اعتقاد ندارم.» آن مرد گفت: «آری من می دانم تو مجوسی هستی و لکن پیامبر ما سه مرتبه به خواب من آمده و این پیام را برای تو داده است.» پس مرد مجوسی گفت: «من شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمّد[صلی الله علیه وآله] می دهم.» سپس همه خانواده و اهل خود را نیز صدا زد و گفت: «من تاکنون در گمراهی بوده ام، و اکنون به حقّ بازگشتم و مسلمان شدم، شما نیز مسلمان شوید.» سپس گفت: «هر کدام شما که مسلمان شوید، هرچه در اختیار شما می باشد ملک شما خواهد بود، و هر که مسلمان نشود، باید هرچه از من نزد او هست بگذارد و برود.» پس همه آنان مسلمان شدند؛ از سویی مرد مجوسی که دختر خود را به پسرش تزویج نموده بود، آنان را از یکدیگر جدا کرد.

سپس به آن مرد [صالح] مسلمان گفت: «آیا می دانی آن دعای مستجاب شده چیست؟» او گفت: «نه واللّه، من اطّلاعی از آن ندارم و می خواستم بدانم آن دعا چه بوده است؟» مرد مجوسی گفت: «هنگامی که من خواستم دخترم را به ازدواج فرزندم درآورم، غذای [فراوانی] آماده کردم و مردم را دعوت نمودم. آنان به خانه من آمدند، در حالی که در همسایگی ما مرد آبرومندی از اشراف [علویّین] بود که مالی نداشت، و من دستور دادم حصیری در وسط خانه برای من انداختند و چون بر آن نشستم، صدای دختر کوچکی را شنیدم که به مادر خود می گفت: "ای مادر، بوی غذای این مجوسی ما را آزار می دهد." پس من دستور دادم غذای فراوانی با لباس و مبالغی پول برای همه آنان بفرستند، و چون احسان من را مشاهده نمودند، آن دختر به بقیّه اهل خانه گفت: "به خدا سوگند، ما از این غذا نمی خوریم تا در حقّ این مجوسی دعا کنیم." پس دست به دعا بلند کردند و گفتند: "خدا تو را با جدّ ما رسول خداصلی الله علیه وآله محشور نماید." سپس بقیّه آمین گفتند، و مقصود آن حضرت از دعای

مستجاب این بوده است.»(1)

احسان مادر متوکّل به سادات علوی

ابن جوزی نیز از جدّ خود ابوالفرج از احمد ابن خضیب نقل نموده که گوید: من کاتب مادر متوکّل بودم، روزی مادر متوکّل هزار دینار در کیسه ای ریخته بود و خادم او آنها را نزد من آورد و گفت: «مولایم می گوید: "این ها را بین مستحقّین پخش کن، چرا که این ها پاک ترین مال من می باشد، و نام هر کدام را بنویس که من دفعات دیگر بتوانم به آنان احسانی بکنم."»

کاتب می گوید: من آن هزار دینار را به منزل خود بردم و دوستان خویش را جمع کردم و از آنان خواستم تا اهل استحقاق را برای من معرّفی کنند. آنان اشخاصی را معرّفی کردند و من سیصد دینار از آن هزار دینار را بین آنان تقسیم نمودم، و بقیّه مال تا نصف شب در دست من مانده بود؛ ناگهان شنیدم کسی درب خانه را می کوبد. پرسیدم: «کیست؟» جواب داد: «من فلان مرد علوی، همسایه توام.» پس اجازه دادم تا وارد خانه شد، به او گفتم: «حاجت تو چیست؟» مرد علوی گفت: «من گرسنه هستم.» پس من یک دینار به او دادم و او رفت و چون من نزد همسر خود رفتم، او گفت: «کوبنده در، در این ساعت چه حاجتی داشت؟» گفتم: «او یکی از فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله بود و از من طعامی طلب کرد و چون طعامی نداشتم، دیناری به او دادم و او تشکّر نمود و خارج شد.»

پس همسر من گریان شد و گفت: «آیا حیا نکردی که او در چنین ساعتی از تو درخواست طعام نمود و تو تنها یک دینار به او دادی، در حالی که تو استحقاق او را می دانی؟!» سپس گفت: «تو باید همه این مال را به او بدهی.» پس سخن او در من اثر گذارد و من رفتم و کیسه دینار را کلاً به او دادم، و چون بازگشتم، پشیمان شدم و با خود گفتم: «اگر این خبر به متوکّل - که دشمن علویّین است - برسد، مرا خواهد

1- 281) بحارالأنوار: 42 / 14.

کشت.» همسرم گفت: «هراس مکن و بر خدا و جدّ او توکّل کن.» ناگهان دیدم درب خانه را می کوبند، و خدّام مادر متوکّل آمده اند و می گویند: «نزد سیّده، یعنی مادر متوکّل حاضرشو.» پس من وحشت نمودم و حرکت کردم و دیدم باز مادر متوکّل عدّه دیگری را نیز برای احضار من فرستاده است. پس وارد شدم و پشت پرده ایستادم و شنیدم که مادر متوکّل می گفت: «ای احمد، خدا به تو و همسر تو جزای خیر بدهد، من السّاعه در خواب رسول خداصلی الله علیه وآله را دیدم و او فرمود: "خدا به تو و همسر ابن خضیب جزای خیر بدهد"، بگو بدانم قصّه تو چیست؟»

پس من قصّه انفاق خود را به آن مرد علوی بیان کردم و مادر متوکّل گریه می کرد، سپس مادر متوکّل مقداری دینار و لباس به من داد و گفت: «این ها برای آن مرد علوی، و این ها برای همسر تو، و این ها برای تو باشد.» و مجموع آنها به یکصد هزار درهم می رسید. پس من آن اموال را گرفتم و اوّل به طرف خانه مرد علوی رفتم و چون درب خانه او را زدم، از داخل خانه گفت: «ای احمد، آنچه با خود آورده ای را بیاور.» و با حال گریه درب خانه را باز کرد، و چون من از گریه او سؤال کردم، او گفت: «هنگامی که من داخل منزل خود شدم همسرم گفت: "چه آورده ای؟" و من قصّه خود را گفتم و او گفت: "برخیز تا نماز بخوانیم و در حقّ مادر متوکّل و احمد و همسر او دعا کنیم." پس نماز خواندیم و دعا کردیم و سپس من خوابیدم و در خواب رسول خداصلی الله علیه وآله را دیدم و او فرمود: "شما از احسان آنان تشکّر کردید، اکنون احسان دیگری به شما می نمایند، از آنان قبول کنید."»(1)

مؤلّف گوید: آنچه گذشت مراحل و مواقف قیامت و برخی از اسباب دخول در بهشت بود، اکنون درباره بهشت و درجات و نعمت های بهشتی و اهل بهشت و اسباب دخول در بهشت سخن می گوییم، و از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام در این موضوع استفاده می نماییم و از خداوند درخواست بهشت و نجات از دوزخ می کنیم و می گوییم: اللّهمّ أعتقنا من النّار و أدخلنا الجنّه و زوّجنا من الحور العین

1- 282) بحارالأنوار: 42 / 14، از کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السّلام / 164.

برحمتک یا أرحم الرّاحمین.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«چهار نفر هستند که صدای همه مخلوق را می شنوند:

1- رسول خداصلی الله علیه وآله،

2- حورالعین،

3- بهشت،

4- دوزخ.» سپس فرمود:

«هر بنده ای که بر رسول خداصلی الله علیه وآله درود و سلام و صلوات بفرستد، آن حضرت می شنود. و هر بنده ای بگوید: "خدایا، مرا به حورالعین تزویج کن"، آنان صدای او را می شنوند و می گویند: "خدایا فلان بنده تو از ما خواستگاری نمود، پس تو ما را به او تزویج کن". و هر بنده ای بگوید: "خدایا، مرا داخل بهشت کن"، بهشت می گوید: "خدایا، او را داخل در من کن". و هر بنده ای که به خدای خود از دوزخ پناه ببرد، دوزخ می گوید: "خدایا، او را پناه بده و داخل من مکن".»(1)

1- 283) حدائق: 8 / 527 ؛ وسائل باب 23 از ابواب تعقیب.

اشاره

ص: 111

بهشت در قرآن

کلمه «الجنّه» پنجاه و شش بار در قرآن ذکر شده است.

کلمه «جنّه» هیجده مورد در قرآن ذکر شده است.

کلمه «الجنّات» یک مرتبه در قرآن آمده است.

کلمه «جنّات» شصت و دو مرتبه در قرآن ذکر شده است.

کلمه «جنّتان» سه مرتبه در قرآن ذکر شده است.

کلمه «الجنّتین» و «جنّتین» هر کدام دو مرتبه ذکر شده است.

و کلمه «الجنان» و «جنان» در قرآن نیامده است.

قرآن در اکثر آیات، بهشت را مشروط به ایمان و عمل صالح نموده است؛ بنگرید:

1 - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیها خالِدُونَ»(1).

2 - «وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ»(2).

3 - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیها خالِدُونَ»(3).

4 - «إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلُونَ

فی

1- 284) بقره / 82 .
2- 285) نساء / 124.
3- 286) اعراف / 42.

سَبیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(1).

5 - «لِلَّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّهٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیها خالِدُونَ»(2).

6 - «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیها خالِدُونَ»(3).

7 - «الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»(4).

8 - «تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیّاً»(5).

9 - «یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ * إِلّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ * وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقینَ»(6).

10 - «وَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ»(7).

11 - «وَ سیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً حَتّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدینَ * وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلینَ»(8).

12 - «وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فیها بِغَیْرِ حِسابٍ»(9).

13 - «وَ تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَکُمْ فیها فاکِهَهٌ کَثیرَهٌ مِنْها تَأْکُلُونَ»(10).

1- 287) توبه / 111.
2- 288) یونس / 26.

3- 289) هود / 23.
4- 290) نحل / 32.
5- 291) مريم / 63 .
6- 292) شعراء / 88 - 90.
7- 293) عنكبوت / 58 .
8- 294) زمر / 73 - 74.
9- 295) غافر / 40.
10- 296) زخرف / 72 - 73.

14 - «إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ * أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ خالِدينَ فيها جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»(1).

15 - «وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقينَ غَيْرَ بَعيدٍ * هذا ما تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفيظٍ»(2).

16 - «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِىَ الْمَأْوى»(3).

17 - «وَ إِذَا الْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ»(4).

18 - «فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتابَهُ بِيَمينِهِ فَيَقُولُ هآؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ * إِنّى ظَنَنْتُ أَنّى مُلاقٍ حِسابِيَهْ * فَهُوَ فى عيشَهٍ راضِيَهٍ * فى جَنَّهٍ عالِيَهٍ * قُطُوفُها دانِيَهٌ * كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِى الْأَيَّامِ الْخالِيَهِ»(5).

19 - «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَريراً * مُتَّكِئينَ فيها عَلَى الْأَرائِكِ لا يَرَوْنَ فيها شَمْساً وَ لا زَمْهَريراً»(6).

20 - «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ * لِسَعْيِها راضِيَهٌ * فى جَنَّهٍ عالِيَهٍ * لا تَسْمَعُ فيها لاغِيَهً * فيها عَيْنٌ جارِيَهٌ * فيها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ * وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَهٌ * وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ * وَ زَرابِىُّ مَبْثُوثَهٌ»(7).

21 - «وَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فى رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبيرُ»(8).

22 - «وَ بَشِّرِ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذى رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ هُمْ فيها خالِدُونَ»(9).

23 - «... فَالَّذينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فى سَبيلى وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا

ص: 115

1- 297) احقاف / 13 - 14.

2- 298) ق / 31 - 32.
3- 299) نازعات / 40 - 41.
4- 300) تکویر / 13 - 14.
5- 301) الحاقّه / 19 - 24.
6- 302) انسان / 12 - 13.
7- 303) غاشیه / 8 - 16.
8- 304) شوری / 22.
9- 305) بقره / 25.

لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ»(1).

24 - «... لكِنِ الَّذينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ»(2).

25 - «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(3).

26 - «وَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً لَهُمْ فيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَليلاً»(4).

27 - «قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(5).

28 - «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(6).

29 - «لكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولئِکَ لَهُمُ الْخَيْراتُ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(7).

30 - «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرينَ وَ الْأَنْصارِ وَالَّذينَ اتَّبَعُوهُمْ

بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»[توبه / 100].

31 - «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ يَهْديهِمْ رَبُّهُمْ بِإيمانِهِمْ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فی جَنَّاتِ النَّعيمِ * دَعْواهُمْ فيها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فيها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ»(8).

1- 306) آل عمران / 195.

2- 307) همان / 198.
3- 308) نساء / 13.
4- 309) همان / 57 .
5- 310) مائده / 119.
6- 311) توبه / 72.
7- 312) همان / 88 - 89 .
8- 313) یونس / 9 - 10.

32 - «وَالَّذینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرّاً وَ عَلانِیَهً وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّارِ * جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیَّاتِهِمْ وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ * سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ»(1).

33 - «وَ أُدْخِلَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ»(2).

34 - «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنینَ * وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ * لا یَمَسُّهُمْ فیها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجینَ»(3).

35 - «لِلَّذینَ أَحْسَنُوا فی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقینَ * جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُمْ فیها ما یَشاؤُنَ کَذلِکَ یَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقینَ»(4).

36 - «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً * أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئینَ فیها

عَلَی الْأَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً»(5).

37 - «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ کانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خالِدینَ فیها لا یَبْغُونَ عَنْها حِوَلاً»(6).

38 - «جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتی وَعَدَ الرَّحْمنُ عِبادَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّهُ کانَ وَعْدُهُ مَأْتِیّاً * لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْواً إِلَّا سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فیها بُکْرَهً وَ عَشِیّاً * تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیّاً»(7).

39 - «وَ مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی * جَنَّاتُ

1- 314) رعد / 22 - 24.
2- 315) ابراهیم / 23.

3- 316) حجر / 45 - 48.
4- 317) نحل / 30 - 31.
5- 318) کهف / 30 - 31.
6- 319) همان / 107 - 108.
7- 320) مریم / 61 - 63 .

عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکّی»(1).

40 - «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُریدُ»(2).

41 - «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ»(3).

42 - «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعیمِ * خالِدینَ فیها وَعْدَ اللَّهِ حَقّاً وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ»(4).

43 - «أَمَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(5).

44 - «إِلّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصینَ * أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَواکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ * فی جَنَّاتِ النَّعیمِ * عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ * یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِن مَّعینٍ * بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبینَ * لا فیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ * وَ

عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عینٌ * کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ»(6).

45 - «وَ إِنَّ لِلْمُتَّقینَ لَحُسْنَ مَآبٍ * جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ * مُتَّکِئینَ فیها یَدْعُونَ فیها بِفاکِهَةٍ کَثیرَةٍ وَ شَرابٍ * وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ * هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ»(7).

46 - «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * آخِذینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنینَ * کانُوا قَلیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ * وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ * وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»(8).

47 - «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَ نَعیمٍ * فاکِهینَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحیمِ * کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّکِئینَ عَلی سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ

1- 321) طه / 75 - 76.
2- 322) حجّ / 14.

3- 323) همان / 23.
4- 324) لقمان / 8 - 9.
5- 325) سجده / 19.
6- 326) صافّات / 40 - 49.
7- 327) ص / 49 - 53 .
8- 328) ذاريات / 15 - 19.

بِحُورٍ عينٍ»(1).

48 - «إِنَّ الْمُتَّقينَ فى جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ»(2).

49 - «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فى جَنَّاتِ النَّعيمِ * ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلينَ * وَ قَليلٌ مِنَ الْآخِرينَ * عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَّكِئينَ عَلَيْها مُتَقابِلينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوابٍ وَ أَباريقَ وَ كَأْسٍ مِن مَّعينٍ * لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ * وَ فاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ * وَ حُورٌ عينٌ كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ»(3).

50 - «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(4).

51 - «لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَ

رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آبائَهُمْ أَوْ أَبْنائَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فى قُلُوبِهِمُ الْإيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(5).

52 - «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى تِجارَةٍ تُنْجيكُم مِّنْ عَذابٍ أَليمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فى سَبيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فى جَنَّاتِ عَدْنٍ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(6).

53 - «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً وَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»(7).

54 - «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ لَهُ رِزْقاً»(8).

1- 329) طور / 17 - 20.
2- 330) قمر / 54 - 55 .

3- 331) واقعه / 10 - 24.
4- 332) حدید / 12.
5- 333) مجادله / 22.
6- 334) صف / 10 - 12.
7- 335) تغابن / 9.
8- 336) طلاق / 11.

55 - «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يَوْمَ لا يُخْزِى اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىْ ءٍ قَديرٌ»(1).

56 - «إِنَّ لِلْمُتَّقينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعيمِ»(2).

57 - «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُم مِّدْراراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَل لَّكُمْ أَنْهاراً»(3).

58 - «كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ * إِلّا أَصْحابَ الْيَمينِ * فى جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمينَ ما سَلَكَكُمْ فى سَقَرَ»(4).

59 - «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْكَبيرُ»(5).

60 - «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ * جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِىَ رَبَّهُ»(6).

توضیحی درباره آیات مربوط به بهشت

در آیات یاد شده، خداوند با کلمات «جنّه» و «الجنّه» و «جنّات» و «الجنّات» به اهل ایمان و عمل صالح نوید بهشت داده است، در چندین آیه از این آیات، تعبیر «خالدین» نموده که آن نیز برای اهل ایمان نوید بسیار بزرگی است. معلوم است که خلود - همان گونه که در سخنان معصومین علیهم السلام بیان شده است - مربوط به نیّت مؤمن و کافر است وگرنه باید هر اندازه مؤمن و کافر در دنیا زندگی کرده اند، همان

1- 337) تحریم / 8 .
2- 338) قلم / 34.
3- 339) نوح / 10 - 12.
4- 340) مدثر / 38 - 42.
5- 341) بروج / 11.

6- 342) بیّنه / 7 - 8 .

اندازه در بهشت و یا در دوزخ بمانند. آری خداوند با فضل و رحمت بی منتهای خود [با تعبیر اجر و پاداش] اهل ایمان را در میهمان سرای خود جای می دهد وگرنه بنده از خود چیزی نداشته، هر چه داشته و هر عملی انجام داده از ناحیه خداوند به او رسیده است، از این رو، نباید خود را طلبکار خدا بداند، جز این که خداوند همان گونه که در آیات گذشته مشاهده می شود، به بنده خود نمی فرماید: «تو هر چه داری از من داری، بلکه بنده خود را مالک کار او می داند، و برای عمل او اجرت و مزد قرار می دهد و این دلیل روشنی است از رحمت و فضل و کرم او، از این بالاتر این است که خداوند عمل نیک بنده خود را ده برابر پاداش می دهد و برای گناه او بیش از یک کیفر قرار نمی دهد، از سویی گناه او را ثبت نمی کند تا هفت ساعت از آن بگذرد، اگر توبه وپشیمانی پیدا نکرد برای هر گناهی یک کیفر ثبت می نماید، و این معنای جمله «سبقت رحمته غضبه» می باشد.

از سویی بنده خود را با پشیمانی از گناه می بخشد، بالاتر از همه این ها، می فرماید: «أنا عند ظنّ عبدی المؤمن»، یعنی من منتظر گمان بنده خود هستم، او اگر گمان عفو و رحمت و احسان به من داشته باشد، من مطابق گمان او با او عمل خواهم نمود، و از عجایب این است که چون خداوند بنده خود را می بخشد گناهان او را تبدیل به حسنات می نماید و آبروی او را بین خلایق نمی برد و به ملائکه می فرماید: «بدّلوها حسنات و أظهروها للنّاس»، یعنی گناهان بنده مؤمن مرا تبدیل به اعمال نیک کنید و سپس نامه او را به مردم نشان بدهید، از این رو، مردم چون نامه او را می بینند، از روی تعجّب می گویند: «آیا این بنده در دنیا یک گناه نکرده است؟»

آری خداوند در قیامت به قدری گناهان این امّت [یعنی پیروان اهل بیت علیهم السلام]را می بخشد که شیطان در آمرزش او طمع پیدا می کند، گرچه خداوند شیطان را نمی بخشد، و دلیل بخشوده نشدن او عدم قابلیّت اوست، نه محدود بودن عفو و رحمت خداوند.

خصلت های اهل بهشت

همان گونه که گذشت آیات یاد شده، بهشت را مشروط به ایمان و عمل صالح نموده است و لکن در برخی از آنها خصلت هایی را نیز برای اهل بهشت بیان نموده

که توجّه به آنها بسیار لازم و ضروری است:

1 - فروختن مؤمن جان و مال خود را به خداوند، در آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ».

2 - داشتن خصلت اخبات، یعنی انابه و خشوع به درگاه خداوند در آیه «وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ».

3 - پاک بودن روح مؤمن [از خصلت های زشت]، در آیه «الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبینَ».

4 - تقوا و پرهیز از گناه، در آیه «تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیّاً»، و آیه «وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقینَ».

5 - استقامت و پایداری در ایمان و عمل، در آیه «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ».

6 - خوف و هراس از مقام پروردگار، و پرهیز از هوای نفس، در آیه «وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی * فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی».

7 - راستگویی و راستکرداری، در آیه «هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقینَ صِدْقُهُمْ».

8 - رضایت و خشنودی از تقدیرات الهی، درآیه «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ».

9 - حمد و ستایش پروردگار، در آیه «وَآخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ للَّهِ ِ رَبِّ الْعالَمینَ».

10 - صبر و بردباری برای به دست آوردن رضای پروردگار، در آیه «وَ الَّذینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ».

11 - برپا نمودن نماز، [و بی اعتنایی نکردن به آن]، در آیه «وَ أَقامُوا الصَّلاهَ».

12 - انفاق و احسان به فقرا، در آیه «وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ».

13 - با اخلاق نیک، از اخلاق زشت جلوگیری نمودن، در آیه «وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ».

و شاید این خصلت، بالاترین و سخت ترین خصلت ها باشد، و شاید به همین دلیل

لقب «إنّک لعلی خلق عظیم» به رسول خداصلی الله علیه وآله داده شده است.

14 - احسان به مردم، در آیه «لِلَّذینَ أَحْسَنُوا فی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ

ص: 122

خَیْرٌ».

15 - پرداخت زکات، و یا پاک نمودن نفس از اخلاق زشت، در آیه «وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکّی».

16 - بنده خالص خدا بودن، در آیه «إِلّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصینَ».

17 - استغفار [و توبه] در سحرها، در آیه «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ».

18 - پرداختن حقّ معلوم به سائل و محروم، در آیه «وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»، و آیه «فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ».

19 - ایمان و اعتقاد به حساب قیامت، در آیه «إِنّی ظَنَنْتُ أَنّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ».

20 - برداشتن توشه آخرت از دنیا، در آیه «هَنیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَهِ».

21 - هجرت از اماکن کفر و شرک و فساد، در آیه «فَالَّذینَ هاجَرُوا...».

22 - تحمّل آزار مردم برای دین داری، در آیه «وَ أُوذُوا فی سَبیلی».

23 - اطاعت از خدا و رسول اوصلی الله علیه وآله، [و از امامان معصوم علیهم السلام]، در آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ».

24 - سبقت در ایمان، [و در کارهای نیک]، در آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُون»، و در آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ».

25 - بیزاری از دشمنان خدا، گرچه پدر و یا فرزند و یا برادر و... باشند، در آیه «لا

تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ...».

26 - حزب خدا بودن و حمایت از دین او نمودن، در آیه «أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

27 - با خدا معامله و تجارت نمودن، در آیه «هَلْ أدُلّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أليمٍ».

28 - استغفار از گناه، در آیه «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُم مِّدْراراً».

29 - اصحاب یمین بودن، [یعني پیرو اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله بودن]، در آیه «إِلَّا أَصْحابَ الْیَمینِ * فی جَنَّاتٍ...».

ص: 123

30 - ترس از نافرمانی خدا، در آیه «ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ».

از خداوند درخواست می نماییم که به این خصلت ها پای بند باشیم تا لیاقت و قابلیّت بهشت و جوار رحمت الهی را پیدا کنیم، ولا حول ولا قوّه إلاّ باللّه العلیّ العظیم.

توصیف بهشت

لذّت های بهشتی، و نعمت های بی شمار آن، برای ما قابل درک و توصیف نیست، و هرگز بهشت و نعمت های آن را نمی توان با آنچه به فکر ما می آید و ما در دنیا مشاهده می کنیم، مقایسه نمود.

از این رو، رسول خداصلی الله علیه وآله درباره اکرام خدا به اولیای خود فرمود:

«إن اللّه تعالی إذا أکرم ولیّه و أحبّه أکرمه بما لا عین رأت و لا أذن سمعت...»(1) یعنی: اگر خداوند متعال بنده اش را مورد لطف و کرم خود قرار دهد و او را دوس بدارد چنان به او مرحمت و لطف می کند که هیچ چشمی به خود ندیده باشد و هیچ گوشی توصیف آن را نشنیده

باشد.

و یا درباره شایسته های از امّت خود فرمود:

«فینتهی بهم إلی منازلهم، و فیما لا عین رأت و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر...»(2)

و یا درباره زوّار قبور اولیای خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«فابشر و بشّر أولیائک و محبّیک من النعیم و قرّه العین، بما لا عین رأت و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر...»(3)

آری از این نکته نباید غفلت نمود که رحمت خداوند بی پایان است، و همان گونه که خود می فرماید: «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً»(4)، رحمت او بر هر چیزی سایه افکنده است، و چون خداوند بنده خود را دوست بدارد، و به میهمان سرای خود - یعنی بهشت - ببرد، چنان اکرامی

به او خواهد نمود، که برای ما قابل توصیف نیست جز این که به طور اجمال به ما فرموده است: «وَ فیها ما

1- 343) روضه الواعظین / 146.
2- 344) همان / 315.
3- 345) وسائل: 14 / 383.
4- 346) غافر / 7.

تَشْتَهيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ هُمْ فيها خالِدُونَ»(1).

به همین بیان، عذاب و کیفر خداوند نیز قابل توصیف و بیان نیست، و عذاب دوزخ را نمی توان با سختی ها و مصایب این دنیا مقایسه نمود، از این رو، اولیای خدا سخت از عذاب برزخ و قیامت و دوزخ هراس داشته اند، و از شدّت آن به خدا پناه می برده اند، در دعاهای آنان نیز به این معنا اشاره شده است.

خطر عذاب دوزخ به قدری است که خداوند به بندگان خود می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ

عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ»(2).

یعنی: «ای اهل ایمان، خویشتن و اهل خود را از آتش [دوزخ] حفظ نمایید، آتشی که گیرانه آن خود مردم، و سنگ های دوزخ است، و ملائکه غلاظ و شدادی بر آن گماشته شده، که هرگز از دستور خدا تخلّف نمی کنند، و آنچه به آن مأمورند انجام می دهند.»

از این رو، اولیای دین ما فرموده اند: همه مصائب و سختی های دنیا، در مقابل عذاب دوزخ [و عذاب برزخ و قیامت] عافیت و راحتی و آسودگی محسوب می شود، و اگر بلاها و سختی های دنیای کافر را، با عذاب آخرت او مقایسه کنیم، دنیا برای کافر بهشت است، و اگر نعمت های بهشتی مؤمن را، با لذّت های دنیایی او مقایسه کنیم دنیا برای مؤمن زندان است.

به همین علّت امام حسین علیه السلام در کربلا به اصحاب خود فرمود: پدرم از جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله برای من چنین فرمود:

«إنّ الدّنیا سجن المؤمن و جنّه الکافر، و الموت جسر هؤلاء إلی جنانهم و جسر هؤلاء إلی جحیمهم، ما کذبت و لا کذّبت.»(3)

یعنی: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ برای مؤمن، پلی است

1- 347) زخرف / 71.
2- 348) تحريم / 6 .
3- 349) تحف العقول / 53 .

برای رسیدن به بهشت، و برای کافر نیز پلی است برای رسیدن به دوزخ.»

مردی از یهود، که در سختی و گرفتاری قرار داشت، به امام حسن علیه السلام که لباس زیبایی پوشیده بود و بر استر زیبایی سوار بود، گفت: «جدّ شما می گوید: دنیا زندان مؤمن، و بهشت کافر است، در حالی که اکنون من در زندان هستم و شما در بهشت می باشید؟!» امام حسن علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«اگر تو می دانستی که در آن عالم چه عذابی برای تو آماده شده است، دنیا را برای خود بهشت می پنداشتی، و اگر می دانستی که در آخرت خداوند برای من چه مقامی قرار داده است، دنیا را برای من زندان می پنداشتی.»(1)

از این رو، خداوند از قول بندگان شایسته خود، در قرآن می فرماید:

«وَالَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً * إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً»(2)

یعنی: «بندگان خدا همواره در دعای خود با خداوند می گویند: خدایا! عذاب جهنّم و دوزخ را از ما برطرف کن، چراکه آن عذاب - همانند طلبکار - ملازم گنهکار است، و از او جدا نمی شود، و دوزخ بدجایگاهی است برای گنهکاران.»(3)

نعمت های مادّی و معنوی بهشت

نعمت های بهشتی از نظر کیفیّت قابل توصیف نیست، از نظر کمّیّت و عدد نیز قابل شماره نیست، و از نظر زمان نیز محدود نیست. در بهشت آنچه مؤمن به آن میل پیدا می کند، برای او آماده می شود، و نیاز به حرکت و آماده کردن ندارد، بلکه نیاز به درخواست نیز ندارد، این وضعیّت مربوط به لذّت های مادّی اوست که خداوند می فرماید:

«وَ فیها ما تَشْتَهیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فیها خالِدُونَ * وَ تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی

1- 350) همان / 54 .
2- 351) فرقان / 65 - 66 .
3- 352) نورالثّقلین: 4 / 27 نقل از امام محمّد باقرعلیه السّلام.

أُورِثْتُمُوها بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فيها فاكِهَةٌ كَثيرَةٌ مِنْها تَأْكُلُونَ»(1)

یعنی: «برای شما در بهشت هر آنچه میل پیدا کنید و از آن لذّت ببرید موجود است، و شما در بهشت جاودان خواهید بود و با اعمالتان وارث بهشت می شوید، و برای شما در بهشت میوه های فراوانی است که از آنها بهره خواهید برد.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ فیها ما تَشْتَهیهِ الْأَنْفُسُ» فرمود:

«مؤمن در بهشت به اندازه روزهای دنیای خود در کنار مائده بهشتی می نشیند، و به اندازه آنچه در دنیا خورده است، در یک نوبت می خورد.»(2)

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ»(3) فرمود:

«طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه رسول خداصلی الله علیه وآله است، و در خانه هر مؤمنی در بهشت، شاخه ای از آن قرار دارد، و هر چه بر قلب مؤمن خطور کند و از آن لذّت ببرد، از آن درخت می گیرد، و به قدری آن درخت بزرگ است که اگر سواره تندرو یکصد سال در زیر سایه آن حرکت کند، به انتهای آن نمی رسد، و اگر کلاغی از پایین آن پرواز کند، به بالای آن نمی رسد، تا از پیری سقوط نماید.»

سپس فرمود:

«بیدار باشید، و در چنین نعمت هایی رغبت نمایید.»

و در سخن دیگری فرمود:

«درخت طوبی برای کسی است، که در زمان غیبت قائم ما[علیه السلام] به ما تمسّک نماید و [به وسیله فتنه های آخرالزّمان] از راه ما منحرف نشود و بعد از هدایت گمراه نگردد.»

سپس فرمود:

«اصل درخت طوبی در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است، و در خانه هر مؤمنی شاخه ای از آن قرار دارد، و این است معنای آیه شریفه «طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبِ».»

1- 353) زخرف / 71 - 73.
2- 354) بحارالأنوار: 8 / 182، از تفسير قمّى.
3- 355) رعد / 29.

اخبار درباره درخت طوبی و اوصاف آن فراوان است، برخی از آنها در تفسیر قمّی و عیّاشی و کتاب عیون و خصال و احتجاج و غیره ذکر شده است.(1)

در تفسیر مجمع البیان از امام کاظم علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت در پاسخ کسی که می گفت: «درخت طوبی در کجاست؟» فرمود:

«درخت طوبی در خانه من و در خانه علی است و خانه من و خانه علی در بهشت یکی است.»(2)

مؤلّف گوید: لذّت های معنوی و روحی اهل بهشت نیز، بسیار است، و بالاترین لذّت معنوی آنان خشنودی و محبّت خداوند است و آن از هر لذّتی بالاتر و شیرین تر می باشد.

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت و منازل خود می شوند، هر مؤمنی بر تخت و سریر عزّت می نشیند، و خدّام بهشتی گرد او جمع می شوند، و میوه های بهشتی مقابل او سرازیر می شود، و چشمه ها و نهرهای بهشتی اطراف او جاری می شود، و فرش ها و بالش های بهشتی، پهن می گردد، و خدّام بهشتی، می آیند و آنچه میل اوست بدون درخواست برای او آماده می کنند، و حورالعین بر او وارد می شوند، و بی نهایت در نعمت های بهشتی قرار می گیرد، و خداوند به اهل بهشت خطاب می نماید و می فرماید: "ای دوستان من، و ای اهل طاعت من، و ای ساکنان بهشت، آیا من شما را خبر بدهم به لذّتی که فوق این لذّت هاست؟" اهل بهشت می گویند: "پروردگارا آیا لذّتی بالاتر از این لذّت هایی که ما در آن هستیم وجود دارد؟ در حالی که ما در جوار رحمت خدای کریم به سر می بریم و به هر چه میل داریم و از آن لذّت می بریم رسیده ایم؟" پس خداوند این سخن را تکرار می نماید، و آنان می گویند: "آری، پروردگارا آنچه بهتر از این

1- 356) تفسیر صافی: 3 / 70.

2- 357) تفسیر صافی از مجمع البیان.

لذّت هاست را به ما عطا فرما."پس خدای متعال به آنان می فرماید: "خشنودی و محبّت من، برای شما،بهتر و بزرگ تر از آنچه است که شما از آن بهره مند شده اید." اهل بهشت می گویند: "آری پروردگارا! رضایت و خشنودی و محبّت تو برای ما بهتر و شیرین تر از آنچه است که ما از آن بهره مند شده ایم."»

سپس حضرت زین العابدین علیه السلام این آیه را تلاوت نمود:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(1)

یعنی: «خداوند مردان و زنان مؤمن را به بهشت های جاوید نوید می دهد، بهشت هایی که نهرها و چشمه سارها از زیر آنها جاری است، و قصرها و مساکن پاکیزه ای در جنّات عدن برای آنان آماده شده است و [لکن] رضوان و خشنودی خداوند بزرگ تر [و لذّت بخش تر] از نعمت های دیگر است، و آن رستگاری بزرگی است.»

لذّت خشنودی خداوند از مؤمن

1 - امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ»، و آیه «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»(2) به مفضّل بن صالح فرمود:

«خدا را بندگان خاصّی است که با خلوص نیّت با خدای خویش معامله می کنند [یعنی در باطن خود با نیّت های خالص و محبّت خالصانه نسبت به دین خدا و اولیای او و بندگان او خیرخواهی می کنند]، خداوند نیز خالص احسان خود را - که احدی حتّی ملائکه مأمور به ضبط اعمال، از آن آگاه نمی شوند - در حقّ آنان عمل خواهد نمود. از این رو، تو نامه های آنان را روز

1- 358) توبه / 72. بحارالأنوار: 3 / 331؛ تفسیر عیّاشی: 2 / 97.
2- 359) مائده / 119.

قیامت خالی می بینی و [لکن]هنگامی که در قیامت در پیشگاه خدا قرار می گیرند، خداوند نامه های آنان را به واسطه آن اسراری که با خدای خود داشته اند، پر خواهد نمود.»

مفضّل گوید: گفتم: «برای چه خداوند این گونه با آنان عمل می کند؟» امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند آنان را عزیزتر از این می داند که ملائکه را از اسرار آنان باخبر کند.»

سپس فرمود: «ای مفضّل! از این مقامات شریفه غافل مشو، چراکه این مقامات [یعنی ارتباطهای سرّی خدا با برخی از بندگان خود] ارزشمندتر از بهشت است، چگونه می شود جز این باشد، در حالی که این ارتباطهای سرّی، سبب بهشت و بزرگ تر از بهشت می شود، و "رضوان اللّه" از همین راه به دست می آید.»

سپس امام صادق علیه السلام آیه شریفه «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»، و آیه «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» را قرائت نمود.(1)

2 - در حدیث قدسی آمده که خداوند می فرماید: «از عبادت من در دنیا لذّت ببرید، تا در بهشت نیز از نعمت های بهشتی لذّت ببرید.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردم در دنیا و آخرت [از لذّت های مادّی] لذّتی بزرگ تر از لذّت زناشویی نمی برند، از این رو، خداوند می فرماید: «زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ...».»

سپس فرمود:

«اهل بهشت نیز در بهشت لذّتی شیرین تر از زناشویی نمی برند. آنان از غذاها و آشامیدنی ها [و میوه های بهشتی] چنین لذّتی را به دست نمی آورند.»

با این وصف لذّت های معنوی بهشت را با لذّت های مادّی آن نمی توان مقایسه

1- 360) عدّه الدّاعی / 194.
2- 361) همان.

نمود، و به همین علّت برخی از اهل عرفان گفته اند: آیه شریفه «قُلْ أَأُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ»(1) اشاره به مراتب نعمت های خداوند دارد، که پایین ترین آنها، نعمت های دنیایی است، و بالاترین آنها رضوان اللّه و خشنودی خداوند است، و متوسّط آنها بهشت و نعمت های مادّی آن است.(2)

خشنودی خداوند و بهشت

مؤلّف گوید: سزاوار است انسان مؤمن همّت خود را در به دست آوردن خشنودی خداوند قرار بدهد، و اسباب خشنودی او را بشناسد، و بکوشد تا خدای خود را از خویش خشنود نماید. «ولا حول ولا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم.»

اینک به برخی از اسباب خشنودی خداوند توجّه می نماییم و از خداوند توفیق عمل کردن به مرضات او را می طلبیم.

1 - رضایت بنده از تقدیرات تکوینی و تشریعی خداوند، سبب خشنودی خداوند خواهد بود، از این رو، حضرت سیّد الشّهداعلیه السلام در مسیر کربلا فرمود: «رضی اللّه رضانا أهل البیت نصبر علی بلائه و یوفینا أجور الصّابرین...»(3)

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: «من رضی عن اللّه عزّوجلّ بالیسیر من الرّزق رَضی اللّه مِنه

بالقلیل من العمل.»(4)

3- پیروی و اطاعت از خدا و رسول و ائمّه معصومین علیهم السلام، سبب محبّت و رضوان خداوند و فوز عظیم است، و از آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(5)، و آیه «قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ»(6) ظاهر می شود که

1- 362) آل عمران / 15.

2- 363) تفسیر صافی: 1 / 321.
3- 364) بحارالأنوار: 44 / 366.
4- 365) خصال / 616 ؛ بحارالأنوار: 52 / 122.
5- 366) نساء / 13.
6- 367) آل عمران / 31.

اطاعت مؤمن از خدا و رسول [و جانشینان] اوعلیهم السلام سبب محبّت و رضوان و غفران و فوز عظیم است، بنابر این مهمّ ترین وسیله برای خشنودی و محبّت و غفران الهی پیروی و اطاعت از خدا و رسول و جانشینان آن حضرت می باشد. وفّقنا اللّه لمرضاته و غفرانه.

4- محبّت بنده نسبت به ذات مقدّس الهی. امام باقرعلیه السلام فرمود: «دین محبّت و دوستی با خدا و رسول و... است و دوستی نیز همان دین است.»(1)

درهای بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بهشت هشت در دارد، از یک در پیامبران و صدّیقین داخل می شوند، و از یک در شهدا و صالحین وارد می شوند، و از پنج در شیعیان و دوستان ما وارد می شوند، و من همواره بر بالای صراط ایستاده ام، و دعا می کنم و می گویم: "خدایا شیعیان و دوستان مرا نجات ده"، ناگهان ندایی از عرش می رسد، و خداوند می فرماید: "دعای تو مستجاب گردید، و ما تو را شفیع شیعیانت قرار دادیم." پس هر کدام از شیعیان و دوستان من و کسانی که مرا در دنیا یاری نموده و با دشمنان من - با عمل و یا زبان خود - مبارزه نموده اند، حقّ دارند درباره هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشان خود شفاعت کنند.»

سپس فرمود: «و از یک در دیگر بهشت، سایر مسلمانان وارد بهشت می شوند، و آنان کسانی هستند که به یگانگی خدا شهادت می داده، و در قلوب آنان ذرّه ای بغض و دشمنی ما نبوده است.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «گمان خود را به خداوند نیکو کنید، و بدانید که برای بهشت هشت

1- 368) محاسن: 1 / 263.
2- 369) خصال، باب الّثمانیه / 408 ح 6 ؛ بحارالأنوار: 8 / 39 ح 19.

در می باشد، و عرض هر کدام، مسافت چهل سال راه است.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«بر در بهشت نوشته شده: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ، قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ اللَّهُ السَّمواتِ وَ الْأَرْضَ بِأَلْفَیْ عامٍ."»(2)

و فرمود:

«هنگامی که [برای معراج] مرا به آسمان بردند، جبرئیل[علیه السلام] به من گفت: "من بهشت و دوزخ را امر کردم تا خود را به تو عرضه کنند." پس من بهشت و نعمت های آن را دیدم، دوزخ و عذاب های آن را نیز دیدم، بهشت دارای هشت در بود، و بر هر دری چهار کلمه نوشته شده بود، و هر کلمه ای از آنها، بهتر از همه دنیا بود، برای کسی که بداند و عمل کند... .

پس جبرئیل[علیه السلام] به من گفت: "ای محمّد! بخوان چیزهایی را که بر درهای بهشت نوشته شده است."پس من دیدم بر در اوّل بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، لِکُلِّ شَیْ ءٍ حیلَةٌ، وَ حیلَةُ الْعَیْشِ أَرْبَعُ خِصالٍ: اَلْقَناعَةُ، وَ بَذْلُ الْحَقِّ، وَ تَرْکُ الْحِقْدِ، وَ مُجالَسَةُ أَهْلِ الْخَیْرِ."

و بر در دوّم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، لِکُلِّ شَیْ ءٍ حیلَةٌ، وَ حیلَةُ السُّرُورِ فِی الْآخِرَةِ أَرْبَعُ خِصالٍ: مَسْحُ رُؤُوسِ الْیَتامی، وَ التَّعَطُّفُ عَلَی الْأَرامِلِ، وَ السَّعْیُ فی حَوائِجِ الْمُؤْمِنینَ، وَ التَّفَقُّدُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساکینِ."

و بر در سوّم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، لِکُلِّ شَیْ ءٍ حیلَةٌ، وَ حیلَةُ الصِّحَّةِ فِی الدُّنْیا أَرْبَعُ خِصالٍ: قِلَّةُ الْکَلامِ، وَ قِلَّةُ الْمَنامِ، وَ قِلَّةُ الْمَشْیِ، وَ قِلَّةُ الطَّعامِ."

1- 370) خصال، باب الّثمانیه / 408 ح 7؛ بحارالأنوار: 8 / 131 ح 32.
2- 371) امالی صدوق، مجلس 18 ص 70؛ بحارالأنوار: 8 / 131 ح 34.

و بر در چهارم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَهُ، مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیُکْرِمْ جارَهُ، مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیُکْرِمْ والِدَیْهِ، مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیَقُلْ خَیْراً أَوْ یَسْکُتُ."

و بر در پنجم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، مَنْ أَرادَ أَنْ لا یُظْلَمَ فَلا یَظْلِمْ، وَ مَنْ أَرادَ أَنْ لا یُشْتَمَ فَلا یَشْتِمْ، وَ مَنْ أَرادَ أَنْ لا یُذَلَّ فَلا یُذِلَّ، وَ مَنْ أَرادَ أَنْ یَسْتَمْسِکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ فَلْیَقُلْ: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ."

و بر در ششم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، مَنْ أَرادَ أَنْ یَکُونَ قَبْرُهُ وَسیعاً فَسیحاً، فَلْیَبْنِ الْمَساجِدَ، وَ مَنْ أَرادَ أَنْ لا تَأْکُلَهُ الدِّیدانُ تَحْتَ الْأَرْضِ فَلْیَسْکُنِ الْمَساجِدَ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکُونَ طَرِیّاً مُطِرّاً لا یَبْلی فَلْیَکْنُسِ الْمَساجِدَ، وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَری مَوْضِعَهُ فِی الْجَنَّهِ فَلْیَکْسُ الْمَساجِدَ بِالْبُسُطِ."

و بر در هفتم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، بَیاضُ الْقَلْبِ مِنْ أَرْبَعِ خِصالٍ: عِیادَهِ الْمَریضِ، وَاتِّباعِ الْجَنائِزِ، وَ شِراءِ الْأَکْفانِ، وَ رَدِّ الْقَرْضِ."

و بر در هشتم بهشت نوشته شده بود: "لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ وَلِیُّ اللَّهِ، مَنْ أَرادَ الدُّخُولَ مِنْ هذِهِ الْأَبْوابِ فَلْیَتَمَسَّکْ بِأَرْبَعِ خِصالٍ: اَلسَّخاءِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَالصَّدَقَهِ، وَالْکَفِّ عَنْ أَذی عِبادِ اللَّهِ تَعالی."»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است، و بر صفحه ای از طلای ناب کوبیده می شود، و چون حلقه بر صفحه کوبیده می شود، با صدای زیبایی می گوید: "یا علیّ".»(2)

1- 372) بحارالأنوار: 8 / 144 ح 67 .
2- 373) امالی صدوق / 471، مجلس 86 .

بلال حبشی مؤذّن رسول خداصلی الله علیه وآله می گوید: ... به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتم: «درهای بهشت چگونه است؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«درهای بهشت مختلف است: 1- باب الرّحمه، که از یاقوت سرخ می باشد.»

راوی حدیث می گوید: به بلال گفتم: «آنچه از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره درهای بهشت شنیده ای را برای ما بیان کن.» بلال گفت: «بنویس: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، امّا باب الصّبر: در کوچکی است، و یک مصراع دارد، و از یاقوت سرخ می باشد، و حلقه ای ندارد، و امّا باب الشّکر: دری است از یاقوت سفید، و دو مصراع دارد، و فاصله هر مصراع تا مصراع دیگر، پانصد سال راه است، و آن ضجیج و ناله ای دارد و همواره می گوید: "خدایا اهل مرا برسان."»

راوی می گوید: به بلال گفتم: «آیا درب بهشت سخن می گوید؟» بلال گفت:

«آری، خداوند ذو الجلال و الإکرام، آن را به سخن درمی آورد.»

سپس گفت: «و أمّا باب البلاء؛...»

گفتم: «مگر باب بلا، همان باب صبر نیست؟»

بلال گفت: «خیر.»

گفتم: «بلا چیست؟»

بلال گفت: «مصائب و دردها و جذام می باشد، و آن بابی است از یاقوت زرد، و یک مصراع بیشتر ندارد، و بسیار کم کسی از این باب وارد بهشت می شود.»

گفتم: «خدا تو را رحمت کند، به من تفضّل کن، من نیازمند به این مسائل هستم.» بلال گفت: «ای غلام! تو مرا تکلیف سختی کردی.» سپس گفت:

«امّا باب اعظم بهشت، بابی است که بندگان صالح خدا از آن وارد بهشت می شوند، و آنان اهل زهد و تقوا هستند و علاقه به خداوند، و انس به او

دارند.»

گفتم: «خدا تو را رحمت کند، آیا بندگان صالح و شایسته خدا هنگامی که داخل بهشت می شوند، چه می کنند؟» بلال گفت:

«در کشتی هایی از یاقوت سوار می شوند، و بر روی دو نهر از آب صاف حرکت می کنند...»(1)

1- 374) فقیه: 1 / 395؛ بحارالأنوار: 8 / 116.

صاحب کتاب جنّت و نار، مرحوم حاج ملّا اسماعیل سبزواری، در ذیل حدیث فوق گوید: «یکی از درهای بهشت نیز باب الحسین علیه السلام است، و من گمان می کنم، از یاقوت سرخ باشد، همان گونه که قصر آن حضرت نیز از یاقوت سرخ است، و بیشتر مردم، - همان گونه که در زیارت عرفه آمده است - از این در وارد بهشت می شوند، و به آن "باب الرّوضه المتبرّکه" می گویند، و تعبیر زیارت عرفه این است: "من باب الرّوضه المتبرّکه یترحّمون".»

سپس گوید: «ما از باب صبر نمی توانیم داخل بهشت شویم، چراکه ما صبر نداریم، نه صبر بر طاعت، و نه صبر بر معصیت.» تا این که گوید: «از باب شکر نیز نمی توانیم وارد بهشت شویم، چرا که ما به جای این که بر نعمتی شکر بکنیم، با آن نعمت، معصیت خدارا انجام می دهیم، و اگر یکی از نعمت های خدا تأخیر پیدا کند، چه شکوه ها که نزد بندگان خدا می بریم، و بارها از خدای خود شکوه می نماییم، در حالی که اگر تو از پدر و یا برادر خود که آنان تو را دوست می دارند، نزد دو نفر شکوه کنی، آنان از تو بیزار می شوند، و تو هر روز بارها نزد مردم از خدای خود شکوه می کنی [و توجّه نداری که بیان مصائب دنیا شکوه از خداوند است].»

تا این که گوید: «ما از باب بلا هم نمی توانیم وارد بهشت شویم، چراکه اگر ما یک شب تب کنیم، کسی نمی تواند با ما حرف بزند [و زبان حال ما گلایه از خداست]. از باب رحمت نیز نمی توانیم وارد بهشت شویم، چراکه ما بر هیچ مظلومی و فقیری و یتیمی دل نمی سوزانیم، و به آنان ترحّم نمی کنیم. و دری که ما بتوانیم از آن داخل بهشت شویم، درِ حضرت حسین علیه السلام است، چراکه همه ما به او اظهار اخلاص می کنیم، و از خدمتی که برای ما ممکن باشد درباره او دریغ نداریم، و از عزاداری، و صرف مال در عزای او، و رفتن به زیارت او کوتاهی نمی کنیم، از این رو، اکثر دوستان خاندان عصمت و طهارت، از درب حضرت حسین علیه السلام وارد بهشت می شوند، به گونه ای که شانه های آنان بهم می خورد و از درهای دیگر بهشت

که عرض آنها پانصد سال راه، و یا چهل سال راه است، گاه گاهی یک نفر [مانند حضرت حسین علیه السلام] وارد بهشت می شود، و بهشت از نور رویش خلق شده است و چون وارد قیامت می شود، از عزاداران و زائران خود شفاعت می نماید، و هر که حسینی باشد، و ارتباطی با آن حضرت داشته باشد، با او به بهشت خواهد رفت.

از این رو، بیشتر اهل بهشت، به برکت حضرت حسین علیه السلام به بهشت می روند، یکی با نوشتن کتاب مقتل، یکی با سرودن و یا خواندن شعر مصیبت، یکی با مرثیه خوانی، یکی با زیارت، یکی با کمک به زوّار، یکی با آب دادن به زوّار تشنه، و یکی با یاد حضرت حسین علیه السلام، و یکی با اطعام به زائران حضرت حسین علیه السلام، و یکی با اقامه مجلس عزا در مصائب حضرت حسین علیه السلام [و یکی با گریه بر او و...].»

تا این که گوید: «در قدیم برخی از مردم، جهت تأمین مخارج عزای حضرت حسین علیه السلام فرزندان خود را می فروختند، و صرف عزای حسین علیه السلام می کردند.»

سپس گوید: «حال که کارهای دیگر از دست ما برنمی آید، بیایید تا در مصائب

حضرت حسین علیه السلام از گریه کردن مضایقه نکنیم، و دعا کنیم تا خداوند توفیق کارهای دیگر را نیز به ما مرحمت نماید، اکنون باید در خانه های خود مجلس عزا برقرار کنیم، و برای مظلومیّت آن امام مظلوم، اشک بریزیم، و تا می توانیم به زیارت قبر او برویم.»(1)

فروختن فرزند برای اقامه عزای امام حسین علیه السلام

مرحوم علّامه نوری در کتاب دارالسّلام می نویسد: شیخ عبدالحسین اعثم نجفی رحمه الله این واقعه را در قصیده معروفه خود به نظم آورده، و فاضل دربندی آن را در کتاب اسرار الشّهاده روایت نموده است، و آن واقعه این است:

مردی صالح و دوستدار اهل بیت رسالت علیهم السلام، که در بعضی از بلاد هند زندگی می کرد و از ارباب عزّت و ثروت بود، چنین عادت داشت که هر سال در ایّام محرّم،

1- 375) جنّت و نار، حاج ملّا اسماعیل سبزواری / 87 - 89 .

مجلس عزا برای عزیز زهراعلیها السلام اقامه می نمود و عامّه شیعیان آن بلاد را در آن مجلس جمع می نمود و قراء و تعزیه خوان ها و اهل مرثیه را دعوت می کرد. منبری معتبر نیز نصب می نمود و اموال بسیاری به صرف اطعام و احسان و انعام ایشان می رسانید.

آن مجلس در آن ایّام و در آن بلاد، مجمع عام و محلّ انتفاع فقرا و مساکین و خواصّ و عوام بود و او از مأکول و مشروب ملوکانه و فروش نفیسه و آلات و ادوات معتبره مضایقه نمی نمود، و در تمام شب و روز تعزیه داری، به عزاداران انفاق می نمود و این عادت و سجیّه را در جمیع سنوات از امور حتمیّه خود قرار داده بود و ترک نمی نمود.

اتّفاقاً در روزی از ایّام عزاداری، حاکم بلد با جمعی از توابع و رجال دولت، بر در خانه آن مرد عبور کرد و اوضاعی غریب و هنگامه ای عجیب در آنجا مشاهده نمود. اجتماع خلق و آواز صیاح و نیاح و ازدحام رجال و نسوان به گونه ای بود که گویا بنیان آن عرصه متحرّک و زمین آن متزلزل شده است.

حاکم، مشوش و مضطرب گردید و از آن غوغا ترسید و سبب آن را پرسید، گفتند: این خانه شخصی رافضی مذهب است که هر سال در ایّام عاشورا اقامه عزای شهید کربلا می نماید. چون این سخن را شنید، به عبد و غلام خود امر کرد تا او را دست بسته از خانه بیرون کشیدند، پس او را دشنام بی حد و شمار داد و امر به ضرب و اذیّت و سلب و آزار او نمود، و آلات و اسباب و اموال و منقولات او را به غارت و تاراج بردند و جمیع املاک و مستغلات و خانه و خانات و دکاکین و اموال غیر منقول او را تصرّف نمودند، به طوری که او را در عداد احوج فقرا داخل نمودند، و آن بیچاره جمیع آن آزارها را در طول سال تحمّل نمود، تا آن که یک سال تمام بر او گذشت و محرّم سنه آتیه رخداد و آن مرد صالح متذکّر اوقات گذشته و حالت تعزیه داری خود گردید. بنابر این مهموم و مغموم شد و سر به جیب تفکّر فرو برد و آواز به گریه و ناله بلند کرد و قطرات اشک از دیده به دامن فرو ریخت.

اتّفاقاً او را زوجه ای عاقله و کامله و صالحه بود. چون این حالت را از او

مشاهده نمود، سبب و باعث آن را پرسید و آن حالت را در او ناشی از مشاهده فقر و شدّت و زوال عزّت و نعمت و ثروت سابق دانست. و در مقام موعظه و دلداری و تسلّی خاطر او برآمد. آن مرد گفت: باعث این حالت، نه آن است که تو گمان داری، بلکه ملاحظه فوات اسباب اقامه مجلس مصیبت، باعث آن شده است.

چون آن صالحه این سخن شنید، گفت: غم مخور که تدبیری به خاطرم آمده و آن این است که الحمد للّه خداوند به ما فرزندی عطا نموده است که اگر او را در بازار برده فروشان درآوریم، به قیمت بسیار می خرند. به هیچ وجه اندوه و ملال در خاطر خود راه مده، برخیز و این پسر را با خود بردار و به بعض نواحی بعیده هند ببر و او را به قیمت عادله بفروش و ثمن او را بیاور و به مصارف مجلس مصیبت فرزند فاطمه و حیدر کرّار و احمد مختار برسان، ان شاء اللّه خداوند غفّار در روزی که (لا ینفع مال و لا بنون) اجر و عوض بی حد و شمار عطا خواهد نمود.

آن مرد صالح، چون آن سخن را از زن صالحه خود شنید، بسیار شاد و مسرور شد و او را تحسین کرد و آفرین گفت و رأی او را پسندید. پس هر دو آرمیدند تا آن که فرزند دلبندشان به خانه آمد و واقعه وارده را بر او اظهار نمودند. پسر هم اظهار فرح و سرور نمود و بر روی ایشان خندید و رأی ایشان را پسندید و گفت: جان فدای عزیز زهراعلیها السلام! پس پدر و مادر، از سخن آن پسر، مسرور شدند و او را دعا کردند. بالاخره در صبح روز آینده، پدر دست پسر را گرفت و از آن شهر بیرون برد تا در شهر دیگری که او را نمی شناختند، در بازار برده فروشان برد تا او را بفروشد!

ناگاه در اثنای راه، جوانی جلیل و جمیل را با آثار بزرگی و مهابت و صباحت، که نور جمال عدیم المثال او آفاق را پر کرده بود، ملاقات نمود. آن بزرگوار از آن مرد صالح پرسید: کجا می روی و این پسر را چرا می بری؟ گفت: اراده رفتن به فلان شهر را دارم تا این غلام را بفروشم. آن بزرگوار گفت: به چه قیمتی اراده فروختن او را داری؟ گفت: به فلان قیمت. فرمود: من او را خریدم و از آن قیمت نیز امتناعی ندارم. پس زر را از کیسه یا بغل بیرون آورد و تسلیم آن مرد صالح نمود. چون آن مرد ثمن را گرفت و غلام را به او تسلیم کرد، به زودی مراجعت نمود و وارد خانه خود

گردید و واقعه را از برای زوجه خود حکایت نمود. هر دو بر دریافت این نعمت و توفیق اقامه مجلس مصیبت امام حسین علیه السلام، حمد و ثنای حضرت احدیّت به جا آوردند، که ناگاه پسر را دیدند که به خانه داخل گردید! آنها گمان کردند که آن پسر از آقای خود گریخته، یا آن که آن خریدار از معامله خود نادم گردیده، یا آن که آن پسر را آزاد دانسته و از برای پس گرفتن ثمن، او را برگردانده است. پس آنها افسرده خاطر شدند و از آن پسر سبب بازگشتنش را پرسیدند.

پسر جواب داد: ای پدر، چون تو پول را گرفتی و برگشتی، گریه گلوی مرا فشرد و اشک از چشمم به خاطر مفارقت تو جاری گردید. پس آن جوان بزرگوار سبب گریه مرا پرسید. گفتم: از برای مفارقت مولا و آقای خود گریه کردم، زیرا که بر من مشفق و مهربان بود و نیکی و احسان می نمود. آن جوان گفت: این چنین نیست که تو عبد و او آقای تو باشد! بلکه او پدر و تو فرزند و پسر او هستی. من شما را هر دو خوب می شناسم! گفتم: پس بفرما که شما کیستی ای آقا و مولای ما؟ فرمود: من همانم که پدرت تو را برای اقامه عزای او در این جا آورد! منم غریب! منم شهید! منم عطشان! منم عریان! منم عزیز زهراعلیها السلام! منم حسین شهید کربلا! گریه مکن، من تو را به زودی به پدر و مادرت برمی گردانم. چون ایشان را دیدی بگو که مهموم نباشند! زیرا که حاکم به زودی اموال شما را رد خواهد نمود و به علاوه، به شما احسان نیز خواهد کرد، و بر آنها خواهد افزود. پس مرا امر به بستن چشم نمود! چون چشمم را گشودم خود را در باب خانه خود دیدم!

چون والدین این مطلب را شنیدند، شادمان و خندان شدند. در این هنگام ناگاه صدای حلقه در خانه بلند گردید، چون بیرون رفتند ملازم والی را بر درب دیدند که می گفت: والی مرد صالح را احضار نموده است، پس آن مرد صالح بر والی داخل شد و تعظیم نمود. والی از او عذر خواست و طلب عفو نمود و جمیع اموال او را ردّ کرد و هر چه تلف شده بود عوض و قیمت آن را داد و جبران نمود و او را مأمور به اقامه عزای عزیز زهراعلیها السلام نمود، و بر وجه استمرار، سالی ده هزار درهم در حقّ او مقرّر فرمود و او را بشارت داد که خود والی و عیال و اولاد و اقارب او شیعه

گردیده اند، زیرا امام مظلوم علیه السلام را در خواب دیده بود که از او مؤاخذه نمود که چرا کسی را که اقامه عزای من کرده، اذیّت و آزار کردی و اموال او را گرفتی؟ البتّه باید به زودی اموال و املاک او را رد کنی و از او عذر بخواهی و طلب عفو کنی و الّا زمین را امر می فرمایم که تو را با اموال تو فرو برد!

بعد از آن والی گفت: من از خداوند طلب مغفرت می کنم و توبه کردم و خداوند را حمد می کنم که به برکت آن بزرگوارعلیه السلام مرا هدایت نمود و از تو هم انتظار عفو و گذشت دارم. پس آن مرد صالح والی را عفو نمود و اموال خود را تحویل گرفت، و به منزل خود برگشت و این واقعه در آن بلد معروف و مشهور گردید.

مؤلّف گوید: ما برای تنوّع و امانت داری، در این قصّه عین عبارات منقوله را آوردیم، و از قدیمی بودن آنها پوزش می طلبیم.

اسباب دخول در بهشت

1 - پذیرفتن ولایت محمّد و آل محمّدعلیهم السلام.

شخصی از حضرت باقرعلیه السلام، درباره حدیثی که از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده: «من قال: "لا إله إلّا اللّه دخل الجنّه»، سؤال نمود، امام باقرعلیه السلام فرمود:

«این حدیث حقّ و مسلّم است.»

آن شخص خارج شد، امام علیه السلام دستور داد او را بازگرداندند، و به او فرمود:

«ای مرد! برای "لا إله إلّا اللّه" شرایطی است، و من یکی از آنها هستم.»(1)

حضرت رضاعلیه السلام نیز در حدیث معروف به «سلسله الذّهب» از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله از جبرائیل از ذات مقدّس پروردگار، نقل نموده که خداوند فرموده است: «لا إله إلّا اللّه حصنی، فمن دخل حصنی، أمن من عذابی.»

راوی حدیث گوید: این حدیث را حضرت رضاعلیه السلام برای اهل نیشابور خواند [و همه آنان نوشتند] و چون مرکب آن حضرت حرکت نمود، با صدای بلند فرمود:

ص: 141

1- 376) فقه الرّضا / 390.

«بشروطها و أنا من شروطها.»

یعنی: «لا إله إلّا اللّه شرایطی دارد، و من یکی از آن شرایط هستم. [یعنی توحید مشروط به پذیرفتن ولایت آل محمّدعلیهم السلام است]»(1)

مرحوم صدوق در کتاب توحید، ذیل این حدیث می فرماید: یکی از شرایط «لا إله إلّا اللّه» اقرار به امامت حضرت رضاعلیه السلام است، و مردم باید بدانند که او از ناحیه خداوند امام بر مردم است، و اطاعت او بر آنان واجب است.(2)

مؤلّف گوید: در خصوص ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل تسنّن آمده و از آنها ظاهر می شود که ولایت آن حضرت، شرط نجات، و دخول در بهشت است و بدون ولایت آن حضرت، احدی بهشت نمی رود، گر چه فراوان عبادت نموده باشد، و یکی از آن روایات، روایتی است که خوارزمی در کتاب مناقب خود از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«یا علیّ! لو أنّ عبداً عبد اللّه عزّوجلّ، مثل ما قام نوح فی قومه، و کان له مثل أحد ذهباً فأنفقه فی سبیل اللّه، و مدّ فی عمره حتّی حجّ ألف عامٍ علی قدمیه، ثمّ قتل بین الصّفا و المروه مظلوماً، ثمّ لم یوالک یا علیّ، لم یشمّ رائحه الجنّه، و لم یدخلها.»(3)

یعنی:«رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! اگر بنده ای به اندازه عمر نوح خدا را عبادت کند، و به اندازه کوه ابوقبیس طلا داشته باشد و در راه خدا بدهد، و عمر او به قدری طولانی شود، تا هزار بار با پای پیاده به حجّ برود، و بین صفا و مروه با مظلومیّت کشته شود، و پس از این عبادات، ولایت تو را نپذیرفته باشد، [و تو را خلیفه و امام بعد از من نداند] بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید و داخل آن نخواهد شد.»(4)

1- 377) عیون: 1 / 145.
2- 378) توحید صدوق / 25.
3- 379) مناقب خوارزمی / 67

4- 380) این روایت را دیلمی نیز در فردوس الأخبار: 3 / 419 و دیگران در کتب حدیث نقل نموده اند.

مؤلّف گوید: برای دخول در بهشت، این شرط باید همراه هر شرط دیگری وجود داشته باشد، و بدون آن احدی داخل بهشت نخواهد شد.

2 - ده چیز سبب دخول در بهشت می شود: امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که با ده خصلت خدا را ملاقات کند، داخل بهشت می شود:

1 - شهادت به یگانگی خداوند،

2 - شهادت به رسالت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله،

3 - اقرار به آنچه از ناحیه خداوند به او نازل شده است،

4 - برپا نمودن نماز،

5 - پرداخت زکات،

6 - روزه ماه رمضان،

7 - حجّ خانه خدا،

8 - پذیرفتن ولایت اولیای خدا،

9- بیزاری از دشمنان خدا،

10 - پرهیز از هر چیز [منکر]مسکر و مست کننده ای.»(1)

3 - با سه خصلت اگر کسی خدا را ملاقات کند، داخل بهشت می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«با سه خصلت اگر کسی خدا را ملاقات کند، داخل بهشت خواهد شد،

از هر دری که بخواهد:

1 - خلق نیک،

2 - ترس از خدا در آشکارا و پنهان،

3 - پرهیز از نزاع و کشمکش، گر چه صاحب حقّ باشد.»(2)

4 - مؤمن با سخاوت اهل بهشت است.

حضرت کاظم علیه السلام فرمود:

«مؤمن با سخاوت، به خدا و بهشت و مردم نزدیک است. [و مردم او را دوست می دارند.]»

و فرمود: «سخاوت درختی است در بهشت، و کسی که در دنیا به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد، داخل بهشت می شود.»(3)

5 - اعتقاد به لااله الا الله به شرط ولایت موجب دخول به بهشت است

مؤلّف گوید: روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنّت آمده، که هر کس «لا إله إلّا اللّه» بگوید، اهل بهشت خواهد بود و اهل سنّت دل به این روایات خوش نموده اند، و لکن همان گونه که گذشت در روایات فراوانی مانند خطبه غدیر و حدیث سلسله الذّهب و روایت امام باقرعلیه السلام و روایات فراوان دیگری آمده که «لا إله إلّا اللّه» مشروط به پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام می باشد. و

1- 381) محاسن: 1 / 13 و ص 290.
2- 382) کافی: 2 / 300.
3- 383) همان: 4 / 40.

ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

مرحوم صدوق، با سند خود از ابی سعید خدری نقل نموده که گوید: روزی رسول خداصلی الله علیه وآله با اصحاب خود نشسته بود، علیّ بن ابی طالب علیه السلام نیز بین آنان بود، ناگهان فرمود:

«هر کس بگوید: "لا إله إلّا اللّه" داخل بهشت می شود.»

پس دو نفر از یاران آن حضرت [یعنی ابابکر و عمر] گفتند: «ما لا إله إلّا اللّه" می گوییم.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«لا إله إلّا اللّه، تنها از علیّ و شیعیان او پذیرفته می شود، که خداوند [در عالم ذرّ] از آنان میثاق و پیمان گرفته است.»

باز آنان گفتند: «ما لا إله إلّا اللّه می گوییم.» پس رسول خداصلی الله علیه وآله دست مبارک خود را بر سر علی علیه السلام گذارد و فرمود:

«نشانه قبولی لا إله إلّا اللّه، این است که شما بیعت خود را با علی نشکنید، و او را تکذیب نکنید، و در جای او ننشینید.»(1)

6 - ولایت علی علیه السلام

مرحوم کلینی در کتاب کافی از فضیل بن یسار از حضرت باقرعلیه السلام نقل نموده که فرمود: «خدای عزّوجلّ علی علیه السلام را عَلَم و نشانه [حقّ] بین خود و مخلوق خود منصوب نمود، هر کس او را پذیرفت و حقّ [امامت] او را شناخت، مؤمن خواهد بود، و هر کس او را نشناخت و امامت او را انکار نمود، کافر خواهد بود، و هر کس نسبت به او جاهل بود، گمراه شد، و هر کس با او دشمنی کرد، مشرک شد، و هر کس ولایت او را پذیرفت داخل بهشت گردید.»(2)

7 - کسی که آخرین سخن او صلوات باشد

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که آخرین سخن او از دنیا صلوات بر من و بر علیّ[علیهما السلام] باشد، داخل بهشت خواهد شد.»(3)

1- 384) ثواب الأعمال / 7.
2- 385) كافى: 1 / 437.
3- 386) عيون: 1 / 69 .

8 - ضمانت بهشت با شش خصلت.

مرحوم صدوق در کتاب خصال با سند خود از انس بن مالک از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت به اصحاب خود فرمود:

«شش خصلت را از من بپذیرید، و به آنها عمل کنید، تا من بهشت را برای شما ضمانت نمایم:

1 - هنگامی که سخن می گویید، دروغ نگویید،

2 - هنگامی که وعده و قراری می گذارید، خلف وعده نکنید،

3 - هنگامی که امانتی به شما سپرده می شود، خیانت نکنید،

4 - چشمان خود را از حرام نگهدارید،

5 - از تجاوز به نوامیس مردم خودداری کنید،

6 - مردم از دست و زبان شما آسوده باشند، این شش خصلتی است که اگر کسی انجام دهد، داخل بهشت خواهد شد.»(1)

9 - دخول در بهشت با عمل به یکی از چهار چیز.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که یکی از چهار چیز را انجام بدهد، اهل بهشت خواهد بود:

1 - جگر تشنه ای را سیراب کند،

2 - شکم گرسنه ای را سیر کند،

3 - انسان برهنه ای را بپوشاند،

4 - غلام و بنده ای را در راه خدا آزاد نماید.»(2)

10 - ضمانت بهشت با سه خصلت. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من حفظ لقلقه و قبقبه و ذبذبه، دخل الجنّه.»(3) یعنی: «کسی که زبان و شکم و عفّت خود را از گناه حفظ کند، داخل بهشت خواهد شد.»

11 - صبر بر مصائب دنیا، و پرهیز از شهوت رانی، موجب دخول در بهشت می شود. امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«بهشت پیچیده شده به سختی ها و صبر است، و کسی که بر مصائب دنیا صبور باشد، داخل بهشت می شود، و جهنّم پیچیده شده به لذّات و شهوات است، و کسی که اهل لذّت ها و شهوات [حرام] دنیا باشد، اهل دوزخ خواهد بود.»(4)

1- 387) خصال / 321.
2- 388) وسائل: 23 / 12.
3- 389) مستدرک الوسائل: 9 / 31.
4- 390) وسائل: 15 / 309.

12 - پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بهشت.

معاویه بن وهب گوید: یکی از شیعیان، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بر برادرش - که پیرمردی از اهل سنّت بود و در حال احتضار قرار داشت - عرضه نمود، او پس از قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام فریادی زد و از دنیا رفت، پس ما خدمت امام صادق علیه السلام آمدیم، و این قصّه را یکی از دوستان به آن حضرت منتقل نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: «او اهل بهشت شد.»

علیّ بن سری گفت: «او فقط یک لحظه قبل از مرگ به ولایت امیرالمؤنین علیه السلام اعتراف نمود؟!» امام علیه السلام فرمود:

«شما از او چه می خواهید، به خدا سوگند او داخل بهشت شد.»(1)

13 - محبّت و دوستی اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «دوستی اهل بیت من را دریابید، چرا که اگر کسی با دوستی اهل بیت من خدا را ملاقات کند، با شفاعت ما داخل بهشت می شود.» سپس فرمود: «سوگند به آن خدایی که جان من به دست قدرت اوست، هیچ بنده ای از علم و دانش خود بهره مند نمی شود، جز آن که حقّ ما را شناخته باشد.»(2)

14 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که هنگام رفتن در بستر خواب بگوید: "خدایا من تو را گواه می گیرم که تو [ولایت و] اطاعت علیّ بن ابی طالب و امامان بعد از او:حسن بن علیّ و حسین بن علیّ و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علی و علیّ بن محمّد و حسن بن علیّ و حجّه بن الحسن مهدی آل محمّدعلیهم السلام را بر من واجب نمودی، [و من به ولایت

1- 391) وسائل: 11 / 370.
2- 392) فی مستدرک الوسائل عن ابن أبی لیلی عن الحسین بن علیّ علیه السّلام، قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: «ألزموا مودّتنا

أهل البيت، فإنّه من لقى اللّه و هو يودّنا أهل البيت، دخل الجنّه بشفاعتنا، والّذى نفسى بيده لا ينتفع عبد بعلمه إلّا بمعرفه حقّنا.» مستدرک الوسائل: 1 / 151.

آنان معترف هستم"، چنین کسی] اگر در آن شب از دنیا برود، داخل بهشت خواهد شد.»(1)

15 - در تفسیر آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»(2) اربلی از علمای اهل سنّت در کشف الغمّه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:(3)

«آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، شهید مرده است، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، آمرزیده شده است، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، تائب مرده است، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، با ایمان کامل مرده است، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، ملک الموت و منکر و نکیر به او بشارت بهشت می دهند، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، همانند عروسی که به خانه شوهر برده می شود، او را به بهشت می برند، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، در قبر او، دو در، به بهشت گشوده می شود، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، خداوند قبر او را مزار ملائکه رحمت قرار خواهد داد، آگاه باشید، هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، بر سنّت و جماعت مرده است.»

سپس فرمود:

«آگاه باشید، هر کس با دشمنی با آل محمّد بمیرد، روز قیامت بین دو چشم او نوشته می شود: "از رحمت خدا محروم است"، آگاه باشید، هر کس

1- 393) مستدرک الوسائل: 5 / 45.
2- 394) شوری / 23.
3- 395) فی کشف الغمّه: قال النّبیّ صلّی اللّه علیه و اله: «(ألا) و من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً، ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مغفوراً له، ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً، ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مؤمناً مستکمل الإیمان، ألا و من مات علی حبّ آل محمّد بشّره ملک الموت بالجنّه و منکر و نکیر، ألا و من مات علی حبّ آل محمّد یزفّ إلی الجنّه کما تزفّ العروس إلی بیت زوجها، ألا و من مات

على حبّ آل محمّد فتح له فى قبره بابان إلى الجنّه، ألا و من مات على حبّ آل محمّد جعل اللّه قبره مزار ملائكه الرّحمه، ألا و من مات على حبّ آل محمّد مات على السّنّه و الجماعه، ألا و من مات على بغض آل محمّد جاء يوم القيامه مكتوب بين عينيه: آيس من رحمه اللّه، ألا و من مات على بغض آل محمّد مات كافراً، ألا و من مات على بغض آل محمّد لم يشمّ رائحه الجنّه.» كشف الغمّه: 1 / 104.

با دشمنی آل محمّد بمیرد، کافر مرده است، آگاه باشید، هر کس با دشمنی آل محمّد بمیرد، بوی بهشت به مشام او نمی رسد.»

16 - خدمت به عیال و دخول بهشت بدون حساب

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی، کسی که در خانه از خدمت به عیال دریغ نکند، بدون حساب داخل بهشت می شود.» سپس فرمود: «یا علی، خدمت به عیال، کفّاره گناهان بزرگ، و خاموش شدن آتش خشم خدا، و مهریّه حورالعین است، و بر حسنات و درجات مؤمن می افزاید، یا علی، کسی به عیال خود در خانه خدمت نمی کند، مگر این که صدّیق، و یا شهید، و یا مؤمنی است، که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته است.»(1)

17 - دوستان شیعیان علی علیه السلام اهل بهشت خواهند بود

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمود:

«کسی که شما را [به واسطه اخلاق نیکتان] دوست بدارد، اهل بهشت خواهد بود، گر چه بر اعتقاد شما نباشد [و نداند شما بر چه اعتقادی هستید].»(2)

18 - کسی که آخرین سخنش از دنیا لااله الا الله باشد

کسی که آخرین سخن او از دنیا «لا إله إلّا اللّه» باشد، اهل بهشت خواهد بود.(3)

19 - تلقین لااله الاالله به مختصر

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«لا إله إلّا اللّه را به اموات خود در حال مرگ تلقین کنید، چرا که هر کس آخرین سخن او از دنیا "لا إله إلّا اللّه" باشد، داخل بهشت خواهد شد.»(4)

20 - جمع آوری 99 اسم خداوند

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«خداوند 99 اسم دارد، کسی آنها را جمع آوری کند، اهل بهشت خواهدبود.»(5)

1- 396) مستدرک الوسائل: 13 / 49.
2- 397) فی الکافی عن أبی شبل قال: قال أبوعبداللّٰه علیه السّلام: «من أحبّکم علی ما أنتم علیه، دخل الجنّه، و إن لم یقل کما تقولون.» کافی: 8 / 256.
3- 398) فقیه: 1 / 132.
4- 399) امالی صدوق / 633 ؛ بحارالأنوار: 93 / 199.
5- 400) خصال / 593 .

21 - کسی که یک روز از ماه شعبان را روزه بگیرید.

حضرت رضاعلیه السلام فرمود:

«کسی که یک روز از ماه شعبان را برای خدا روزه بگیرد، داخل بهشت می شود.»(1)

22 - کسی با اخلاص لااله الاالله بگوید

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که با اخلاص "لا إله إلّا اللّه" بگوید، داخل بهشت می شود، و اخلاص او این است که "لا إله إلّا اللّه" او را از محرّمات الهی باز بدارد، [و از آنچه خداوند حرام نموده دوری نماید].»(2)

23 - کسی که مشترک از دنیا نرود

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«جبرئیل از ناحیه خداوند به من خبر داد: خدای متعال می فرماید:"ای محمّد، به امّت خود بشارت بده، هر کس مشرک از دنیا نرود، داخل بهشت می شود"، گفتم: "ای جبرئیل، گرچه زناکار و دزد باشد؟" جبرئیل گفت: "گرچه شراب خوار باشد".»(3)

مرحوم صدوق در ذیل این حدیث گوید: مقصود این است که توفیق توبه پیدا می کند، و پس از توبه داخل بهشت می شود.

24 - کسی که ماه رمضان را برای خدا روزه بگیرد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی که از روی ایمان و اخلاص، ماه رمضان را روزه بگیرد، داخل بهشت می شود، و کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد، و از حرام پرهیز کند، داخل بهشت می شود.» سپس فرمود: «از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: "کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد، و در هیچ کدام از شب های آن با حرام افطار نکند، داخل بهشت می شود".»(4)

25 - کسی که با ولایت امیرالمومنین علیه السلام وارد قیامت شود
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«من قسمت کننده بهشت و دوزخ هستم، پس کسی که با ولایت من وارد قیامت

ص: 149

1- 401) خصال صدوق / 582 .
2- 402) توحید صدوق / 28.
3- 403) همان / 410.
4- 404) فضائل الأشهر الثّلاثه / 109.

شود، داخل بهشت می شود، و کسی که بدون ولایت من وارد قیامت شود، داخل دوزخ می شود.»(1)

26 - کسی که عارف به حق امیرالمومنین علیه السلام باشد

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خداوند علی[علیه السلام] را بین خود و خلق خود، نشانه [حقّ] قرار داده است، پس کسی که عارف به حقّ او باشد، مؤمن است، و کسی که حقّ او را انکار کند، کافر است، و کسی که او را نشناخته باشد، گمراه است، و کسی که دشمن او باشد، مشرک است، و کسی که با ولایت او خدا را ملاقات کند، داخل بهشت می شود، و کسی که با عداوت و دشمنی او خدا را ملاقات کند، داخل دوزخ خواهد شد.»(2)

27 - کسی که مردم را به زیارت امام حسین ترغیب نماید

امام صادق علیه السلام به عبدالملک خثعمی فرمود:

«از زیارت امام حسین علیه السلام دریغ مکن، دوستان خود را نیز به آن ترغیب کن، تا خدا عمر تو را زیاد نماید، و روزی تو را فراوان کند، و زندگی تو را سعادت مند نماید، و مرگ تو را با شهادت قرار دهد، و سعادت را برای تو بنویسد.»

در روایت ابن قولویه آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: «تارک زیارت امام حسین علیه السلام، اگر داخل بهشت بشود، مقام او، پایین تر از مؤمنین دیگر خواهد بود.»(3)

28 - مداومت به تسبیحات حضرت زهرا بعد از هر نماز

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هیچ مسلمانی بعد از نماز 33 مرتبه "سبحان اللّه" و 33 مرتبه "الحمد للّه" و 34 مرتبه "اللّه اکبر" نمی گوید، جز آن که اهل بهشت خواهد بود.»(4)

29 - کسی که سمت راست امام جماعت بایستدامام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که چهل روز سمت راست امام جماعت بایستد، و نماز بخواند، داخل بهشت می شود.

نکات عبرت انگیز

1- کسانی که روز قیامت لااله الاالله را فراموش می کنند

ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«چون روز قیامت شود، منادی از ناحیه خداوند ندا می کند: هر کس [شهادت به یگانگی خدا بدهد و] "لا إله إلّا اللّه" بگوید، داخل بهشت می شود.»

- من گفتم: «اگر چنین است، برای چه شما با منکرین ولایت امیرالمؤمنین و

1- 405) شرح اصول کافی مازندرانی: 5 / 185.
2- 406) همان / 133.
3- 407) وسائل: 10 / 335؛ کامل الزّیارات / 193.
4- 408) مستدرک الوسائل: 5 / 39.

فرزندان اوعلیهم السلام نزاع می کنید [و آنان را اهل نجات نمی دانید]، در حالی که آنان گوینده "لا إله إلّا اللّه" هستند؟» امام علیه السلام فرمود:

«آنان روز قیامت "لا إله إلّا اللّه" را فراموش می نمایند.»(1)

2 - کسی که زبان و شکم و عفت خود را حفظ نکند

31 - امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان خود فرمود:

«به خدا سوگند، همه شما در بهشت خواهید بود، و لکن چقدر زشت است که یکی از شما داخل بهشت شود، و در کنار گروهی قرار بگیرد، که آنان کوشای در عبادت و اهل اعمال صالحه بوده اند، و او بین آنان بدون لباس، و با عورت باز ظاهر شود.»

گفته شد: «آیا چنین چیزی خواهد شد؟!»

فرمود:

«آری، این مربوط به کسی است که در دنیا، شکم و زبان و عفّت خود را حفظ نکرده باشد.»(2)

3- حلقه درب بهشت

32 - عبداللّه بن مسعود گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«علیّ بن ابی طالب حلقه در بهشت است، هر کس دست خود را به آن بیاویزد، داخل بهشت می شود.»(3)

مؤلّف گوید: معنای حدیث فوق این است که تنها متمسّک به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می تواند به حلقه در بهشت تمسّک نماید.

4- دوستی و دشمنی با اهل بیت

33 - در تفسیر ثعلبی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود:

«آیا به تو بگویم کدام عمل نیک، انسان را به بهشت می رساند، و کدام عمل بد، انسان را به دوزخ می افکند، و هیچ عملی با آن پذیرفته نمی شود؟»

ص: 151

1- 409) مستدرک الوسائل: 5 / 36.
2- 411) شرح الأخبار قاضی نعمان مغربی: 3 / 509 .
3- 412) مناقب آل ابی طالب: 2 / 12.

ابوعبداللّه جدلی گوید: گفتم: «آری.»

امام علیه السلام فرمود:

«عمل نیکی که انسان را داخل بهشت می کند، محبّت ما خانواده است، و عمل ناپسندی که انسان را به دوزخ می افکند، [و هیچ عملی با آن پذیرفته نمی شود]دشمنی با ما خانواده است.»(1)

34 - امیرالمؤمنین و امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه «وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ...» فرمودند: «ماییم مردانی که بر اعراف [یعنی صراط] بین بهشت و دوزخ قرار داریم، و در آن روز هر کس ما را شناخته باشد، ما او را می شناسیم، و او داخل بهشت خواهد شد، و هر کس معرفت به ما پیدا نکرده باشد، ما او را نمی شناسیم، و او داخل دوزخ خواهد شد.»(2)

35 - ابن بطریق در کتاب عمده گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«حسن و حسین آقایان جوانان اهل بهشت هستند.» و فرمود: «آنان دو ریحانه [یعنی دو گل] من از دنیا می باشند.» و فرمود: «هر کس من و حسن و حسین و پدر و مادر آنان را دوست بدارد، داخل بهشت خواهد شد.»(3)

36 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«به هر کس خداوند مال و جمال بدهد، و او نسبت به جمال خود عفیف، و نسبت به مال خود بخشنده باشد، داخل بهشت خواهد شد.»(4)

37 - ثعلبی در تفسیر خود از علیّ بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده که آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرمود:

«آیا من تو را خبر بدهم به حسنه و کار نیکی که هر کس خدا را با آن ملاقات نماید، داخل بهشت شود؟ و آیا به گناه و سیّئه ای تو را خبر بدهم که هر کس خدا را با آن ملاقات کند، داخل دوزخ و آتش شود، و خداوند هیچ عملی را از او نپذیرد؟»

1- 413) مناقب: 2 / 296.
2- 414) همان: 3 / 31.
3- 415) العمده لابن بطریق / 220.
4- 416) مشکاه الأنوار طبرسی / 298.

مرد صحابی گفت: «آری.» امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود: «حسنه و عمل نیک، دوستی ما خانواده است، و سیّئه و گناه، دشمنی با ما می باشد.»(1)

38 - امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که داخل در ولایت آل محمّد[علیهم السلام] بشود، [در همین دنیا] داخل بهشت شده است، و کسی که داخل در ولایت دشمنان آنان بشود، [در همین دنیا]داخل در آتش شده است، و این معنای استثنای از خلود در بهشت و دوزخ می باشد، که خداوند می فرماید: «خالِدینَ فیها ما دامَتِ السَّمواتُ وَ الْأَرْضُ إِلّا ما شاءَ رَبُّکَ» [و استثنا برای خروج از ولایت و یا دخول در ولایت است در دنیا].»(2)

5- رجال اعراف کیانند؟

امیرالمومنین و امام صادق در تفسیر آیه ی (و علی الاعراف رجال) فرمودند:

ماییم مردانی که بر اعراف [یعنی صراط] بین بهشت و دوزخ قرار داریم، و در آن روز هرکس ما را شناخته باشد، ما او را می شناسیم، و او داخل بهشت خواهد شد، و هرکس معرفت به ما پیدا نکرده باشد، ما او را نمی شناسیم، و او داخل دوزخ خواهد شد.

6- آقای جوانان اهل بهشت

ابن بطریق گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حسن و حسین جوانان اهل بهشت هستند»

و فرمود:

آنان دو ریحانه [یعنی دو گل] من از دنیا می باشند.

و فرمودند:

هرکس من وحسن و حسین و پدر و مادر آنان را دوست بدارد، داخل بهشت خواهد شد.

7- بهشت با گذشت از مال و جمال

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به هرکس خداوند مال و جمال بدهد، و او نسبت به جمال او عفیف، و نسبت به مال او بخشنده باشد، داخل بهشت خواهد شد.

8- پاکی طینت و بهشت

39 - امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که پاک به دنیا آمده باشد [و زنازاده نباشد] داخل بهشت

می شود.»(3)

9- بهشت جایگاه پاکان

40 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند بهشت را پاک آفریده است، و جز افراد پاک [از زنا] داخل آن نمی شوند.»(4)

10- احسان به میت

41 - امیرالمؤمنین علیه السلام درباره احسان به میّت می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هنگامی که میّت دفن می شود، باید یکی از وارث ها، و یا خویشان، و یا دوستان او، در کنار قبرش دو رکعت نماز بخواند، در رکعت اوّل پس از حمد دو سوره آخر قرآن [یعنی معوّذتین] را بخواند، و در رکعت دوّم...[کیفیّت رکعت دوّم از اصل حذف شده است]، سپس رکوع و سجود را به جا بیاورد، و در سجده بگوید: "سبحان من تعزّز بالقدره، و قهر عباده بالموت"، و سپس سلام نماز را بگوید، و نزد قبر بیاید، - و نام صاحب قبر را ببرد - و بگوید:

1- 417) الصّراط المستقيم: 1 / 242.
2- 418) بحارالأنوار: 8 / 348؛ و رواه صاحب الوسائل فی الفصول المهمّه: 1 / 374.
3- 419) بحارالأنوار: 5 / 287.
4- 420) همان.

"این نماز برای تو و یاران تو باشد"، اگر چنین کند، خداوند از آن میّت عذاب و تنگی قبر را برطرف می نماید، و اگر نمازگذار پس از این نماز از خداوند، برای همه مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات، زنده و مرده، درخواست آمرزش نماید، خداوند همه آنان را می آمرزد و دعای او را در حقّ آنان مستجاب می نماید، و به آن میّت می فرماید: "ای فلان بن فلان، چشمت روشن باد، خدا تو را آمرزید"، و خداوند به نمازگذار، به هر حرفی که در این نماز به زبان جاری نموده، هزار حسنه می دهد، و هزار گناه را از او می بخشد، و چون قیامت می شود خداوند صفّی از ملائکه را مأمور می کند، تا او را تا درب بهشت بدرقه کنند، و چون داخل بهشت می شود، هفتاد هزارهزار از ملائکه او را استقبال می نمایند، و به دست هر کدام از آنان طبقی از نوراست که با حلّه ای از استبرق پوشیده شده است، و به دست هر کدام نیز کوزه ای از آب سلسبیل است، و او از آن طبق می خورد، و از آن آب می نوشد، و خشنودی خدا، بزرگ تر از این هاست.»(1)

11- ذکر و یاد خدا موقع مرگ

42 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی که هنگام مرگ سه مرتبه بگوید: "لا إله إلّا اللّه الحلیم الکریم"، و سه مرتبه بگوید: "الحمد للّه ربّ العالمین"، و سپس بگوید: "تبارک الّذی بیده الملک یحیی و یمیت و هو علی کلّ شی ء قدیر"، داخل بهشت خواهد شد.»(2)

12- دو خصلت برای ورود به بهشت

43 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«دو خصلت است که هر مسلمانی انجام دهد، داخل بهشت می شود:

1- پس از هر نماز 33 مرتبه "سبحان اللّه" و 33 مرتبه "الحمد للّه"، و 34 مرتبه "اللّه اکبر" بگوید. 2- هنگام خواب 10 مرتبه "سبحان اللّه"، و 10 مرتبه "الحمد للّه"، و 10 مرتبه "اللّه اکبر" بگوید.»(3)

1- 421) بحارالأنوار: 88 / 219.

2- 422) همان: 89 / 316.
3- 423) همان: 90 / 173.

13- اهمیت دادن به مشکلات اجتماعی

44 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که سنگی را از راهی کنار بزند، برای او حسنه ای نوشته می شود، و کسی که حسنه و عمل نیکی برای او نوشته شده باشد، داخل بهشت می شود.»(1)

14- اقرار به شهادتین به شرط ولایت

45 - امام باقرعلیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس بگوید: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه"، داخل بهشت خواهد شد.»

پس عمر گفت: «آیا شما چنین چیزی را فرموده اید؟» رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ او فرمود: «آری، من چنین گفتم، و لکن مشروط به این است که به ولایت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام نیز تمسّک جسته باشد.»(2)

جابر بن عبداللّه انصاری متن ماجرای فوق را نقل نموده و می گوید: من در کنار رسول خداصلی الله علیه وآله بودم، و علی علیه السلام نیز در سمت دیگر آن حضرت نشسته بود، ناگهان عمر وارد شد، در حالی که گریبان مردی را گرفته بود، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«برای چه گریبان او را گرفته ای؟»

عمر گفت: «او از شما نقل نموده که فرموده اید: "هر کس بگوید: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه"، داخل بهشت خواهد شد.» سپس گفت: «اگر مردم چنین چیزی را بشنوند، در اعمال و وظایف خود کوتاهی می کنند، آیا شما چنین چیزی را فرموده اید؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آری، من این سخن را گفتم، و لکن مشروط به محبّت و ولایت این علی[علیه السلام]می باشد.»(3)

15- شهادت مخلصانه به توحید

46 - رسول خداصلی الله علیه وآله به اصحاب خود فرمود:

«ای مردم کسی که خدا را ملاقات کند، و با اخلاص شهادت به "لا إله إلّا اللّه" و یگانگی خدا داده باشد، داخل بهشت می شود.»

پس علیّ بن ابی طالب علیه السلام برخاست و عرض کرد: «یا رسول اللّه، پدر و مادرم

1- 424) مستدرک سفینه البحار: 6 / 520 .
2- 425) بحارالأنوار: 30 / 177.
3- 426) همان: 68 / 95 و 101.

فدای شما باد، مقصود شما از اخلاص "لا إله إلّا اللّه" چیست، برای ما تفسیر کنید تا بدانیم؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آری، مقصود من این است که حریص بر دنیا و جمع [مال] دنیا از غیر

حلال نباشد، و به دنیا دل خوش نکرده باشد، چراکه گروهی از مردم، سخن نیکان را می گویند، و عمل جبّاران را انجام می دهند، پس هر کس خدا را ملاقات کند، و اهل دنیا نباشد، و "لا إله إلّا اللّه" بگوید، داخل بهشت خواهد شد، و اگر دنیا را بگیرد، و آخرت را رها کند، اهل آتش خواهد بود.»(1)

16- اهل قرآن بودن

47 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هنگامی که اهل قرآن وارد بهشت می گردد، به او گفته می شود: "قرآن بخوان و به درجات بهشتی صعود کن"، پس او به هر آیه ای که می خواند، به درجه ای صعود می کند، تا این که آخرین آیه ای که از قرآن می داند را می خواند و صعود می نماید.»(2)

17- رضایت از خدا

48 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«ایمان منتهی به ورع و تقوا می شود، و کسی که [اهل ورع و تقوا باشد و] به داده های خدا قانع [و راضی] باشد، داخل بهشت می شود، و کسی که طالب بهشت باشد، هرگز شکّ و تردیدی ندارد، و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت کننده ای هراس نمی کند.»(3)

18- رجحان اعمال نیک

49 - جابر می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«روز قیامت، حسنات و سیّئات را در میزان عمل می گذارند، هر کس حسنات او بر سیّئاتش رجحان داشت، داخل بهشت می شود، و هر کس سیّئات و گناهان او بر حسنات و اعمال نیک او رجحان داشت، داخل آتش و دوزخ می شود.»(4)

1- 427) میزان الحکمه: 1 / 757 عن البحار: 8 / 359.
2- 428) میزان الحکمه: 3 / 2521؛ کنز العمّال / 2330.
3- 429) میزان الحکمه: 4 / 3508؛ کنزالعمّال / 7275.
4- 430) تفسیر المیزان: 8 / 15.

19- اطاعات از رسول خدا صلی الله علیه و آله

50 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کلّ أمّتی یدخلون الجنّه إلّا من أبی.» یعنی: «همه امّت من داخل بهشت می شوند، جز آنان که از رفتن به بهشت امتناع کنند.»

اصحاب عرض کردند: «مگر کسی از رفتن به بهشت امتناع می کند؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس از من اطاعت نموده باشد، داخل بهشت می شود، و هر کس نافرمانی مرا نموده باشد، از رفتن به بهشت امتناع می نماید.»(1)

20- نماز و دوری از گناهان کبیره

51 - رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«کسی که نمازهای پنجگانه را اقامه نماید، و از گناهان کبیره هفتگانه پرهیز کند، روز قیامت گفته می شود: "او از هر دری از درهای بهشت می تواند وارد بهشت شود".»

پس شخصی به راوی این حدیث گفت: «آیا شما گناهان کبیره را از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدید؟» او گفت: «آری، گناهان کبیره را رسول خداصلی الله علیه وآله این گونه بیان نمود:

1 - شرک به خدا،

2 - عقوق والدین،

3 - قذف محصنات [یعنی نسبت زنا دادن به زن های پاکدامن]،

4 - آدم کشی،

5 - فرار از جنگ،

6 - خوردن مال یتیم،

7 - رباخواری.»(2)

21- خشنود کردن مؤمن

52 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که برادر دینی خود را خشنود کند، اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را خشنود نموده، و کسی که اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را خشنود کند، رسول خداصلی الله علیه وآله را خشنود نموده، و کسی که رسول خداصلی الله علیه وآله را خشنود نماید، خدا را خشنود نموده، و کسی که خدا را خشنود نماید، بر خدای متعال حقّ است که او را داخل بهشت نماید.»(3)

22- نیت پاک

53 - مرحوم صدوق در کتاب هدایه می فرماید: روایت شده که مردم به سبب

1- 431) الشّفا بتعریف حقوق المصطفی: 2 / 7.
2- 432) مبسوط: 8 / 15.
3- 433) رسائل الشّهید الثّانی / 332.

نیّت هایشان مخلّد در بهشت، و یا مخلّد در دوزخ می شوند؛ چنان که خداوند می فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبيلاً». و امام صادق علیه السلام می فرماید: «مقصود از "شاکله" نیّت است.»(1)

23- چهار خصلت اهل بهشت

54 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که دارای چهار خصلت باشد، خداوند او را اهل بهشت می نویسد:

1 - کسی که عصمت خود را شهادت به یگانگی خداوند و رسالت من بداند،

2 - کسی که چون خدا به او نعمتی بدهد، بگوید: "الحمد للّه"،

3 - کسی که چون گرفتار گناه شود، بگوید: "استغفر اللّه"،

4 - کسی که چون مصیبتی بر او وارد شود، بگوید: "إنّا للّه و إنّا إلیه

راجعون".»(2)

24- ایمان واقعی

55 - رسول خداصلی الله علیه وآله به حارثه بن مالک فرمود: «چگونه است حال تو؟» عرض کرد: «یا رسول اللّه! مؤمنٌ حقّاً.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر چیزی را حقیقتی است، حقیقت ایمان تو چیست؟»

حارثه گفت: «یا رسول اللّه، نفس خود را از دنیا منع کردم، روزها روزه ام، و شب ها به عبادت بیدارم، و می بینم که عرش خدا برای حساب آماده شده است، و اهل بهشت را می بینم که به زیارت یکدیگر می روند، و اهل دوزخ را می بینم که مانند سگ نعره می زنند.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«او بنده ای است که خداوند قلب او را نورانی نموده است.»(3)

بهشت با دوستی اهل بیت علیهم السلام

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«دوستی و محبّت تو، در قلب هیچ مؤمنی ثابت و استوار نمی شود، جز آن که خداوند قدم او را بر صراط ثابت خواهد نمود، تا به سبب محبّت ما داخل بهشت شود.»(4)

ص: 158

1- 434) الهدایه للصّدوق / 63 ؛ بحارالأنوار: 70 / 212 ح 40 و ج 84 / 381.
2- 435) امالی مفید / 76؛ مسائل علیّ بن جعفر / 340.
3- 436) کافی: 2 / 54 .
4- 437) امالی صدوق / 348؛ بحارالأنوار: 27 / 77.

ابوسعید خدری می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«خداوند به هر کس محبّت و دوستی اهل بیت مرا عطا کند، خیر دنیا و آخرت را به او عطا نموده است، و شکّی نیست که او اهل بهشت خواهد بود...»(1)

انس بن مالک می گوید: مردی درباره قیامت از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال کرد، رسول خداصلی الله علیه وآله به او فرمود: «برای قیامت چه آماده کرده ای؟»

او گفت: «دوستی خدا و رسول خدا را.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر که را دوست می داری، با او محشور خواهی شد.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که واجبات خدا را انجام بدهد، و از محرّمات خدا پرهیز نماید، و ولایت اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله را پذیرفته باشد، و از دشمنان خدا بیزار باشد، از هر دری از درهای هشتگانه بهشت می تواند وارد بهشت شود.»(3)

حضرت امام حسینّ علیه السلام به نقل از رسول خدا فرمود:

«از محبّت و ولایت ما فاصله نگیرید، چراکه هر کس با ولایت و محبّت ما خدا را ملاقات کند، با شفاعت ما داخل بهشت می شود.»

سپس فرمود:

«سوگند به آن خدایی که جان من به دست قدرت اوست، هیچ کس از عبادت و عمل خود بهره مند نمی شود، مگر با معرفت به حقّ ما.»(4)

امام حسن علیه السلام می فرماید:

«هر کس با قلب خود ما را دوست بدارد، و با دست و زبان خود ما را یاری کند، او در بهشت در آن غرفه ای که ما هستیم با ما خواهد بود، و هر کس ما را با قلب و زبان دوست بدارد، جایگاه او در بهشت یک درجه پایین تر

خواهد بود، و هر کس تنها با قلب خود ما را دوست بدارد، و بادست و زبان از ما حمایت

ص: 159

1- 438) خصال: 2 / 99؛ بحارالأنوار: 27 / 78.
2- 439) امالی ابن الشّیخ / 197؛ بحارالأنوار: 27 / 85 .
3- 440) امالی صدوق / 283؛ بحارالأنوار: 27 / 88 .
4- 441) محاسن / 61 ؛ مجالس مفید / 7؛ بحارالأنوار: 27 / 90.

نکند، او نیز اهل بهشت خواهد بود.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس دوست می دارد زندگی و مرگ او همانند زندگی و مرگ ما باشد، و در آن بهشتی که خدا به ما وعده داده است داخل شود، باید ولایت و محبّت علی و فرزندان او را دارا باشد، همانا علی و ذریّه او هرگز شما را از حقّ و هدایت خارج نمی کنند، و داخل باطل نخواهند نمود.»(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: حبیبم رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس دوست می دارد که چون از دنیا می رود، خداوند به او نظر لطف بنماید، و رحمت خود را از او دریغ نکند، باید ولایت تو را پذیرفته باشد، و هر کس دوست می دارد که چون از دنیا می رود، خدا از او خشنود باشد، باید فرزند تو حسن علیه السلام را نیز دوست داشته باشد، و هر کس دوست می دارد که چون خدا را ملاقات می کند، خوف و هراسی برای او نباشد، باید فرزند تو حسین علیه السلام را نیز دوست بدارد، و هر کس دوست می دارد که چون خدا را ملاقات می کند، خداوند گناهان او را بخشیده باشد، باید علیّ بن الحسین علیه السلام را نیز دوست داشته باشد، چرا که او از کسانی است که خداوند درباره آنان می فرماید: «سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»، و هر کس دوست می دارد که چون خدا را ملاقات می کند، قریر العین باشد، باید محمّد بن علیّ باقرعلیه السلام را دوست داشته باشد، و هر کس دوست داشته باشد خدا را ملاقات کند و نامه او به دست راستش داده شود، باید امام صادق علیه السلام را دوست داشته باشد، و هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و خندان باشد، باید علیّ بن موسی الرّضاعلیه السلام را دوست داشته باشد، و هر کس دوست داردخدا را ملاقات کند، و درجات او بالا رفته باشد، و گناهان او مبدّل به حسنات شده باشد، باید محمّد بن علیّ جوادعلیه السلام را دوست داشته باشد، و هر کس دوست دارد خدا را ملاقات

1- 442) مجالس مفید / 20؛ بحارالأنوار: 27 / 101.
2- 443) بشاره المصطفی / 108؛ بحارالأنوار: 27 / 106.

کند، و خداوند حساب او را آسان نماید، و او را داخل بهشتی کند که پهنای آن به اندازه آسمان ها و زمین است، و برای متّقین آماده شده است، باید علیّ بن محمّد هادی علیه السلام را دوست داشته باشد، و هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند، و از فائزین و رستگاران باشد، باید حسن بن علیّ عسکری علیه السلام را دوست داشته باشد، و هر کس دوست دارد با ایمان کامل و اسلام نیکو، خدای خود را ملاقات کند، باید حضرت حجّه بن الحسن امام منتظرعلیه السلام را دوست داشته باشد، چرا که این بزرگواران امامان هدایت و نشانه های تقوا هستند، و هر کس آنان را دوست بدارد، و امامت و ولایت شان را بپذیرد، من از ناحیه خداوند برای او ضامن بهشت خواهم بود.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«... آگاه باشید، کسی که با دوستی آل محمد[علیهم السلام] بمیرد، همانند عروسی که به زفاف برده می شود، او را به بهشت خواهند برد...»(2)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«یا علی، جبرئیل درباره تو خبری به من داد که چشم من روشن شد، و قلبم شاد گردید. او گفت: "ای محمّد! خدای تبارک و تعالی فرمود: سلام من را به محمد[صلی الله علیه وآله] برسان و به او بگو: علی امام هدایت، و چراغ فروزان، و حجّت اهل دنیا، و صدّیق اکبر، و فاروق اعظم است، و من به عزّت خود سوگند یاد کرده ام که احدی از دوستان و کسانی که تسلیم او و اوصیای بعد از او هستند را به آتش نبرم، و سوگند یاد نموده ام که منکرین ولایت و اطاعت او، و اوصیا و فرزندان بعد از او را به بهشت نبرم، و سخن حقّ من این است که جهنّم و دوزخ را از دشمنان او پر خواهم نمود، و بهشت را نیز از دوستان و شیعیان او پر خواهم نمود.»(3)

1- 444) بحارالأنوار: 27 / 107، از کتاب صفوه الأخبار.
2- 445) بحارالأنوار: 27 / 111.
3- 446) ایضاح دفائن النّواصب / 20؛ بحارالأنوار: 27 / 113.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود:

«از خدای خود شنیدم که فرمود: علیّ بن ابی طالب حجّت من بر مردم، و نور بلاد من، و امین من بر علم من می باشد، و کسی که مقام او را پذیرفته باشد، من او را به دوزخ نخواهم برد، گر چه از من نافرمانی نموده باشد، و کسی که منکر مقام او باشد، من او را به بهشت نخواهم برد، گر چه از من اطاعت نموده باشد.»(1)

عبداللّه عمر گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود:

«کسی که علی[علیه السلام] را دوست بدارد، خداوند نماز و روزه و تهجّد شب، و دعای او را قبول می کند، و به هر رگی که در بدن اوست، در بهشت شهری به او عطا می نماید.»

سپس فرمود:

«آگاه باشید، هر کس آل محمّدعلیهم السلام را دوست بدارد، از حساب و میزان و صراط ایمن خواهد بود، آگاه باشید هر کس با دوستی آل محمّد بمیرد، من کفیل و ضامن خواهم بود، که با پیامبران به بهشت برود.»

سپس فرمود:

«آگاه باشید، کسی که دشمن آل محمّد[علیهم السلام] باشد، روز قیامت بین دو چشم او نوشته می شود: او از رحمت خدا ناامید است.»(2)

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«در شب معراج، چون من داخل بهشت شدم، درختی را دیدم که دارای زیور و حلّه هایی بود، و در پایین آن درخت، اسب های زیبای ابلق بودند و در وسط آن، حورالعین بود، و در بالای آن رضوان قرار داشت. پس به جبرئیل گفتم: "این درخت از کیست؟" جبرئیل گفت: "این درخت متعلّق به پسر عمّ تو امیرالمؤمنین علیه السلام است".»

سپس فرمود: «هنگامی که خداوند دستور می دهد مردم را به بهشت ببرند،

1- 447) مناقب ابن شاذان از ایضاح دفائن النّواصب / 32؛ بحارالأنوار: 27 / 116.
2- 448) بحارالأنوار: 27 / 120؛ ایضاح دفائن النّواصب / 56 .

شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام را نزد این درخت می آورند و آنان از زیور و حلّه های آن می پوشند، و بر اسب های ابلق و زیبای بهشتی سوار می شوند، و منادی از طرف خداوند ندا می کند: این ها شیعیان علیّ بن ابی طالب[علیه السلام]هستند، که بر آزار دشمنانشان صبر کردند، و اکنون به این مقام رسیده اند.»(1)

مفضّل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «اگر علیّ علیه السلام دوست خود را در قیامت داخل بهشت می کند، و دشمن خود را داخل دوزخ می نماید، مالک دوزخ، و رضوان بهشت، چه می کنند؟!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای مفضّل، مگر نمی دانی که روز قیامت اختیار همه خلایق به دست حضرت محمّدصلی الله علیه وآله است؟»

گفتم: «آری.»

فرمود:

«پس علیّ علیه السلام به امر محمّد قسمت کننده بهشت و دوزخ می باشد، و مالک دوزخ و رضوان بهشت، تحت فرمان او خواهند بود.» سپس فرمود: «ای مفضّل، این سخن را نگه دار که از مکنون علم، و اسرار آن می باشد.»(2)

ابن عبّاس می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله به علیّ علیه السلام فرمود:

«یا علیّ! تو صاحب اختیار بهشت و دوزخ می باشی، و مالک و رضوان فردای قیامت نزد من می آیند، و می گویند: "خدای رحمان از کرم واحسان خود به ما امر نموده که کلیدهای بهشت و دوزخ را تحویل تو بدهیم، و تو آنها را به دست علیّ بن ابی طالب بده"، پس من کلیدهای بهشت و دوزخ را به تو می دهم، و تو مالک بهشت و دوزخ خواهی بود، و آنچه بخواهی انجام می دهی.»(3)

ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و بهشت

سلیم بن قیس گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله بود و من می شنیدم که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام

آمد و گفت: «بهترین فضیلت و منقبت شما از قرآن و از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله چیست؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

1- 449) بحارالأنوار: 27 / 120؛ ایضاح دفائن النّواصب / 56 .
2- 450) بحارالأنوار: 27 / 313؛ مشارق الأنوار / 245.
3- 451) همان.

«از قرآن آیه: «أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ»(1).»

سپس فرمود:

«شاهد [حقّانیّت] رسول خداصلی الله علیه وآله من هستم. و مقصود از "من عنده علم الکتاب" در آیه: «وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»(2)، من هستم.»

سپس آیات دیگری که درباره آن حضرت نازل شده بود مانند آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»، و آیه: «أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» و آیات فراوان دیگر را بیان نمود.(3) سپس سائل گفت: «یا امیرالمؤمنین، بهترین فضیلت و منقبت شما به فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله چیست؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«منصوب نمودن او مرا به امامت در غدیر خمّ، و تثبیت ولایت من بر مردم به امر الهی، و گفتن: "أنت منّی بمنزله هارون من موسی"، [و گفتن: "من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه]، و این که نزد اصحاب خود به من فرمود: "أبشر یا أخی"، قلت: "بشّرک اللّه بخیر یا رسول اللّه، و جعلنی فداک"، قال: "إنّی لم أسأل شیئاً إلّا أعطانیه، و لم أسأل لنفسی شیئاً إلّا سألت لک مثله، و إنّی دعوت اللّه أن یواخی بینی و بینک ففعل، و سألته أن یجعلک ولیّ کلّ مؤمن من بعدی ففعل".

یعنی: "من تو را بشارت می دهم"، گفتم: "یا رسول اللّه، خدا شما را بشارت به خیر بدهد، و مرا فدای شما نماید"، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "من هر چه از خدا خواستم به من عطا نمود، و هر چه برای خود خواستم برای تو نیز خواستم، از او خواستم که تو را بعد از من بر هر مؤمنی ولایت بدهد، و او از من اجابت نمود، و از او خواستم که بین من و تو برادری قرار بدهد، و او از من اجابت نمود".»

1- 452) هود / 17.
2- 453) رعد / 43.

3- 454) مؤلّف گوید: ما آیات مربوط به فضائل امیرالمؤمنین علیه السّلام را در کتاب «آیات الفضائل» بیان نمودیم، مراجعه شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«سخن رسول خداصلی الله علیه وآله که به این جا رسید، آن دو مرد [یعنی ابابکر و عمر] یکی به دیگری گفت: "مقصود او از درخواست از خدا چه بوده؟ به خدا سوگند یک صاع از خرمای فرسوده که در مشک فرسوده ای باشد، بهتر از خواسته های اوست." سپس گفت: "اگر از خدای خود می خواست، تا ملکی بفرستد، و در مقابل دشمن از او حمایت کند، و یا گنجی بر او نازل می نمود، تا به اصحاب نیازمند خود بدهد، بهتر از خواسته هایی بود که می گوید: از خدای خود هر چه خواستم به من عطا نمود، و هر چه خواستم برای تو نیز خواستم و یا از او خواسته تا علی را برادر او قرار بدهد، و یا به خدای خود گفته: علی را بعد از من ولیّ هرمؤمنی قرار بده!!"»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«خداوند برای برادرم علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] فضائلی قرار داده که عدد آنها را جز او کسی نمی تواند احصا کند، و کسی که فضیلتی از فضائل او را ذکر کند و معتقد به آن باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد، گر چه در قیامت با گناهان جنّ و انس وارد شود، و کسی که فضیلتی از فضائل او را بنویسد، تا آن نوشته موجود باشد، همواره ملائکه برای او استغفار می کنند، و کسی که به فضیلتی از فضائل او گوش فرا دهد، خداوند گناهانی که او با گوش خود انجام داده است را می بخشد، و کسی که به نوشته ای از فضائل او نگاه کند، خداوند گناهانی که او با چشم خود انجام داده است را می بخشد.»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«نگاه به صورت علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] عبادت است، و یاد او [در مجالس و بین مردم] عبادت است، و ایمان هیچ بنده ای پذیرفته نمی شود، مگر با ولایت و دوستی او و بیزاری از دشمنان او.»(2)

1- 455) کتاب سلیم / 422، و رواه فی الإحتجاج و تفسیر صافی: 2 / 437.

2- 456) بحارالأنوار: 38 / 196؛ امالی صدوق / 84 ؛ کشف الغمّه / 32 و 33.

خطیب خوارزمی با سند خود از ابن عبّاس نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«اگر باغستان ها[ی درخت] قلم شود، و دریاها مرکّب شود، و جنّیان حسابگر شوند، و انسان ها نویسنده شوند، نمی توانند فضائل علیّ بن ابی طالب را شماره کنند.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«نگاه به صورت علیّ بن ابی طالب، از روی محبّت و اعتقاد به مقام و منزلت او، عبادتی است که اگر تقسیم همه اهل آسمان ها و اهل زمین بکنند، سهم کمترین آنان آمرزش گناهان، و وجوب بهشت برای او خواهد بود.»(2)

کلیدهای بهشت و دوزخ

در تعدادی از کتب معتبره مانند کافی و علل و امالی شیخ صدوق و امالی شیخ طوسی و غارات و بصائر الدّرجات و غیره نقل شده که روز قیامت خداوند کلیدهای بهشت و دوزخ را در اختیار پیامبر خود حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله قرار می دهد، آن حضرت نیز در اختیار وصیّ و جانشین خود امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام قرار می دهد، از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ می شود، دوستان خود را به بهشت می فرستد، و دشمنان خود را به دوزخ روانه می کند، و این برای او یک عزّت و عظمت و افتخار بزرگی خواهد بود.

در بین اهل سنّت نیز شیخ سلیمان قندوزی در کتاب ینابیع المودّه، بابی به نام «مفاتیح الجنّه و النّار بید علیّ علیه السلام» ثبت نموده و مضمون برخی از روایات کتب شیعه را نقل کرده است. اکنون به روایتی که مرحوم صدوق در کتاب علل الشّرایع با سند متّصل نقل نموده توجّه می کنیم:

مرحوم صدوق در کتاب علل با سند خود از ابوسعید خدری نقل نموده که

1- 457) بحارالأنوار: 38 / 197؛ کشف الحقّ: 1 / 108.
2- 458) بحارالأنوار: 38 / 198؛ امالی صدوق / 217 و 218.

گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله همواره می فرمود: «هنگامی که شما برای من از خداوند درخواستی می کنید، از او بخواهید مقام وسیله را به من عطا فرماید.»

پس ما از آن حضرت سؤال کردیم: «مقام وسیله چیست؟»

فرمود:

«مقام وسیله درجه بهشتی من است، و آن منبری است دارای هزار درجه و بین هر درجه تا درجه دیگر فاصله یک ماه راه است، که اسب تندرو طی کند...»

تا این که فرمود: «در قیامت منبر من بین منبرهای پیامبران نصب می شود، و مانند ماه بین ستارگان می درخشد. در آن روز هر پیامبر و هر صدّیق و هر شهیدی می گوید: "خوشا به حال کسی که صاحب این منبر است"، پس منادی بین پیامبران و صدّیقین و شهدا و مؤمنین صدا می زند: "این منبر و این درجه مربوط به محمّد[صلی الله علیه وآله] است."»

ابوسعید خدری می گوید: سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من با نوری و تاجی از ملک و کرامت الهی با ملائکه وارد قیامت می شوم، در حالی که علیّ بن ابی طالب مقابل من است، و لوای حمد به دست اوست و بر آن نوشته شده است: "لا إله إلّا اللّه المفلحون هم الفائزون باللّه"، و چون من و علی بر پیامبران می گذریم، آنان می گویند: "این ها دو ملک مقرّب خدایند"، و چون بر ملائکه می گذریم، می گویند: "اینان دو ملکی هستند که ما تاکنون آنان را ندیده و نشناخته ایم"، و چون بر مؤمنین می گذریم، آنان می گویند: "این ها دو پیامبر مرسل هستند"، و چون من بالای آن منبر قرار می گیرم، و علیّ بن ابی طالب یک درجه پایین تر از من قرار می گیرد، همه پیامبران و اوصیا و مؤمنین به ما نگاه می کنند، و می گویند: "خوشا به حال این دو بنده خدا، چقدر مقامشان در پیشگاه خداوند بلند است".

پس ندایی از ناحیه خداوند می آید که همه پیامبران و اهل محشر می شنوند و خطاب می شود: "این حبیب من محمّد است و این ولیّ من علیّ بن ابی طالب است، خوشا به حال کسانی که در دنیا او را دوست می

داشته اند، و وای بر کسانی که او را دشمن می داشته و تکذیب می نموده اند."»

ص: 167

سپس رسول خدا به علی علیه السلام فرمود:

«یا علی، در آن روز، هر کس تو را دوست می داشته، با شنیدن این سخن، شادمان می شود، و صورت او نورانی می گردد، و قلب او مسرور خواهد شد، و هر کس دشمن تو بوده، و یا به جنگ با تو برخاسته، و یا حقّ تو را انکار نموده است، صورتش سیاه می شود، و قدم های او می لرزد.»

سپس فرمود:

«آن گاه دو ملک نزد من می آیند، یکی رضوان، خازن بهشت، و دیگری مالک، خازن دوزخ، پس رضوان نزدیک من می آید و می گوید: "السّلام علیک یا رسول اللّه"، و من پاسخ او را می دهم و می گویم: "ای ملک، چقدر تو پاکیزه و معطّر و زیبا و باکرامت هستی، تو کیستی؟" او می گوید: "من رضوان، خازن بهشت هستم، پروردگارم مرا امر نموده: کلیدهای بهشت را به دست شما بدهم، پس شما آنها را از من بگیر"، پس من می گویم: "من از خدای خود قبول کردم و او را بر این نعمت ستایش می نمایم و کلیدهای بهشت را به دست برادرم علیّ بن ابی طالب می دهم، سپس مالک دوزخ نزد من می آید و می گوید: "السّلام علیک یا أحمد"، و من در پاسخ او می گویم: "السّلام علیک أیّها الملک، چقدر تو قبیح المنظر و زشت هستی؟" او می گوید: "من مالک و خازن دوزخ هستم، خداوند مرا امر نموده تا کلیدهای دوزخ را به شما بدهم"، من می گویم: "از خدای خود پذیرفتم و فضل او را ستایش می کنم" و می گویم: "کلیدهای دوزخ را به برادرم علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] تسلیم کن"، پس او کلیدهای دوزخ را به علیّ بن ابی طالب می دهد و بازمی گردد، و علی علیه السلام مالک بهشت و دوزخ می شود، و در کنار دوزخ می ایستد و مهار دوزخ را در دست می گیرد، در حالی که زفیر دوزخ و حرارت آن بلند می شود و دوزخ به علیّ بن ابی طالب می گوید: "از من دور شو که نور تو شعله های مرا خاموش نموده است"، پس علی علیه السلام به دوزخ می فرماید: "آرام بگیر". سپس به او دستور می دهد و می گوید: "این دشمن من است او را بگیر، و این ولیّ من است او را رها کن"، و جهنّم در آن روز بهتر از یکی از غلامان شما از علیّ علیه السلام اطاعت می کند و امیرالمؤمنین علیه السلام او را به

طرف راست و چپ می کشد، و جهنّم از همه خلایق نسبت به آن حضرت فرمان بردارتر است.»(1)

مرحوم صدوق در کتاب خصال با سند خود از زید بن ارقم نقل نموده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله به

علیّ علیه السلام فرمود:

«یا علیّ! خداوند به تو نه خصلت داده است، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت و دو خصلت دیگر مربوط به ایمان تو و یک خصلت دیگر مربوط به آزاری است که بر تو وارد می شود، من از آن برای تو هراس دارم.

امّا آن سه خصلتی که مربوط به دنیای تو است: همانا تو وصیّ و خلیفه و قاضی دین من هستی. و آن سه خصلتی که مربوط به آخرت تو است: من پرچم خود (لواء الحمد) را به دست تو می دهم، و آدم و فرزندان او روز قیامت زیر لوای من می باشند، و تو درباره کلیدهای بهشت به من کمک خواهی نمود [و کلیدهای بهشت به دست تو خواهد آمد]، و من حقّ شفاعت خود را به تو می دهم، تا تو در حقّ هر کس که بخواهی شفاعت کنی. و امّا دو خصلتی که مربوط به ایمان تو است، این است که تو بعد از من هرگز کافر و گمراه نخواهی شد. و امّا آن خصلتی که از آن بر تو می ترسم، این است که قریش بعد از من به تو خیانت خواهند نمود، [و با تو پیمان شکنی خواهند کرد.]»(2)

اصبغ بن نباته گوید: هنگامی که بر سر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورده بود، من وارد بر آن حضرت شدم. آن حضرت به من فرمود:

«ای اصبغ، روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در بعضی از کوچه های مدینه مرا غصّه مند دید و چون اندوه در صورت من آشکار بود، به من فرمود: "یا اباالحسن، من تو را مغموم و اندوهگین می بینم، آیا حدیثی برای تو بگویم که پس از آن هرگز اندوهی پیدا نکنی؟" گفتم: "آری"، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "چون روز قیامت می شود، خداوند منبری برای من نصب می کند که از منبرهای پیامبران و شهدا

1- 459) علل: 1 / 164.
2- 460) خصال / 415.

بلندتر است، سپس مرا امر می نماید که در بالای آن بروم و تو را نیز امر می کند که یک درجه پایین تراز من قرار بگیری. سپس دو ملک دیگر را امر می کند تا پایین تر از تو قرار بگیرند و چون ما بر آن منبر قرار می گیریم، اوّلین و آخرین حاضر می شوند و آن ملکی که یک درجه از تو پایین تر است به اهل محشر می گوید: ای مردم، اگر مرا نمی شناسید، من رضوان، خازن بهشت هستم و خداوند از منّت و کرم و فضل و جلال خود مرا امر نموده که کلیدهای بهشت را به حضرت محمّد[صلی الله علیه وآله] بدهم و آن حضرت به من امر کرده است که آنها را تحویل علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] بدهم، پس همه شما آگاه باشید که من به وظیفه خود عمل کردم. سپس آن ملکی که پایین تر از اوست ندا می کند: ای مردم، هر کس مرا نمی شناسد، من مالک دوزخ هستم، و خداوند از منّت و فضل و کرم و جلال خود مرا امر نموده که کلیدهای دوزخ را به حضرت محمّد[صلی الله علیه وآله] تحویل بدهم، و آن حضرت مرا امر نموده که آنها را تحویل علیّ بن ابی طالب[علیه السلام]بدهم، پس همه شما شاهد باشید که من به وظیفه خود عمل نمودم."»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به اصبغ فرمود:

«در آن هنگام من کلیدهای بهشت و دوزخ را می گیرم. و رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: "سپس یا علی، تو به من پناهنده می شوی و اهل بیت تو به تو پناهنده می شوند، و شیعیان تو به اهل بیت تو پناهنده می شوند." پس من از خوشحالی دو دست خود را بر هم زدم و به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتم: "آیا به طرف بهشت می رویم؟" رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "به خدای کعبه سوگند، آری."»(1)

حلقه و کوبه درب بهشت

محمّد فتّال نیشابوری در کتاب روضه الواعظین از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود: «حلقه و کوبه درب بهشت از یاقوت سرخ است، و صفحه آن از طلا می باشد، و چون

1- 461) بحارالأنوار: 40 / 46؛ انوارالبهیّه / 78.

کوبه بر صفحه زده می شود، با صدای دلنشین و زیبایی می گوید: "یا علی".»(1)

مرحوم صدوق در کتاب علل الشّرایع از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«حلقه درب بهشت از یاقوت سرخ است، و بر صفحه ای از طلا کوبیده می شود و چون حلقه بر صفحه کوبیده می شود، با صدای زیبا و دلنشینی می گوید: "یاعلی".»(2)

عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا مؤمن حقّ شفاعت پیدا می کند؟» فرمود: «آری.» پس یکی از اهل سنّت گفت: «آیا مؤمن نیازی به شفاعت رسول خداصلی الله علیه وآله دارد؟» امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمنین خطاهایی دارند، و در قیامت احدی بی نیاز از شفاعت حضرت محمّدصلی الله علیه وآله نخواهد بود.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت محمّدصلی الله علیه وآله حلقه درب بهشت را می گیرد و چون درب بهشت را باز می کند در پیشگاه خداوند سجده می نماید و خداوند به او می فرماید: "ای احمد! سر از خاک بردار و شفاعت کن، تا پذیرفته شود، و درخواست کن تا اجابت شود." پس رسول خداصلی الله علیه وآله سر از سجده برمی دارد و هرچه شفاعت می کند، پذیرفته می شود و هر چه می طلبد خداوند به او عطا می نماید.»(3)

نخستین کسی که داخل بهشت می شود

[اوّل من یدخل الجنّه]

نخستین کسی که داخل بهشت می شود، علیّ بن ابی طالب علیه السلام است، چرا که او صاحب پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله در دنیا و در آخرت است [و صاحب اللواء مقدّم]، از این رو،قبل از رسول خداصلی الله علیه وآله داخل بهشت می شود.

مرحوم صدوق در کتاب علل الشّرایع از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که

ص: 171

1- 462) روضه الواعظین / 111.
2- 463) علل الشّرایع: 1 / 164؛ بحارالأنوار: 39 / 235.
3- 464) بحارالأنوار: 8 / 48.

آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«تو نخستین کسی هستی که در قیامت داخل بهشت می شوی.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: «آیا من قبل از شما داخل بهشت می شوم؟» فرمود:

«آری، تو صاحب پرچم من هستی در آخرت، همان گونه که در دنیا صاحب پرچم من می باشی، و صاحب پرچم مقدّم خواهد بود.»

سپس فرمود: «یا علیّ! من می بینم تو داخل بهشت می شوی و پرچم من به دست تو است و آن "لواء الحمد" نامیده می شود، و در زیر آن پرچم آدم علیه السلام و کسانی که پس از او از پیامبران آمده اند، جمع شده اند.»(1)

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«أوّل من یدخل الجنّه المعروف و أهله.»(2)

یعنی: «نخستین کسی که داخل بهشت می شود، معروف و اهل آن می باشد.»

3 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«نخستین کسی که داخل بهشت می شود، شهید و عبد مملوکی است که به نیکی خدای خود را عبادت نموده، و خیرخواه مولای خویش و عفیف و صاحب عیال و مرد پاکدامن و اهل عبادت بوده است.»(3)

4 - در کنزالعمّال از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نخستین کسی که داخل بهشت می شود من و تو و فاطمه و حسن و حسین[علیهم السلام]هستیم.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من گفتم: «یا رسول اللّه، دوستان ما چگونه خواهندبود؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«دوستان شما پشت سر شما می باشند.»(4)

1- 465) علل الشّرايع: 1 / 173.
2- 466) وسائل: 16 / 303؛ كافى: 4 / 29.
3- 467) مستدرک الوسائل: 15 / 486 عن العيون.
4- 468) كنزالعمّال: 12 / 98 ح 34166.

5 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«نخستین کسانی که از بین مردم داخل بهشت می شوند، فقرا هستند.»(1)

6 - عبداللّه بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«زائران امام حسین علیه السلام روز قیامت بر مردم دیگر فضیلت دارند.»

گفتم: «فضیلت آنان چیست؟» فرمود:

«آنان چهل سال قبل از دیگران داخل بهشت می شوند و در آن مدّت مردم در قیامت گرفتار حساب می باشند.»(2)

7 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«چون روز قیامت شود، منادی پروردگار ندا می کند: "زوّار حسین بن علیّ[علیهما السلام]کجایند؟" پس گروهی - که عدد آنان را جز خدا نمی داند - به پا می خیزند و خداوند به آنان می گوید: "شما به چه انگیزه ای به زیارت امام حسین علیه السلام رفتید؟" آنان می گویند: "خدایا ما چون رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه[علیهم السلام] را دوست می داشتیم به احترام آنان به زیارت امام حسین[علیه السلام]رفتیم، و برای مصایبی که بر او وارد شده بود، بر او ترحّم نمودیم و [عواطف ما سبب شد تا] به زیارت او رفتیم." به آنان گفته می شود: "اکنون محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین[علیهم السلام]حاضرند، به آنان ملحق شوید، و در درجات آنان قرار بگیرید، و زیر پرچم رسول اللّه بروید"، پس آنان حرکت می کنند و زیر پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله که در دست علی[علیه السلام] است قرار می گیرند و اطراف پرچم رسول خدا[صلی الله علیه وآله] هستند تا داخل بهشت شوند.»(3)

8 - امام صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ شهیدی نیست جز آن که دوست می دارد با حضرت حسین علیه السلام

باشد و با او به بهشت برود.»(4)

1- 469) میزان الحکمه: 1 / 435؛ کنزالعمّال ح 16636.
2- 470) کامل الزّیارات / 261.
3- 471) همان / 269.
4- 472) همان / 220.

9 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من نخستین کسی هستم که حلقه در بهشت را حرکت می دهم، و داخل بهشت می شوم، و من نخستین کسی هستم که در قیامت شفاعت می کنم.»(1)

10 - رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«تو نخستین کسی هستی که با من سر از خاک بیرون می کنی، و مبعوث می شوی، و بر صراط عبور می کنی، و پروردگارم به عزّت خود سوگند یاد نموده، احدی از صراط نگذرد، جز آن که در دست او برائت از دوزخ باشد، با ولایت تو و فرزندان تو، و تو اوّل کسی هستی که بر حوض من وارد می شوی، و دوستان خود را سیراب می کنی و دشمنان خود را از کوثر منع می نمایی، و تو در مقام محمود همراه من هستی، و برای دوستان خود شفاعت می کنی، و از تو پذیرفته می شود، و تو اوّل کسی هستی که داخل بهشت می شوی...»(2)

کسانی که بدون حساب داخل بهشت می شوند

1 - اهل صبر بدون حساب داخل بهشت می شوند.

مقام صبر برای مؤمن، مقام بلندی است، خواه صبر بر ترک محرّمات باشد - که افضل انواع صبر است - و خواه صبر بر بلا و مصیبت باشد، و خواه صبر بر انجام واجبات باشد، و دلیل ارزش والای صبر این است که اهل صبر، بدون حساب داخل بهشت می شوند.

مرحوم صدوق در کتاب فقه الرّضاعلیه السلام از آن حضرت نقل نموده که می فرماید:

«روز قیامت منادی از طرف خداوند می گوید: "کجایند اهل صبر؟" و چون عدّه ای سر برمی آورند، به آنان گفته می شود: "شما بدون حساب داخل بهشت شوید"، پس ملائکه با آنان روبه رو می شوند، و می گویند: "صبر شما چگونه بوده است؟" آنان می گویند: "ما بر طاعت خدا، و ترک معصیت او صبر

1- 473) سبل الهدی و الرّشاد: 12 / 468.
2- 474) بشاره المصطفی / 340.

می کردیم"، ملائکه می گویند: "چه نیکوست پاداش شما".»(1)

2 - اهل نماز شب و تهجّد در سحرها، بدون حساب داخل بهشت می شوند.

مرحوم صدوق در کتاب المقنع از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که مردی از آن حضرت درباره بیداری در شب برای تلاوت قرآن سؤال نمود، امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«من بشارت می دهم به کسی که یک دهم شب را برای خدا به نماز بایستد، همانا خداوند به ملائکه می فرماید: "برای این بنده من از حسنات، به اندازه آنچه در شب، دانه و برگ و درخت و قصب و گیاه روییده می شود، بنویسید"، و کسی که یک نهم شب را به عبادت برخیزد، خداوند ده دعای او را مستجاب می کند و نامه او را در قیامت به دست راست او می دهد، و کسی که یک هشتم شب را به عبادت برخیزد، خداوند پاداش شهید صابر و مخلص به او می دهد، و او را شفیع اهل بیت او در قیامت قرار می دهد، و کسی که یک هفتم شب را به عبادت برخیزد، چون در قیامت از قبر خارج می شود، صورت او مانند ماه شب چهارده می باشد و همراه آمنین در امن و امان از صراط می گذرد.

و کسی که یک ششم از شب را به عبادت برخیزد، خداوند او را از اوّابین می نویسد، و گناهان گذشته او را می آمرزد.

و کسی که یک پنجم از شب را به عبادت برخیزد، جایگاه او در قیامت کنار حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام خواهد بود، و کسی که یک چهارم از شب را برای عبادت خدا برخیزد، از رستگاران نخست خواهد بود و مانند باد تند از صراط می گذرد و بدون حساب داخل بهشت می شود.

و کسی که یک سوّم شب را به عبادت خدا برخیزد، همه ملائکه غبطه او را می خورند، و به او گفته می شود: "از هر کدام از درهای هشتگانه بهشت که مایلی داخل بهشت شو".

1- 475) فقه الرّضا / 368؛ امالی طوسی: 1 / 100.

و کسی که نصف از شب را به عبادت خدا مشغول باشد، اگر همه زمین را هفتاد هزار مرتبه پر از طلا کنند و به او بدهند، پاداش او نخواهد بود، و پاداش او نزد خداوند از آزاد نمودن هفتاد بنده از فرزندان اسماعیل علیه السلام بهتر خواهد بود.

و کسی که دو ثلث از شب را به عبادت خدا مشغول باشد، خداوند به اندازه رمل های بیابان عالج به او پاداش و حسنه می دهد، و کمترین آنها سنگین تر از ده برابر کوه احد می باشد.»(1)

3 - کسی که در نجف در جوار امیرالمؤمنین علیه السلام دفن شود، بدون حساب داخل بهشت می شود.(2)

4 - اهل بلا و مصیبت بدون حساب داخل بهشت می شوند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«روز قیامت مجاهدین و نمازگذاران و متصدّقین را برای حساب آماده می کنند و چون اهل بلا را می آورند، خداوند برای آنان میزان و دیوانی قرار نمی دهد، و آنان را بدون حساب به بهشت می برند، و اهل عافیت آرزو می کنند: ای کاش بدن های آنان در دنیا با مقراض ریزریز شده بود و به مقام اهل بلا می رسیدند.»(3)

5 - دوستی های خالصانه، و دخول در بهشت بدون حساب.

حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که خداوند اوّلین و آخرین را در قیامت جمع می کند، منادی خداوند با صدای بلند - که همه خلایق می شنوند - می گوید: "متحابّون فی اللّه" - یعنی کسانی که برای خدا با برادران خود دوستی داشته اند - حاضر شوند، و چون حاضر شوند، به آنان گفته می شود: "بدون حساب وارد بهشت شوید"، پس ملائکه به آنان می گویند: "کجا می روید؟" آنان می گویند: "ما بدون حساب به

1- 476) مقنع / 138؛ فقیه: 1 / 300.

2- 477) جواهر: 14 / 142.
3- 478) مسند زيد بن على / 420.

بهشت می رویم"، ملائکه می گویند: "شما از چه گروهی هستید؟" آنان می گویند: "ما متحابّون فی اللّه هستیم"، ملائکه می گویند: "اعمال شما چه بوده است؟" آنان می گویند: "ما برای خدا دوستی می کردیم، و برای خدا دشمنی می کردیم"، پس ملائکه می گویند: "چه نیکوست پاداش اعمال شما، نعم أجر العاملین".»(1)

6 - زن های مؤمنه ای که به شوهران خود آزار نرسانند، بدون حساب داخل بهشت می شوند.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند صحیح نقل نموده که زنی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و از آن حضرت سؤالی داشت. رسول خداصلی الله علیه وآله چون او را مشاهده نمود فرمود: «اینان مادران مهربان و فرزنددوست هستند، که اگر به همسران خود آزار نمی رساندند، به آنان گفته می شد: "بدون حساب داخل بهشت شوید".»(2)

7 - سه دسته از مردم بدون حساب وارد بهشت می شوند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند سه دسته از مردم را بدون حساب وارد بهشت می نماید:

1 - امام عادل،

2 - تاجر صدوق و راستگو،

3 - پیرمردی که عمر خود را در طاعت خدا صرف نموده است.»(3)

8 - با سه خصلت، مؤمن بدون حساب داخل بهشت می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن با سه خصلت به کمال ایمان می رسد، و خداوند به او حقّ شفاعت می دهد، و جمعیّتی مانند دو قبیله ربیعه و مضر را شفاعت می کند و سپس بدون حساب وارد بهشت می شود:

1 - صبر بر ظلم مردم،

2 - کظم غیظ برای خدا،

3 - عفو و گذشت.»(4)

9 - کسانی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته اند، بدون حساب داخل

1- 479) محاسن: 1 / 264؛ کافی: 2 / 126.
2- 480) کافی: 5 / 554 .
3- 481) خصال / 80 .
4- 482) همان / 104.

بهشت می شوند. حضرت سیّدالشّهداعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«هر کس دوست می دارد مانند باد تند از صراط بگذرد، و بدون حساب داخل بهشت شود، باید ولایت علیّ بن ابی طالب را که ولیّ و وصیّ و صاحب و خلیفه من بر اهل من و امّت من می باشد، پذیرفته باشد، و هر کس دوست می دارد که [بدون حساب] داخل آتش شود، ولایت او را رها کند...»(1)

10 - کسی که پنج روز از ماه رجب را روزه بگیرد، بدون حساب داخل بهشت می شود. ابوسعید خدری گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«ماه رجب ماه خدا، و ماه بزرگی است...،» تا این که فرمود: «کسی که پنج روز از ماه رجب را روزه بگیرد، بر خداوند حقّ است که روز قیامت او را خشنود کند، و صورت او در قیامت مانند شب چهاردهم ماه نورانی باشد، و خداوند به عدد رمل های بیابان عالج به او حسنه و پاداش بدهد، و بدون حساب داخل بهشت شود، و به او گفته شود: "هر آرزویی داری از خداوند طلب کن".»(2)

مؤلّف گوید: موارد دخول در بهشت بدون حساب، فراوان است و ما به جهت اختصار به همین ده مورد اکتفا نمودیم.

حُسنِ خِتام

در پایان این بحث به روایتی اشاره می کنیم که حامل بشارت به همه این امّت است، و همه پیروان اهل البیت علیهم السلام را مسرور و شادمان می کند، و آن روایت در تعداد زیادی از کتب حدیث ذکر شده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«رضوان، خازن بهشت، به من بشارت داد و گفت: "خداوند بهشت را برای امّت تو به سه گونه تقسیم نموده است: برخی از امّت تو بدون حساب داخل بهشت می شوند، برخی حساب آسانی از آنان گرفته می شود و داخل بهشت می شوند، و برخی را تو اجازه پیدا می کنی و در حقّ آنان شفاعت می نمایی.»(3)

1- 483) امالی صدوق / 363.
2- 484) همان / 628 .
3- 485) الخرایج و الجرایح: 1 / 35؛ بحارالأنوار: 17 / 298؛ اثبات الهداه: 2 / 115؛ اسد الغابه: 5 / 461.

اشتیاق بهشت به عدّه ای از مؤمنین

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد ازدواج من با فاطمه زهراعلیها السلام فرمود:

«... یا علی! بشارت باد تو را، خداوند عزّوجلّ کرامتی به تو نموده که تاکنون چنین کرامتی را به احدی نداشته است، همانا من دخترم فاطمه را به تو تزویج نمودم، همان گونه که خداوند رحمان او را به تو تزویج نمود، و من برای فاطمه [از صداق و مهر] راضی شدم به آنچه خداوند برای او راضی شده است.»

سپس فرمود: «اکنون همسر خود را بگیر که تو به او از من سزاوارتر هستی، و جبرئیل به من خبر داد: "بهشت مشتاق تو و فاطمه می باشد، و اگر خداوند تقدیر نکرده بود که از شما حجّت هایی به وجود بیاید، اکنون بهشت و اهل آن را برای شما مجاز می نمود"، پس تو برای من، نیکو برادر، و نیکو داماد، و نیکو صاحب و هم نشینی هستی، و همین که خدا از تو خشنود است برای من کافی است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردم: «یا رسول اللّه! آیا منزلت و مقام من به جایی رسیده که مرا در بهشت یاد کنند، و خداوند ازدواج من را در بین ملائکه اجرا نماید؟!» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«خداوند چون ولیّ خود را گرامی بدارد و او را دوست داشته باشد، آن چنان او را گرامی می دارد که نه چشمی دیده باشد، و نه گوشی شنیده باشد، و خداوند این چنین تو را گرامی داشته است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پس من [خدا را شکر نمودم و] از خدای خود خواستم تا به من توفیق شکر نعمت های خود را بدهد، و رسول خداصلی الله علیه وآله دعای من را آمین گفت.(1)

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بهشت مشتاق به چهار نفر می باشد:

1 - کسی که گرسنگان را سیر کند،

2 - کسی که زبان خود را حفظ نماید،

3 - کسی که قرآن را تلاوت

ص: 179

1- 486) امالی صدوق / 654 ؛ عیون: 1 / 222؛ بحارالأنوار: 43 / 101 ح 12.

کند، 4 - کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد.»(1)

3 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بهشت مشتاق به چهار نفر می باشد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: گفتم: «یا رسول اللّه! کیانند آنان؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «به خدا سوگند تو اوّل آنان هستی.»

گفتم: «آن سه نفر دیگر کیانند؟»

فرمود:

«مقداد، سلمان و ابوذرّ.»(2)

4 - رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«یا علی! تو و شیعیان تو در قیامت زیر سایه رحمت خدا هستید، و از نعمت های بهشتی بهره می برید، و بهشت مشتاق تو و شیعیان تو است...»(3)

5 - انس بن مالک می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«بهشت مشتاق به چهار نفر از امّت من می باشد»

و عظمت رسول خداصلی الله علیه وآله به من اجازه نداد که سؤال کنم آنان کیانند؟ از این رو، نزد ابوبکر رفته و به او گفتم: «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: بهشت مشتاق چهار نفر از امّت من می باشد؛ و من نتوانستم از او سؤال کنم: آنان کیانند؟ تو از او سؤال کن.» ابوبکر گفت: «می ترسم من از آنان نباشم و قوم من بنی تیم مرا ملامت کنند.» پس نزد عمر رفتم، و به او نیز این سخن را گفتم. او نیز گفت: «می ترسم از آنان نباشم و قوم من بنی عدیّ مرا ملامت کنند.» سپس نزد عثمان رفتم و همین سخن را به او گفتم، او نیز گفت: «می ترسم از آنان نباشم و بنی امیّه مرا ملامت کنند.»

تا این که نزد علی علیه السلام رفتم - و او در کنار چاهی مشغول به کار بود - ، پس به او گفتم: «رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "بهشت

مشتاق به چهار نفر از امّت من می باشد"، شما از او سؤال کنید آنان چه کسانی هستند؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند، از او سؤال خواهم نمود، پس اگر من از آنان بودم خدا را شکر خواهم کرد، و اگر از آنان نبودم، از خدای خود می خواهم که مرا از آنان قرار

1- 487) مستدرک الوسائل: 7 / 400.
2- 488) الصّراط المستقیم: 1 / 245؛ بحارالأنوار: 22 / 332.
3- 489) بحارالأنوار: 65 / 41.

بدهد، و من آنان را دوست خواهم داشت.»

انس می گوید: پس من همراه علی علیه السلام وارد بر رسول خداصلی الله علیه وآله شدیم در حالی که سر مبارک آن حضرت در دامن دحیه کلبی بود [و جبرئیل همیشه خود را به صورت دحیه کلبی درمی آورد و نزد رسول خداصلی الله علیه وآله می آمد]، و چون دحیه کلبی علی علیه السلام رادید، برخاست و بر او سلام کرد و گفت:

«یا امیرالمؤمنین، تو سزاوارتری که سر پسر عمّ خود رسول خداصلی الله علیه وآله را به دامن بگیری.» و چون رسول خداصلی الله علیه وآله از حالت وحی خارج شد و دید سر او به دامن علی علیه السلام است، فرمود:

«یا اباالحسن، تو جز برای حاجتی نزد ما نیامده ای [حاجت تو چیست؟]»

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول اللّه، من چون وارد بر شما شدم، سر شما را در دامن دحیه کلبی دیدم، او چون مرا دید، برخاست و بر من سلام کرد و گفت: "[یا امیرالمؤمنین] تو از من سزاوارتری که سر پسر عمّ خود را به دامن بگیری".» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آیا او را شناختی؟» امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «او دحیه کلبی بود.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «او جبرئیل بود.»

پس امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا رسول اللّه، پدر و مادرم فدای شما باد، انس می گوید: شما فرموده اید: "بهشت مشتاق به چهار نفر از امّت من می باشد"، آنان کیانند؟» رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین اشاره نمود و سه مرتبه فرمود:

«به خدا سوگند، اوّل آنان تو هستی، به خدا سوگند اوّل آنان تو هستی، به خدا سوگند اوّل آنان تو هستی.»

امیرالمؤمنین عرض کرد: «پدر و مادرم فدای شما باد، سه نفر دیگر کیانند؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مقداد، سلمان و ابوذرّ می باشند.»(1)

6 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که اذان مؤذّن را حکایت کند [و هر جمله ای که او می گوید را تکرار نماید]، اهل سعادت خواهد بود، و بهشت مشتاق او می باشد، و اگر اعتنایی به

1- 490) الیقین سیّد بن طاوس / 148؛ بحارالأنوار: 40 / 11.

اذان نکند، بهره ای از اسلام نخواهد داشت.»(1)

7 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«غذا خوردن با خدّام نشانه تواضع است، و کسی که با خدّام [و کلفت ها و کارگرها]غذا بخورد، بهشت مشتاق او خواهد بود.»(2)

8 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«بهشت مشتاق به چهار نفر از زن هاست:

1 - مریم دختر عمران،

2 - آسیه دختر مزاحم همسر فرعون که در بهشت همسر رسول خدا[صلی الله علیه وآله] خواهد بود،

3 - خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا[صلی الله علیه وآله] در دنیا و آخرت،

4 - فاطمه دختر محمّد رسول خدا[صلی الله علیه وآله].»(3)

بشارت داده شدگان به بهشت

1 - ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره حقّ مؤمن بر مؤمن سؤال نمودم، امام علیه السلام فرمود:

«حقّ مؤمن بر مؤمن به قدری زیاد است، که اگر من برای شما بیان کنم، نخواهید پذیرفت و به آن کافر خواهید شد.»

سپس فرمود:

«هنگامی که مؤمن از قبر خارج می شود، مثالی نیز از قبر با او خارج می شود و به او می گوید: "من تو را به کرامت پروردگار و شادی و سرور بشارت می دهم"، مؤمن می گوید: "خدا به تو بشارت خیر بدهد"، سپس آن مثال همواره همراه او خواهد بود و به او بشارت می دهد... و چون مؤمن از چیزی وحشت می کند، به او می گوید: "این مربوط به تو نیست"، و اگر به خیری برخورد کند، به او می گوید: "این مربوط به تو است"، و

همواره این مثال همراه اوست، و او را از خطرهای قیامت ایمن می دارد، و به آنچه دوست می دارد

1- 491) مستدرک الوسائل: 4 / 57 .
2- 492) همان: 16 / 331.
3- 493) بحارالأنوار: 43 / 53 .

بشارت می دهد، تا این که در پیشگاه [عدل] پروردگار خود قرار می گیرد، و چون امر می شود که او را به بهشت ببرند،آن مثال می گوید: "بشارت باد تو را به بهشتی که خداوند تو را به آن مأمور نموده است".پس مؤمن به آن مثال می گوید: "خدا تو را رحمت کند تو کیستی که همواره از قبر تاکنون به من بشارت دادی، و با من انس گرفتی، و از ناحیه خداوند به من خبرهای [مسرّت بخشی] دادی؟" مثال می گوید: "من همان سرور و شادمانی هستم که تو در دنیا بر برادران خود وارد می کردی، خداوند مرا از آن سرور آفرید تا امروز تو را یاری کنم، و وحشت را از تو برطرف نمایم، و با تو انس بگیرم".»(1)

2 - موسی بن سیّار گوید: در مسیر مدینه به طوس خدمت حضرت رضاعلیه السلام بودم، نزدیک طوس صدای گریه و شیون عدّه ای را شنیدیم که جنازه ای را حمل می کردند، ناگهان دیدم امام علیه السلام از مرکب پیاده شد و به طرف آن جنازه رفت، و آن را بلند کرد، و اطراف آن می گردید و اظهار محبّت می نمود. سپس روی مبارک به من نمود و فرمود:

«ای موسی بن سیّار، هر کس جنازه یکی از اولیا و دوستان ما را تشییع کند، از گناهان خود خارج می شود همانند زمانی که از مادر متولّد شده است.»

و چون جنازه را کنار قبر گذاردند حضرت رضاعلیه السلام نزدیک جنازه آمد، و دست مبارک خود را بر سینه آن میّت گذارد و فرمود:

«ای فلان بن فلان» و نام او و نام پدر او را برد و فرمود: «بشارت باد تو را، همانا از این ساعت هراسی برای تو نیست [و تو اهل سعادت و بهشت هستی].»

پس من به آن حضرت گفتم: «فدای شما شوم، آیا این شخص را می شناختید؟ به خدا سوگند، شما تاکنون قدم به این دیار نگذارده اید؟!»

حضرت رضاعلیه السلام فرمود:

«ای موسی بن سیّار، آیا نمی دانی، اعمال شیعیان ما هر صبح و شام به ماعرضه

ص: 183

1- 494) كتاب المؤمن، حسين بن سعيد / 56 .

می شود، و ما نسبت به گناهان و تقصیرهای آنان از خدا طلب عفو می کنیم و نسبت به کارهای خوب آنان از خداوند درخواست شکر و پاداش نیک می نماییم؟»(1)

3 - رسول خداصلی الله علیه وآله در پاسخ برخی از یهودیان فرمود:

«... فإنّی أبشّر بالجنّه من أطاعنی...»

یعنی: «هر کس از من پیروی و اطاعت کند، من به او بشارت بهشت می دهم.»(2)

4 - ابوسعید خدری گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود:

«یا علی! أبشر و بشّر فلیس علی شیعتک حسرهٌ عند الموت، و لا وحشهٌ فی القبور، و لا حزنٌ یوم النّشور، و لکأنّی بهم یخرجون من جدث القبور ینفضون التّراب عن رؤوسهم و لحاهم، یقولون: "الحمد للّه الّذی أذهب عنّا الحَزَن إنّ ربّنا لغفور شکور الّذی أحلّنا دار المقامه من فضله لا یمسّنا فیها نصب و لا یمسّنا فیها لغوب".»(3)

یعنی: «یا علی، من تو را بشارت می دهم، تو نیز شیعیان خود را بشارت بده، و به آنان بگو: آنان نه هنگام مرگ حسرتی دارند، و نه در قبورشان وحشتی دارند، و نه در قیامت حزن و اندوهی دارند، و اکنون من می بینم که آنان سر از قبور خود بیرون آورده و خاک از سر و صورت خود برطرف می کنند و این آیه را می خوانند و می گویند: "سپاس خدای را که غم و اندوه را از ما برطرف نمود، همانا پروردگارمان بخشنده و قدردان بندگان خود می باشد، او ما را از فضل خود، در بهشت جای داده و دیگر رنج و تلخی برای ما نخواهد بود".»

5 - هنگامی که ضربت بر سر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده بود و فرزندان او گریه می کردند، رسول خداصلی الله علیه وآله مقابل چشم امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شد و فرمود:

1- 495) مستدرک الوسائل: 12 / 144.

2- 496) تفسير صافى: 4 / 194، در تفسير آيه «إنّا أرسلناک شاهداً و مبشّراً...».
3- 497) بحارالأنوار: 7 / 198؛ تفسير فرات كوفى / 128.

«یا علی أبشر فما تصیر إلیه خیر ممّا أنت فیه.»

پس امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود امّ کلثوم که گریان بود فرمود:

«ساکت باش [عزیزم]، اگر تو می دیدی آنچه را من می بینم، گریه نمی کردی.»

امّ کلثوم عرض کرد: «شما چه می بینی؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«گروهی از ملائکه و پیامبران و رسول خداصلی الله علیه وآله را می بینم که نزد من حاضرند و به من بشارت [به سعادت و بهشت] می دهند...»(1)

6 - امّ سلمه همسر رسول خداصلی الله علیه وآله گوید: شبی رسول خدا در خانه من بود، پس حضرت فاطمه علیها السلام وارد بر پدر خود شد، سپس علی علیه السلام وارد شد، رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! من به تو بشارت می دهم که تو و یارانت اهل بهشت خواهید بود.» سپس فرمود: «یا علی، من تو را بشارت می دهم که تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود...»(2)

مؤلّف گوید: بشارت داده شدگان به بهشت، برخی گذشت و برخی خواهد آمد، از این رو، به همین اندازه اکتفا شد.

حدیث جعلی «عشره مبشّره»

در تعدادی از کتب اهل سنّت مانند کتاب السّنّه و سنن ترمذی و فضائل الصّحابه احمد بن حنبل و غیره از سعید بن زید (معلوم الحال) نقل شده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله در بالای کوه حرا فرمود: «ابوبکر و عمر و عثمان و علی[علیه السلام] و طلحه و زبیر وعبدالرّحمان بن عوف و سعد بن مالک اهل بهشت اند.» و چون اهل مسجد به سعید بن زید گفتند: «نهمین آنان کیست؟» سعید بن زید گفت: «نهمین آنان من هستم و دهمین آنان رسول خداصلی الله علیه وآله می باشد.»(3)

...

مؤلّف گوید: عجیب این است که به عدّه ای از افراد فوق الذّکر وعده عذاب و

1- 498) نهج السّعاده: 7 / 129؛ تفسیر فرات کوفی / 348.
2- 499) بشارت المصطفی / 243.
3- 500) کتاب السّنّه لعمر بن ابی عاصم / 606 .

چاه ویل در پایین دوزخ داده شده و چنین افرادی چگونه می توانند اهل بهشت باشند؟! از سویی برخی از آنان اعتراف به دوزخی بودن خود نموده اند و هنگام مرگ گفته اند: «ویل لی ویل لی.»(1)

از سویی در تعدادی از کتب معتبره ما، مانند مدینه المعاجز سیّد هاشم بحرانی و کتاب سلیم بن قیس هلالی و کفایه الأثر خزّاز قمّی و کافیه شیخ مفید و احتجاج طبرسی آمده که... سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل اهل بصره را ملاقات نمود، زبیر را صدا زد و فرمود: «نزد من بیا.» پس زبیر با طلحه نزد او آمدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

«به خدا سوگند شما و دانشمندان از آل محمّد[صلی الله علیه وآله] و عایشه دختر ابوبکر، می دانند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همه اصحاب جمل مورد لعنت خدا هستند، و هر کسی که اهل افترا و دروغ باشد زیانکار است.»

پس طلحه و زبیر گفتند: «چگونه ما ملعون هستیم در حالی که ما اصحاب جنگ بدر و اهل بهشت می باشیم؟!» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«اگر من شما را اهل بهشت می دانستم، هرگز با شما به جنگ برنمی خاستم.»

زبیر گفت: «آیا شما حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را نشنیده اید که گفت: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: "ده نفر از قریش در بهشت هستند؟"» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آری، این سخن را در زمان خلافت عثمان از او شنیده ام.»

زبیر گفت: «آیا شما گمان می کنید که او به دروغ این حدیث را نقل نموده است؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من پاسخی به تو نمی دهم تا نام آن ده نفر را ببری.»

زبیر گفت: «آنان عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرّحمان بن عوف، سعد بن ابی وقّاص، ابوعبیده جرّاح و سعید بن عمرو بن نفیل.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نه نفر را شماره کردی، دهمین آنان کیست؟»

زبیر گفت: «دهمین آنان شما هستید.»امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

1- 501) کتاب سلیم / 346.

«تو اقرار کردی که من اهل بهشت هستم، امّا من نسبت به آنچه تو برای خود و یاران خود ادّعا نمودی، منکر و کافر هستم.»

زبیر گفت: «آیا شما فکر می کنید که سعید بن عمرو، بر پیامبر خداصلی الله علیه وآله دروغ بسته است؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«گمان نیست بلکه به خدا سوگند من یقین دارم که او بر رسول خداصلی الله علیه وآله دورغ بسته است.»

سپس فرمود:

«به خدا سوگند، برخی از این نه نفر که تو شماره کردی را من از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم در تابوتی که پایین جهنّم است در چاه ویل قرار دارند و بر آن چاه صخره سنگی است که هر گاه خداوند بخواهد جهنّم را شعله ور کند، آن صخره را از آن چاه کنار می زند [و یکباره جهنّم آتش می گیرد] و من این سخن را از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم و اگر جز این باشد، خدا تو را بر من پیروز نماید و خون من به دست تو ریخته شود، و اگر راست گفته باشم، خدا مرا بر تو و یاران تو پیروز نماید، و خون شما به دست من ریخته شود، و خداوند شما را به سرعت به دوزخ بفرستد.»

پس زبیر با گریه از نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت...(1)

مرحوم شیخ مفید نیز در کتاب کافیه از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل به طلحه و زبیر فرمود: "امنای آل محمّدصلی الله علیه وآله و اصحاب عایشه، دختر ابوبکر که اکنون بین شما هستند می دانند، و شما می توانید از آنان سؤال کنید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: اصحاب جمل مورد لعنت خدا هستند؛ - و اگر کسی دروغ بگوید و به رسول خداصلی الله علیه وآله تهمت بزند زیانکار است -".»

پس طلحه گفت: «سبحان اللّه، شما گمان می کنی که ما ملعون هستیم؟ در حالی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "ده نفر از اصحاب من اهل بهشت هستند؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این حدیث سعید بن زید بن نفیل است که در زمان حکومت

1- 502) احتجاج: 1 / 237.

عثمان نقل می کرد.» سپس فرمود: «من چیزی نمی گویم تا نام آن ده نفر را ببرید...» [بقیّه حدیث همانند نقل احتجاج ذکر شده است].(1)

کسانی که بهشت برای آنان واجب می شود

1 - کسی که روز عاشورا امام حسین علیه السلام را زیارت کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که امام حسین علیه السلام را روز عاشورا زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.»(2)

2 - کسی که روز اوّل ماه رجب و یا ماه شعبان را روزه بگیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که روز اوّل ماه شعبان را روزه بگیرد، البتّه بهشت برای او واجب می شود.»(3)

امام رضاعلیه السلام فرمود:

«کسی که روز اوّل ماه رجب را برای ثواب و پاداش الهی روزه بگیرد، بهشت برای او واجب می شود.»(4)

3 - کسی که یکی از چهار عمل را انجام دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که برای خدا یکی از چهار چیز را انجام بدهد، بهشت برای او واجب می شود:

1 - تشنه ای را سیراب نماید،

2 - گرسنه ای را سیر کند،

3 - برهنه ای را بپوشاند،

4 - بنده مؤمنی را آزاد نماید.»(5)

4 - کسی که یتیمی را سرپرستی و تأمین نماید تا بی نیاز شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کسی که یتیمی را سرپرستی و تأمین نماید تا بی نیاز شود، بهشت برای او واجب می شود.»(6)

5 - کسی که یک سال در شهری برای خدا اذان بگوید:

1- 503) کافیه شیخ مفید / 25.
2- 504) مصباح شیخ طوسی / 772؛ کامل الزّیارات / 224؛ بحارالأنوار: 101 / 104.
3- 505) همان / 825 .
4- 506) عیون: 2 / 261.
5- 507) المهذّب ابن برّاج: 2 / 355.
6- 508) همان / 621 .

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که در شهری از شهرهای مسلمانان یک سال اذان بگوید، بهشت برای او واجب می شود.»(1)

6 - کسی که گریه یتیمی را ساکن کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که یتیم گریه می کند، عرش خدا به لرزه درمی آید، و خداوند

می فرماید: "چه کسی این بنده مرا - که در کودکی من پدر و مادر را از او گرفته ام - گریان نموده است؟ به عزّت و جلال و ارتفاع مکانم سوگند، هر کس او را آرام کند، بهشت برای او واجب می شود".»(2)

7 - کسی که به نعمت های خدا احترام کند.

مرحوم صدوق از امام باقرعلیه السلام روایت نموده که آن حضرت داخل بیت الخلا شد و چون پاره نانی را دید، آن را برداشت و شست و به دست غلام خود داد و فرمود: «نزد تو باشد تا من بازگردم و آن را بخورم.» و چون آن حضرت بازگشت و به غلام فرمود: «آن نان چه شد؟» غلام عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا، من آن را خوردم.» امام باقرعلیه السلام فرمود: «آن لقمه در شکم هر کس قرار می گرفت، بهشت برای او واجب می شد، پس من تو را آزاد نمودم، چرا که دوست نمی دارم کسی که اهل بهشت است، به من خدمت کند.»(3)

8 - زائر رسول خداصلی الله علیه وآله.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که برای حجّ به مکّه برود و در مدینه مرا زیارت نکند، من در روز قیامت به او جفا خواهم نمود، و کسی که در مدینه به زیارت من بیاید، شفاعت من برای او واجب می شود، و کسی که شفاعت من برای او واجب شود، بهشت برای او واجب خواهد شد.»(4)

9 - کسی که در بین خوردن آب، سه مرتبه «الحمد للّه» بگوید.

1- 509) معتبر علّامه حلّی: 2 / 122.
2- 510) منتهی المطلب علّامه حلّی: 1 / 466؛ فقیه: 1 / 119؛ وسائل: 2 / 927.
3- 511) همان / 251.
4- 512) دروس شهید اوّل: 2 / 5 .

شهید اوّل در کتاب دروس گوید: روایت شده: کسی که در بین آب خوردن - با آن که اشتهای به نوشیدن آب دارد - سه مرتبه «الحمد للّه» بگوید، بهشت برای او واجب می شود.»(1)

10 - کسی که زندگی سه دختر و یا سه خواهر خود را تأمین نماید.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که زندگی سه دختر و یا سه خواهر خود را تأمین نماید، بهشت برای او واجب می شود.»

گفته شد: «یا رسول اللّه! اگر دو دختر و یا دو خواهر باشد چگونه است؟» فرمود: «بهشت برای او واجب می شود.»

گفته شد: «یا رسول اللّه! اگر یک دختر و یا یک خواهر باشد چگونه است؟» فرمود: «بهشت برای او واجب می شود.»(2)

11 - کسی که در قلب او ترس و امید [خوف و رجا به طور مساوی] جمع شده باشد، بهشت برای او واجب می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ترس و امید در قلب کسی جمع نمی شود، جز آن که بهشت برای او واجب می شود.»(3)

12 - کسی که سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد.

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «کسی که سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد، بهشت برای او واجب می شود.»(4)

13 - کسی که مؤمنی را غذا بدهد و سیر کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که مؤمنی را غذا بدهد و سیر کند، بهشت برای او واجب می شود.»(5)

14 - کسی که بر مرگ سه نفر یا دو نفر و یا یک نفر از خویشان و یا فرزندان خود

1- 513) دروس شهید اوّل: 3 / 46.
2- 514) مهذّب البارع حلّی: 3 / 171؛ کافی: 6 / 6 ح 10.
3- 515) رسائل شهید ثانی / 107.
4- 516) مشارق الشّموس: 2 / 454.
5- 517) حدائق علّامه بحرانی: 22 / 521 .

صبر کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که مصیبت درگذشت سه نفر از فرزندان خود را ببیند و صبر کند، بهشت برای او واجب می شود.»

و فرمود: «کسی که سه نفر یا دو نفر و یا یک نفر از فرزندان و خویشان خود را به خاک بسپارد، و برای خدا صبر کند، بهشت برای او واجب می شود.»

و فرمود: «خداوند اطفال مؤمنین را امر می کند تا داخل بهشت شوند، و آنان می گویند: "ما جز با پدران خود داخل بهشت نمی شویم"، پس خداوند جبرئیل را مأمور می کند تا پدران آنان را از بین اهل محشر خارج نماید و با فرزندان خود به بهشت بروند.»

و فرمود: «فرزند سقطشده بر در بهشت با حال خشم می ایستد و می گوید: "بهشت نمی روم تا پدر و مادر من قبل از من به بهشت بروند و خداوند پدر و مادر او را می آمرزد و او با آنان به بهشت می رود.»(1)

15 - کسی که گروهی از مسلمانان را از سیل و آتش نجات بدهد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که خطر سیل و آتش سوزی را از گروهی از مسلمانان برطرف کند، بهشت برای او واجب می شود.»(2)

16 - گریاندن مردم برای مصائب سیّدالشّهداعلیه السلام.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که مردم را بر مصائب امام حسین علیه السلام بگریاند، بهشت برای او واجب می شود.»(3)

17 - کسی که با اخلاص، به یگانگی خدا، گواهی بدهد.

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود:

«کسی که با اخلاص بگوید: "لا إله إلّا اللّه"، بهشت برای او واجب می شود.»

ابان می گوید: به آن حضرت گفتم: «من این حدیث را برای همه اصناف مردم

ص: 191

1- 518) کشف الغطا لکاشف الغطا: 1 / 158.
2- 519) جواهر الکلام: 41 / 65 .
3- 520) رسائل فقهیه شیخ انصاری / 404؛ بحارالأنوار: 44 / 278 و 296.

نقل کنم؟» فرمود: «آری.» سپس فرمود: «ای ابان، چون روز قیامت می شود و خداوند اوّلین و آخرین را جمع می کند، همه مردم "لا إله إلّا اللّه" را فراموش می کنند، جز کسانی که ولایت ما را پذیرفته باشند.»(1)

18 - کسی که از عرض و آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند، بدون شکّ بهشت برای او واجب می شود.»(2)

19 - کسی که هنگام مصیبت بگوید: «إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون».

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که هنگام مصیبت ملهم شود و به یاد آورد که همه چیز از خداست و همه چیز به او بازمی گردد و بگوید: "إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون"، بهشت برای او واجب می شود.»(3)

20 - زیارت حضرت رضاعلیه السلام [با معرفت به امامت او].

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «هر کس [با معرفت به حقّ من] قبر مرا زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.»(4)

21 - میّتی که سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هیچ مسلمانی نیست که سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند، جز آن که بهشت برای او واجب می شود.»(5)

22 - کسی که هنگام مرگ «لا إله إلّا اللّه» به او تلقین شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا إله إلّا اللّه را به اموات خود هنگام مرگ تلقین کنید، چرا که هر کس [از مؤمنین] هنگام مرگ "لا إله إلّا اللّه" بگوید، بهشت برای او واجب می شود.»

گفته شد: «اگر در حال صحّت بگوید چگونه است؟» فرمود:

1- 521) محاسن: 1 / 33، و ج 2 / 15.
2- 522) ثواب الأعمال / 145.
3- 523) همان / 198؛ وسائل: 3 / 249.
4- 524) وسائل: 19 / 375.
5- 525) مستدرک الوسائل: 2 / 292.

«در حال صحّت واجب تر و واجب تر است.»(1)

23 - کسی که آخرین سخن او «لا إله إلّا اللّه» باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که آخرین سخن او از دنیا "لا إله إلّا اللّه" باشد، بهشت برای او واجب می شود.» و فرمود: «همه اعمال در قیامت، در ترازوی اعمال سنجیده می شود، جز "لا إله إلّا اللّه".»(2)

24 - کسی که در خواب رسول خداصلی الله علیه وآله را ببیند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که در خواب مرا ببیند، بهشت برای او واجب می شود.»(3)

25 - کسی که قبر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را زیارت کند.

حضرت رضاعلیه السلام فرمود:

«کسی که قبر عبدالعظیم حسنی علیه السلام را زیارت کند، بهشت برای او واجب

می شود.»(4)

26 - کسی که قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را در قم زیارت کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که قبر فاطمه معصومه علیها السلام را در قم [که حرم ما اهل البیت است] زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.»

راوی این حدیث گوید: «این سخن را امام صادق علیه السلام قبل از ولادت امام کاظم علیه السلام فرمود.»(5)

27 - کسی که طلبکارها و صاحبان حقّ را از خود راضی کند [و حقّ آنان را بپردازد].

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که صاحبان حقّ و خصمای خود را راضی کند، بهشت برای او بدون حساب واجب می شود، و در

بهشت رفیق اسماعیل، فرزند

1- 526) مستدرک الوسائل: 2 / 125، از قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب.
2- 527) مستدرک: 5 / 365.
3- 528) همان: 6 / 358.
4- 529) همان: 10 / 368.
5- 530) همان: 10 / 368.

ابراهیم[علیهما السلام]خواهد بود.»(1)

28 - کسی که در حال رکوع نماز انگشتر به فقیر بدهد.

انس بن مالک گوید: سائلی وارد مسجد [النّبی صلی الله علیه وآله] شد و گفت: «چه کسی به خدای بی نیاز و باوفا قرض می دهد؟» علی علیه السلام در آن ساعت در حال رکوع نماز بود و با دست خود اشاره به سائل نمود و انگشتر خود را به او داد، پس رسول خداصلی الله علیه وآله به عمر فرمود: «واجب شد.» عمر گفت: «پدر و مادرم فدای شما، یا رسول اللّه، چه چیز واجب شد؟» فرمود: «بهشت برای او واجب شد...» سپس گوید: احدی از مسجد خارج نشد تا این که جبرئیل از طرف خداوند این آیه را نازل نمود: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَهُمْ راکِعُونَ».(2)

علّامه امینی در کتاب شریف الغدیر، شصت و شش سند از راویان اهل تسنن را برای این حدیث آورده است، حسّان بن ثابت، شاعر رسول خداصلی الله علیه وآله نیز اشعار ذیل را پس از نزول آیه فوق سروده است:

أبا حسنٍ أفدیک نفسی و مهجتی

و کلّ بطی ءٍ فی الهدی و مسارع

أیذهب مدحی و المحبّین ضایعا

و ما المدح فی ذات الإله بضائع

فأنت الّذی أعطیت إذ أنت راکع

فدتک نفوس القوم یا خیر راکع

بخاتمک المیمون یا خیر سیّدی

و یا خیر شارٍ ثمّ یا خیر بایع

فأنزل فیک اللّه خیر ولایهٍ

و بیّنها فی محکمات الشّرایع

مؤلّف گوید: ما تفسیر آیه فوق را در کتاب آیات الفضائل مشروحاً بیان نمودیم، و در آن کتاب روایتی نقل شده که عمر بن خطّاب پس از این قصّه بیست مرتبه انگشتر خود را در حال رکوع به فقیر داد، تا آیه ای درباره او نازل شود، و چیزی نازل نشد. [واللّه یعلم و أنتم لا تعلمون]

29 - کسی که طالب و دوستدار علم دین باشد.

ابوذرّ می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

1- 531) مستدرک: 12 / 104.
2- 532) احتجاج: 1 / 163.

«... من أحبّ العلم وجبت له الجنّه، و يصبح و يمسى فى رضا اللّه، و لا يخرج من الدّنيا حتّى يشرب من الكوثر و يأكل من ثمره الجنّه...»(1)

30 - کسی که زبان و شکم و عفّت خود را از گناه حفظ کند.

قال النّبى صلى الله عليه وآله: «من وقى شرّ لقلقه و قبقبه و ذبذبه فقد وجبت له الجنّه.»(2)

رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«کسی که خود را از شرّ زبان و شکم و عورت خویش حفظ کند، بهشت برای او واجب می شود.»

31 - کسی که خداوند چشم را از او بگیرد، و نابینا شود.

رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«من أذهب اللّه کریمته فصبر واحتسب أوجب اللّه له الجنّه البتّه.»(3) یعنی: «کسی که خداوند نیروی بینایی را از او بگیرد [و برای خدا صبر کند]، بهشت برای او واجب می شود.»

32 - کسی که برای خدا شریک قرار ندهد.

رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«کسی که مشرک به خدا شود، آتش برای او واجب می شود، و کسی که شریک برای خدا قرار ندهد، بهشت برای او واجب می شود.»

امام صادق عليه السلام در ذیل این حدیث فرمود:

«این مربوط به کسی است که اهل معصیت نباشد.»(4)

33 - خواندن سوره «قل هو اللّه أحد».

رسول خداصلى الله عليه وآله به شخصی که مشغول خواندن سوره «قل یا أیّها الکافرون» بود فرمود: «او از شرک بیزار شده.» و چون دیگری را دید که مشغول خواندن سوره «قل هو اللّه أحد» بود، فرمود: «با خواندن

این سوره، بهشت برای او واجب شد.» و در روایتی آمده که فرمود: «او آمرزیده شد.»(5)

ص: 195

1- 533) بحارالأنوار: 1 / 178.
2- 534) همان: 63 / 315.
3- 535) همان: 69 / 19؛ منتخب مسند / 209.
4- 536) بحارالأنوار: 69 / 98؛ تفسیر عیّاشی: 1 / 335.
5- 537) بحارالأنوار: 89 / 342.

34 - کسی که تسلیم امام زمان عجّل اللّه فرجه الشّریف باشد.

امام باقرعلیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود:

«ای ابوحمزه، هر کس حضرت مهدی علیه السلام را درک کند، و همانند این که تسلیم محمّد و علی علیهما السلام بوده است، تسلیم او باشد، بهشت برای او واجب می شود، و هر کس تسلیم او نباشد، خداوند بهشت را برای او حرام می نماید، و جایگاه او آتش خواهد بود، و چه بد جایگاهی خواهد

داشت.»(1)

35 - کسی که خدا را با نود و نه اسم بخواند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند، نود و نه اسم دارد، و هیچ بنده ای او را با این نام ها نمی خواند، جز آن که بهشت برای او واجب می شود.»(2)

36 - کسی که دو رکعت نماز با توجّه به خدا و اقبال قلب بخواند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که وضوی نیکو بگیرد، و دو رکعت نماز، با توجّه قلب، و یاد خداوند بخواند، بهشت برای او واجب می شود.»(3)

37 - بهشت برای عمّار یاسر واجب است.

اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله در این حدیث شکّ نداشته اند، که آن حضرت فرموده است: «بهشت برای عمّار یاسر واجب است، و عمّار با حقّ است، و حقّ با عمّار است، و قاتل عمّار اهل دوزخ است.»(4)

38 - کسی که از بیت المقدّس برای حجّ یا عمره محرم شود.

امّ سلمه گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که از بیت المقدّس محرم شود، [و برای حجّ یا عمره به مکّه بیاید]، خداوند گناهان او را می آمرزد.»

و در روایت دیگری فرمود: «کسی که برای حجّ و یا عمره از بیت المقدّس محرم شود، و به مسجد الحرام بیاید، بهشت برای او واجب می شود.»(5)

1- 538) الشّیعه فی احادیث الفریقین / 325؛ بحارالأنوار: 51 / 139؛ الغیبه / 41.
2- 539) العقائد الإسلامیّه: 4 / 70؛ الأعلام من الصّحابه: 4 / 110.
3- 540) مرکز المصطفی / 2.
4- 541) مرکز المصطفی (عمّار یاسر) / 1357.
5- 542) مرکز المصطفی / 19.

شیخ مفید رضوان اللّه تعالی علیه، در شرح اعتقادات مرحوم صدوق می فرماید:

«بهشت ضیافت خانه و محلّ نعمت های خداوند است، و هر کس داخل آن شود، رنج و مشقّتی برای او نخواهد بود، و خداوند بهشت را خانه اهل معرفت و عبادت قرار داده، و نعمت های آن دائم و زوال ناپذیر است، و کسانی که داخل بهشت می شوند، متفاوت هستند، برخی در دنیا اهل خلوص در عبادت بوده اند [و از گناه و معصیت خدا پرهیز می کرده اند] و با امن و امان داخل بهشت می شوند، و برخی که همراه اعمال نیک خود، گناه و معصیت کرده اند تا مرگ آنان فرارسیده است، یا در دنیا گرفتار مشکلات می شوند و پس از مرگ کیفری ندارند و با عفو خداوند داخل بهشت می شوند، و یا در دنیا و پس از مرگ گرفتار خواهند بود و سپس با عفو خداوند داخل بهشت می شوند، و برخی عملی در دنیا نداشته اند و خداوند با فضل خود آنان را به بهشت می برد، مانند فرزندان خردسالی که از دنیا می روند و خداوند آنان را مخلّد در بهشت می نماید، و در بهشت خدمتگذار اهل بهشت خواهند بود، و این پاداشی است برای اهل عبادت در بهشت، البتّه خدّام بهشتی از خدمتگذاری خود رنجی نمی برند، چرا که خداوند تمایل آنان را در بهشت به خدمتگذاری قرار داده است، همان گونه که لذّت اهل بهشت را در خوردنی ها و نوشیدنی ها و مناظر زیبا و بهره برداری از همسران بهشتی قرار داده است.»

سپس گوید: «در بهشت کسی نیست که از خوردنی ها و نوشیدنی ها و لذّات دیگر بهشت استفاده نکند، و کسی که می گوید: "در بهشت کسانی هستند که از لذّت های مادّی استفاده نمی کنند، و تنها لذّت آنان تسبیح و تقدیس پروردگار است"، سخن او از معارف اسلامی دور است، و این سخن از مسیحیّت گرفته شده است که می گویند: "مؤمنان خالص در بهشت همانند ملائکه چیزی نمی خورند و نمی آشامند و از لذّت های جنسی استفاده نمی کنند"، در حالی که خداوند در قرآن این معنا را ابطال نموده و از خوردن و آشامیدن و لذّت های دیگر بهشتی خبر داده

است، و می فرماید:

«أُكُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذینَ اتَّقَوْا...»(1)،

و یا می فرماید: «فیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ»(2)،

و یا می فرماید: «حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ»(3)،

و یا می فرماید: «وَ حُورٌ عینٌ»(4)،

و یا می فرماید: «وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ»(5)،

و یا می فرماید: «وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ»(6)،

و یا می فرماید: «إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّهِ الْیَوْمَ فی شُغُلٍ فاکِهُونَ * هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ مُتَّکِئُونَ»(7)،

و یا می فرماید: «وَأُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ»(8).»

سپس گوید: «با بودن این آیات چگونه می توان گفت: عدّه ای در بهشت از لذّت های مادّی استفاده نمی کنند؟ در حالی که آیات فوق بر خلاف این معنا تصریح دارد، و اجماع علمای شیعه بلکه علمای اسلام نیز بر خلاف آن است، جز این که کسی از مسیحیّت پیروی کند، و یا بر یک حدیث ساخته ای تکیه نماید.»

مرحوم مجلسی نیز پس از نقل این سخنان از مرحوم شیخ مفید می گوید: «این سخنان در غایت متانت و درستی است.» سپس گوید: «این که برخی از اهل بهشت از لذّت های معنوی استفاده می کنند، دلیل این نیست که از لذّات مادّی استفاده نکنند...»(9)

مقام سابقین در بهشت

در تفسیر آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فی جَنَّاتِ النَّعیمِ»

امام

1- 543) رعد / 35.
2- 544) محمّد / 15.
3- 545) رحمان / 72.
4- 546) واقعه / 22.
5- 547) ص / 52 .
6- 548) دخان / 54 .
7- 549) یس / 55 - 56 .
8- 550) بقره / 25.
9- 551) بحارالأنوار: 8 / 201.

سجّادعليه السلام فرمود:

«آنان کسانى هستند که بدون حساب وارد بهشت مى شوند.»(1)

مرحوم کلينى از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود:

«خداوند تبارک و تعالى مردم را سه گونه آفريد، و فرمود: «وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً»، و سابقون آنان رسول خداصلى الله عليه وآله و خواصّ از اهل بيت او هستند...»

در امالى صدوق نقل شده که رسول خداصلى الله عليه وآله درباره «سابقون» از جبرئيل سؤال نمود، جبرئيل گفت: «سابقون على[عليه السلام] و شيعيان او هستند که قبل از ديگران به بهشت سبقت مى گيرند، و با کرامت خداوند از مقرّبان مى باشند.»

امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم به گروهى از شيعيان ما فرمود:

«شما شيعه خدا و انصار او و سابقون اوّل و سابقون آخر و سابقون به ولايت ما در دنيا و سابقون به بهشت در آخرت هستيد.»

امام باقرعليه السلام فرمود:

«چهار نفر در عالم از سابقين هستند:

1 - هابيل فرزند آدم عليه السلام،

2 - مؤمن آل فرعون در امّت موسى عليه السلام،

3 - حبيب نجّار در امّت عيسى عليه السلام،

4 - علىّ بن ابى طالب عليه السلام در امّت محمّدصلى الله عليه وآله.»(2)

اميرالمؤمنين عليه السلام پس از ماجراى سقيفه و غصب خلافت، در زمان خلافت عثمان، مهاجرين و انصار را در مسجد رسول خداصلى الله عليه وآله سوگند داد و فرمود: «من شما را به خدا سوگند مى دهم، آيا به ياد داريد که چون آيه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» و آيه

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ» نازل شد، مردم از معنای این آیات از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال نمودند، و آن حضرت فرمود: "خداوند این آیات را درباره پیامبران و اوصیای آنان نازل نمود، و من افضل پیامبران هستم، و وصیّ من علیّ بن ابی طالب افضل اوصیا می باشد"؟»

مهاجرین و انصار و گفتند: «خدا می داند که رسول خداصلی الله علیه وآله چنین فرمود.»(3)

1- 552) تفسیر صافی: 5 / 120.
2- 553) همان.
3- 554) تفسیر نورالثّقلین: 5 / 211.

قصرهای بهشتی

قصرهای بهشتی از زمرّد، یاقوت، طلا، نقره و امثال آنها ساخته می شود، ارزش و زیبایی آنها همانند ارزش و زیبایی صاحبان آنهاست، مواد ساختاری آنها از عمل مؤمن تهیّه می شود، مؤمن همواره در دنیا با اعمال نیک خود موادّ [و مصالح]ساختمانی قصرهای بهشتی خود را می فرستد، و ملائکه به هر اندازه ای که مؤمن موادّ [و مصالح] ساختمانی بفرستد، مشغول ساخت و ساز هستند، و اگر او از عمل باز ایستد، آنان نیز از عمل باز می ایستند.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس بگوید: "سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه"، خداوند درختی در بهشت برای او غرس می کند.»

و فرمود:

«اگر مؤمنی مسجدی در دنیا بنا کند، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا خواهد نمود.»

و لکن مع الأسف در روایتی آمده که در اثر برخی از گناهان، قصرها و درختان بهشتی، آتش می گیرد، و نابود می شود. أعاذنا اللّه من ذلک.

در دنیا نیز برخی از مواضع مانند مساجد و غیره قصرهای بهشتی نام گرفته است.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«چهار مسجد در دنیا از قصرهای بهشتی محسوب می شوند:

1 - مسجد الحرام،

2 - مسجد الرّسول،

3 - مسجد بیت المقدّس،

4 - مسجد کوفه.»(1)

در برخی از روایات آمده که برای برخی از اعمال، قصرهای بهشتی به مؤمن می دهند و خوب است به این روایات توجّه نماییم.

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«کسی که درباره آنچه [از اسرار و حقایق دین] نمی داند، تسلیم ما باشد، و اطمینان داشته باشد که ما اهل حقّ و دانش هستیم، و او را جز به راه راست و صراط حقّ دعوت نمی کنیم، خداوند قصرهایی در بهشت به او

1- 555) امالی طوسی / 369.

می دهد که ارزش و مقدار آنها را جز خدا نمی داند...»(1)

مرحوم صدوق در فقه الرّضاعلیه السلام روایت نموده که: «هر کس بیست و یک مرتبه سوره "قل هو اللّه أحد" را بخواند، خداوند قصری در بهشت برای او بنا خواهد نمود، و کسی که چهل مرتبه آن را بخواند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که یک مرتبه سوره "قل هو اللّه أحد" را بخواند، برکت به او داده می شود، و کسی که دو مرتبه آن را بخواند، به او و اهل او برکت داده می شود، و کسی که سه مرتبه آن را بخواند، به او و اهل او و همسایگان او برکت داده می شود، و کسی که دوازده مرتبه آن را بخواند، خداوند برای او در بهشت قصری بنا می کند، پس ملائکه حفظه اعمال به یکدیگر می گویند: "برویم قصرهای برادرمان را در بهشت ببینیم"، و کسی که یکصد مرتبه سوره "قل هو اللّه أحد" را بخواند، خداوند گناهان بیست و پنج سال او را می بخشد، جز آن که خون یا مال مردم را ضایع نموده باشد، و کسی که چهارصد مرتبه آن را بخواند، پاداش چهارصد شهید خواهد داشت که اسب خود را پی کرده باشند و خون آنان ریخته شده باشد، و کسی که در یک شبانه روز هزار مرتبه آن را بخواند، ازدنیا نمی رود تا جایگاه خود را در بهشت ببیند، و یا برای او دیده شود.»(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که از خوف خدا اشک بریزد، به هر قطره اشک او، قصری در بهشت به او داده می شود، و تاجی از درّ و جواهر بر سر او گذارده می شود، که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور نموده است.»(4)

مردی از یهود، از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال کرد: «پاداش کسی که برای جنابت از حلال غسل کند، چیست؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

1- 556) بحارالأنوار: 24 / 390.
2- 557) فقه الرّضا / 139.
3- 558) كافى: 2 / 619 .
4- 559) روضه الواعظين نيشابورى / 451.

«خداوند به هر قطره از آب غسل او، قصری در بهشت به او می دهد، و این سرّی است بین خدا و بندگان او نسبت به جنابت از حلال.»(1)

در سخن دیگری فرمود:

«کسی که از حیض یا جنابت غسل نماید، خداوند به هر قطره از آب غسل او چشمه ای در بهشت به او می دهد، و به عدد هر مویی که در سر و بدن اوست، قصری در بهشت به او می دهد، که وسیع تر از هفتاد برابر دنیا باشد، قصری که نه چشمی دیده باشد، و نه گوشی شنیده باشد، و نه بر قلب انسانی خطور کرده باشد.»(2)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که در زمین صاف و بدون خطر به اندازه چهل گام دست ناتوانی را بگیرد، خداوند به هر گام قصری در بهشت به او می دهد، که مساحت آن هزار سال راه [در هزار سال راه] باشد، و اگر زمین را پر از طلا کنند، ارزش یک سر سوزن آن را ندارد، و اگر آن ناتوان را در مسیر خطرناکی قیادت نماید، روز قیامت در نامه عمل خود پاداشی را خواهد یافت که وسیع تر از یکصد هزار برابر دنیا باشد، و گناهان او برطرف خواهد شد و

در بالاترین جاهای بهشت قرار خواهد گرفت.»(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس بسم اللّه الرّحمن الرّحیم را قرائت کند، خداوند برای او در بهشت هفتاد هزار قصر از یاقوت سرخ بنا می کند که در هر قصری هفتاد هزار خانه از لؤلؤ سفید قرار دارد و در هر خانه ای هفتاد هزار تخت از زبرجد سبز می باشد و بالای هر تختی هفتاد هزار بستر از سندس و استبرق می باشد و بر آن تخت و آن بستر همسری از حورالعین می باشد...، و بر پیشانی راست آن حورالعین نوشته شده: "محمّد رسول اللّه"، و بر پیشانی چپ او نوشته شده: "علیّ ولیّ اللّه"، و بر جبین او نام حسن نوشته شده و بر چانه او نام حسین

1- 560) مستدرک الوسائل: 1 / 450.

2- 561) همان: 2 / 41.
3- 562) تفسیر امام عسکری علیه السّلام / 81 .

نوشته شده و بر لب های او بسم اللّه الرّحمن الرّحیم نوشته شده است.»

راوی می گوید: به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتم: «یا رسول اللّه، این کرامت ها از آن کیست؟» فرمود:

«برای کسی است که با احترام و تعظیم بگوید: "بسم اللّه الرّحمن الرّحیم".»(1)

غرفه های ویژه بهشتی

قصرها و غرفه های ویژه بهشتی را اضافه بر قصرهایی که هر کدام از اهل بهشت دارند، به گروه های ویژه ای می دهند که دارای خصایص و اعمال نیکی باشند.

1 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«[در شب معراج] داخل بهشت شدم و قصری را دیدم که از یاقوت سرخ بود، پس به جبرئیل گفتم: "ای جبرئیل، این قصر از کیست؟" جبرئیل گفت: "لمن أطاب الکلام، و ادام الصّیام، و أطعم الطّعام، و تهجّد باللّیل و النّاس نیام..."، یعنی: این قصر برای کسی است که سخن خود را پاکیزه کند، و همواره روزه بگیرد، و مردم را اطعام نماید، و در سحرها به عبادت و

تهجّد برخیزد.»

راوی حدیث اسماعیل بن جابر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «معنای أطاب الکلام و سخن پاکیزه چیست؟» فرمود:

«گفتن "سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر".» سپس فرمود: «آیا می دانی معنای ادامه الصّیام چیست؟»

گفتم: «خدا و رسول او بهتر می دانند.» فرمود: «"ادامه الصّیام" این است که ماه رمضان را کامل روزه بگیرد.»

سپس فرمود: «اطعام الطّعام این است که برای تأمین فرزندان و عیال خود به جستجوی روزی [حلال] برود، و آبروی آنان را حفظ نماید.» تا این که فرمود: «و معنای تهجّد و سحرخیزی این است که نماز عشا را ترک نکند.»(2)

2 - غرفه ویژه ای در بهشت هست که مخصوص اهل صبر می باشد و آنان علیّ

1- 563) مدینه المعاجز: 2 / 366.
2- 564) وسائل: 4 / 216؛ جنّت و نار: 4 / 148.

و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اند. و در تفسیر آیات: «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً... أُولئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً»(1) روایت شده که آنان می باشند.(2)

3 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«... طوبی للمتحابّین فی اللّه، إنّ اللّه تبارک و تعالی خلق فی الجنّه عموداً من یاقوتهٍ حمراء علیه سبعون ألف قصر فی کلّ قصر سبعون ألف غرفه خلقها اللّه عزّوجلّ للمتحابّین و المتزاورین...»(3)

یعنی: «خوشا به حال کسانی که با برادران دینی خود برای خدا دوستی می کنند، همانا خدای تبارک و تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ آفریده که بر روی آن هفتاد هزار قصر وجود دارد و در هر قصری هفتاد

هزار غرفه است و خداوند آن را برای کسانی آفریده که برای خدا به زیارت برادران خود می روند، و برای خدا با آنان دوستی می کنند.»

4 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که از خویشان پدر و مادر خود سرکشی کند، و نیاز آنان را تأمین نماید، خداوند در بهشت به او هزار درجه می دهد، و بین هر درجه تا درجه دیگر، به اندازه مسافتی است که یک اسب تندرو یکصد سال طی کند و آن درجات از نقره و از طلا، لؤلؤ، زمرّد، زبرجد، مشک، عنبر و کافور می باشد.»

سپس فرمود:

«کسی که رعایت حقّ خویشان محمّد و علیّ را بکند، بیش از آنچه گفته شد، خداوند به او عطا خواهد نمود، به همان اندازه که محمّد و علیّ بر پدر و مادر او فضیلت دارند.»

سپس درباره کسی که خویشان رسول خداصلی الله علیه وآله را بر خویشان خود مقدّم می کند فرمود:

«خداوند در دنیا مال فراوانی به او می دهد و رسول خداصلی الله علیه وآله نزد او می آید، و می فرماید: "ای بنده خدا این پاداش دنیایی تو بود

که خویشان رسول خدا را بر خویشان

ص: 204

1- 565) فرقان / 63 - 75.
2- 566) تفسیر نورالثّقلین: 4 / 44.
3- 567) خصال / 639 .

خود مقدّم نمودی، و من در آخرت در مقابل هر حبّه ای از این مال در بهشت هزار قصر به تو خواهم داد، که کوچک ترین آنها، بزرگ تر از دنیا باشد، و یک سر سوزن آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا هست خواهد بود".»

تا این که فرمود:

«کسی که از روی محبّت دست خود را بر سر یتیمی بکشد، خداوند در بهشت به هر مویی که از زیر دست او می گذرد، قصری به او می دهد که از دنیا و آنچه در دنیاست وسیع تر باشد و در آن قصر آنچه بخواهد لذّت می برد و در آن مخلّد و جاوید خواهد بود. [و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذّ الأعین و هم فیها خالدون].»(1)

در ذیل روایت فوق از امام حسین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«کسی که یتیمی را که در اثر غیبت و پنهانی ما از او و از علوم ما محروم مانده تکفّل نماید، و او را راهنمایی کند، و علوم ما را به او تعلیم نماید، و او را هدایت کند، خداوند به او می فرماید: "ای بنده کریم من که با برادر خود در علم مواسات نمودی، من از تو سزاوارتر به کرم هستم"، پس به ملائکه خود خطاب می نماید: "ای ملائکه، برای او به عدد هر حرفی که تعلیم بنده من نموده، هزارهزار قصر قرار بدهید و از نعمت های دیگر بهشتی نیز آنچه لایق آن است بر او بیفزایید".»

سپس قصّه نزاع زن مؤمنه را با زن معانده [که ناصبی بوده] و حضرت زهراعلیها السلام به آن زن مؤمنه، راه پیروزی بر آن معانده را بیان نموده تا آن زن مؤمنه بر دشمن خود پیروز شده است، را بیان نموده که خداوند به ملائکه می فرماید: «برای فاطمه به خاطر کمک علمی که به این زن مؤمنه نمود، هزارهزار برابر آنچه من برای او واجب نموده ام، را بدهید، و این پاداش را همواره برای هر کس که چنین عملی را انجام بدهد، ثبت نمایید...»(2)

1- 568) بحارالأنوار: 8 / 180.
2- 569) همان.

در تعداد زیادی از آیات قرآن، «حورالعین بهشتی» برای اهل تقوا و اخلاص و سبقت در ایمان و عمل و صلاح و صبر و صدق و قنوت و انفاق و استغفار در اسحار، نام برده شده است، مانند آیات ذیل:

«إِنَّ الْمُتَّقینَ فی مَقامٍ أَمینٍ * فی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ * یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلینَ * کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عینٍ * یَدْعُونَ فیها بِکُلِّ فاکِهَهٍ آمِنینَ * لا یَذُوقُونَ فیهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَهَ الْأُولی وَ وَقاهُمْ عَذابَ

الْجَحیمِ * فَضْلاً مِن رَّبِّکَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»(1).

«فیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَآنٌّ * فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ * مُتَّکِئینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ»(2).

«إِلّا عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصینَ * أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَواکِهُ وَ هُم مُّکْرَمُونَ * فی جَنَّاتِ النَّعیمِ * عَلی سُرُرٍ مُّتَقابِلینَ * یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِن مَّعینٍ * بَیْضاءَ لَذَّهٍ لِّلشَّارِبینَ * لا فیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ * وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عینٌ * کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَّکْنُونٌ»(3).

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فی جَنَّاتِ النَّعیمِ * ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلینَ * وَ قَلیلٌ مِنَ الْآخِرینَ * عَلی سُرُرٍ مَّوْضُونَهٍ * مُتَّکِئینَ عَلَیْها مُتَقابِلینَ * یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَکْوابٍ وَ أَباریقَ وَ کَأْسٍ مِّن مَّعینٍ * لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزَفُونَ * وَ فاکِهَهٍ مِّمَّا یَتَخَیَّرُونَ * وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِّمَّا یَشْتَهُونَ * وَ حُورٌ عینٌ * کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ * جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»(4).

«إِنَّ أَصْحابَ الْجَنَّهِ الْیَوْمَ فی شُغُلٍ فاکِهُونَ * هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ فی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِکِ

1- 570) دخان / 51 - 57 .
2- 571) رحمن / 70 - 76.
3- 572) صافّات / 40 - 49.

4- 573) واقعه / 10 - 24.

مُتَّكِئُونَ * لَهُمْ فيها فاكِهَةٌ وَ لَهُم مّا يَدَّعُونَ * سَلامٌ قَوْلاً مِّن رَّبٍّ رَحيمٍ»(1).

«وَ بَشِّرِ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذى رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فيها خالِدُونَ»(2).

«وَالَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً لَهُمْ فيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَليلاً»(3).

«لِلَّذينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ * الَّذينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ * الصَّابِرينَ وَ الصَّادِقينَ وَ الْقانِتينَ وَ الْمُنْفِقينَ وَ الْمُسْتَغْفِرينَ بِالْأَسْحارِ»(4).

مؤلّف گويد: همسران بهشتى را مى توان به چند قسم تقسيم نمود:

1 - زنان مؤمنه اى كه قبلاً در دنيا همسر مؤمنى بوده اند، و يا همسرى نداشته اند، چنين زنانى اگر در رتبه شوهران خود باشند، همسران آنان خواهند بود، و از حوريان بهشتى زيباتر و لذيذتر مى باشند، بلكه حوريان بهشتى خدّام آنان اند، و اگر زن مؤمنه اى در دنيا با دو نفر ازدواج نموده باشد، هر كدام آنان كه اخلاق نيكوترى داشته است را انتخاب مى نمايد و در كنار او خواهد بود.

در روايات زيادى آمده كه خداوند غير از زن هاى مؤمنه دنيايى، حوريان بهشتى را نيز در بهشت به بنده خود تزويج مى نمايد.

امام صادق عليه السلام در حديث مفصّلى كه در بحث هاى پيشين گذشت، ضمن بيان درجات مؤمن در بهشت، و منازل و قصرهاى بهشتى، به ابوبصير فرمود:

«اى ابوبصير! در بهشت نهرى است كه در دو طرف آن دختران جوان بهشتى مى رويد، و هنگامى كه مؤمن به يكى از آنان برخورد مى كند، و عاشق او مى شود، و او را از جا مى كند، خداوند، دختر جوان ديگرى را به جاى آن

1- 574) یس / 55 - 58 .
2- 575) بقره / 25.
3- 576) نساء / 57 .
4- 577) آل عمران / 15 - 17.

می رویاند.»

سپس فرمود:

«ای ابوبصیر! خداوند [از زن های مؤمنه دنیایی]هشتصد باکره و چهار هزار ثیّبه [یعنی زنی که شوهر دیده] و دو نفر از حورالعین را به مؤمن تزویج می نماید.»

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فدای شما شوم، آیا هشتصد زن باکره به او تزویج می نماید؟!» فرمود: «آری، چنین است.»

سپس فرمود: «مؤمن هر چه با آنان آمیزش می نماید، باز آنان باکره هستند.»

ابوبصیر می گوید: گفتم: «فدای شما شوم، حورالعین از چه چیز آفریده می شوند؟» فرمود: «از خاک نورانی بهشت آفریده می شوند، و مغز استخوان ساق پای آنان، از زیر هفتاد حلّه، دیده می شود...»(1)

2 - حوریان بهشتی: همان گونه که گذشت خداوند حوریان بهشتی را برای بنده مؤمن خود آفریده است، و در برخی از روایات آمده که خداوند، به هر مؤمن پانصد حوریه، و یا هفتاد حوریه، و یا دوازده حوریه می دهد و آنان مشتاق شوهران خود می باشند، و صبر نمی کنند تا قیامت برپا شود، بلکه هنگامی که مؤمنین ارواحشان از بدن ها جدا می شود، - در داخل قبرها - نزد آنان می آیند، تا تنها نباشند.(2)

3 - دختران جوانی که در بهشت، در دو طرف نهری می رویند: روایت شده که چون مؤمن عاشق یکی از آنان می شود، و او را برمی گیرد، خداوند در همان ساعت دختر دیگری به جای او می رویاند، و گفته شده: معنای جمله «جزاک اللّه خیراً» که مردم به همدیگر می گویند همین است.

4 - مردان و زنانی که در بازار بهشت به فروش می رسند: در روایت آمده:

«إنّ فی الجنّه سوقاً یباع فیه الصّور من الرّجال و النّساء.»

یعنی: «در بهشت بازاری است که در آن مردان و زنان به فروش می رسند.»

مردان برای خدمت، خریداری می شوند، و زن ها، برای مضاجعت و بهره گیری. این بازار را حکما بازار خیال می نامند، چرا که مؤمن هر چه تصوّر کند، و

1- 578) بحارالأنوار: 8 / 121.
2- 579) جنّت و نار سبزواری: 4 / 157.

از نظر او بگذرد، برای او فراهم می شود، چنان که خداوند می فرماید: «وَ فيها ما تَشْتَهيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ».(1)

علّامه مجلسی در کتاب بحار از تفسیر حضرت عسکری علیه السلام نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله مدّت ها برای سخن گفتن به تنه درخت خرمایی تکیه می داد، و چون برای او منبری آماده شد، بالای آن منبر رفت، ناگهان آن درخت ناله کرد، و رسول خداصلی الله علیه وآله آن را در بغل گرفت، وگرنه تا قیامت ناله می نمود. سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سوگند به خدایی که به حقّ مرا به نبوّت مبعوث نمود، ناله خزّان و حور و قصور بهشتی، از فراق دوستان و اهل ولایت محمّد و علیّ و آل طیّبین آنان، از ناله این درخت برای رسول خداصلی الله علیه وآله شدیدتر خواهد بود، و ناله آنان از فراق دوستان محمّد و آل محمّد[علیهم السلام]تنها با نماز [و صلوات شما بر محمّد و آل محمّد] و نافله شما، و روزه شما، و صدقه شما، برطرف می شود، و بزرگ ترین چیزی که ناله آنان را تسکین می دهد، احسان و کمک شما به برادران دینی خود می باشد، و چون شما این اعمال را انجام می دهید، آنان به یکدیگر می گویند: برای رسیدن به وصال دوستان خود، شتاب نکنید، چرا که تأخیر آنان، برای به دست آوردن درجات عالیه بیشتر بهشتی است، و آنان با احسان به برادران خود، درجات بالاتری از بهشت را به دست می آورند، و بزرگ ترین چیزی که آنان را آرامش می دهد، صبر شیعیان ما در زمان تقیّه است. در این هنگام خزّان و حوریان بهشتی می گویند: ما نیز همانند آنان که در زمان تقیّه بر آزار و توهین دشمنان نسبت به اولیای دین صبر می کنند و چاره ای جز آن ندارند، بر خلاف شوقی که به وصال آنان داریم صبر می کنیم، از این رو، خداوند به آنان خطاب می کند: "ای ساکنان و ای خزّان بهشت من، تأخیر ملاقات شما با دوستان خود، از بخل ما نیست، بلکه برای این است که بندگان من با مواسات و کمک به برادران مؤمن خود و دستگیری از افراد پریشان و

1- 580) جنّت و نار: 4 / 156.

مصیبت زده، و برطرف نمودن غم و اندوه از آنان، و صبر بر تقیّه نسبت به آزار کفّار و فسّاق، بهره خود را از کرامت من کامل نمایند، و چون بهره آنان کامل شود، من آنان را در وضعیّت بسیار شیرین و با مسرّت و شادی به شما خواهم رساند، پس شما به وعده من شادمان باشید". و چون خداوند این سخنان را به آنان می فرماید، آنان آرامش پیدا می کنند.»(1)

مخفی نماند که این حوریان بهشتی، برای کسانی هستند که در دنیا چشم از نامحرم بپوشند، و اگر زنان متعدّدی دارند، بین آنان عدالت برقرار کنند، و حقّ هیچ کدام آنان را ضایع ننمایند، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله در بیماری خود دستور داد بستر او را در خانه های همسرانش به نوبت منتقل نمایند، تا حقّ آنان ضایع نشود، و نیز کسی که می خواهد به این نعمت ها برسد، باید تجاوز به حریم دیگران نکند، وگرنه لایق این نعمت ها نخواهد بود.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مقصود از "خیرات حسان"، زن های مؤمنه اند، و مقصود از "حور مقصورات فی الخیام"، حوریان نورانی و سفیدی هستند که در خیام درّ و یاقوت و مرجان بهشت محفوظ می باشند، و هر خیمه ای چهار در دارد، و بر هر دری هفتاد حجاب است، و مؤمن در هر روز با کرامت الهی نزد آنان می رود، و خداوند بندگان مؤمن خود را به این همسران [نورانی بهشتی]بشارت داده است.»(3)

سخنان حوریان بهشتی

مفسّرین در معنای آیه شریفه: «فیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ» اختلاف نموده اند، برخی گفته اند: مقصود از «خیرات حسان» زنان بهشتی هستند که دارای اخلاق نیک اند، و گروهی گفته اند: آنان دارای جمال و زیبایی نیکویی هستند، و برخی دیگر گفته اند: مقصود زنان مؤمنه بهشتی هستند که از حورالعین زیباتر و نیکوترند، و لکن به نظر

1- 581) بحارالأنوار: 8 / 164.
2- 582) جنّت و نار سبزواری: 4 / 159.
3- 583) کافی: 8 / 156.

می رسد آنان همان حورالعین بهشتی هستند و معنای «خیرات حسان» این است که در خوبی و نیکویی و زیبایی و جمال و کمال و فضیلت و شوهردوستی به کمال رسیده اند، به گونه ای که «لا عین رأت و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر» یعنی هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی خطور نکرده است.

روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«زنان بهشتی دست های همدیگر را می گیرند و با صداهای بسیار زیبا و شیرین خوانندگی و غناخوانی می کنند، به گونه ای که احدی از مردم چنین صداهای زیبایی را نشنیده اند و چنین می خوانند:

نحن الرّاضیات فلا نسخط = ما شادمانانی هستیم که هرگز خشم نمی کنیم.

و نحن المقیمات فلا نظعن = ما اقامت کنندگانی هستیم که هرگز [از همسران خود]دور نمی شویم.

و نحن خیرات حسان = ما زنان نیکوخصلت و صاحب جمال و دوستداران همسران بزرگوار خود هستیم.

حبیبات لأزواج کرام = ما شوهران بزرگوار خود را دوست می داریم.

و چون حوریان بهشتی با این سخنان زیبا خود را معرّفی می کنند، زنان مؤمنه بهشتی که در دنیا اهل عبادت و صلاح بوده اند،

در پاسخ آنان می گویند:

نحن المصلّیات و ما صلّیتنّ = ما در دنیا اهل نماز بودیم و شما نمازی نخواندید.

و نحن الصّائمات فما صمتنّ = ما در دنیا اهل روزه بودیم و شما روزه ای نگرفتید.

و نحن المتوضّئات و ما توضّیتنّ = ما در دنیا اهل وضو و طهارت بودیم و شما وضویی نگرفتید.

و نحن المتصدّقات و ما تصدّقتنّ = ما در دنیا اهل انفاق و صدقه بودیم و شما صدقه ای ندادید.»

سپس فرمود:

«به خدا سوگند زنان مؤمنه بر حورالعین پیروز می شوند.»(1)

ص: 211

1- 584) بحارالأنوار: 8 / 107؛ مجمع البیان: 9 / 352.

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«... در بهشت نهری است که در حاشیه [و حریم] آن دختران بهشتی می رويد، هنگامی که مؤمن به یکی از آنان برخورد می کند و از زیبایی او به شگفت می افتد و او را برمی گیرد، دختر زیبای دیگری به جای آن می روید.»

ابوبصیر می گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: «بیش از این بفرمایید.»

امام علیه السلام فرمود:

«خداوند به مؤمن در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار دختر غیرباکره و دو عدد از حورالعین را تزویج می نماید.»

ابوبصیر می گوید: گفتم: «فدای شما شوم، حورالعین از چه چیز آفریده می شوند؟» فرمود: «از خاک بهشت آفریده می شوند.»

سپس فرمود: «مغز استخوان آنان از زیر هفتاد حلّه دیده می شود، و کبد آنان برای مؤمن آیینه است و کبد مؤمن نیز برای آنان آیینه است.»

گفتم: «فدای شما شوم، آیا آنان در بهشت سخن [و آوازی] دارند؟» فرمود:

«آری، آنان سخن [و آوازی] دارند که احدی از خلایق چنین سخن [و آوازی]را نشنیده است.»

گفتم: «سخن آنان چیست؟» فرمود: «آنان می گویند:

نحن الخالدات فلا نموت = ما جاودانانی هستیم که هرگز مرگ نداریم.

و نحن النّاعمات فلا نبأس = ما شادمان هایی هستیم که هرگز کراهت و نگرانی نداریم.

و نحن المقيمات فلا نظعن = ما اقامت کنندگانی هستیم که هرگز [از همسران خود]دور نمی شویم.

و نحن الرّاضیات فلا نسخط = ما خشنودهایی هستیم که هرگز خشم نمی کنیم.

طوبی لمن خلق لنا = خوشا به حال کسانی که برای ما آفریده شدند.

و طوبی لمن خلقنا له = و خوشا به حال کسانی که ما برای آنان آفریده شدیم.

سپس گویند: ما همسرانی هستیم که اگر صورت یکی از ماها در آسمان دنیا

ص: 212

پدیدار شود، نور او چشم ها را از دیدن ناتوان می کند...»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله در تفسیر آیه شریفه: «یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقینَ إِلَی الرَّحْمنِ وَفْداً» به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هنگامی متّقین وارد قیامت می شوند... خداوند به ملائکه دستور می دهد اولیای من را به بهشت ببرید، و در قیامت همراه خلایق نگه ندارید، چرا که من از آنان راضی شده ام، و رحمت من بر آنان واجب شده است، چگونه من آنان را با اصحاب حسنات و سیّئات نگه دارم؟ پس ملائکه آنان را به طرف بهشت می برند، و چون مقابل درِ بزرگ بهشت قرار می گیرند، ملائکه چنان حلقه درِ بهشت را می کوبند که صدای آن به گوش حوریان بهشتی که خداوند برای اولیای خود آماده نموده می رسد، پس حوریان به یکدیگر بشارت می دهند و می گویند: اولیای خدا آمدند. پس درِ بهشت به روی آنان گشوده می شود، و داخل بهشت می شوند، و همسران آنان از حورالعین و زنان دنیایی نزد آنان می آیند، و می گویند: خوش آمدید، چقدر ما شوق دیدار شما را داشتیم. اولیای خدا نیز همین سخن را به آنان می گویند...»

تا این که فرمود:

«یا علیّ! هنگامی که مؤمن داخل بهشت می شود، همسر او از حورالعین بر او وارد می شود، در حالی که ملائکه او را همراهی می کنند، و هفتاد حلّه از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد و مشک و عنبر بر او پوشیده شده است، و تاجی از کرامت بر سر دارد و کفش های او از طلا و یاقوت و لؤلؤ و... می باشد، و چون نزدیک ولیّ خدا می رسد، و ولیّ خدا از شوق می خواهد مقابل او بایستد، او می گوید: ای ولیّ خدا، امروز روز زحمت و رنج نیست، برنخیز، من برای تو هستم و تو برای من می باشی؛ پس به مقدار پانصد سال از سال های دنیا همدیگر را در آغوش می گیرند، و از یکدیگر ملالتی پیدا نمی کنند، و چون آرامش پیدا می کنند، ولیّ خدا نگاهش به گردن بند او که از یاقوت احمر است می افتد، و

1- 585) حقّ الیقین شبر: 2 / 156.

می بیند که در وسط آن لوحی است از درّ که در آن نوشته شده: "أنت یا ولیّ اللّه حبیبی و أنا الحوراء حبیبتک إلیک تناهت نفسی و إلیّ تناهت نفسک". یعنی: ای ولیّ خدا، تو حبیب [و معشوق] من هستی، و من نیز حبیبه [و معشوقه] تو هستم، همه آرزوی من تویی، و همه آرزوی تو من هستم؛ سپس خداوند هزار ملک را می فرستد تا مؤمن را به بهشت خوش آمد بگویند، و چون به اوّلین در از درهای قصر بهشتی او می رسند، از دربان اجازه می خواهند و می گویند: خداوند ما را فرستاده تا به ولیّ خدا خوش آمد بگوییم. دربان می گوید: بایستید تا به حاجب خبر دهم. پس آن ملک به حاجب که بین او و آن حاجب سه بهشت فاصله است می گوید: بر در عرصه هزار ملک ایستاده اند و خداوند ربّ العالمین آنان را برای تبریک و خوش آمدگویی به ولیّ خدا فرستاده است و آنان از من خواسته اند که برایشان اجازه دخول بگیرم. پس حاجب می گوید: برای من سخت است که به احدی اجازه بدهم بر ولیّ خدا وارد شود، چرا که او با همسر خود حورالعین خلوت نموده است؛ در حالی که بین حاجب و بین ولیّ خدا دو بهشت دیگر [و یا دو قصر] فاصله است. پس حاجب نزد قیّم قصر ولیّ خدا می رود و به او می گوید: مقابل در عرصه هزار ملک ایستاده اند و خداوند آنان را فرستاده تا به ولیّ خود تبریک و خوش آمد بگویند و تو برای آنان اجازه دخول بگیر، پس قیّم نزد خدّام ولیّ خدا می رود و به آنان می گوید: فرستادگان خدا مقابل در عرصه ولیّ خدا ایستاده اند و آنان هزار نفر از ملائکه هستند که خداوند آنان را برای تبریک و خوش آمدگویی به ولیّ خود فرستاده است، شما به ولیّ خدا خبر دهید. پس آنان به ولیّ خدا خبر می دهند و او اجازه می دهد تا ملائکه وارد شوند، و در آن حال ولیّ خدا در غرفه ای است که هزار در دارد و بر هر دری ملکی گماشته شده است و چون ملائکه اجازه ورود می گیرند، هرکدام از دربان ها، دری که مأمور به آن هستند را می گشایند، و قیّم، هر کدام از ملائکه را از یکی از درهای غرفه وارد می کند، و آنان رسالت خود را از ناحیه پروردگار ابلاغ می نمایند [و به ولیّ خدا تبریک و خوش آمد می گویند].»

ص: 214

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«این است معنای آیه شریفه «وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ»، و چون وارد غرفه ولیّ خدا می شوند می گویند: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ»(1).»

سپس فرمود:

«و این است معنای آیه شریفه: «وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعیماً وَ مُلْکاً کَبیراً»...»(2)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«هنگامی که مؤمن در بهشت به چیزی میل پیدا می کند، هرگونه که بخواهد برای او آماده می شود، او خواسته خود را با گفتن: "سبحانک اللّهمّ" مطرح می کند، و چون این سخن را می گوید، خدّام بهشتی خواسته او را آماده می کنند بدون این که او امری بنماید و درخواستی بکند...»(3)

امّ سلمه به رسول خداصلی الله علیه وآله گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد، اگر زنی در دنیا دو مرتبه ازدواج نموده باشد، در بهشت متعلّق به کدامیک از دو شوهر خود خواهد بود؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «[اگر در یک درجه باشند] می تواند هر کدام که خیرخواه تر و دارای اخلاق بهتری بوده است را انتخاب نماید.» سپس فرمود: «ای امّ سلمه، اخلاق نیک خیر دنیا و آخرت را برای صاحبش فراهم می نماید.»(4)

لباس های اهل بهشت

قرآن در چند آیه، به لباس های اهل بهشت اشاره نموده و می فرماید: «اهل بهشت، لباس های سبزی از سندس و استبرق یعنی دیباج و بعضی گفته اند: دیباج منسوج از طلا می پوشند، و بر تخت های بهشتی تکیه می زنند، و خداوند درباره این نعمت ها می فرماید: «نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً».»

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«مقصود از "متّکئین فیها علی الأرائک"، همان تخت های بهشتی است که بر روی آنها حجله های اهل بهشت قرار می گیرد.» و خداوند می فرماید:

«نِعْمَ

1- 586) رعد / 24.
2- 587) حقّ اليقين شبّر: 2 / 159.
3- 588) همان / 160.
4- 589) همان / 155.

الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً»، یعنی: این ها نیکوجایگاه و نیکو پاداشی است. (1)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضیعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً * أُولئِکَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ یَلْبَسُونَ ثِیاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الْأَرائِکِ نِعْمَ الثَّوابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً» (2) می فرماید:

«جنّات عدن یعنی جنّات الإقامه، و أساور: جمع أسوار و یا جمع أسوره است و اسوره جمع سوار است و سوار زینت دست است، و سندس: دیباج رقیق، و استبرق: دیباج غلیظ است، و أرائک: جمع أریکه به معنای سریر و تخت می باشد. بعضی گفته اند: أرائک: فرش های حجله است.» (3)

در تفسیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ» (4) رسول خداصلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هنگامی که مؤمن وارد منازل خود در بهشت می گردد، و تاج ملک و کرامت بر سر او گذارده می شود، حلّه هایی از طلا و نقره و یاقوت و درّ منظوم به او پوشیده می شود، و هفتاد حلّه حریر با رنگ های گوناگون که با طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت احمر بافته شده است بر او می پوشانند چنان که خداوند می فرماید: «یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ»، و چون مؤمن بر تخت عزّت می نشیند، تخت او از شادی به اهتزاز درمی آید، و چون در منازل خود در بهشت

مستقرّ می شود، ملکی که مأمور به باغستان های اوست برای تهنیت و خوش آمدگویی اجازه ورود می طلبد، خدّام مؤمن به او می گویند: باید در انتظار بمانی، چرا که ولیّ خدا بر اریکه و تخت عزّت تکیه

1- 590) تفسیر صافی: 3 / 241.

2- 591) کهف / 30 - 31.

3- 592) تفسير مجمع: 6 / 339.
4- 593) حجّ / 23.

زده و همسر او حوراء برای او آماده شده است و تو باید در انتظار اجازه دخول باشی...»(1)

میوه های بهشتی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را از بهشت به روی زمین فرستاد، یکصد و بیست درخت با خود آورد، که چهل عدد آنها درختانی بود که میوه آنها مانند انجیر ظاهر و باطن آن خورده می شد، و چهل عدد آنها درختانی بود که تنها داخل میوه های آنها خورده می شد، مانند گردو، و چهل عدد دیگر آنها درختانی بود که میوه های آنها مانند زردآلو بود که داخل آنها خورده نمی شد و تنها خارج آنها خورده می شد. و انبانی نیز با خود آورد، که در آن هسته و دانه هر گیاهی وجود داشت.»(2)

از این حدیث روشن می شود که اصل میوه ها و سبزیجات و گیاهان دنیا، همه از بهشت آمده جز آن که چون به این عالم وارد شده، وزن و طعم و رنگ آنها تغییر پیدا کرده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هنگامی که آدم علیه السلام از بهشت اخراج شد، خداوند میوه های بهشتی را توشه او قرار داد، و صنعت هر چیزی را به او تعلیم نمود، بنابر این، میوه های شما از بهشت است، جز آن که این میوه ها تغییرپذیر است، و میوه های بهشتی تغییر نمی کند.»(3)

از قرآن استفاده می شود که میوه های بهشتی فراوان است، و ایجاد آنها در اختیار اهل بهشت است، و اهل بهشت هر میوه ای را که میل به آن پیدا کنند، برایشان آماده می شود،و هرگز زحمتی برای تهیّه آنها نخواهند داشت، چنان که در آیه:

«وَ فاکِهَهٍ کَثیرَهٍ * لا مَقْطُوعَهٍ وَ لا مَمْنُوعَهٍ»(4)،

و آیه: «وَ فاکِهَهٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ»(5)،

1- 594) كافى: 8 / 97.
2- 595) خصال / 601 .
3- 596) مكارم الأخلاق طبرسى / 170.
4- 597) واقعه / 32 - 33.
5- 598) همان / 20.

و آیه «وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ»(1) به این معنا تصریح شده است،به طور کلّی از آیات شریفه: «وَ فیها ما تَشْتَهیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فیها خالِدُونَ * وَ تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتی أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَکُمْ فیها فاکِهَهٌ کَثیرَهٌ مِنْها تَأْکُلُونَ»(2)

استفاده می شود که خداوند هر لذّتی که اهل بهشت به آن مایل شوند را برای آنان آماده می فرماید.

اکنون به برخی از میوه های دنیایی، و آثار آنها که در روایات فراوانی به آنها اشاره شده است، اشاره می کنیم:

1 - هندباء: یعنی گیاه کاسنی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هندباء سیّد البقول یعنی آقای سبزیجات است.»(3)

و فرمود:

«بر تو باد به هندبا که آن قدرت تو را بر مجامعت زیاد می کند، و فرزند را نیکو می نماید، و بر مردی فرزند می افزاید و حرارت بدن را زیاد می نماید و آن لیّن و معتدل خواهد بود.»(4) و فرمود:

«فضیلت هندباء بر سایر سبزیجات، همانند فضیلت ما بر مردم است.»(5)

2 - الکُرّاث: یعنی سیر.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «در بین سبزیجات کرّاث را رسول خداصلی الله علیه وآله دوست می داشت و می فرمود: "سنام البقول و رأسها الکرّاث و فضله علی البقول کفضل الخبز علی سائر الأشیاء و هی بقلتی و بقله الأنبیاء قبلی، و أنا أحبّه و آکله و کأنّی أنظر إلی نباته فی الجنّه یبرق ورقه خصرهً و حسناً.»

یعنی: «بهترین سبزیجات سیر است، و فضیلت آن نسبت به بقیّه سبزیجات مانند فضیلت نان بر چیزهای دیگر است، و آن سبزی من و همه پیامبران قبل از من می باشد، و من آن را دوست می دارم و می خورم، و می بینم که گیاه آن در

1- 599) طور / 22.
2- 600) زخرف / 71 - 73.
3- 601) وسائل: 25 / 179.
4- 602) بحارالأنوار: 66 / 206.
5- 603) همان.

بهشت از سبزی و زیبایی جلوه ای دارد.»

و فرمود: «هنگامی که سیر و پیاز را می خورید، به مساجد و مجالس نروید تا کسی از بوی آن آزار نبیند.»

3 - البادنجان:

قال الکاظم علیه السلام: «استکثروا لنا من البادنجان فإنّه حارّ فی وقت الحراره و بارد فی وقت البروده معتدل فی الأوقات کلّها جیّد علی کلّ حال.»(1)

یعنی: امام کاظم علیه السلام فرمود: «بادنجان را زیاد مصرف کنید، چراکه بادنجان در تابستان گرم است و در زمستان سرد است، و در همه اوقات معتدل و نیکو می باشد.»

4 - البطّیخ: (خربوزه).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود:

«خربوزه را بخورید چرا که آب آن رحمت است و شیرینی آن از بهشت است.»

و در روایتی آمده که خربوزه از بهشت آمده و کسی که یک لقمه آن را بخورد، خداوند هفتاد هزار حسنه به او عطا می کند و هفتاد هزار گناه را از او می بخشد و هفتاد درجه به درجات او می افزاید.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله خربوزه را با شکر و خرما می خورد.»(2)

مؤلّف گوید: برای تفصیل خواصّ میوه ها و گیاهان و سبزیجات به کتب خواصّ خوراکی ها و کافی و محاسن و مکارم الأخلاق و کتاب اخلاق و سیره محمّدی صلی الله علیه وآله مراجعه شود.

درخت های بهشتی

1 - درخت طوبی:

1- 604) کافی: 6 / 373.
2- 605) مکارم الأخلاق طبرسی / 184؛ بحارالأنوار: 66 / 206 و ج 63 .

یکی از درختان بهشتی، درخت طوبی می باشد. در روایات شیعه و اهل سنّت فراوان نقل شده که آن در بهشت در خانه رسول خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام است و آیه شریفه: «الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ»(1) درباره علیّ بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.

شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب ینابیع المودّه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که از آن حضرت درباره آیه شریفه: «الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» فرمود: «طوبی درختی است در بهشت، اصل آن در خانه من است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت سرازیر می باشد.»

گفته شد: «یا رسول اللّه! قبلاً از شما سؤال نمودیم فرمودید: «اصل آن در خانه علی[علیه السلام] است، و شاخه های آن بر سر اهل بهشت می باشد؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «خانه من و علیّ در بهشت یکی است.»(2)

در تفسیر ثعلبی نیز نقل شده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«طوبی درختی است که خداوند به دست قدرت خود در بهشت غرس نموده، و از روح خود در آن دمیده است، و از آن حلیّ و حلل [یعنی شیرینی و زیور]می روید، و شاخه های آن از پشت دیوارهای بهشت دیده می شود.»(3)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خداصلی الله علیه وآله هنگامی که تفسیر حروف ابجد را بیان می نمود فرمود: «و امّا "طا"، اشاره به درخت طوبی است، و طوبی درختی است که خداوند آن را به دست قدرت خویش آفریده، و از روح خود در آن دمیده است، و شاخه های آن از پشت دیوارهای بهشت دیده می شود، و از آن حلیّ و حلل [یعنی شیرینی و زیور]روییده می شود، و میوه های آن بر سر اهل بهشت سرازیر است، و هر چه اهل بهشت از حلیّ و حلل ومیوه های گوناگون [و...]بخواهند، بر آن درخت آماده است، و هر میوه ای از آن گرفته شود فوراً به جای

1- 606) رعد / 29.
2- 607) ينابيع المودّه: 1 / 287.
3- 608) همان.

خود بازمی گردد.»(1)

2 - درخت خرما:

پس از درخت طوبی، درخت خرما در بهشت بهترین درخت ها می باشد.

مرحوم مفید در مقنعه و شیخ حرّ عاملی در وسائل روایت نموده اند: هنگامی که خداوند آدم[علیه السلام] را از بهشت به روی زمین آورد، آدم وحشت نمود، و از خدای خود درخواست کرد که به وسیله یکی از درختان بهشتی او را مأنوس نماید، و خداوند درخت خرما را برای او فرستاد، و آدم تا زنده بود به آن درخت انس پیدا

می کرد، و چون وفات او نزدیک شد به فرزندان خود گفت: «من در زمان حیات خود به این درخت انس می گرفتم، و امیدوارم که پس از مرگ نیز به آن انس داشته باشم، چون من از دنیا رفتم، شاخه ای از آن را دو نصف کنید و آنها را در کفن من قرار بدهید.» فرزندان او نیز چنین کردند، و پیامبران نیز به این سنّت عمل می کردند، تا این که در جاهلیّت این سنّت تعطیل شد، و رسول خداصلی الله علیه وآله باز آن را احیا نمود و سنّت رایجی گردید.(2)

3 - درخت سخاوت:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«سخاوت درختی است از درختان بهشت که شاخه های آن در دنیا بر سر مردم سرازیر است و هر کس اهل سخاوت باشد، به شاخه ای از شاخه های آن آویزان می شود، و آن شاخه او را به بهشت می برد. بخل نیز درختی است از درختان دوزخ و شاخه های آن در دنیا بر سر مردم سرازیر است، و هر کس بخیل باشد، به یکی از شاخه های آن آویزان می شود، و آن شاخه او را به دوزخ می برد.»(3)

4 - درخت هایی که در کنار کوثر قرار دارد:

در تفسیر آیه «فيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ» آمده که:

در کنار نهر کوثر درخت هایی

1- 609) همان / 288.
2- 610) وسائل: 3 / 23.
3- 611) مستدرک الوسائل: 7 / 15؛ امالی طوسی / 475.

است که میوه آنها دختران بهشتی می باشند، و اهل بهشت هر چه از این میوه ها می چینند، فوراً به جای آن میوه دیگری سبز می شود و این معنا در بحث حوریان بهشتی گذشت، و بعضی گفته اند: معنای «جزاک اللّه خیراً» همین دختران بهشتی است.

5 - درخت هایی که ملائکه در بهشت برای مؤمنین غرس می کنند:

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هر کس بگوید: "لا إله إلّا اللّه"، برای او درختی در بهشت از یاقوت سرخ غرس می شود، و محلّ غرس آن درخت مشک سفید است، که

شیرین تر از عسل و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک است، و میوه های آن درخت همانند پستان های دختران جوان می باشد که از زیر هفتاد حلّه نمایان است.»(1)

در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«هر کس بگوید: "سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر"، خداوند به ملائکه می فرماید: "برای او درختی در بهشت غرس کنید".»

پس برخی از اصحاب گفتند: «در این صورت درختان ما در بهشت فراوان خواهد بود.» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«آری، و لکن من به شما اعلان خطر می کنم که قبل از رسیدن به آنها آتشی بفرستید و آنها را بسوزانید.»

سپس فرمود: «خداوند می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ».»(2)

مؤلّف گوید: از این حدیث روشن می شود که ترک اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه وآله سبب حبط اعمال می شود.

6 - درخت سدره المنتهی:

در تفسیر آیه شریفه: «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْری * عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهی * عِنْدَها جَنَّهُ

1- 612) ثواب الأعمال / 3.
2- 613) جامع المدارک: 2 / 280.

الْمَأْوی * إِذْ یَغْشَی السِّدْرَهَ ما یَغْشی»(1)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«به این علّت این درخت را سدره المنتهی می گویند که اعمال اهل زمین را ملائکه حفظه به محلّ سدره المنتهی می برند.»(2)

از روایات استفاده می شود که سدره المنتهی بالاترین مقام قرب الهی است، و در آسمان هفتم است و تنها رسول خداصلی الله علیه وآله قابلیّت قدم گذاردن در آن مقام را داشته است، و به همین علّت آن را «سدره المنتهی» نامیده اند.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «درخت "سدره المنتهی" و جمله "أصلها ثابت و فرعها فی السّماء" چیست؟» فرمود:

«رسول خداصلی الله علیه وآله اصل آن است، و علیّ[علیه السلام] و فاطمه[علیها السلام]، فرع آن است، و ائمه[علیهم السلام] شاخه های آن هستند، و شیعیانشان برگ های آن اند.»

راوی می گوید: گفتم: «فدای شما شوم، معنای "منتهی" چیست؟» فرمود:

«به خدا سوگند دین به آن منتهی می شود، و کسی که از آن درخت نباشد نه مؤمن به خدا و نه شیعه ما می باشد.»(3)

و در سخن دیگری فرمود: «هنگامی که مؤمنی از دنیا می رود، برگی از آن درخت ساقط می شود، و چون فرزندی به دنیا می آید، برگی بر آن افزوده می شود.»(4)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله [در معراج] به آسمان هفتم و سدره المنتهی رسید، و آن درخت به سخن درآمد و گفت: "یا رسول اللّه! هیچ مخلوقی قبل از شما از من نگذشته است.»

امام باقرعلیه السلام سپس فرمود:

«ثمّ دنی فتدلّی فکان قاب قوسین أو أدنی»، یعنی: «رسول خداصلی الله علیه وآله پس از مقام سدره المنتهی به نزدیک ترین مقام قرب الهی رسید

و خداوند کتاب اصحاب یمین و اصحاب شمال [یعنی کتاب بهشتیان ودوزخیان] را به او داد، کتاب اصحاب یمین را با دست راست خود گرفت، و آن را گشود، و نام اهل بهشت، و نام پدران آنان و

1- 614) نجم / 13 - 16.
2- 615) محاسن: 2 / 334.
3- 616) بصائر الدّرجات / 80 .
4- 617) همان.

قبائلشان را در آن دید، سپس کتاب اصحاب شمال [و دوزخیان] را گشود و در آن نام اهل دوزخ، و نام پدران و قبائلشان را در آن دید، و چون پایین آمد، آن دو کتاب را به علیّ بن ابی طالب علیه السلام تحویل داد.»(1)

حمیری قمّی از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«هنگامی که من به معراج رفتم، و آسمان ها را طی نمودم، و به "سدره المنتهی" رسیدم، دیدم هر برگی از آن درخت بر دنیا سایه افکنده، و بر روی هر برگی ملکی است، و خدا را تسبیح می کند، و از دهان هر ملکی درّ و یاقوت و لؤلؤ خارج می شود، و از هر دانه لؤلؤای مقدار پانصد سال [راه] دیده می شود، و از آن درّ و یاقوت ها، هر چه می ریزد، ملائکه ای موکّلند که آنها را در دریایی از نور بریزند، و آن ملائکه در هر شب جمعه ای به سدره المنتهی می آیند.»

سپس فرمود:

«هنگامی که ملائکه مرا دیدند ضمن خوش آمدگویی گفتند: "ای محمّد خوش آمدی"، پس من دیدم بادی وزید و درخت سدره را تکان داد، و درهای بهشت به هم خورد، و ملائکه به من گفتند: "این صداها از شادی آنان است که شما قدم در این جا گذارده ای"، پس صدایی از بهشت شنیدم که می گفت: "چقدر ما شوق دیدار علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را داریم".»(2)

در روایات از برگ درخت سدر بسیار تعریف شده و مستحبّ است انسان سر و بدن خود را با آن بشوید تا بدن او پاکیزه گردد و درد و غم و اندوه از او برطرف شود. در این باب به روایاتی اشاره می کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که خداوند رسول خودصلی الله علیه وآله را امر نمود که اسلام را آشکار سازد، و وحی بر آن حضرت نازل شد [در عالم معنا] دید جمعیّت مسلمانان اندک اند و جمعیّت مشرکین فراوانند، پس اندوه شدیدی به او رخ داد، و خداوند جبرئیل را فرستاد و برای او برگ درخت سدره المنتهی را آورد،

1- 618) همان / 212.
2- 619) قرب الإسناد / 101.

و رسول خداصلی الله علیه وآله با آن سر خود را شست، و اندوه او برطرف شد.»(1)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «شستن سر، با سدر، رزق انسان را زود می رساند.»(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «سرهای خود را با سدر بشویید، چرا که برگ درخت سدر را هر ملک مقرّب و هر پیامبر مرسلی، تقدیس نموده است.»(3)

و فرمود: «هرگاه اندوه فراوانی به تو روی آورد، بر تو باد به گفتن: "لا حول و لا قوّه إلّا باللّه".» و فرمود: «کسی که اندوهی برای او پیدا شود، و نداند این اندوه از کجاست؟ باید سر خود را [با سدر] بشوید.»(4)

در کتاب الجامع للشّرایع یحیی بن سعید حلّی آمده: «مستحبّ است انسان در هر جمعه ای سر خود را با سدر و خطمی بشوید.»(5) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«رسول خداصلی الله علیه وآله سر خود را با سدر می شست و می فرمود: "سرهای خود را با برگ درخت سدر بشویید، چرا که هر ملک مقرّب و هر پیامبر مرسلی آن را تقدیس نموده، و هر کس سر خود را با برگ درخت سدر بشوید، هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور می شود، و کسی که هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود، گناه نمی کند، و کسی که گناه نکند،

داخل بهشت می شود.»(6)

شهید اوّل در آداب روز جمعه می فرماید:

«سنّت های روز جمعه چند چیز است:

1 - غسل جمعه،

2 - شستن سر با سدر و خطمی،

3 - اوّل صبح به مسجد رفتن،

4 - تراشیدن سر،

5 - گرفتن ناخن ها،

6 - کوتاه کردن شارب،

7 - رها کردن ریش،

8 - استعمال بوی خوش،

9 - پوشیدن لباس فاخر و نظیف،

10 - دعا کردن هنگام خروج به نماز جمعه، و خواندن دعای "اللّهمّ من تهیّأ..."،

11 - رفتن به نماز جمعه با سکینه و وقار،

12 - خواندن بیست رکعت نماز نافله جمعه،

13 - خواندن

1- 620) کافی: 6 / 505 .
2- 621) منتهی المطلب: 1 / 53 .
3- 622) منتهی المطلب: 1 / 53 .
4- 623) دعوات راوندی / 120.
5- 624) همان / 315 و 31.
6- 625) ثواب الأعمال / 20.

سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر و جمعه و اگر از روی فراموشی سوره دیگری را شروع کند، اگر از نصف تجاوز نکرده است عدول نماید. و ابن بابویه آن را واجب دانسته است.»(1)

نهرهای بهشتی

از رسول خداصلی الله علیه وآله سؤال شد: «عرض نهرهای بهشتی چقدر است؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «عرض هر کدام از نهرهای بهشتی، به اندازه پانصد سال راه است، و این نهرها، در گرد قصرها و حجاب های بهشتی دور می زند، و امواج آنها آوازه های دل نشینی دارد، و اهل بهشت را به طرب درمی آورد،همان گونه که مردم برای همدیگر آوازه می خوانند.»(2)

روایت شده که ماعز بن مالک اسلمی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله چهار مرتبه اقرار به زنا نمود و از آن حضرت درخواست کرد تا حدّ الهی را بر او جاری نماید، و او را پاک کند، سپس توبه کرد و رسول خداصلی الله علیه وآله او را سنگسار نمود و فرمود: «ماعز توبه ای کرد که اگر گروهی از امّت من این چنین توبه می کردند، آنان را کفایت می نمود.»

روایت شده که ماعز بن مالک چون سنگسار شد، رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«من او را دیدم که در نهرهای بهشت شنا می کرد.»(3)

حضرت عسکری علیه السلام فرمود: «نهرهای بهشتی دوازده عدد می باشد، و خداوند نام آنها را در آیات ذیل بیان نموده است:

1 - «فیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ»(4) یعنی: «در بهشت نهرهایی از آب است و آب آنها تغییر نمی کند.»

2 - «وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ»(5) یعنی: «در بهشت نهرهایی است از

1- 626) بیان / 108.

2- 627) جامع الأخبار / 126؛ بحارالأنوار: 8 / 146.
3- 628) الأقتاب الفقهيّه ابن ابى جمهور / 65 .
4- 629) محمّد / 15.
5- 630) همان.

شیر که طعم آنها تغییر نمی کند.»

3 - «وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشَّارِبینَ»(1) یعنی: «در بهشت نهرهایی از شراب است که سبب لذّت نوشندگان می شود.»

4 - «وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفّیً»(2) یعنی: «در بهشت نهرهایی از عسل صاف شده است که به چیزی آمیخته نیست.»

5 - «وَ یُسْقَوْنَ فیها کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبیلاً * عَیْناً فیها تُسَمّی سَلْسَبیلاً»(3) یعنی: «چشمه ای در بهشت می باشد که آب آن گواراست، و به زنجبیل آمیخته شده و آن را سلسبیل می گویند.»

6 - «إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ» یعنی: «ما به تو نهر کوثر، خیر فراوان، نبوّت، کتاب، علم، شرف دارین و ذریّه پاک عطا کردیم.»

7 - «یُسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ»(4) یعنی: «به مؤمن در بهشت شربتی مهرشده می دهند که از آن بوی مشک می یابد.»

8 - «وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ»(5) یعنی: «نهری در بهشت وجود دارد که آمیخته به تسنیم است.»

9 - 10 - «فیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ»(6) یعنی: «در آن دو بهشت دو چشمه جاری می باشد.»

11 - 12 - «فیهِما عَیْنانِ نَضَّاخَتانِ»(7) یعنی: «در آن دو بهشت، دو چشمه جوشان می باشد.»(8)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «چهار نهر از نهرهای دنیا از بهشت است:

1 - فرات،

2 - نیل،

3 - سیحان،

4 - جیحان. و نهر فرات: آب شیرین دنیا و آخرت است، و نیل:

1- 631) همان.
2- 632) محمّد / 15.
3- 633) انسان / 17 - 18.
4- 634) مطفّفين / 25.
5- 635) همان / 27.
6- 636) رحمن / 50 .
7- 637) همان / 66 .
8- 638) مناقب آل ابى طالب: 1 / 265.

نهر عسل است، و سیحان: نهر خمر است، و جیحان: نهر شیر است.»(1)

علّامه مجلسی رحمه الله گوید: «از روایات استفاده می شود که نهر فرات، افضل نهرهای بهشتی است.»(2)

درجات بهشتی

از برخی از روایات استفاده می شود که بالاترین درجات بهشت «جنّه الفردوس» و یا «حظیره القدس» است، و درجات بهشت با تلاوت قرآن، تعیین می شود، و در برخی از روایات آمده که «مقام وسیله» مخصوص رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت آن حضرت است، و آن بالاترین درجات بهشت و نهایت قرب به پروردگار است. صاحب مجمع گوید: «روایت شده که فاصله اعلای درجات بهشت تا پایین ترین آنها مانند فاصله زمین تا آسمان است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «نگویید: "یک بهشت"، بلکه بهشت هایی و درجاتی وجود دارد، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ» و یا می فرماید: "درجات بعضها فوق بعض"، و مردم با اعمال خود در بهشت بر یکدیگر تفاضل پیدا می کنند.»(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مردم فردای قیامت، به سبب عقولشان تفاضل پیدا می کنند و به خدای خود تقرّب می جویند.»(4)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«ثواب و پاداش اعمال به اندازه عقل مؤمن است، و هر کدام از جنّ و انس، به سبب اعمالشان درجاتی پیدا می کنند؛ همان گونه که خداوند می فرماید:

1- 639) خصال / 117.
2- 640) بحارالأنوار: 57 / 35؛ مناقب آل ابی طالب: 1 / 265.
3- 641) بحارالأنوار: 66 / 155؛ مجمع: 9 / 210؛ عیّاشی: 1 / 388.
4- 642) بحارالأنوار: 66 / 156.

«وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمالَهُمْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»(1).«(2).

از برخی از آیات و روایات ظاهر می شود که عالی ترین درجات بهشتی مربوط به اهل صبر است، بلکه از برخی از سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله ظاهر می شود که بهشت مخصوص به اهل صبر است، و درجات آن نیز به اعتبار درجات صبر می باشد.

عبداللّه بن مسعود می گوید: روزی من با اصحاب خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله رسیدیم، و گرسنگی و مجاعه سختی بر ما وارد شده بود، تا جایی که چهار ماه بود ما جز آب و شیر و برگ درخت نخورده بودیم. پس به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کردیم: «تاکی ما در این مجاعه و گرسنگی شدید خواهیم ماند؟» رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«شما همواره تا زنده هستید چنین خواهید بود، از این رو، باید خدا را شاکر باشید، چرا که من قرآن و کتاب های دیگر آسمانی - که بر من و بر پیامبران دیگر نازل شده است - را خوانده ام و در هیچ کدام نیافتم که جز اهل صبر کسی داخل بهشت شود.» سپس فرمود: «ای ابن مسعود! خداوند می فرماید:

«إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ»(3)،

و می فرماید: «أُولئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا»(4)،

و می فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمَّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ»(5)،

و می فرماید: «إِنّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ»(6)،

و می فرماید: «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَریراً»(7)،

و می فرماید: «أُولئِکَ یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا»(8)،

و می فرماید: «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ

1- 643) احقاف / 19.
2- 644) بحارالأنوار: 66 / 156.
3- 645) زمر / 10.
4- 646) فرقان / 75.
5- 647) بقره / 214.
6- 648) مؤمنون / 111.
7- 649) دهر / 12.
8- 650) قصص / 54 .

وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ»(1).»

پس ما گفتیم: «یا رسول اللّه، صابران کیانند؟» فرمود:

«کسانی که بر انجام طاعت خدا و ترک معصیت او صبر می کنند، آنان کسانی هستند که مال پاکی را به دست می آورند و به اندازه و اقتصاد، انفاق و مصرف می کنند و مقداری از آن را در راه خدا می دهند، چنین کسانی رستگار و سعادت مند خواهند بود.»

تا این که فرمود:

«اهل صبر، دارای خشوع، وقار، سکینه (آرامش قلب)، تفکّر، نرمی با مردم، عدالت، تعلیم، اعتبار، تدبیر، تقوا، احسان، دوری از گناه و آلودگی، دوستی برای خدا، دشمنی برای خدا، ادای امانت، عدالت در حکم، اقامه شهادت، کمک به اهل حقّ، مقابله با اهل گناه و خلاف، گذشت از ظلم و... می باشند.»(2)

در برخی از روایات نیز آمده که:

بالاترین درجات بهشتی برای دوستان رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام است و پایین ترین درکات دوزخ نیز برای دشمنان آنان می باشد. [و این معنای «هل الدّین إلّا الحبّ» می باشد].(3)

و شاید اختلاف درجات بهشت و درکات دوزخ به اختلاف مراتب دوستی و دشمنی باشد. واللّه العالم.

آخرین کسانی که داخل بهشت می شوند

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«از بین پیامبران خدا[علیهم السلام]، سلیمان بن داود، آخرین کسی است که داخل بهشت می شود، و این به علّت در دست داشتن ملک دنیاست [که او از خداوند درخواست نمود و خداوند خواسته او را اجابت کرد].»(4)

1- 651) بقره / 155.
2- 652) بحارالأنوار: 74 / 92.
3- 653) همان: 108 / 385.
4- 654) میزان الحکمه: 4 / 314؛ مستطرفات السّرائر: 41 / 7.

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بر علیه مؤمنی سخن بگوید و بخواهد او را سبک کند و از چشم مردم ساقط نماید، خداوند او را از ولایت خود خارج می کند، و داخل ولایت شیطان می نماید، و شیطان او را نمی پذیرد.»

سپس فرمود: «خداوند به موسی بن عمران[علیه السلام] وحی نمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخر کسی است که داخل بهشت می شود، و اگر توبه نکند، اوّل کسی است که وارد دوزخ می شود.»(1)

3 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «آخرین کسی که داخل بهشت می شود، مردی است که افتان و خیزان [از صراط می گذرد و] به طرف بهشت می رود، و بسا آتش او را فرامی گیرد، و چون از آتش [و صراط] می گذرد، به آن توجّه می کند، و می گوید: "متعالی و بزرگ است خدایی که مرا از تو نجات داد، و خداوند به من احسان و عطایی نمود که به احدی از اوّلین و آخرین چنین احسانی ننمود...»(2)

هم نشینان رسول خداصلی الله علیه وآله در حظیره القدس بهشت

1 - مرحوم علّامه حلّی رحمه الله در کتاب منتهی می گوید: در روایت صحیح از زراره از حضرت باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «عادت رسول خداصلی الله علیه وآله این بود که با یک مد از آب [یعنی 750 گرم] وضو می گرفت، و با یک صاع آب [یعنی سه کیلو] غسل می کرد؛ و مدّ: یک رطل و نصف رطل است، و صاع: شش رطل است.»

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله نیز می گوید: «صاع شش رطل مدینه، و نه رطل عراق است.»(3)

مرحوم صدوق [ابن بابویه] از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت نموده که فرمود:

«وضو باید با یک مدّ از آب باشد، و غسل با یک صاع، و زود باشد که بعد از من

1- 655) رسائل الشّهید الثّانی / 288؛ بحارالأنوار: 75 / 257.

2- 656) أضواء على الصّحيحين / 161؛ كنز العمّال: 14 / 500 .
3- 657) تهذيب: 1 / 136.

مردمی بیایند، و این مقدار آب را برای وضو و غسل کم و ناچیز بدانند، آنان بر خلاف سنّت من خواهند بود، و کسانی که بر سنّت من ثابت و پایدار باشند، در حظیره القدس [که مقامی است در وسط بهشت] هم نشین من خواهند بود.»(1)

شهید اوّل در کتاب ذکری از امام باقرعلیه السلام نقل نموده که فرمود:

«وضو حدّی از حدود خداوند است، و خداوند می خواهد بداند چه کسی قانون و حدّ او را رعایت می کند، و چه کسی نافرمانی می نماید.»

سپس فرمود:

«مؤمن را چیزی نجس نمی کند و اگر به صورت روغن مالیدن، آب را برای وضو مصرف کند، او را کفایت می کند.»(2)

2 - در کتاب خصال از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«و الآخذ بأمرنا معنا غداً فی حظیره القدس، و المنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه فی سبیل اللّه...»

یعنی: «کسی که طبق دستور ما عمل کند، فردای قیامت، در حظیره القدس با ما خواهد بود، و کسی که منتظر امر ما [و دولت ما] باشد، مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد.»(3)

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خداوند به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل وحی نمود: "اگر دوست می داری فردای قیامت مرا در حظیره القدس ملاقات کنی، باید در دنیا غریب، و تنها، و غصّه مند، و از مردم در هراس و وحشت باشی، و همانند پرنده ای باشی که تنها در بیابان ها و صحراها می گردد، و غذای او از سر درختان است، و آب او از چشمه هاست، و چون شب می شود تنهادر جایی پناه می گیرد، و با پرندگان دیگر مأنوس نمی شود، و با پروردگار خود انس می گیرد، و از پرندگان دیگر وحشت می کند.»(4)

1- 658) منتهى: 1 / 309؛ وسائل: 1 / 339 ح 9 و 6 .
2- 659) ذكرى / 95.
3- 660) خصال / 625 ؛ بحارالأنوار: 10 / 104.
4- 661) امالى صدوق / 265.

4 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من و فاطمه و حسن و حسین و علیّ در "حظیره القدس" بهشت در زیر قبّه سفید و نورانی قرار داریم، و آن قبّه، قبّه مجد [و کرامت]است، و شیعیان ما، در یمین [رحمت الهی] قرار دارند.»(1)

5 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «الثّابت علی سنّتی معی فی حظیره القدس. [یعنی فی الجنّه].» یعنی: «کسی که بر سنّت و روش من پایدار باشد، در حظیره القدس بهشت با من خواهد بود.»(2)

بهشت آدم علیه السلام

حسین بن میسر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره بهشت آدم[علیه السلام] سؤال نمودم، فرمود: «بهشت آدم باغستانی از باغستان های دنیا بوده است، و خورشید و ماه در آن طلوع و غروب می نموده، و اگر از باغستان های بهشت آخرت می بود، آدم[علیه السلام]هرگز از آن خارج نمی شد [و ابلیس نیز داخل آن نمی شد].»(3)

مرحوم صدوق در کتاب عیون، از حضرت رضاعلیه السلام نقل نموده که در تفسیر آیه شریفه: «وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمینَ» الآیات(4)، به مأمون ملعون فرمود:

«آدم و حوّا علیهما السلام با وسوسه شیطان از غیر شجره منهیّه خوردند، چرا

که آدم و حوّا قبل از آن ندیده بودند کسی با نام خدا سوگند به دروغ بخورد، از سویی این عمل قبل از نبوّت و پیامبری او بود، و گناهی نبود که به سبب آن مستحقّ آتش شود، بلکه از صغائر موهوبه بود، و چون خداوند آدم علیه السلام را به پیامبری برگزید، معصوم از هر گناهی بود [همان گونه که می فرماید: «وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی *

1- 662) بشاره المصطفی / 86 ؛ احقاق الحقّ: 9 / 195؛ بحارالأنوار: 43 / 76 و 303.
2- 663) مجمع البحرین: 1 / 535 .

3- 664) کافی: 3 / 247.
4- 665) بقره / 35 - 37.

ثُمَّ اجْتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيْهِ وَ هَدی»(1)، و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ»(2)].»(3)

عبداللّه بن سنان گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «آدم و حوّا چقدر در بهشت ماندند تا به سبب خطایی که انجام دادند از بهشت اخراج شدند؟» امام علیه السلام فرمود: «خداوند ظهر روز جمعه هنگام زوال، آدم علیه السلام را آفرید، و سپس از پایین اضلاع او حوّا را خلق کرد، و در همان روز دستور داد ملائکه بر او سجده کنند، و آنان را در همان روز داخل بهشت نمود، و به خدا سوگند، آنان در آن روز بیش از شش ساعت در آن بهشت نماندند، و بعد از غروب خورشید از آن خارج شدند و در خارج آن بودند تا صبح شد و لباس های آنان از بدنشان ریخته بود، و خداوند به آنان فرمود: «أَلَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَهِ»؟! پس آدم از خدای خود حیا نمود، و خاضع شد، و گفت: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا...».»(4)

رسول خداصلی الله علیه وآله در معراج، بهشت و دوزخ را مشاهده نمود

معراج رسول خداصلی الله علیه وآله اجمالاً از ضروریّات دین، و مورد اتّفاق همه مسلمانان است، و منکر آن مرتدّ و خارج از اسلام خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود:

«از ما نیست کسی که چهار چیز را انکار نماید:

1 - معراج،

2 - سؤال قبر،

3 - خلقت بهشت و دوزخ [و وجود آنها، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله در معراج آنها را مشاهده نمود]،

4 - شفاعت.»(5)

حضرت رضاعلیه السلام نیز فرمود:

«هر کس به معراج [رسول خداصلی الله علیه وآله] ایمان نداشته باشد، رسول خداصلی الله علیه وآله را تکذیب نموده است.»(6)

1- 666) طه / 121 - 122.
2- 667) آل عمران / 33.
3- 668) عيون: 2 / 174.
4- 669) تفسير عيّاشى: 2 / 10؛ بحارالأنوار: 11 / 188.
5- 670) صفات الشّيعه صدوق / 50 .
6- 671) همان.

اعتقاد امامیّه این است که معراج رسول خداصلی الله علیه وآله، با بدن شریف او بوده، نه با روح تنها، و در بیداری بوده، نه در خواب، و به آسمان ها تا ملاء اعلا و سدره المنتهی بوده، نه تا مسجد اقصی فقط، و آن حضرت در معراج مقتدای همه پیامبران علیهم السلام بوده، و به مقامی صعود نموده، که هیچ پیامبر مرسل و هیچ ملک مقرّبی حتّی جبرئیل علیه السلام اجازه صعود به آن را نداشته است، و رسول خداصلی الله علیه وآله با خدای خود مشافههً سخن گفته، همان گونه که خداوند می فرماید:

«سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذی بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ»(1).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «جبرئیل و میکائیل و اسرافیل برای رسول خداصلی الله علیه وآله براق را آماده کردند، یکی از آنان لجام [و افسر] آن را گرفت، دیگری رکاب او را آماده کرد، و سوّمی لباسی بر پشت او قرار داد، و چون براق چموشی کرد، جبرئیل لطمه ای بر او زد، و گفت: "آرام بگیر ای براق و بدان که هیچ پیامبری همانند این پیامبر قبل از او و بعد از او بر تو سوار نشده و نخواهد شد"، پس براق آرام گرفت و خاضع گردید، و رسول خداصلی الله علیه وآله بر او سوار شد، و به آسمان ها صعود نمود، و جبرئیل علیه السلام همواره با او بود، و آیات الهی را در زمین و آسمان به او نشان می داد.»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«همان گونه که حرکت می کردم ناگهان در طرف راست من نداکننده ای گفت: "یا محمّد!" من پاسخ او را ندادم و به او توجّه نکردم، سپس در طرف چپ من نیز نداکننده ای گفت: "یا محمّد!" من به او نیز التفاتی نکردم، سپس زن زیبا و عریانی که همه زینت های دنیایی در او بود، مقابل من قرار گرفت و گفت: "ای محمّد به من نگاه کن تا با تو سخن بگویم"، پس من به او توجّه نکردم، و به

1- 672) اسراء / 1.

حرکت خود ادامه دادم. سپس صدایی را شنیدم و از آن وحشت کردم، و چون از آن گذشتم، جبرئیل مرا به روی زمین بازگرداند و گفت: "در این جا نماز بخوان"، و چون خواندم، گفت: "آیا می دانی کجا نماز خواندی؟" گفتم: "خیر"، جبرئیل گفت: "این شهر طیّبه و مدینه بود که تو به آن هجرت خواهی نمود."

سپس سوار شدم و مسافتی را طی نمودیم، تا این که باز جبرئیل به من گفت: "پیاده شو و نماز بخوان، و چون خواندم، به من گفت: "می دانی کجا نماز خواندی؟" گفتم: "خیر"، جبرئیل گفت: "این جا طور سیناء بود، که خداوند با موسی سخن گفت"، سپس حرکت کردیم و باز جبرئیل گفت: "پیاده شو و نماز بخوان"، و چون نماز خواندم گفت: "آیا می دانی کجا نماز خواندی؟" گفتم: "خیر"، جبرئیل گفت: "این محلّ بیت لحم در کنار بیت المقدس بود که عیسی در آن متولّد شده"، سپس سوار شدم تا به بیت المقدس رسیدیم، و من براق را به همان حلقه ای که پیامبران می بستند بستم، و با جبرئیل داخل مسجد شدم، و من دیدم ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبران دیگر جمع اند، پس آنان گرد من جمع شدند و جبرئیل مرا بر آنان مقدّم داشت و من بر آنان نماز خواندم - و لکن من به آن فخر نمی کنم - سپس خازن برای من سه ظرف آورد: ظرف شیر، ظرف آب و ظرف شراب، و من از گوینده ای شنیدم که گفت:

"اگر آب را بگیرد، او و امّتش غرق می شوند، و اگر شراب را بگیرد، او و امّتش گمراه و هلاک می شوند، و اگر شیر را بگیرد، او و امّتش هدایت می شوند." پس من ظرف شیر را گرفتم و از آن نوشیدم، و جبرئیل به من گفت: "اکنون تو و امّتت هدایت شدید."

سپس جبرئیل به من گفت: "در مسیر خود چه دیدی؟" گفتم: "شخصی از طرف راست مرا صدا زد و گفت: ای محمّد!" جبرئیل گفت: "آیا پاسخ او را دادی؟" گفتم: "خیر، من به او توجّه نکردم"، جبرئیل گفت: "او منادی یهود بود، اگر جواب او را می دادی، امّت تو بعد از تو یهودی می شدند." سپس گفت: "باز چه دیدی؟" گفتم: "شخصی از طرف چپ مرا صدا زد و گفت: ای محمّد!"

جبرئیل گفت: "آیا پاسخ او را دادی؟" گفتم: "خیر، من به او توجّه نکردم"، جبرئیل گفت: "او منادی نصارا بود، اگر او را پاسخ می دادی، امّت تو پس از تو نصرانی می شدند."

سپس گفت: "پس از آن چه شد؟" گفتم: "زن زیبایی را دیدم که دست های او تا ذراع باز بود، و به همه زینت ها، خود را آراسته بود، و به من گفت: ای محمّد، به من توجّه کن تا با تو سخن بگویم." جبرئیل گفت: "آیا با او سخن گفتی؟" گفتم: "خیر، با او سخن نگفتم و به او توجّه نکردم."جبرئیل گفت: "او دنیا بود، اگر تو با او سخن گفته بودی، امّت تو دنیا را بر آخرت مقدّم می داشتند."

سپس صدای وحشتناکی را شنیدم. جبرئیل به من گفت: "آیا این صدا را می شنوی؟" گفتم: "آری." جبرئیل گفت: "این سنگی است که من هفتاد سال پیش از کنار دوزخ آن را به دوزخ پرتاب کردم و اکنون به انتهای دوزخ رسیده است."»

یاران رسول خداصلی الله علیه وآله گفتند: «پس از نقل این سخن ما رسول خداصلی الله علیه وآله را تا آخر عمر خندان ندیدیم.»

رسول خداصلی الله علیه وآله در ادامه سخن خود می فرماید:

«سپس من با جبرئیل صعود نمودیم، تا به آسمان دنیا رسیدیم. در آن جا ملکی به نام اسماعیل بود که او را صاحب الخطفه می گفتند - چنان که خداوند می فرماید: «إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ» [و او مأمور رمی شیاطین بود] - و پایین تر از او هفتاد هزار ملک بود، و پایین تر از هر کدام هفتاد هزار ملک دیگر بود. پس اسماعیل به جبرئیل گفت: "این آقا کیست که با خود آورده ای؟" جبرئیل گفت: "او محمّدصلی الله علیه وآله است." اسماعیل گفت: "مگر او مبعوث به رسالت شده؟" جبرئیل گفت: "آری." پس اسماعیل در را به روی من گشود، و من بر او سلام کردم، او نیز بر من سلام کرد، و من برای او استغفار نمودم، او نیز برای من استغفار نمود، و گفت: "مرحباً بالأخ النّاصح و النّبیّ الصّالح" و چون داخل آسمان دنیا شدم، ملائکه به ملاقات من آمدند، و هر

ملکی با من ملاقات می نمود، شاد و خندان بود، تا این که ملک بزرگی با من ملاقات نمود که من بزرگ تر از او ملکی ندیده بودم، او کریه المنظر و خشم آلود بود، و مانند دیگران برای من استغفار نمود و خوش آمد گفت، من نیز برای او استغفار نمودم، جز آن که او نمی خندید و من او را مانند ملائکه دیگر شاد ندیدم. پس به جبرئیل گفتم: "این ملک کیست، که من از او وحشت نمودم؟" جبرئیل گفت: "سزاوار است که تو از او وحشت کنی، چرا که همه ما از او وحشت داریم، او مالک دوزخ است که هرگز نخندیده و از زمانی که خدا او را مأمور دوزخ قرار داده، هر روز خشم و غضب او بر دشمنان خدا و اهل معصیت افزوده می شود، تا این که خداوند به وسیله او از دشمنان انتقام بگیرد، و اگر تاکنون مقابل احدی خندیده بود و یا بعد از تو برای کسی می خندید، برای تو نیز می خندید، و لکن او نمی خندد." پس من به او سلام کردم، او نیز سلام مرا پاسخ داد و به من بشارت بهشت داد.

پس من به جبرئیل که مطاع ملائکه بود، و خداوند لقب مطاع امین به او داده بود، گفتم: "آیا به او امر نمی کنی که دوزخ را به من نشان بدهد؟" پس جبرئیل گفت: "دوزخ را به محمّد نشان ده." و چون ملک پرده از دوزخ برداشت و دری از درهای آن را گشود، من دیدم شعله آن به آسمان بالا رفت و چنان می جوشید و می خروشید که من به خود لرزیدم و گمان کردم مرا خواهد ربود. پس به جبرئیل گفتم: "به او بگو: پرده بر آن بیفکند." پس او به دستور جبرئیل به آتش گفت: "به جای خود بازگرد"، و آتش به جای خود بازگشت.

سپس از آن محلّ گذشتم و مردی جسیم و بلندقامت را دیدم، به جبرئیل گفتم: "این کیست؟" جبرئیل گفت: "او پدرت آدم علیه السلام است." پس دیدم ذرّیه او بر او عرضه می شوند و او می گوید: "روح طیّب و ریح طیّبه من جسد طیّب."»

رسول خداصلی الله علیه وآله سپس هفده آیه از اوّل سوره مطفّفین را تا آیه «کَلّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفی عِلّیّینَ * وَ ما أَدْریکَ ما عِلِّیُّونَ * کِتابٌ مَرْقُومٌ...» تلاوت نمود،

و فرمود:

«من بر پدرم آدم سلام کردم، او نیز بر من سلام کرد، من برای او استغفار نمودم،

او نیز برای من استغفار نمود، و گفت: "مرحباً بالابن الصّالح و النّبیّ الصّالح و المبعوث فی الزّمن الصّالح".

سپس به ملکی از ملائکه برخورد کردم که نشسته بود و نوشته ای از نور به دست او بود و همه دنیا مقابل او بود و همواره در آن نگاه می کرد، و به

اطراف خود توجّه نمی نمود، و محزون و غمگین بود، به جبرئیل گفتم: "این کیست؟" جبرئیل گفت: "او ملک الموت است که همواره مشغول قبض روح مردم می باشد." گفتم: "مرا نزد او ببر تا با او سخن بگویم." جبرئیل مرا نزد او برد و من بر او سلام کردم، جبرئیل به او گفت: "این محمّد پیامبر رحمت است که خداوند او را به سوی مردم فرستاده [تا آنان را هدایت نماید]"، پس او به من احترام نمود و سلام کرد و گفت: "ای محمّد، من تو را بشارت به نجات مي دهم و همه خیر و خوبی را در امّت تو می بینم"، من نیز گفتم: "الحمد للّه المنّان ذی النّعم علی عباده ذلک من فضل ربّی و رحمته علیّ."

جبرئیل گفت: "کار این ملک از همه ملائکه سخت تر است." گفتم: "آیا همه کسانی که تاکنون مرده اند و یا خواهند مرد را او قبض روح کرده و می کند؟" جبرئیل گفت: "آری." پس من به ملک الموت گفتم: "آیا تو آنان را هر کجا باشند، می بینی؟" گفت: "آری، خداوند همه دنیا را برای من مانند درهمی قرار داده که در دست کسی باشد، و آن را زیر و رو کند، و هیچ خانه ای در دنیا نیست مگر آن که من هر روز پنج مرتبه به دقّت در آن می نگرم، و چون مردم بر میّت خود گریه می کنند، به آنان می گویم: برای او گریه نکنید چرا که من همه شما را خواهم برد، و احدی را باقی نخواهم گذارد."

چون سخن به این جا رسید، رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: به جبرئیل گفتم: "کفی بالموت طامّه یا جبرئیل." جبرئیل گفت: "بعد از مرگ سخت تر و سخت تر خواهد بود." سپس از آن گذشتیم و من گروهی [از امّت خود] را دیدم که مقابل آنان غذاهایی از گوشت طیّب و پاکیزه و غذاهایی از گوشت خبیث و پلید بود، و آنان غذای پاک و طیّب را رها می کردند و از غذای خبیث می خورند، پس به

جبرئیل گفتم: "این ها کیانند؟" جبرئیل گفت: "این ها کسانی هستند که حرام را می خورند، و حلال را رها می کنند."»

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«سپس ملکی از ملائکه را دیدم که خداوند امر او را عجیب قرار داده بود، نصف بدن او آتش بود و نصف دیگر آن یخ بود، نه آتش یخ را آب می کرد و نه یخ آتش را خاموش می نمود، و همواره این ملک با صدای بلند می گفت: "سبحان الّذی کفّ حرّ هذه النّار فلا تذیب الثلج و کفّ برد هذا الثّلج فلا یطفی حرّ هذه النّار اللّهمّ یا مؤلّف بین الثّلج و النّار ألّف بین قلوب عبادک المؤمنین؛ یعنی: منزّه است خدایی که آتش و یخ را در کنار هم قرار داده، نه آتش یخ را آب می کند و نه یخ آتش را خاموش می نماید، ای خدایی که بین آتش و یخ را الفت داده ای! بین قلوب بندگان خود الفت قرار ده."

پس به جبرئیل گفتم: "این ملک کیست؟" جبرئیل گفت: "این ملکی است که خداوند او را در اطراف آسمان و زمین گماشته، و او خیرخواه ترین ملائکه است برای بندگان مؤمن خدا در روی زمین، و از زمانی که خدا او را آفریده همواره همین گونه به بندگان خدا دعا می کند."

سپس دو ملک را در آسمان دیدم که یکی از آنان می گفت: "خدایا هر انفاق کننده ای را عوض عطا کن." و دیگری می گفت: "خدایا هر ممسک و بخیلی را گرفتار خسارت و تلف کن." سپس به مردمی برخورد نمودم که لب های آنان مانند لب های شتر بود، و ملائکه گوشت بدن آنان را از قسمت جلو مقراض می کردند و در دهان آنان قرار می دادند. به جبرئیل گفتم: "این ها کیانند؟" جبرئیل گفت: "این ها سخن چینان و غیبت کنندگان اند." سپس به مردمی برخورد نمودم که ملائکه با سنگ بر سر آنان می کوبیدند، به جبرئیل گفتم: "این ها کیانند؟" او گفت: "این ها کسانی هستند که به خواب می روند و نماز عشای خود را نمی خوانند." سپس به مردمی برخورد نمودم که آتش داخل دهانشان می شد و از پایین شان خارج می گردید، به جبرئیل گفتم: "این ها

کیانند؟" جبرئیل گفت: "این ها کسانی هستند که اموال یتیمان را از روی ظلم می خورند و حقّاً آتش می خورند، و زود است که به عذاب سعیر دوزخ مبتلا شوند."

سپس به مردمی رسیدم که از بس شکم های آنان بزرگ بود نمی توانستند از جای خود برخیزند، به جبرئیل گفتم: "این ها کیانند؟" جبرئیل گفت: "این ها رباخوارانند که خداوند درباره آنان می فرماید: «الَّذینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلّا کَما یَقُومُ الَّذی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ»." ناگهان دیدم همانند آل فرعون، هر صبح و شام در آتش می افتند و می گویند: "خدایا قیامت کی برپا می شود؟"

سپس به زن هایی برخورد کردم که به پستان های خود آویزان بودند، به جبرئیل گفتم: "این ها کیانند؟" جبرئیل گفت: "این ها زن هایی هستند که از غیر شوهران خود فرزندی به دنیا می آورند، و به عهده شوهران خود قرار می دهند." رسول خدا فرمود: "خشم خدا سخت است بر زنی که فرزند دیگران را وارد نسب شوهر خود بکند و آن فرزند [ندانسته] خود را محرم آنان بداند و از آنان ارث ببرد."

سپس گذشتیم و به ملائکه ای برخورد کردیم که خداوند خلقت عجیبی برای آنان قرار داده بود، هر عضوی از آنان با صدای بلند و مخصوصی خدا را تسبیح و تحمید می نمود، و از خوف خداوند گریه می کردند، پس حال آنان را از جبرئیل سؤال کردم، او گفت: "همین گونه که می بینی این ها خلق شده اند و از زمان خلقت مشغول عبادت بوده اند و تاکنون هیچ کدام با آن که در کنار اوست سخن نگفته است و تاکنون از خوف و خشیت الهی سرهای خود را بالا و پایین نیاورده اند." پس من بر آنان سلام کردم، و آنان با اشاره سر، سلام مرا پاسخ دادند، و از خشوعی که داشتند به من نگاه نمی کردند. پس جبرئیل به آنان گفت: "این محمّدپیامبر رحمت است که خداوند به سوی بندگان خود فرستاده، او خاتم پیامبران و آقای آنان است، آیا با او سخن نمی گویید؟" و

ص: 241

چون این سخنان را از جبرئیل شنیدند، به من توجّه نمودند، و بر من سلام و تکریم کردند و به من و امّت من بشارت خیر دادند.

سپس جبرئیل مرا به آسمان دوّم برد، و در آن آسمان دو مرد را دیدم که شبیه به یکدیگر بودند، از جبرئیل سؤال کردم: "این ها کیانند؟" جبرئیل گفت: "این ها یحیی و عیسی بن مریم پسر خاله یکدیگر هستند." پس من بر آنان سلام کردم و آنان نیز بر من سلام کردند، من برای آنان استغفار نمودم، آنان نیز برای من استغفار کردند و گفتند: "مرحباً به برادر صالح و پیامبر صالح." در این آسمان نیز ملائکه ای که در آسمان اوّل دیده بودم را دیدم، آنان نیز دارای خشوع بودند و صورت های عجیبی داشتند، و هر کدام با صداهای گوناگون مشغول تسبیح و تحمید خداوند بودند.

سپس به آسمان سوّم صعود نمودیم، ناگهان در آن جا مردی را دیدم که در زیبایی بر همه مخلوق دیگر فضیلت داشت مانند فضیلت ماه شب چهاردهم بر ستارگان. از جبرئیل سؤال کردم: "او کیست؟" جبرئیل گفت: "او برادرت یوسف است." پس من بر او سلام و استغفار نمودم، او نیز بر من سلام کرد و استغفار نمود و گفت: "مرحباً بالنّبیّ الصّالح و الأخ الصّالح و المبعوث فی الزّمن الصّالح." در این آسمان نیز ملائکه ای همانند آسمان اوّل و دوّم در حال خشوع به سر می بردند، و همان گونه با من برخورد نمودند.

سپس به آسمان چهارم صعود نمودیم، و من مرد بزرگواری را در آن دیدم، و از جبرئیل سؤال کردم، جبرئیل گفت: "او ادریس است که خداوند می فرماید: «وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیّاً»." پس من بر او سلام و استغفار نمودم، او نیز بر من سلام و استغفار کرد. در این آسمان نیز همانند آسمان های پیشین، ملائکه ای در حال خشوع بودند و به من و امّت من بشارت خیر دادند، سپس من ملکی را دیدم که بر تختی نشسته بود و زیر دست او هفتاد هزار ملک بود و زیر دست هر کدام هفتاد هزار ملک دیگر بود...

سپس به آسمان پنجم صعود نمودیم و من در آن جا پیرمردی را دیدم که دارای

چشمان بزرگی بود که تاکنون همانند او را ندیده بودم، و گروهی از امّت او گرد او بودند و زیادی آنان مرا به شگفت آورد. پس به جبرئیل گفتم: "او کیست؟" جبرئیل گفت: "او محبوب قوم خود هارون بن عمران است." پس من بر او سلام و استغفار نمودم، او نیز بر من سلام و استغفار کرد. در این آسمان نیز ملائکه در حال خشوع و عبادت بودند. سپس به آسمان ششم صعود نمودیم و من در آن جا مرد بلندقامت و گندم گونی را دیدم که اگر دو پیراهن به تن نداشت، موهای بدن او دیده می شد، از او شنیدم که می گفت: "بنی اسرائیل گمان کرده اند که من بهترین فرزندان آدم هستم، در حالی که این مرد [یعنی رسول خداصلی الله علیه وآله] نزد خدا بهتر و گرامی تر از من است." پس به جبرئیل گفتم: "او کیست؟" جبرئیل گفت: "او برادر تو موسی بن عمران است." پس من بر او سلام و استغفار نمودم، او نیز بر من سلام و استغفار کرد. در این آسمان نیز ملائکه زیادی در حال عبادت و خشوع بودند.

سپس به آسمان هفتم صعود نمودیم، و من به هر ملکی برخورد کردم او به من گفت: "ای محمّد، حجامت کن، و به امّت خود نیز بگو حجامت کنند." سپس مردی را دیدم که موهای او سیاه و سفید بود و بر سریری نشسته بود. به جبرئیل گفتم: "او کیست؟" جبرئیل گفت: "او پدرت ابراهیم است، و این جا محلّ تو و محلّ اهل تقوای از امّت تو است." سپس رسول خداصلی الله علیه وآله این آیه را قرائت نمود: «إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنینَ».

سپس من بر او سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد و فرمود: "مرحباً بالنّبیّ الصّالح و الابن الصّالح و المبعوث فی الزّمن الصّالح." در این آسمان نیز ملائکه زیادی در حال خشوع و عبادت بودند و به من و امّت من بشارت خیر دادند.

سپس دریاهایی از نور را دیدم که نزدیک بود نور آنها چشم ها را ناتوان نماید، و دریاهای تاریک را دیدم و دریاهایی از یخ و رعد را دیدم، و چون وحشت نمودم به جبرئیل گفتم: "این ها چیست؟" جبرئیل گفت: "من به تو بشارت

می دهم، اکنون شاکر کرامت و صنع نیک خدای خود باش." پس خداوند با قدرت خود به من کمک نمود و قلب مرا قوی قرار داد تا این که به سؤال خود ادامه دادم و تعجّب من زیاد شد، جبرئیل به من گفت: "ای محمّد! آیا آنچه از مخلوق الهی دیدی برای تو بزرگ آمد؟ همانا این بخشی از مخلوق خداوند است، پس چگونه است خالق و آفریدگاری که آنان را خلق نموده است؟ و آنچه تو ندیده ای بیش از آن چیزی است که دیده ای، همانا بین خدا و خلق او هفتاد هزار حجاب است، و نزدیک ترین مخلوق خدا به ذات مقدّس او من هستم و اسرافیل، و بین ما و بین ذات مقدّس الهی چهار حجاب است: حجاب نور، حجاب ظلمت، حجاب ابر، حجاب آب."»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«از عجایب خلقت خداوند این است که خداوند خروسی را آفریده که پاهای او در پایین ترین نقطه زمین، و سر او نزد عرش خداوند است، و نیز ملکی از ملائکه اللّه را خداوند آن چنان با عظمت آفریده که پاهای او در پایین ترین نقطه زمین است و در هوا حرکت می کند تا به آسمان هفتم می رسد، و باز صعود می کند تا نزدیک عرش الهی می رسد و همواره می گوید: "هر کجا باشم منزّه است پروردگار من"، در حالی که تو محلّی برای پروردگار خود نمی دانی، چرا که شأن او بالاتر از آنچه است که تو بدانی. و آن ملک در دو کتف خود دو بال دارد که چون باز می کند،از مشرق و مغرب عالم می گذرد، و آن خروس در سحرها بال های خود را باز می کند و به هم می زند و تسبیح خداوند را سر می دهد و می گوید: " سبحان اللّه الملک القدّوس، سبحان اللّه الکبیر المتعال، لا إله إلّا اللّه الحیّ القیّوم"، و با تسبیح او همه خروس های روی زمین تسبیح می گویند و بال بر هم می زنند و فریاد برمی آورند، و چون خروس عرش ساکت می شود آنان نیز ساکت می شوند...

سپس با جبرئیل به بیت المعمور رفتیم و من در آن دو رکعت نماز خواندم و عدّه ای از اصحاب من با من بودند، گروهی لباس های تازه و زیبا بر تن داشتند، و گروهی لباس های کهنه پوشیده بودند، و تنها آنان که لباس های پاکیزه در بر

داشتند به بیت المعمور راه یافتند، سپس از بیت المعمور خارج شدم در حالی که نهر کوثر و نهر رحمت همراه من بودند، و من از نهر کوثر نوشیدم، و از نهر رحمت غسل کردم، و این دو نهر همراه من بودند تا من داخل بهشت شدم. پس دیدم در کنار این نهر خانه های من و همسرانم می باشد، و خاک آن مانند مشک بود، تا این که حوریه ای را دیدم که در نهرهای بهشتی شنا می کند، به او گفتم: "تو از آن کیستی؟" او گفت: "من مربوط به زید بن حارثه هستم." و چون به زمین بازگشتم به او بشارت دادم... و در بهشت درختی را دیدم که اگر پرنده ای نهصد سال از پایین آن پرواز کند، به اطراف آن نخواهد رسید، و هیچ منزلی در بهشت نیست مگر آن که شاخه ای از آن درخت دراو می باشد، به جبرئیل گفت: "این درخت چیست؟" جبرئیل گفت: "این درخت طوبی می باشد، - که خداوند می فرماید: «الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» - ...

سپس به سدره المنتهی رسیدم و هر برگی از آن بر امّتی سایه افکنده بود و فاصله من از آن درخت همان گونه که خداوند می فرماید، به مقدار «قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی» بود. پس خداوند به من خطاب کرد: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ».

پس گفتم: "من از سوی خود و امّتم پاسخ می دهم: «وَالْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»." پس گفتم: «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ». و خداوند فرمود: «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ». پس من گفتم: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِن نَّسینا أَوْ أَخْطَأْنا». و خداوند فرمود: "تو را مؤاخذه نخواهم نمود." گفتم: «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِنا». خداوند فرمود: "تکالیف سنگین بر تو نخواهم داشت." گفتم: «رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ». خطاب شد: "آنچه درخواست نمودی به تو و امّت تو داده شد."»

آبروی رسول خداصلی الله علیه وآله در پیشگاه خداوند

امام صادق علیه السلام پس از نقل آنچه گذشت فرمود:

«هیچ کس به درگاه خداوند به مناجات نرفت که گرامی تر از رسول خداصلی الله علیه وآله باشد، او برای امّت خود از خدا خصلت هایی را درخواست نمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به خدای خود عرض کرد: "خدایا همان فضائلی که به پیامبران خود عطا نمودی را به من نیز عطا کن." خطاب شد: "من به تو دو کلمه از زیر عرش خود عطا نمودم و آنها: لا حول و لا قوّه إلّا باللّه، و لا منجا منک إلّا إلیک است."

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

"ملائکه نیز سخنی را به من یاد دادند که هر صبح و شام آن را می خوانم: اللّهمّ إنّ ظلمی أصبح مستجیراً بعفوک، و ذنبی مستجیراً بمغفرتک،

و ذلّی مستجیراً بعزّتک، و فقری أصبح مستجیراً بفناک، و وجهی البالی أصبح متسجیراً بوجهک الباقی الّذی لا یفنی.

سپس صدای اذانی را شنیدم که ملکی در آسمان اذان می گفت و تاکنون چنین صدایی را نشنیده بودم و چون گفت: اللّه أکبر اللّه أکبر، خطاب آمد: بنده من راست می گوید، من بزرگ تر از هر چیزی هستم. و چون گفت: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، خطاب آمد: بنده من راست می گوید، خدایی جز من نیست. و چون گفت: أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، خطاب آمد: بنده من راست می گوید، همانا محمّد بنده و رسول من است، و من او را انتخاب نمودم و به نبوّت مبعوث کردم. و چون گفت: حیّ علی الصّلاه، خطاب آمد: بنده من راست می گوید، او مردم را به فریضه من دعوت می نماید. و هر کس با رغبت به طرف نماز برود، گناهان او بخشوده خواهد شد. و چون گفت: حیّ علی الفلاح، خطاب آمد: نماز صلاح و فلاح و نجاح است. سپس من بر ملائکه امامت نمودم، همان گونه که در بیت المقدّس بر پیامبران امامت کردم.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

"سپس مرا غشوه ای رخ داد و به سجده افتادم و خداوند به من ندا کرد: من بر هر پیامبری قبل از تو پنجاه نماز واجب نمودم و بر تو و امّت تو نیز

پنجاه نماز واجب کردم و تو باید امّت خود را به آن امر کنی. پس

ص: 246

من پایین آمدم، و به ابراهیم[علیه السلام] برخورد کردم، و او چیزی از من سؤال نکرد، تا به موسی[علیه السلام]رسیدم و او به من گفت: ای محمّد، چه کردی؟ گفتم: خداوند به من فرمود: من بر هر پیامبری پنجاه نماز واجب نمودم و بر تو و امّت تو نیز پنجاه نماز واجب کردم. موسی گفت: ای محمّد، امّت تو ضعیف و امّت آخر الزّمان است و طاقت آن را ندارد و خداوند خواسته تو را ردّ نمی کند، پس بازگرد و برای امّت خود تخفیف بگیر. پس من بازگشتم تا به سدره المنتهی رسیدم و در پیشگاه خدا سجده نمودم و گفتم: پنجاه نماز بر من و امّت من واجب نمودی و من و امّتم طاقت آن را نداریم، پس این تکلیف را بر من سبک کن. پس ده نماز کم شد، و باز من به موسی رسیدم و چون این خبر را به او دادم، موسی گفت: بازگرد، تو طاقت آن را نداری. و چون بازگشتم خداوند ده نماز دیگر را از من برداشت، و چون به موسی رسیدم و به او خبر دادم، موسی گفت: بازگرد و تخفیف بگیر و این کار چهار مرتبه انجام گرفت تا ده نماز باقی ماند و باز موسی گفت: طاقت آن را نداری، و من بازگشتم و خداوند پنج نماز دیگر را از من برداشت، و چون به موسی گفتم، او باز گفت: طاقت آن را نداری. پس من گفتم: از پروردگار خود حیا می کنم و بر این پنج نماز صبر می نمایم. پس منادی خداوند به من گفت: حال که بر این پنج نماز صبر کردی، ما آن را به جای پنجاه نماز از تو پذیرفتیم، و هر کس از امّت تو عملی را انجام بدهد ما به او ده برابر پاداش می دهیم، و اگر نیّت آن را کرده باشد و موفّق به انجام آن نشود یک پاداش به او می دهیم، و اگر نیّت گناهی را بکند و انجام بدهد، ما یک کیفر برای او قرار می دهیم، و اگر موفّق به انجام آن نشود، چیزی برای او نمی نویسیم."»

پس امام صادق علیه السلام فرمود:

«خدا به موسی از ناحیه این امّت جزای خیر بدهد [که این عبادت را بر این امّت سبک نمود].»

اربلی در کشف الغمّه از عبداللّه عمر نقل نموده که گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله

سؤال شد: «خداوند در معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟»

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«با لغت علیّ بن ابی طالب[علیه السلام]، و من به خدای خود گفتم: "خدایا تو با من سخن می گویی یا علیّ؟" فرمود: "ای احمد من با کسی مقایسه نمی شود، من تو را از نور خود آفریدم و علیّ را از نور تو آفریدم و از باطن تو آگاه شدم که احدی در قلب تو محبوب تر از علیّ نیست، ازاین رو، برای اطمینان قلب تو با لغت او با تو سخن گفتم".»(1)

مرحوم علّامه شبّر در پایان نقل حدیث معراج گوید: مشهور بین دانشمندان شیعه این است که معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قبل از هجرت واقع شده است؛ و برخی گفته اند: آن حضرت چندین معراج داشته است. و مؤیّد آن روایتی است که مرحوم صدوق و صفّار از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، که فرمود:

«رسول خداصلی الله علیه وآله یکصد و بیست مرتبه به معراج رفت.»(2) واللّه العالم.

مؤلّف گوید: مؤیّد دیگر این است که حدیث معراج با تعبیرات و عبارات فراوان و مختلفی در کتب حدیث نقل شده است، و ما به برخی از آنها اشاره می کنیم.

احوال زن های دوزخی

مرحوم صدوق با سند خود در کتاب عیون، از عبدالعظیم بن عبداللّه حسنی، از حضرت جواد از پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل نموده که فرمود:

«من و فاطمه وارد بر رسول خداصلی الله علیه وآله شدیم، من دیدم آن حضرت شدیداً گریه می کند، عرض کردم: "پدر و مادرم فدای شما یا رسول اللّه، برای چه گریه می کنید؟!" فرمود: "یا علی، شبی که مرا به معراج بردند، زن هایی از امّت خود را در عذاب سختی دیدم، از دیدن آنها نگران و آزرده شدم و از شدّت عذاب آنها گریه می کنم." تا این که فرمود:

1- 673) تفسير قمّى: 2 / 10؛ حقّ اليقين شبّر: 1 / 126.
2- 674) حقّ اليقين شبّر: 1 / 133.

"زنی را دیدم که به موهای خود در آتش معلّق بود و مغز سر او از آتش می جوشید، زنی را دیدم که به زبان خود در آتش معلّق بود و آب جوشان دوزخ به حلق او ریخته می شد، زنی را دیدم که به پستان های خود در آتش معلّق بود، زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیر او شعله ور بود، زنی را دیدم که پاهای او را به دست هایش بسته بودند و مارها و عقرب ها بر او مسلّط بودند، زنی را دیدم که کر و کور وگنگ بود، و در تابوتی از آتش قرار داشت، و مغز سر او از بینی او خارج می شد، و بدن او از جذام و پیسی پاره پاره شده بود، زنی را دیدم که به پاهای خود در تنوری از آتش معلّق بود، زنی را دیدم که گوشت های جلو و عقب بدن او را با مقراض های آتشین جدا می کردند، زنی را دیدم که صورت و دست های او به آتش می سوخت و مشغول خوردن روده های خود بود، زنی را دیدم که سر او مانند سر خوک بود و بدن او مانند بدن الاغ بود و هزارهزار نوع از عذاب بر او مسلّط بود، زنی را دیدم که صورت او مانند صورت سگ بود، و آتش از پایین او داخل می شود و از دهان او خارج می گردید، و ملائکه با عمود آهنین از آتش بر سر او می زدند."

پس فاطمه علیها السلام به پدر خود گفت: "حبیب من و نور چشم من، بفرمایید اعمال و روش آنها چه بوده که خداوند این عذاب های را بر آنان قرار داده است؟!"

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "دختر عزیزم، آن که به موی خود در آتش آویزان بود، زنی بود که موهای خود را از نامحرم نمی پوشاند، و آن که به زبان خود در آتش آویزان بود، زنی بود که شوهر خود را [با زبان] اذیّت می نمود، و آن که به پستان خود در آتش آویزان بود، زنی بود که از همبستر شدن با شوهر خود امتناع می نمود، و آن که با پاهای خود در آتش آویزان بود، زنی بود که بدون اجازه شوهر خود از خانه خارج می گردید، و آن که گوشت بدن خود را می خورد، زنی بود که خود را برای مردم زینت می نمود، و آن که دست های او به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلّط بودند، زنی بود که وضو و لباس او نجس بود و غسل حیض و جنابت نمی کرد، و اهل نظافت نبود، و نماز را سبک می شمرد،

و آن که کر و کور و گنگ بود زنی بود که از زنا فرزندی پیدا می کرد و به عهده شوهر خود قرار می داد، و آن که گوشت بدنش را با مقراض جدا می کردند، زنی بود که خود را بر نامحرمان عرضه می نمود،و آن که صورت و بدن او به آتش می سوخت و روده های خود را می خورد، زنی بود که قوّادی می کرد و زن ها را برای زنای با نامحرمان آماده می نمود، و آن که سر او سر خوک و بدن او بدن الاغ بود، زنی بود که اهل دروغ و سخن چینی بود، و آن که به صورت سگ بود و آتش از پایین او داخل می شد و از دهان او خارج می گردید، زن آوازه خوان حسود بود."

سپس فرمود: "وای بر زنی که همسر خود را خشمگین کند، و خوشا به حال زنی که همسر او از او راضی باشد."»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله با علیّ علیه السلام در معراج

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«شب معراج در آسمان ملکی را دیدم که بر منبری از نور نشسته بود و ملائکه دیگر گرد او بودند، به جبرئیل گفتم: "این ملک کیست؟" جبرئیل گفت: "به او نزدیک شو و بر او سلام کن"، و چون به او نزدیک شدم و بر او سلام کردم، ناگهان دیدم او برادرم علیّ بن ابی طالب[علیه السلام] است. به جبرئیل گفتم: "آیا علیّ قبل از من به آسمان چهارم آمده است؟" جبرئیل گفت: "خیر، و لکن ملائکه از شدّت علاقه ای که به علیّ[علیه السلام] داشتند، به خدای خود شکوه نمودند که علی[علیه السلام] را ببینند، و خداوند این ملک را از نور علیّ و صورت او آفرید، و ملائکه در هر شب جمعه و روز جمعه ای هفتاد هزار مرتبه او را زیارت می کنند، و خدا را تسبیح و تقدیس می نمایند و ثواب آن را به دوستان علی[علیه السلام] هدیه می کنند."»(2)

1- 675) عیون: 1 / 14.
2- 676) بحارالأنوار: 18 / 386، از ارشاد القلوب از کفایه الطّالب حافظ شافعی.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در معراج

در خصال و علل از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«رسول خداصلی الله علیه وآله را یکصد و بیست مرتبه به معراج بردند، و در هر مرتبه ای خداوند به پیامبر خودصلی الله علیه وآله درباره ولایت علیّ و ائمّه بعد از اوعلیهم السلام سفارش نمود، بیش از سفارشاتی که درباره فرائض و واجبات می نمود.»(1)

در کتاب امالی صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به من فرمود: «یا علیّ! هنگامی که من برای معراج به آسمان ها رفتم، ملائکه در هر آسمانی به من بشارت دادند، تا این که جبرئیل در محفلی از ملائکه مرا ملاقات نمود و فرمود: "اگر امّت تو بر محبّت علیّ[علیه السلام] مجتمع می شدند، خداوند آتش را نمی آفرید".» سپس فرمود: «یا علیّ! خداوند در هفت موضع تو را در کنار من قرار داد تا این که من با تو مأنوس شدم:

1 - در شب معراج جبرئیل به من گفت: "ای محمّد! برادرت علیّ کجاست؟" گفتم: "او را در روی زمین به جای خود گذاردم." جبرئیل گفت: "دعا کن تا خدا او را نزد تو بیاورد." پس من دعا کردم و مثال تو در کنار من قرار گرفت...

2- هنگامی که مرا نزد صاحب عرش بردند، جبرئیل گفت: "ای محمّد! برادرت کجاست؟" گفتم: "او روی زمین است." جبرئیل گفت: "از خدا بخواه تا او را نزد تو بیاورد"، و چون از خدای خود خواستم، مثال تو را در کنار خود دیدم...

3 - هنگامی که مبعوث به اجنّه شدم، جبرئیل به من گفت: "برادرت

کجاست؟" گفتم: "او روی زمین است"، جبرئیل گفت: "از خدا بخواه تا او را نزد تو بیاورد"، و چون دعا کردم، ناگهان دیدم تو در کنار من هستی؛

4 - من با تو مخصوص به شب قدر شدیم، و در شب قدر تنها تو با من بودی؛

5 - هر گاه با خدا مناجات کردم، مثال تو در کنار من بود، پس من خصلت هایی را از خداوند برای تو خواستم و خداوند همه آنها را اجابت نمود، جز

1- 677) بحارالأنوار: 18 / 387؛ علل / 149؛ خصال: 2 / 23.

پیامبری که فرمود: "من آن را مخصوص تو نمودم و پیامبری و نبوّت را به تو ختم کردم؛

6 - هنگامی که من در بیت المعمور طواف کردم، مثال تو با من بود؛

7 - هنگامی که احزاب [کفر و شرک] به دست من هلاک شدند، تو با من بودی...»(1)

نام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار نام رسول خداصلی الله علیه وآله

خداوند در عالم وجود، مخلوقی عزیزتر از حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیافریده است، بلکه هر چه آفریده پرتو وجود آنان آفریده، و اگر آنان در دنیا پس از پیامبران دیگر واقع شده اند، خداوند انوارشان را دوازده هزار سال قبل از خلقت آدم آفریده، و آنان را واسطه های رحمت خود قرار داده، و ولایتشان را شرط نجات این امّت و همه امّت های پیشین دانسته، و پیامبران را امر نموده تا برای حلّ مشکلات خود آنان را به درگاه او واسطه نمایند و مقامشان را به امّت های خود معرّفی کنند. از سویی خداوند ایمان و اعتقاد به توحید و قبولی عبادات و نجات از دوزخ و گردنه های قیامت و دخول در بهشت را مشروط به پذیرفتن ولایت آنان نموده است.

از این رو، نام مبارکشان را بر عرش و کرسی و لوح و قلم و پیشانی ملائکه و درهای بهشت نوشته است، و همه مخلوق خدا در آسمان ها به مقام بلند و فضائل آنان اعتراف می نمایند. بسیار واضح است که خداوند جز آنان را به این مقامات و فضائل عالیه معرّفی ننموده است. رسول خداصلی الله علیه وآله نیز - همان گونه که در حدیث کسا و غیره آمده - جز آنان را از ناحیه خداوند به مقامات عالیه و واسطه های رحمت الهی معرّفی نکرده است.

اکنون به برخی از روایات این بحث توجّه می نماییم.

1- 678) بحارالأنوار: 18 / 388؛ مجالس شیخ طوسی / 50 .

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: به آن حضرت عرض کردم: «این مردم [یعنی علمای اهل سنّت] در حدیث معراج می گویند: " هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله را به معراج بردند، آن حضرت دید: به عرش الهی نوشته است: لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، ابوبکر الصّدّیق."» امام صادق علیه السلام تعجّب نمود و فرمود:

«سبحان اللّه! همه چیز را تغییر دادند حتّی این را؟»

گفتم: «آری.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند عزّوجلّ هنگامی که عرش را خلق نمود، بر پایه های آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که آب را آفرید، در مجرای آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که کرسی را آفرید، بر پایه های آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که لوح را آفرید، در آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که اسرافیل را آفرید، بر پیشانی او نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که جبرئیل را آفرید، بر بال او نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین"و هنگامی که آسمان ها را آفرید، در اطراف آنها نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که زمین را آفرید، در اطباق آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که کوه ها را آفرید، بر بالای آنها نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که خورشید را آفرید، بر روی آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و هنگامی که ماه را آفرید، بر روی آن نوشت: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین" و آن همان سیاهی است که شما در صفحه ماه مشاهده می کنید. و هنگامی که یکی از شما می گوید: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه"، باید بگوید: "علیّ أمیرالمؤمنین ولیّ اللّه."»(1)

1- 679) احتجاج / 83 ؛ بحارالأنوار: 27 / 1.

از جابر نقل شده که گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«بر در بهشت نوشته شده: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أخو رسول اللّه، قبل أن یخلق اللّه السّماوات و الأرض بألفی عام".»(1)

یعنی: «دو هزار سال قبل از خلقت آسمان ها و زمین، بر در بهشت نوشته شده بود: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أخو رسول اللّه".»

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود:

«بر عرش نوشته شده: "أنا اللّه لا إله إلّا أنا، وحدی لا شریک لی، و محمّد عبدی و رسولی، أیّدته بعلیّ". از این رو، خداوند این آیه را نازل نمود: «هُوَ الَّذی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنینَ»(2).»

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«مقصود از نصر، علیّ علیه السلام است، و مقصود از مؤمنین، علیّ و دیگران از مؤمنین هستند، بنابر این علیّ علیه السلام در این آیه دو مرتبه یاد شده است.»(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«در شب معراج دیدم که بر پایه های عرش نوشته شده بود: "أنا اللّه لا إله إلّا أنا وحدی، خلقت جنّه عدن بیدی، محمّد صفوتی من خلقی، أیّدته بعلیّ و نصرته بعلیّ".»(4) یعنی: «من خدای یکتا هستم و به دست قدرت خود بهشت عدن را آفریدم و محمّد[صلی الله علیه وآله] برگزیده من است از بین مردم و من او را به وسیله علیّ تأیید و یاری نمودم.»

و از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت در وصیّت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود:

«یا علیّ! من در چهار موضع نام تو را کنار نام خود دیدم، و با نگاه به آن مأنوس شدم: 1- در معراج چون به بیت المقدس رسیدم، دیدم بر صخره آن نوشته شده بود: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، أیّدته بوزیره، و نصرته بوزیره". به جبرئیل گفتم: "وزیر من کیست؟" جبرئیل گفت: "علیّ

بن ابى طالب است"، و چون به سدره المنتهى رسيدم، بر آن نوشته شده بود: "إنّى أنا اللّه لا إله

1- 680) خصال: 2 / 171؛ بحارالأنوار: 27 / 2.
2- 681) انفال / 62 .
3- 682) خصال: 2 / 171؛ بحارالأنوار: 27 / 2.
4- 683) امالى صدوق / 130.

إلّا أنا وحدی، محمّد صفوتی من خلقی، أیّدته بوزیره و نصرته بوزیره"، پس به جبرئیل گفتم: "وزیر من کیست؟" جبرئیل گفت: "علیّ بن ابی طالب است". و چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش خدای ربّ العالمین رسیدم، دیدم که بر پایه های آن نوشته شده بود: "أنا اللّه لا إله إلّا أنا وحدی، محمّد حبیبی أیّدته بوزیره و نصرته بوزیره"، و چون سر خود را بالا نمودم دیدم بر عرش نوشته شده است: "أنا اللّه لا إله إلّا أنا وحدی، محمّد عبدی و رسولی، أیّدته بوزیره و نصرته بوزیره".»(1)

مرحوم صدوق در کتاب خصال از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل نموده که فرمود:

«هنگامی که من [در معراج] وارد بهشت شدم، دیدم بر در بهشت با طلا نوشته شده بود: "لا إله إلّا اللّه، محمّد حبیب اللّه، علیّ ولیّ اللّه، فاطمه أمه اللّه، الحسن و الحسین صفوه اللّه، علی مبغضیهم لعنه اللّه".»(2)

مرحوم صدوق در معانی الأخبار و علل الشّرایع از ابن عبّاس نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله به علیّ بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند آدم[علیه السلام] را خلق نمود و از روح خود در او دمید، و ملائکه را امر کرد تا بر او سجده نمودند، و او را در بهشت ساکن نمود، و حوّا را به او تزویج کرد، آدم سر خود را بالا نمود و به عرش نظر کرد و دید اسم پنج نفر به آن نوشته شده است، سؤال کرد: "خدایا این ها کیانند؟" خطاب شد: "این ها کسانی هستند که اگر مردم آنان را در پیشگاه من شفیع قرار دهند، من شفاعت آنان را می پذیرم." آدم گفت: "خدایا تو را به مقام آنان سوگند، نامشان چیست؟" خطاب شد: "امّا اوّلی، نام من محمود است و او محمّد است، و امّا دوّمی، من عالی هستم و او علی است، و امّا سوّمی، من فاطر هستم و او فاطمه است، و امّا چهارمی، من محسن هستم و او حسن است، و امّا پنجمی، من ذوالإحسان هستم و او حسین است، و همه آنان

1- 684) خصال: 1 / 97؛ بحارالأنوار: 27 / 3.
2- 685) خصال: 1 / 157؛ بحارالأنوار: 27 / 3.

مشغول حمد و ستایش خداوند می باشند."»(1)

علّامه مجلسی از کتاب کشف الیقین از ابن عبّاس نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سوگند به آن خدایی که مرا به حقّ بشیر قرار داد، کرسیّ و عرش و فلک و آسمان ها و زمین مستقرّ نشدند مگر آن که خداوند بر آنها مکتوب نمود: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ أمیرالمؤمنین".»

سپس فرمود:

«هنگامی که خداوند مرا برای معراج به آسمان برد، و مخصوص به ندای خود نمود، فرمود: "ای محمّد!" گفتم: "لبّیک ربّی و سعدیک"، خطاب شد: "من محمود هستم و تو محمّدی، و من نام تو را از نام خود برگرفتم و تو را بر همه خلق خود برتری دادم، پس تو علیّ را بین بندگان من عَلَم و نشانه حقّ معرّفی کن، تا او مردم را به دین من هدایت نماید.

ای محمّد! من علیّ را امیرالمؤمنین قرار دادم، و هر کس خود را بر او امیر نماید، او را لعنت خواهم نمود، و هر کس با او مخالفت کند، او را عذاب

خواهم کرد، و هر کس او را اطاعت کند او را مقرّب خواهم نمود.

ای محمّد! من علیّ را امام مسلمانان قرار دادم، هر کس بر او تقدّم جوید، او را خوار خواهم کرد، و هر کس از او نافرمانی کند، او را مقهور خواهم نمود، همانا علیّ سیّد اوصیا و رهبر سفیدرویان و حجّت من بر همه خلق می باشد."»(2)

در کتاب مناقب محمّد بن احمد بن شاذان قمّی از عبداللّه بن مسعود نقل شده که گوید: از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم می فرمود:

«خورشید دو صورت دارد، یک صورت به طرف آسمان و یک صورت به طرف زمین و بر هر کدام از دو صورت او مکتوبی است.»

سپس فرمود: «آیا می دانید آن دو مکتوب چیست؟»

گفتیم: «خدا و رسول او داناترند.» فرمود: «به آن صورتی که به طرف آسمان است

1- 686) معانی الأخبار / 21؛ علل / 56 ؛ بحارالأنوار: 27 / 4.
2- 687) الیقین فی إمره المؤمنین / 58 ؛ بحارالأنوار: 27 / 8 .

نوشته شده: "اللّه نور السّماوات و الأرض"، و به آن صورتی که به طرف زمین است نوشته شده: "علیّ نور الأرضین".»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در شب معراج بهشت و دوزخ بر من عرضه شد، و من بهشت و انواع نعمت های آن را دیدم، و آتش و انواع عذاب آن را دیدم، و بر هر کدام از درهای هشتگانه بهشت نوشته شده بود: "لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، علیّ ولیّ اللّه".»(2)

کسانی که در بهشت جایی برای زندگی ندارند

کسی که نماز عصر را عمداً تأخیر بیندازد، در بهشت مسکن و خانه و قصری ندارد، وهمواره میهمان اهل بهشت است، و اهلی و مالی از خود ندارد.

محمّد بن هارون می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که عمداً نماز عصر را به تأخیر بیندازد تا وقت آن بگذرد، خداوند او را در قیامت بی خانمان خواهد گذارد.»(3)

ابوسلام عبدی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «چه می فرمایید درباره کسی که عمداً نماز عصر را تأخیر بیندازد [تا از او فوت شود]؟» فرمود:

«او روز قیامت اهلی و مالی نخواهد داشت.»

گفتم: «فدای شما شوم، گر چه اهل بهشت باشد؟» فرمود:

«گر چه اهل بهشت باشد.»

گفتم: «منزل او در بهشت کجا خواهد بود؟» فرمود:

«منزل و اهل و خانمانی ندارد، و همواره میهمان اهل بهشت است.»(4)

ابوبصیر می گوید: امام باقرعلیه السلام به من فرمود:

1- 688) ایضاح دفائن النّواصب / 32؛ بحارالأنوار: 27 / 10.
2- 689) بحارالأنوار: 27 / 11.
3- 690) ثواب الأعمال / 231.
4- 691) همان / 231.

«[اهل دنیا] از هر چه تو را فریب دهند، مواظب باش از نماز عصر تو را فریب ندهند، نماز عصر را تا خورشید صاف و روشن است بخوان، چرا که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "کسی که نماز عصر را ضایع کند، بی مال و اهل و خانه و زندگی می شود".»

گفتم: «چگونه بی مال و خانواده می شود؟» فرمود:

«در بهشت خانواده و مالی نخواهد داشت.»

گفتم: «ضایع کردن نماز عصر چگونه است؟» فرمود:

«واللّه به این است که نخواند تا خورشید زرد شود و یا غروب کند.»(1)

مؤلّف گوید: مذمّت هایی نیز درباره تأخیر نماز عشا تا نصف شب شده است.

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«ملکی از ناحیه خداوند همواره می گوید: "هر کس نماز عشا را تا نصف شب تأخیر بیندازد، خداوند چشم او را از خواب محروم

نماید".»(2)

مؤلّف گوید: خواندن نماز در اوّل وقت، سبب خشنودی خداوند خواهد بود؛ به امید آن که دوستان اهل بیت علیهم السلام به نمازهای خود اهمیّت بیشتری بدهند، چراکه امام صادق علیه السلام فرمود: «شفاعت ما به کسانی که نماز را ناچیز می شمارند نمی رسد.»

آزادشدگان از دوزخ در بهشت

در تفسیر فرات کوفی در ذیل آیه شریفه: «قُلْ لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ * مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ»(3) از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید:

«روزی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بر رسول خداصلی الله علیه وآله شد، در حالی که دسته هیزمی به دوش داشت. پس رسول خداصلی الله

علیه وآله برخاست و او را در آغوش گرفت و با او

ص: 258

1- 692) همان.
2- 693) همان / 232.
3- 694) جاثیه / 14 - 15.

معانقه نمود، به گونه ای که سفیدی زیر بغل های آنان دیده شد. سپس فرمود: "یا علی! من از خدای خود خواستم که تو را در بهشت در کنار من قرار بدهد و او اجابت نمود، و از او خواستم بیش از این به من لطف کند، پس او ذریّه تو را نیز اضافه نمود، سپس از او خواستم بیش از این به من لطف کند، پس او همسر تو فاطمه علیها السلام را نیز اضافه نمود، باز از او خواستم بیش از این به من لطف کند، پس او دوستان تو را نیز اضافه نمود، سپس بدون این که من درخواستی بکنم، او دوستان دوستان تو را نیز اضافه نمود."»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«امیرالمؤمنین علیه السلام از سخنان رسول خداصلی الله علیه وآله خشنود شد و عرض کرد: "پدر و مادرم فدای شما باد، آیا دوستان دوستان من نیز با شما هم نشین خواهند بود؟" رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "آری." سپس فرمود: "یا علی! چون روز قیامت شود، خداوند برای من منبری از یاقوت سرخ - که مزیّن به زبرجد سبز است - قرار خواهد داد، و آن منبر هفتاد هزار درجه دارد، و بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه حرکت سه روز اسب تندرو می باشد، پس من بالای آن منبر می روم، و تو را نیز صدا می زنند، و در کنار من قرار خواهی گرفت، و چون اهل محشر می نگرند می گویند: ما، در بین پیامبران چنین کسی را نمی شناسیم؟ پس منادی از ناحیه خداوند می گوید: این سیّد الوصیّین است؛ پس تو با من معانقه خواهی نمود، و به عصمت من پناهنده می شوی، و من به عصمت حقّ پناهنده می شوم، و ذریّه تو به عصمت تو پناهنده می شوند، و شیعیان تو به عصمت ذرّیه تو پناهنده می شوند، و همگی داخل بهشت می شویم، و چون شما [با ذریّه و دوستان خود]داخل بهشت می گردید و به منازل خود وارد می شوید و در کنار همسران خویش قرار می گیرید، خداوند به مالک دوزخ امر می کند: جهنّم را بگشا تا اولیای من ببینند که من آنان را چگونه بر دشمنانشان فضیلت داده ام؟ و چون درهای جهنّم گشوده می شود و اهل بهشت بر اهل جهنّم آگاه می شوند و

اهل جهنّم نسیم خوش بویی را احساس می کنند، به مالک جهنّم می گویند: ای مالک، آیا با شنیدن این نسیم خوش، ما می توانیم به خدای خود امیدوار باشیم که در عذاب ما تخفیف بدهد؟ مالک به آنان پاسخ می دهد: خداوند به من وحی نمود که درهای جهنّم را بگشایم تا دوستان خدا شما را بنگرند؛ پس اهل دوزخ سرهای خود را بالا می کنند، و یکی از آنان به یکی از اهل بهشت می گوید: آیا تو گرسنه نبودی و من تو را سیر کردم؟ دیگری می گوید: ای فلان، آیا تو برهنه نبودی و من تو را پوشاندم؟ دیگری می گوید: آیا تو هراس نداشتی و من تو را پناه دادم؟ دیگری می گوید: آیا تو سخنی نگفتی و من سخن تو را افشا نکردم؟ و چون اهل بهشت می گویند: آری چنین بود؛ اهل دوزخ می گویند: پس شما برای ما از خدای خود عفو و بخشش بخواهید و چون از خدا برای آنان درخواست عفو می کنند، خداوند دوزخیان [از مؤمنین] را می بخشد و آنان به بهشت می روند و لکن در بهشت خانه و مأوایی ندارند، و به آنان جهنّمیّین می گویند. تا این که باز دوزخیان به اهل بهشت می گویند: شما از خدای خود برای ما درخواست نجات کردید، و خداوند ما را نجات داد، اکنون از او بخواهید که این اسم را نیز از ما بردارد و مأوی و جایگاهی نیز به ما عطا نماید. و چون اهل بهشت دعا می کنند، خداوند به بادی وحی می کند تا بر دهان های اهل بهشت بوزد، و آنان این نام را فراموش کنند. سپس خداوند برای آنان مأوا و منازلی نیز قرار می دهد."»(1)

گنهکارانی که به وسیله دوزخ پاک، و داخل بهشت می شوند

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: «وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً»(2) می فرماید:

«رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: "ولایت علیّ[علیه السلام] عمل نیک و حسنه ای است که با

1- 695) تفسیر فرات / 155؛ بحارالأنوار: 7 / 334.
2- 696) بقره / 80 .

بودن آن گناهان نمی تواند به انسان آسیب برساند، گرچه زیاد باشد، جز آسیبی که برای پاک شدن او - به وسیله مصائب دنیا و یا برخی از عذاب های آخرت - به او می رسد و با شفاعت اولیای خدا و ائمّه طاهرین علیهم السلام نجات پیدا می کند؛ همان گونه که پذیرفتن ولایت دشمنان علی[علیه السلام] و مخالفت نمودن با آن حضرت گناهی است که با بودن آن، هیچ عبادتی در قیامت برای انسان سودی ندارد، و اگر کسانی اعمال خیری و طاعتی در دنیا داشته اند، خداوند پاداش آنان را در دنیا - به وسیله نعمت های دنیایی و توسعه روزی و گشایش در زندگی دنیا - می دهد، و چون وارد قیامت می شوند برای آنان جز عذاب دائم چیزی نخواهد بود."

سپس فرمود:

"کسی که ولایت علی[علیه السلام] را انکار کند، هرگز با چشم خود بهشت را نخواهد دید جز هنگامی که به اهل دوزخ جایگاهشان را در بهشت نشان می دهند، و به آنان می گویند: اگر ولایت علیّ[علیه السلام] را پذیرفته بودید، جایگاه شما در بهشت چنین بود؛ و این سبب حسرت آنان خواهد شد."

سپس فرمود:

"کسی که ولایت علیّ[علیه السلام] را بپذیرد و از دشمنان او بیزار باشد و با اولیای او مسالمت داشته باشد، هرگز آتش دوزخ را نخواهد دید، جز هنگامی که دوزخ را به او نشان می دهند و می گویند: اگر ولایت علیّ[علیه السلام] را نپذیرفته بودی، جایگاه تو در دوزخ چنین بود؛ مگر این که اهل گناه و اسراف باشد و به حدّ کفر نرسیده باشد، که در آن صورت با دخول موقّت در دوزخ پاک خواهد شد - همان گونه که انسان به وسیله حمّام پاکیزه می شود - و سپس با شفاعت اولیای خدا نجات خواهد یافت."

سپس رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

"ای جماعت شیعه! از خدا بترسید، و تقوای دینی خود را رعایت کنید، همانا بهشت از شما فوت نخواهد شد، گرچه ممکن است به سبب گناه و اعمال زشت، مدّت زمانی بهشت از شما فاصله داشته باشد، پس بکوشید و درجات عالیه بهشت را به دست آورید."

گفته شد: "یا رسول اللّه! آیا امکان دارد کسی از دوستان شما و دوستان علیّ[علیه السلام]داخل دوزخ بشود؟" فرمود: "آری، کسانی که در اثر مخالفت با محمّد و علیّ و انجام محرّمات و آزار به مؤمنین و رعایت نکردن دستورات دین، نفوس خود را آلوده کرده باشند، و با آلودگی وارد قیامت شوند، محمّد و علیّ به آنان می فرمایند: شما آلوده هستید و شایسته هم نشینی با اولیای خدا و معانقه با حورالعین و ملائکه مقرّب خدا را ندارید، جز آن که آلودگی های شما برطرف شود؛ پس آنان را به طبقه بالای دوزخ می برند، تا از گناهان خود پاک شوند، و برخی از دوستان علیّ[علیه السلام]گناهانشان به قدری است که با سختی های قیامت برطرف می شود، و سپس اولیای خدا از آنان شفاعت می نمایند، و برخی از دوستان علیّ[علیه السلام] گناه های کمتری دارند، که با سختی های دنیا و ظلم سلاطین و دیگران و یا با مصائبی که در بدن آنان رخ می دهد پاک می شوند، و چون داخل قبر می شوند پاک و طاهر خواهند بود و برخی مرگشان فرا می رسد، و هنوز گناهی به عهده آنان مانده که با سختی جان دادن پاک خواهند شد، و اگر باز چیزی بر آنان مانده باشد با تحمّل ذلّت و خواری هنگام مرگ پاک خواهند شد، و اگر گناهانشان بیشتر باشد با سختی های قیامت پاک خواهند شد، و اگر با سختی های قیامت پاک نشوند، در طبقه اعلای دوزخ مدّتی در عذاب خواهند بود، و سپس نجات خواهند یافت، و این گروه از دوستان ما، سخت ترین کیفر و عذاب را تحمّل می کنند، و آنان از شیعیان ما نبوده بلکه از دوستان ما بوده اند، و از دشمنان ما بیزار بوده اند، چرا که شیعیان ما کسانی هستند که از ما پیروی کنند، و به اعمال ما اقتدا نمایند، و آثار ما را دنبال کنند."»(1)

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

«خداوند شما را در آیه «وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ

1- 697) بحارالأنوار: 8 / 352.

أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ»(1) یاد نموده است.»

سپس فرمود:

«به خدا سوگند، خداوند در این آیه جز شما را اراده نکرده، چرا که شما نزد اهل این زمان بدترین مردم محسوب می شوید، در حالی که به خدا سوگند شما در قیامت به بهشت خواهید رفت، و در نعمت های خدا شادمان خواهید بود، و دشمنان شما در دوزخ در جستجوی شما هستند، و می گویند: "چگونه است که ما مردمی را که بدترین خلق خدا می دانستیم، در این جا نمی یابیم در حالی که ما آنان را به سخریّه می گرفتیم، و یا این که چشم ما آنان را نمی بیند؟!"»(2)

مؤلّف گوید: با توجّه به این روایات، نویسنده باید به خود و دوستان و فرزندان و خویشان خود بگوید: تقوا را، تقوا را، تقوا را.

محرومین از بهشت

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «... آگاه باشید! کسی که با دشمنی آل محمّد[علیهم السلام] بمیرد، چون وارد قیامت می شود بین دو چشمان او نوشته شده است: "او از رحمت خدا مأیوس و ناامید است." آگاه باشید! کسی که با دشمنی آل محمّد[علیهم السلام] بمیرد، کافر مرده است. آگاه باشید! کسی که با دشمنی آل محمّد[علیهم السلام] بمیرد، بوی بهشت را نمی شنود.»

مؤلّف گوید:

این روایت در کتب شیعه و اهل سنّت مانند ینابیع سلیمان قندوزی حنفی و غیره نقل شده است؛ او پس از نقل این روایت می گوید: حموینی نیز این روایت را با همین الفاظ نقل نموده، و در کتاب فصل الخطاب و روح البیان نیز نقل شده است.(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«لو أنّ عبداً عبد اللّه مثل ما قام نوح فی قومه، و کان له

1- 698) ص / 62 - 63 .
2- 699) روضه كافى / 36؛ بحارالأنوار: 8 / 354.
3- 700) ينابيع المودّه: 1 / 91.

مثل أحد ذهباً فأنفق فی سبیل اللّه، و مدّ فی عمره حتّی یحجّ ألف عام علی قدمیه، ثمّ [سعی] بین الصّفا و المروه [ثمّ] قتل مظلوماً، ثمّ لم یوالک یا علیّ، لم یشمّ رائحه الجنّه و لم یدخلها.»(1)

یعنی: «یا علی! اگر بنده ای خدا را عبادت کند، به اندازه عمر نوح، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا بدهد، و عمر او طولانی شود تا هزار مرتبه با پای پیاده به حجّ برود، و در بین صفا و مروه مظلوم کشته شود، و سپس امامت و ولایت تو را نپذیرفته باشد، بوی بهشت را نمی شنود و داخل بهشت نخواهد شد.»(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«بهشت بر کسانی که اهل سخن چینی و ایجاد تفرقه بین برادران مسلمان خود باشند، حرام است.»(3)

روایت شده که:حضرت موسی علیه السلام با اصحاب خود برای بنی اسرائیل که گرفتار قحطی شده بودند از خدا طلب باران نمود، و لکن خداوند به او وحی نمود: تا هنگامی که بین شما یک نفر سخن چین وجود دارد و بر سخن چینی خود اصرار می ورزد، من دعای شما را مستجاب نمی کنم. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: «خدایا او کیست تا ما او را از بین خود خارج نماییم؟» خطاب شد: «آیا من شما را از سخن چینی نهی کنم و خود سخن چین باشم؟!» پس همه قوم موسی علیه السلام توبه نمودند و خداوند رحمت خود را بر آنان فرو فرستاد.(4)

همان گونه که گذشت از آیات قرآن و اخبار فراوانی ظاهر می شود که بهشت بر مشرکان و کفّار و منکرین دین خدا و ولایت اولیای او حرام است. قال اللّه سبحانه: «مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّهَ»(5). (6)

1- 701) همان: 2 / 293.
2- 702) الغدیر: 2 / 302؛ مناقب خوارزمی / 67 ؛ کشف الغمّه: 1 / 100؛ ینابیع المودّه: 2 / 293؛ شواهد التّنزیل: 1 / 554 .
3- 703) رسائل شهید ثانی / 305.

4- 704) رسائل شهید ثانی / 305.
5- 705) مائده / 72.
6- 706) خاتمه المستدرک: 5 / 18؛ مدینه المعاجز: 7 / 536 .

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«خداوند در معراج به من فرمود: "... ای محمّد! بعد از تو علیّ خلیفه و جانشین تو است، و گروهی از امّت تو با او مخالفت خواهند نمود، و بهشت بر مخالفین و دشمنان او حرام می باشد، پس علیّ[علیه السلام] را به این کرامت بشارت بده، و زود است که من از نسل او یازده نقیب و جانشین خارج نمایم، و یکی از آنان آقایی است که مسیح، فرزند مریم، پشت سر او نماز خواهد خواند، او زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد." گفتم: "خدایا در چه زمانی چنین خواهد شد؟" خطاب شد: "زمانی که علم و دانش از بین مردم دور شود، و جهل و نادانی فراوان گردد، و قاریان زیاد شوند، و علما اندک باشند، و فقها کم شوند، و شعرا زیاد شوند، و جور و فساد فراوان شود، و مردها در مسائل جنسی به مردها اکتفا کنند، و زن ها به زن ها اکتفا کنند، و امین ها خائن شوند، و مردم به ستمکاران گرایش پیدا کنند، در آن زمان، زمین عدّه ای را در مشرق و عدّه ای را در مغرب فرومی برد، و دجّال در مشرق ظاهر می شود...".»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که به برادر مؤمن خود قرض بدهد، و تا وقت توان بر او صبر کند، مال او مانند مالی است که برای زکات پرداخت شود، و تا پرداخت نشده است، ملائکه بر او درود می فرستند، و به هر درهمی که قرض داده، به اندازه کوه احد، برای او حسنات می نویسند، و اگر بر بدهکار خود صبر کند، و به او ارفاق نماید، مانند برق لامع از صراط می گذرد، و حساب و عذابی برای او نخواهد بود، و کسی که برادر مؤمن او از او قرض بخواهد، و [توانایی داشته باشد و] به او قرض ندهد، خداوند در روزی که به محسنین پاداش می دهد، بهشت را بر او

1- 707) جواهر السّنیّه شیخ حرّ عاملی / 269.

حرام می نماید.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قرض دادن نزد من، محبوب تر از صدقه دادن است.»(2)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که قوّادی کند و زن و مردی را برای عمل حرام به یکدیگر برساند، خداوند بهشت را برای او حرام می نماید، و جایگاه او دوزخ می باشد، و آن جایگاه بدی خواهد بود، و همواره در سخط و خشم خداوند است تا از دنیا برود.»(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که به همسایه خود آزار کند، خداوند بهشت را برای او حرام می نماید، و جایگاه او دوزخ خواهد بود، و چه بد جایگاهی خواهد داشت، و کسی که حقّ همسایه خود را ضایع کند، از ما نخواهد بود.»(4)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که در اجرت اجیر خود ظلم کند، خداوند عبادت و اعمال نیک او را محو می کند، و بهشت را بر او حرام می نماید، در حالی که بوی بهشت از فاصله پانصد سال به اهلش می رسد.»(5)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که با سوگند خود، حقّ مسلمانی را ضایع کند، خداوند آتش را برای او واجب می کند، و بهشت را برای او حرام می نماید.»(6)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کسی که نوشیدنی های حرام را دوست داشته باشد، بهشت برای او حرام خواهد بود.»(7)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که قادر باشد با زنی و یا کنیزی زنا کند، و از ترس خدا از آن

بگذرد، خداوند دوزخ را بر او حرام می نماید، و از وحشت بزرگ قیامت و دخول در آتش او را ایمن می نماید و او را داخل بهشت می کند، و اگر با آن زن و

ص: 266

1- 708) جواهر الکلام: 25 / 1.
2- 709) همان.
3- 710) وسائل ابواب نکاح محرّم باب 27 ح 2.
4- 711) کلمه التّقوی: 5 / 177.
5- 712) شرح الأزهار: 3 / 248.
6- 713) المجموع: 18/14؛ مستدرک وسائل: 16/38.
7- 714) خصال / 113.

یا آن کنیز زنا کند، خداوند بهشت را بر او حرام می نماید، و او را داخل آتش می کند.»(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که بعد از من از علیّ[علیه السلام] جدا شود، روز قیامت مرا نمی بیند، و من نیز او را نمی بینم، و کسی که با علیّ[علیه السلام] مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام می نماید، و جایگاه او را آتش قرار می دهد...»(2)

امام باقرعلیه السلام به ابوحمزه ثمالی فرمود:

«از چیزهایی که تبدیلی از ناحیه خداوند در آن نخواهد شد قیام قائم ما [حضرت مهدی علیه السلام] می باشد... و کسی که او را درک کند، و تسلیم او نشود، تسلیم حضرت محمّد و علیّ[علیهم السلام] نیز نشده است، و خداوند بهشت را بر او حرام می کند و جایگاه او آتش خواهد بود، و چه بد جایگاهی است برای ستمگران.»(3)

عبداللّه بن مسعود می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که قرآن را برای دنیا و اهداف دنیایی یاد بگیرد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.»(4)

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«هنگامی که خداوند بهشت "عَدْن" را از طلای نورانی و مشک معطّر و خوشبو آفرید، او را امر به سخن نمود، و بهشت با شادمانی سخن گفت، و سخن او این بود: "أنت اللّه لا إله إلّا أنت الحیّ القیّوم..."(5)، یعنی:

"پروردگارا تو خدای یگانه و زنده و قیّوم هستی، خوشا به حال کسی که خدا

1- 715) ثواب الأعمال / 283.
2- 716) کمال الدّین صدوق / 260.
3- 717) غیبت نعمانی / 86 .

4- 718) مکارم الأخلاق شیخ طوسی / 451.
5- 719) فی البحار عن الخصال... عن جعفر بن محمّد، عن آبائه، عن علیّ علیه السّلام، قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: إنّ اللّه عزّوجلّ لمّا خلق الجنّه خلقها من لبنتین، لبنه من ذهب، و لبنه من فضّه، و جعل حیطانها الیاقوت، و سقفها الزبرجد، و حصبائها [و حصاها] اللّؤلؤ، و ترابها الزّعفران و المسک الأزفر، فقال لها: تکلّمی، فقالت: لا إله إلّا أنت الحیّ القیّوم، قد سعد من یدخلنی؛ فقال عزّوجلّ: بعزّتی و عظمتی و جلالی و ارتفاعی لا یدخلها مدمن خمرٍ، و لا سکریر، و لا قتّاتٍ [ای نمّامٍ] و لا دیّوثٍ و هو القلطبان، و لا قلّاعٍ و هو الشرطی، و لا زنوق و هو الخنثی، و لا خیوفٍ [خنوفٍ و فی الخصال: و لا خیوقٍ] و هو النّباش، و لا عشّار، و لا قاطع رحم، و لا قدریّ. [بحارالأنوار: 5 / 10؛ خصال / 435]

خواسته باشد او داخل من شود." پس خداوند متعال فرمود: "سوگند به عزّت و جلال و ارتفاع مکانم که چند گروه داخل تو نخواهند شد:

1- کسی که اصرار بر شرابخواری داشته باشد، 2- کسی که اصرار بر رباخواری داشته باشد، 3 - کسی که اهل نمّامی و سخن چینی باشد، 4 - کسی که دیّوث و بی غیرت باشد، و مردم را برای گناه در خانه خود جمع کند، 5 - کسی که پیش سلطانی برای مردم سعایت کند، و آنان را گرفتار و هلاک نماید، 6 - کسی که نبش قبر کند، [و کفن مردگان را سرقت نماید]، 7 - کسی که ختّار باشد، یعنی به عهد و پیمان خود عمل نکند."»(1)

کسانی که بوی بهشت به آنان نمی رسد

1 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که با دشمنی آل محمّد[صلی الله علیه وآله] بمیرد، چون روز قیامت محشور می شود، بین دو چشم او نوشته شده: "او از رحمت خدا مأیوس است وهرگز بوی بهشت را نمی شنود".»(2)

2 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «از ظلم و ستم و آزار به مردم پرهیز کن چرا که جائر و ظالم بوی بهشت را نمی شنود.»(3)

3 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر زنی که بدون علّت از شوهر خود درخواست طلاق بکند، بوی بهشت را نمی شنود.»(4)

4 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که مقصود او از تحصیل علوم دینی متاع دنیا [و جدال و خودنمایی و...]باشد، بوی بهشت را نمی شنوند.»(5)

5 - رسول خداصلی الله علیه وآله به ابوذرّ فرمود: «کسی که بمیرد و در قلب او ذرّه ای از کبر مانده باشد، بوی بهشت را نمی شنود، جز آن که قبل از مردن توبه نماید.»(6)

1- 720) بحارالأنوار: 8 / 199.
2- 721) عمده بن بطریق / 55 ؛ تفسیر کشّاف: 3 / 82 .
3- 722) عیون الحکم / 95.

4- 723) وسائل: 22 / 283؛ المهذب البارع: 3 / 441.
5- 724) الاقناع: 1 / 10.
6- 725) مستدرک الوسائل: 12 / 34.

6 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که خود را به غیر پدر [و مادر] خویش نسبت بدهد، بوی بهشت را نمی شنود.»(1)

7 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«یا علی! اگر بنده ای به اندازه عمر نوح خدا را عبادت کند، و به اندازه کوه ابوقبیس طلا در راه خدا بدهد، و هزار مرتبه با پای پیاده به حجّ برود، و بین صفا و مروه مظلوم کشته شود، و پس از این اعمال، ولایت و امامت تو را نپذیرفته باشد، بوی بهشت را نمی شنود، و داخل آن نخواهدشد.»(2)

8 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که مسؤلیّت رعیّتی را بپذیرد و از آنان خیرخواهی نکند، بوی بهشت را نمی شنود.»(3)

9 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که غیر مسلمانی را - که در پناه اسلام است - بکشد، بوی بهشت را نمی شنود.»(4)

10 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که علوم دینی را برای مباهات و جدال تحصیل کند، بوی بهشت را نمی شنود.»(5)

11 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هیچ پیشوای خائنی نمی میرد مگر آن که بوی بهشت را نخواهد شنید.»(6)

12 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که [حقّ] پدر و مادر خود، و یا [حقّ] من را تکذیب کند، بوی بهشت را نمی شنود.»(7)

13 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که پیامبر خدا را تکذیب کند، بوی بهشت را نمی شنود.»(8)

1- 726) الغدیر: 10 / 217؛ مستدرک الوسائل: 18 / 219.
2- 727) مناقب: 3 / 2؛ بحارالأنوار: 27 / 194.
3- 728) النّص والاجتهاد/469؛ مکاتیب الرّسول: 2/625 .
4- 729) میزان الحکمه: 1 / 218.
5- 730) همان: 3 / 208.
6- 731) تفسیر ابن کثیر: 4 / 85 .

7- 732) تاريخ كبير: 5 / 314.
8- 733) كامل عبداللّه عدى / 10.

14 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که پسر امردی را از روی شهوت ببوسد، خداوند هزار سال او را در آتش عذاب خواهد نمود، و اگر با او مجامعت کند، بوی بهشت را نمی شنود... جز آن که توبه کند.»(1)

15 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد، بوی بهشت به او نمی رسد، در حالی که بوی بهشت از فاصله پانصد سال به اهلش می رسد.»(2)

16 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که برادر دینی او نیاز به قرض داشته باشد و او قادر بر آن باشد و به او قرض ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام خواهد نمود.»(3)

17 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«کسی که به همسایه خود اذیّت کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند، و جایگاه او دوزخ خواهد بود، و دوزخ بد جایگاهی است برای او.»

و فرمود: «احسان به همسایه سبب آبادی [و برکت] و طول عمر است.»(4)

18 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که [نیازهای خوراکی مردم را] بیش از چهل روز احتکار کند، خداوند بهشت را بر او حرام می نماید.» و فرمود:

«کسی که غذای مردم را به انتظار گرانی چهل روز حبس نماید، از خدا بیزار شده و خدا نیز از او بیزار است.»(5)

19 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «... از عقوق والدین و آزار به آنان سخت پرهیز کنید، چرا که بوی بهشت از فاصله هزار سال به اهلش می رسد، و به عاق والدین، و قاطع رحم، و پیر زناکار، و همسایه متکبّر نمی رسد، چرا که بزرگی مخصوص خدای ربّ العالمین است.»(6)

1- 734) الموضوعات ابن جوزی: 3 / 112.
2- 735) الرّسائل ابن فهد / 437.
3- 736) الحداق النّاضره: 20 / 107.
4- 737) تحریر الوسیله امام: 2 / 204.
5- 738) الفتاوی المیسّره للسّیّد السّیستانی / 391.
6- 739) کافی: 3 / 349، و ج 6 / 50 .

20 - رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «بوی بهشت از فاصله پانصد سال به اهلش می رسد، و لکن عاق والدین و دیّوث بوی بهشت را نمی شنوند.»

گفته شد: «دیّوث کیست؟» فرمود:

«دیّوث کسی است که می داند همسر او زنا می دهد و از او جلوگیری نمی کند.»(1)

علّت خلود در بهشت و دوزخ

اختلافی بین امّت اسلامی، در خلود اهل بهشت در بهشت، و خلود اهل دوزخ در دوزخ نیست، و علّت خلود، در روایات، نیّت اهل دوزخ و اهل بهشت معرّفی شده است، و سخت ترین اندوه اهل دوزخ، و مسرّت بخش ترین نویدی که به اهل بهشت داده می شود، هنگامی است که مرگ را بین بهشت و دوزخ، به صورت گوسفندی، ذبح می کنند، و به دوزخیان و بهشتیان گفته می شود: «یا أهل الجنّه خلودٌ فلا موت أبداً، و یا أهل النّار، خلودٌ فلا موت أبداً.»(2)

مرحوم صدوق در کتاب علل الشّرایع از ابوهاشم جعفری نقل نموده که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره خلود اهل بهشت در بهشت، و خلود اهل دوزخ در دوزخ سؤال نمودم، فرمود: «علّت خلود اهل آتش در آتش نیّت های آنان است، چرا که آنان نیّت داشتند که اگر در دنیا مخلّد می بودند، همیشه معصیت کنند، و علّت خلود اهل بهشت نیز این است که آنان نیز در دنیا نیّت داشتند که اگر در دنیا باقی باشند، همواره خدای خود را عبادت کنند، بنابر این هر دو گروه به سبب نیّت های خود، در دوزخ و بهشت مخلّد خواهند بود.»

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ»، و فرمود: «شاکله به معنای نیّت است.»(3)

1- 740) خصال صدوق / 37.
2- 741) این حدیث از امام صادق علیه السّلام در تفسیر قمّی / 411، و در نهج البلاغه: 1 / 107 نقل شده است.

3- 742) علل الشّرايع / 177؛ بحارالأنوار: 8 / 347.

در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه شریفه: «وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ»(1) فرمود:

«پس از آن که اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ، مستقرّ می شوند، از ناحیه خداوند ندا می رسد: "ای اهل بهشت، و ای اهل دوزخ! آیا شما مرگ را در صورتی از صورت ها دیده اید؟" آنان می گویند: "خیر." پس مرگ را به صورت گوسفند املحی می آورند، و بین بهشت و دوزخ نگاه می دارند، سپس به اهل بهشت و اهل دوزخ گفته می شود: "بنگرید، و مرگ را ببینید." و چون همه آنان مرگ را مشاهده می کنند، خداوند امر می کند تا او را ذبح کنند، سپس گفته می شود: "ای اهل بهشت، هرگز برای شما مرگی نخواهد بود، و ای اهل دوزخ، هرگز برای شما مرگی نخواهد بود".»

سپس فرمود:

«و این است معنای آیه شریفه: «وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ»، یعنی قضی علی أهل الجنّه بالخلود فیها، و قضی علی أهل النّار بالخلود فیها.»(2)

ابوبصیر گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود:

«هنگامی که اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ، قرار می گیرند، مرگ را به صورت گوسفندی بین بهشت و دوزخ قرار می دهند، و ندایی می رسد که همه اهل عالم می شنوند، و به همه اهل بهشت و دوزخ گفته می شود: "این مرگ است که شما در دنیا از آن هراس داشتید." پس اهل بهشت می گویند: "خدایا مرگ را بر ما وارد مکن." و اهل دوزخ می گویند: "خدایا مرگ را بر ما وارد کن."»

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«سپس مرگ را همانند گوسفندی ذبح می کنند، و منادی از طرف خداوند می گوید: "پس از این هرگز برای احدی مرگی نخواهد بود، و همه شما بدانید که خالد و جاوید خواهید ماند." و پس از این ندا، اهل بهشت آن چنان شاد

1- 743) مریم / 39.
2- 744) تفسیر قمّی / 411؛ بحارالأنوار: 8 / 346.

می شوند که اگر کسی از شادی می مرد آنان از شادی می مردند.»

سپس امام باقرعلیه السلام این آیه را تلاوت نمود: «أَفَما نَحْنُ بِمَیِّتینَ * إِلّا مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبینَ * إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ * لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ»(1).

سپس فرمود:

«با شنیدن این ندا، اهل دوزخ نیز، نعره ای می زنند که اگر کسی از نعره خود می مرد، آنان می مردند.» سپس فرمود: «این است معنای آیه: «وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَهٍ».»(2)

در ذیل روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره غلبه هر مخلوقی بر مخلوق دیگر آمده که فرمود:

«... سپس انسان طغیان نمود، و گفت: "من أشدّ منّی قوّه؟" و خداوند مرگ را بر او مسلّط نمود، و او را به وسیله آن ذلیل کرد، و چون مرگ پیش خود فخر نمود، خداوند به او فرمود: "فخر مکن که من تو را بین اهل بهشت و دوزخ ذبح خواهم کرد، و هرگز زنده نخواهی شد."»(3)

مؤلّف گوید: آنچه گفته شد، مربوط به بعد از شفاعت شافعین در قیامت است، وگرنه عدّه زیادی از گنهکاران، به دوزخ خواهند رفت، و پس از مدّتی همان گونه که گذشت با شفاعت اولیای خدا نجات خواهند یافت و داخل بهشت می شوند. أعاذنا اللّه من النّار و رزقنا مرافقه الأبرار بمحمّد و آله الأطهار صلوات اللّه علیهم اجمعین.

وضع اطفال و دیوانگان و حیوانات و ملائکه و جنّیان در قیامت

نظر فقها و روایات، درباره اطفال و دیوانگان، و کسانی که در دنیا حجّت بر آنان تمام نشده، و کسانی که بین دو پیامبر زندگی نموده اند، و از دنیا رفته اند، و حقیقت برای آنان روشن نشده است، و پیرمردانی که در پیری و یا عدم عقل، پیامبر خداصلی الله علیه وآله را درک نموده، و یا افراد کر و گنگی که عقل ندارند، و افراد ابله و بی خرد و امثال این ها مختلف است.

1- 745) صافّات / 58 - 61 .
2- 746) بحارالأنوار: 8 / 345.
3- 747) روضه كافى / 149.

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه شریفه: «وَالَّذینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ»(1) گوید: فرزندان خردسال مؤمنین، در بهشت ملحق به پدران مؤمن خود می شوند، و این برای مسرّت و خشنودی پدران مؤمن آنان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خداصلی الله علیه وآله در تفسیر آیه فوق فرمود: "مؤمنین و اطفال آنان، در قیامت اهل بهشت خواهند بود.»

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه فوق فرمود:

«اطفال مؤمنین، روز قیامت، به پدرانشان اهدا می شوند [و در بهشت با

آنان خواهند بود] و مقصود از «وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ» این است که خداوند با این عمل، پاداش پدران مؤمن را کامل می فرماید.»(2)

در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمّی آمده که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«اطفال شیعیان ما را، حضرت فاطمه علیها السلام تربیت می کند، و سپس به پدرانشان اهدا می شوند.»(3)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«اطفال غیر مؤمنین و کسانی که در زمان فترت [یعنی فاصله بین دو پیامبر] از دنیا رفته اند، و کسانی که پیامبر خداصلی الله علیه وآله را درک نموده و لکن دیوانه و یا ابله و یا کر و یا گنگ بوده اند، چون بر خدای خود احتجاج می کنند و خود را معذور می دارند، خداوند پیامبری بر آنان می فرستد، و آتشی افروخته می شود، و آن پیامبر به آنان می گوید: "پروردگارتان، شما را امر نموده که خود را در این آتش بیفکنید." پس کسانی که از امر پروردگار خود اطاعت می کنند، آتش برایشان سرد و سلامت می شود [همان گونه که برای ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت شد]، و کسانی که نافرمانی می کنند، به آتش برده می شوند.»(4)

1- 748) طور / 21.
2- 749) بحارالأنوار: 5 / 289.
3- 750) البحار عن تفسير القمّى / 449.
4- 751) بحارالأنوار: 5 / 291؛ كافى: 3 / 248.

مرحوم صدوق رحمه الله پس از نقل این روایت می فرماید: برخی از اهل کلام این معنا را ردّ کرده اند و گفته اند: «قیامت، عالم تکلیف نیست، بلکه عالم پاداش و کیفر است.» سپس در پاسخ این سخن می گوید: «این تکلیف در غیر بهشت و دوزخ است، و وجهی برای انکار آن نیست، و لا قوّه إلاّ باللّه، و «لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ».»(1)

مؤلّف گوید: مضمون روایت فوق، با سند صحیح در کتاب کافی و جامع الأخبار و فقیه و توحید نقل شده، و تردیدی در آن راه ندارد.

زراره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر خداوند حقّ است که گمراهان را داخل بهشت نماید.»

من عرض کردم: «فدای شما شوم، مقصودتان چیست؟» فرمود:

«امام ناطق بسا از دنیا می رود، و امام بعد از او صامت است [و چاره ای جز سکوت ندارد] و بین آن دو امام، انسانی گمراه می ماند، و از دنیا می رود، و خداوند او را به بهشت خواهد برد [چرا که حجّت بر او تمام نشده است و خداوند می فرماید: «وَ ما كُنَّا مُعَذِّبينَ حَتّى نَبْعَثَ رَسُولاً»(2)].»

در برخی از روایات آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ» فرمود:

«مقصود از "ولدان مخلّدون"، فرزندانی هستند که نه گناهی دارند، تا معذّب شوند، و نه عمل نیکی دارند تا پاداشی به آنان داده شود، از این رو، آنان خدمتکاران اهل بهشت می باشند.»(3)

مرحوم صدوق در کتاب فقیه با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «هنگامی که یکی از اطفال مؤمنین از دنیامی رود، منادی خداوند در ملکوت آسمان ها و زمین ندا می کند: "آگاه باشید! فلان طفل فرزند فلان مؤمن از دنیا

1- (752) همان.
2- (753) اسراء / 15.
3- (754) بحارالأنوار: 5 / 291 عن كنز.

رفت"، پس اگر قبل از او پدر و مادرش، و یا برخی از بستگان مؤمن او از دنیا رفته باشد، آن طفل را به آنان می دهند، تا به او غذا بدهند [و او را تربیت نمایند] وگرنه آن طفل را به دست حضرت فاطمه علیها السلام می دهند، و او به آن طفل غذا می دهد [و او را تربیت می کند] تا یکی از اهل بیت او از دنیا بروند، و حضرت فاطمه علیها السلام او را تحویل او بدهد.»(1)

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که آن طفل را تحویل حضرت ابراهیم و ساره می دهند و آنان او را از درختی در بهشت تغذیه می کنند.

امّا حیوانات

از برخی از آیات و روایات استفاده می شود که حیوانات نیز اگر ظلمی در حقّ همدیگر کرده باشند، و یا انسان ها به آنان ظلمی کرده باشند، برای حساب و قصاص محشور می شوند، چنان که در تفسیر آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»(2) مرحوم صدوق در کتاب فقیه نقل نموده که رسول خداصلی الله علیه وآله چون شتری را دید که او را عقال نموده بودند، و باری بر دوش او بود، فرمود:

«صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید آماده حساب قیامت، و خصومت با این حیوان شود.»

مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«هر شتری که سه سال با او حجّ رفته باشند، از حیوانات بهشت خواهد بود.»

و بعضی روایت کرده اند:

که اگر هفت سال با او به حجّ رفته باشند، از حیوانات بهشت خواهند بود.

از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز روایت شده که فرمود:

«قربانی های خود را فربه انتخاب کنید، چرا که آنان مرکب های شما بر روی صراط خواهند بود.»(3)

روایت شده که:اسب های مجاهدین، در جنگ ها، مرکب های اهل بهشت خواهند بود.(4)

ص: 276

1- 755) بحارالأنوار: 5 / 293 عن الفقیه / 439.
2- 756) تکویر / 5 .
3- 757) بحارالأنوار: 7 / 276.
4- 758) همان.

در تفسير آيه: «وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطيرُ بِجَناحَيْهِ إِلّا أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِی الْكِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»(1) در مجمع البيان آمده كه حيوانات وحشی در قيامت محشور می شوند، تا حقوق خود را بر سختی ها و ظلم هايی كه به آنان شده است بگيرند.

علّامه طباطبايی در تفسير دو آيه فوق گويد:

آيات فراوانی در قرآن هست، كه دلالت بر اعاده آسمان ها و زمين و خورشيد و ماه و ستارگان و جنّ و بت هايی كه مورد پرستش بوده اند می كند بلكه طلا و نقره ها نيز [برای اين كه در آتش دوزخ گداخته شود، و به صورت و پهلو و پشت، مانع زكات گذارده شود] در قيامت اعاده می شوند، و روايات در اين باب فراوان است.(2)

صاحب مجمع البحرين گويد:

جمهور علمای اسلام معتقدند كه همه حيوانات در قيامت محشور می شوند، حتّی مگس ها، تا حقّ آزارشده، از آزاردهنده، گرفته شود، حتّی آزار حيوان شاخ دار به حيوان بی شاخ، كيفر می شود، چرا كه حيوانات نيز در حدّی، دارای شعور هستند، گر چه شعور كامل ندارند.(3)

و امّا ملائكه

كلّاً به بهشت خواهند رفت، و اگر در دوزخ مأموريّت دارند، از آتش آزاری نمی بينند، و لكن شياطين كلّاً دوزخی هستند، جز يک نفر آنان، كه ايمان آورده، به نام «هام بن هيم بن لاقيس بن ابليس».

و امّا اجنّه

همانند انسان ها هستند، برخی مؤمن، و برخی كافر، و يا فاسق هستند، جز اين كه بعضی گفته اند: مؤمنين آنان در اعراف قرار می گيرند، و بيشتر بزرگان از علما معتقدند كه آنان همانند انسان های مؤمن داخل بهشت می شوند.

حاصل آنچه گذشت اين است كه فرزندان اهل ايمان تفضّلاً به پدران خود ملحق می شوند، و برای فرزندان كفّار و مشركين آزمونی انجام می شود، حيوانات نيز محشور می شوند، و در حدّ شعوری كه خدا به آنان داده است، مجازات خواهند

1- 759) انعام / 38.
2- 760) تفسير الميزان: 7 / 76.
3- 761) مجمع البحرين: 1 / 517 .

شد، و فرزندان ابلیس جز یک نفر، بقیّه دوزخی هستند، و ملائکه کلّاً اهل بهشت می باشند، و اگر برای انجام مأموریّتی در دوزخ باشند، از آتش آسیبی نمی بینند؛ واللّه العالم.

تمّت بحمد اللّه و فضله و منّه، و له الحمد أوّلاً و آخراً.

21 / ربیع الثّانی / 1431 - 17 / فروردین / 1389

ص: 278

از همین مؤلف

1- الحجّ و الزّیاره، عربی.

2 - آداب حجّ و زیارت حرمین شریفین، فارسی.

3- میزان الحقّ یا حقیقت مظلوم، فارسی - عربی.

4 - آیات الفضائل یا فضائل علی علیه السلام در قرآن، عربی - فارسی.

5 - دوله المهدی علیه السلام یا حکومت امام زمان عجّل اللّه فرجه الشّریف، فارسی - عربی.

6- اسوه النّساء، بانوی نمونه عالم، فارسی - عربی.

7- امام الشّهداء و سالار شهیدان، فارسی - عربی.

8 - انتظار مهدی علیه السلام و نشانه های ظهور، فارسی - عربی.

9 - شهید خراسان و پناه شیعیان، فارسی - عربی.

10- عاشقان کربلا، زیارات عتبات عالیات عراق.

11 - آیین همسرداری و آداب زندگی در اسلام، فارسی - عربی.

12- بشارت های معصومین علیهم السلام، فارسی - عربی.

13 - مژده های رحمت در قرآن همراه خطبه غدیر، فارسی - عربی.

14 - محرّمات اسلام، فارسی - عربی.

15 - ماه های رحمت، ترجمه «فضائل الأشهر الثّلاثه» مرحوم صدوق،

فارسی - عربی.

16- امام صادق علیه السلام، ترجمه «الإمام الصّادق علیه السلام» مرحوم علّامه مظفّر، فارسی.

17 - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله، ترجمه «مناقب آل ابی طالب علیه السلام» تألیف علاّمه ابن شهرآشوب.

ص: 279

18 - واجبات اسلامی، فارسی و عربی.

19 - پیام های قرآنی، یکصد و ده پیام نورانی قرآن.

20 - رهبران معصوم علیهم السلام.

21 - راه خداشناسی.

22 - خطبه غدیر با ترجمه فارسی.

23- بشارت های مهدویّت، فارسی - عربی.

24- در پناه قرآن.

25 - فتنه های آخر الزّمان، فارسی - عربی.

26- راه بهشت.

27 - اخلاق و سیره محمّدی صلی الله علیه وآله.

28 - دفاع از مقام ولایت.

29 - سخت ترین امتحان، ترجمه مصادقه الإخوان (مرحوم صدوق).

30 - دولت های جهانی صالحین

31 - راه بهشت.

32 - کشکول عجایب

33 - تفسیر اهل البیت علیهم السلام

ص: 280

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109